





امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
پوهنتون پروان

پراغ حکمت

فصلنامه علمی - تحقیقی پوهنتون پروان

دوره یازدهم، شماره ۲ (مسلسل ۲۲ و ۲۳)

تابستان و خزان ۱۴۰۳ هـ.ش / ۱۴۴۶ هـ.ق.

در حوزه‌های علوم اجتماعی و علوم طبیعی



شماره مجوز وزارت تحصیلات عالی:

RCTD-GNJR-0010-23

ISSN: 3008-1726

مجله علمی - تحقیقی پوهنتون پروان

د پروان پوهنتون علمی - څېړنيزه مجله

دوره یازدهم، شماره ۲ (مسلسل ۲۲ و ۲۳)، تابستان و خزان ۱۴۰۳ ه. ش / ۱۴۴۶ ق. ه

هیأت تحریر

علوم انسانی

۱. پوهنوال دوکتور عبدالحق حنیف
۲. پوهنوال دوکتور سید مبین هاشمی
۳. پوهندوی دوکتور ضیاءالدین رحیمی
۴. پوهنوال حبیب الله کاشفی
۵. پوهنوال درمحمد ابراهیمی
۶. پوهندوی رحم الدین راسخ
۷. پوهنمل شمس الحق حنیف
۸. پوهنمل محفوظ فقیری
۹. پوهنمل فضل الربی خیرخواه
۱۰. پوهنیار عبدالله فایض
۱۱. پوهنمل فضل الله فضلی

علوم طبیعی

۱. پوهندوی داکتر حمیدالله یونسی
۲. پوهندوی عزیزآقا عزیزی
۳. پوهنمل محمودالله راسخ
۴. پوهنیار خالد عرفان
۵. پوهنمل ملتان زرور
۶. پوهنمل عبدالعلیم عثمانی
۷. پوهنمل دوکتور میرآقا عابد محمدی

صاحب امتیاز

پوهنتون پروان

معاون تحقیقات و مجله علمی

پوهنمل آغامحمد محمدی

آمر مجله

پوهنمل دوکتور محمدجان ستوده

مدیر مسؤول

پوهنمل دوکتور حکیم الله امینی

سرديبران

پوهندوی دوکتور فدامحمد رادپور

پوهنمل سید عبدالحلیم توانا

مدیر عمومی مجله

شادمحمد دانشجو

مدیر تصحیح متون

میلاذ احمد سلطانی

مدیر نشر مجله

عرب شاه سلیم

آدرس: افغانستان، ولایت پروان،

شهر چاریکار، پوهنتون پروان.

E-mail: Ch.hakmat@gmail.com

Mobile: +93767606195

+93785362666

+93728909303

کلیه حقوق چاپ و نشر مقالات برای پوهنتون پروان محفوظ است.
مسؤولیت محتوای مقالات به دوش نویسندگان است.

رهنمود مختصر نگارش مقاله علمی - تحقیقی

۱. ساختار کلی مقاله علمی - تحقیقی قابل نشر در مجله علمی چراغ حکمت: عنوان، چکیده، کلیدواژه، مقدمه، پیشینه تحقیق، متن اصلی تحقیق، نتیجه‌گیری و فهرست منابع، در مجموع ۳-۷ هزار کلمه و مقالات دارای تصویر و چارت ۹-۱۶ صفحه A4 باشد.
۲. عنوان مقاله: دقیق و مشخص، مختصر، جامع، جذاب، بی‌ابهام و هماهنگ با کلمات کلیدی.
۳. چکیده مقاله: حاوی خلاصه مسأله تحقیق، اهمیت، هدف یا اهداف، روش و نتایج متوقعه تحقیق باشد. تعداد کلمات آن میان ۲۰۰ تا ۲۵۰ کلمه. چکیده مقالاتی که به زبان ملی نوشته شده‌اند، به زبان انگلیسی یا عربی نیز ترجمه گردد. چکیده مقالاتی که به زبان‌های بین‌المللی نوشته شده باشند، باید به یکی از زبان‌های ملی ترجمه گردد.
۴. کلیدواژه‌های تحقیق مشخصات ذیل را داشته باشد: بین ۴ تا ۷ کلیدواژه باشد؛ کلیدواژه‌ها به خوبی محتوای مقاله را بازتاب دهند؛ از اصطلاحات علمی و فنی مرتبط با موضوع مقاله استفاده شوند؛ به گونه‌ای انتخاب شوند که جستجوی مقاله را در وبسایت‌های علمی تسهیل کنند.
۵. مقدمه تحقیق مشخصات ذیل را داشته باشد: بیان مسأله، اهداف و فرضیات، روش تحقیق، ساختار کلی تحقیق.
۶. پیشینه تحقیق: مرور آثار قبلی و ارائه خلاصه نتایج آنها.
۷. متن اصلی تحقیق مشخصات ذیل را داشته باشد: ساختار منظم و منطقی، روشن و واضح، ارجاع‌دهی دقیق، استدلال علمی و مبتنی بر شواهد، پیوستگی مطالب، بی‌طرفی، نگارش دقیق و علمی، خلاصه‌سازی مناسب و پاسخگو به مسأله اصلی تحقیق.
۸. نتیجه‌گیری مقاله تحقیقی مشخصات ذیل را داشته باشد: خلاصه نتایج اصلی، ارتباط با اهداف تحقیق، تفسیر نتایج، اهمیت و کاربرد عملی و جمع‌بندی کلی. محدودیت‌های تحقیق و پیشنهادات برای تحقیقات آینده [اختیاری]
۹. فهرست منابع مقاله تحقیقی بر اساس روش APA تنظیم گردد.
۱۰. منابع درون‌متنی بر اساس روش APA تنظیم گردد.
۱۱. مقاله ارسالی به مجله علمی چراغ حکمت حد اقل دارای ده منبع معتبر علمی باشد.
۱۲. مقاله ارسالی بیش از ۲۰ درصد مشابهت با متون قبلی (سرقت علمی) نداشته باشد.
۱۳. مسؤولیت محتوای مقالات به دوش نویسندگان است.

پیام رئیس پوهنتون پروان به مناسب چاپ شماره جدید مجله علمی چراغ حکمت

الحمد لله الذي علم بالقلم، علم الإنسان ما لم يعلم، والصلاة والسلام على معلم الناس الاول، الذي جعله ربه رحمة للعالمين و اذبه بالخلق العظيم و على آله الطيبين الطاهرين و صحبه الاخيار المنتخبين. اما بعد: فقد قال الله تعالى في محكم كتابه بعد اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم: وَ قُلْ اَعْمَلُوا لِيَسْرِيَ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سُرُدُونَ اِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: (التوبه: ۱۰۵)

از آن جایی که یکی از اهداف اصلی پوهنتون‌های جهان؛ حمایت از محققان، استادان و محصلین در تولید علم و انجام تحقیقات علمی و توسعه‌ای در حوزه‌های معین می‌باشد و از طرفی، مجلات و نشریات در سطح دنیا دارای اهمیت فوق العاده‌اند و یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین کننده امتیاز پوهنتون‌های جهان به حساب می‌آیند؛ برای همین است که در جهان امروزی؛ حول و حوش صنعت چاپ و نشر مجله‌ها علمی، سازمان‌های بزرگ بین المللی مانند اشپرینگر و الزویر شکل گرفته‌اند که این نشان دهنده اهمیت این مجلات در بازار نشر است. مجله‌ها و نشریات در نظام تحصیلات عالی کشور عزیز ما نیز دارای جایگاه ارزشمندی است. اثربخشی مجلات و نشریات در نظام تحصیلات عالی کشور در مقررات مربوط به ارتقاء، کسب رتبه‌های علمی و تحقیقی و در نهایت نقش بی بدلی که این مجلات و نشریات برای انعکاس نتایج حاصل از فعالیت‌های علمی دارند، بخوبی منعکس شده است. بنابراین، همواره در پوهنتون‌ها و مراکز تحقیقاتی، بر اهمیت انتشار مقاله بسیار تأکید شده و برای نشر مقالات نیاز به بستر مناسبی است و آن بستر؛ همین ژورنال‌های علمی، مجله‌ها و نشریات علمی پوهنتون‌ها می‌باشد که پوهنتون پروان نیز از آن مستثنی نیست.

با توجه به پیشرفت سریع علم و تکنالوژی جدید در سال‌های اخیر، نیازمندی به منابع و امکان دسترسی به آن بخوبی روشن است، بدون شک یکی از مهم‌ترین این منابع مجلات علمی پوهنتون‌ها هستند. این مجلات در سطوح تخصص علمی، امکان ارتباط میان صاحب‌نظران، دانشمندان و علاقه‌مندان را فراهم کرده و موجب ارتقای علمی رشته‌های مورد نظر می‌شود. هدف ما از انتشار مجله علمی - تحقیقی چراغ حکمت در پوهنتون پروان، که در هر سه ماه یک‌بار منتشر می‌شود، معرفی دستاوردهای جدید علمی - تحقیقی و ایجاد زمینه تبادل اندیشه و طرح مسائل علمی تازه در رشته‌های مختلف است. پوهنتون پروان؛ مصمم است که این مجله در میان نشرات علمی کشور جایگاه مهمی بیابد و برای نائل آمدن به این هدف، یکی از نکات بسیار مهم رعایت موازین مجله است که باید بسیار جدی گرفته شود و پیش‌گیری از داوری ناصحیح، انتشار مقالات جعلی، مقالاتی که در تضاد با ارزش‌های دینی و ملی است، کاپی و غیره مسائلی که همه نیاز به مراقبت ویژه‌ای دارد، باید مدیر مسؤول و تمام دست اندرکاران به آن توجه جدی داشته باشند.

این مجله پذیرای مقالات علمی اساتید و نویسندگان محترم در زمینه‌های مرتبط به تخصصات پوهنتون می‌باشد. از همه اساتید بزرگوار و صاحب نظران محترم دعوت به عمل می‌آوریم که با پیشنهادات سازنده خود ما را در هر چه بهتر شدن کیفیت مجله همکاری نمایند.

د چراغ حکمت مجلې د نوي گڼې چاپ او خپرېدا

د يوه هېواد او ولس علي، فرهنگي او سياسي پرمختگ په علم او څېړنه کې نغښتی دی، که کوم ولس خپل علمي، فرهنگي او سياسي لورتيا غواړي، په علمي او څېړنيزو کارونو کې دې ځان ښه ستړی کړي. د پروان پوهنتون لپاره هم ډېر د خوښۍ او وياړ ځای دی چې د (چراغ حکمت) څېړنيزه او علمي مجله د چاپ په ښکلا پسولی، دا مجله به مخکې هم چاپېده، خو دا ځل به په يوې نوې بڼه ستاسو لپې ښکلې کړي. له نيکمرغه د پروان پوهنتون (چراغ حکمت) علمي، څېړنيزه او کلتوري مجله د پروان پوهنتون پر استادانو سربېره د نورو پوهنتونونو استادانو نوې او ابتکاري څېړنې چې د بېلا بېلو موضوعاتو لرونکي دي؛ د چاپ په گانه ښکلې کړي دي. پروان پوهنتون هيله لري چې دا څېړنې او ليکنې به د ټولنيز سمون او پرمختگ لامل وگرځي او د ټولو هغو څېړونکو څېړنې چې د ليکنې پر علمي او تخنيکي معيارونو سمبالې وي؛ په ورين تندي بې خپروي .

په درناوي

دكتور محمدعزیز کاظم

د پروان پوهنتون رئیس

فهرست مقالات

- ۱ حکم مصادرهٔ اموال از نظر فقه اسلامی
عبدالحی سبحانی، لعل محمد شیرزاد و احسان‌الحق نیازی
- ۱۸ فارسی: لایخوار، شمس تبریزی و شاه کابلی
محمدجان ستوده
- ۳۹ رتبه‌بندی شاخص‌های اقتصادی مؤثر بر کاهش فقر در افغانستان بر اساس
رویکرد تحلیل سلسله مراتبی
محمدرضا شجاعی و محمد سعیدی
- ۶۲ بازنمایی رئالیسم اجتماعی شعر معاصر فارسی افغانستان در دههٔ شصت
محمدشاهپور قادری
- ۸۱ بررسی گردشگری طبیعی ولایت نورستان، نبود زیرساخت‌های اولیه و راه‌های
حل آن
ملاجان رحمانی
- ۹۵ بررسی علل و علایم بیماری اسکیزوفرنی
محمدامین سروری
- ۱۰۷ روش‌های عددی مینیمم‌سازی برای توابع یک‌متحوله
حمیدالله نوری و محمدظریف مهرزاد
- ۱۲۸ تحلیل فقهی و قانونی جرم تزویر و جزای آن
لعل محمد شیرزاد، خواجه محمود راشد و محمدمسلم عریف
- ۱۴۴ تصویرهای پارادوکسی در اشعار بیدل
خدای‌رحم عطش و تاج‌محمد محمدی
- ۱۶۱ جهل به قانون در حقوق جزای افغانستان
میرحسین مبارز
- ۱۷۷ ماهیت فقهی بانکنوت‌ها و پرداخت زکات آن در فقه اسلامی
احسان‌الحق نیازی و لعل محمد شیرزاد

- ۱۹۱ تاثیر عناصر نایتروجن و فاسفورس بالای تاک‌های انگور
غلام‌داوود بها و عزیزآقا عزیزی
- ۲۰۸ أثر المقامات العربية في الأدب العربي والعالمي
عبدالخالق مصدق و محبوب‌الرحمن صافی
- ۲۱۹ حکم فقهی ترباک و مشتقات آن در شریعت اسلامی
شهاب‌الدین واسطی

**Exploring the Importance of Task-Based Language Teaching
for Developing Speaking Skill**

۲۳۲

Abdul Basit Alimyar & Qyamudin Ziar

حکم مصادره اموال از نظر فقه اسلامی

عبدالحی سبحانی^۱

لعل محمد شیرزاد^۲

احسان الحق نیازی^۳

چکیده

مصادره اموال یکی از موضوعات مهم و قابل بحث در شریعت اسلامی می‌باشد که فقها مذاهب و دانشمندان مسلمان، مصادره را عبارت از اخراج ملکیت شخص از تصرف وی به جبر و اکراه بدون عوض می‌دانند که دارای صورتهای متعدد از قبیل (اتلاف اموال مصادره شده، تملیک اموال برای شخص دوم و تملیک آن برای دولت و تحویل در بیت المال مسلمین) می‌باشد و در متون قدیم و جدید مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

بررسی احکام مصادره اموال از وجوه متعدد حایز اهمیت است از جمله: تبیین احکام مصادره از حیث شرعی و ماهیت فقهی آن، جایگزین بودن این موضوع در اکثریت قوانین کشورهای اسلامی و غیراسلامی، بستگی به تحقق مصالح عمومی و خصوصی جوامع انسانی به این موضوع و تاثیرات مثبت مصادره بالای تضعیف انگیزه جرمی مجرمین و جنایت پیشگان، اهمیت تحقیق پیرامون این موضوع را برجسته می‌سازد.

این مقاله با استفاده از روش تحقیق کتابخانه‌ای، تحلیلی و استقرایی به هدف تبیین ماهیت حکم مصادره اموال در فقه اسلامی تحریر گردیده است که نگارنده از خلال آن به نتایج ذیل دست یافت: مجازات مصادره اموال در شریعت اسلامی در تحت شرایط خاصی امر مشروع و پذیرفته شده است که با ادله به اثبات رسیده و با روح و مقاصد شرع تطابق دارد. همچنان مصادره اموال در تقویت بنیه مالی دولت به مثابه یکی از منابع درآمد، نقش بسیار ارزنده دارد. بدون شک استفاده و تصرف در اموال مصادره شده مطابق به حالات و شرایط آن می‌باشد؛ در صورتی که در آن مصلحت وجود داشته باشد، استفاده از آن در مصلحت عامه جایز است، ولی اگر مضر باشد، باید از بین برده شود.

واژه‌های کلیدی: اموال، فقه اسلامی، قوانین وضعی، مصادره.

^۱ عبدالحی سبحانی، دانشجوی دکتری قضا و سیاست شرعی.

^۲ پوهنمل لعل محمد شیرزاد، عضو کادر علمی دیپارتمنت فقه و قانون پوهنحی شرعیات پوهنتون پروان.

^۳ پوهنوال دکتور احسان الحق نیازی، عضو کادر علمی دیپارتمنت فقه و قانون پوهنحی شرعیات پوهنتون پروان.

۱. مقدمه

الحمد لله الذی علم الإنسان ما لم يعلم، والصلاة والسلام علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه اجمعین.

الله متعال به هدف تحقق مصالح بندگان خود احکام مفصلی را در قرآن و سنت بیان داشته که در آن به حفظ اموال مسلمانان تأکیدات زیادی صورت گرفته است اما در برخی از موارد به منظور حفظ مصالح و دفع ضرر از جوامع انسانی، مجازات مالی و غیر مالی (تعزیری) را برای کسانی که مرتکب فساد شده و نظم جامعه را مختل می‌کنند مقرر کرده است که در متون فقهی و نظام حقوقی به نام مصادره اموال مسمی شده است.

مصادره اموال یکی از مجازات تکمیلی و فرعی است که از نظر تاریخی قدامت دیرینه داشته و در نظام فقهی و حقوقی به هدف تحقق مصالح جامعه در پهلوی مجازات اصلی در نظر گرفته شده است؛ عده‌ای می‌گویند که ضبط و مصادره اموال دارای ماهیت جزایی است - یعنی مجازات است - و عده‌ای بر این عقیده‌اند که ضبط و مصادره اموال دارای ماهیت مدنی است، در این بحث سعی شده است تا ماهیت این نوع مجازات و ریشه یابی و احکام آن در شریعت اسلامی و میزان ارتباط آن با مجازات اصلی مشخص شود.

دولت‌ها به هدف تحقق مصالح عمومی، در بعضی حالات قسمتی از اموال خصوصی را جزء اموال عمومی قرار دهد، که یکی از موارد آن مصادره اموال مجرمین می‌باشد. علاوه بر آن در حال حاضر در نظام‌های حقوقی و قوانین جزایی صورت‌های جدید برای مصادره اموال وجود دارد که از حیث فقهی قابل بحث و بررسی است و از جانبی، در برخی از موارد تعارض مصالح فرد و جامعه صورت می‌گیرد پس معیار ترجیح مصالح عام بر مصالح خاص چه می‌تواند باشد؟ همچنان آیا دولت اسلامی برای دستیابی به اهداف و انجام وظایف مذکور، می‌تواند اقدامات و تدابیر تعزیری یا انضباطی را که شامل ضبط، مصادره اموال و سایر مجازات مالی می‌شود، اتخاذ نماید؟

بنابراین، این مقاله با استفاده از روش استدلالی، مقارنوی و تحلیل نصوص به هدف بیان ماهیت فقهی مصادره اموال در شریعت اسلامی و توضیح صورت‌های آن در نظام فقهی و حقوقی افغانستان با تفکیک نقاط مشترک و متفاوت آن به بحث و بررسی گرفته شده است که فقها و دانشمندان مسلمان نیز در متون و شروحات فقهی به این موضوع پرداخته‌اند از جمله: مصادره الأموال فی الفقه الإسلامی اثر علمی خلیل محمد قنن (قنن، ۱۴۲۴: ۱ - ۳۲۰) که در توثیق مطالب از نظریات آن‌ها جهت غنامندی این بحث استفاده صورت گرفته است اما وجه امتیاز موضوع هذا، با آثار قبلی در این است که مباحث یاد شده اکثراً به زبان‌های عربی و اردو با ادبیات

نسبتاً مغلق تحریر گردیده است (قنن، ۱۴۲۴ هـ ۲۰۰۳ م : ص ۱ - ۲۱۸). که برداشت آن از ظرفیت تعداد زیاد محصلین و طلاب جامعه افغانی بالاتر می‌باشد؛ همچنان موضوع فوق‌الذکر در مباحث یاد شده به صورت ضمنی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است نه به صورت مستقل که به بعد مقارنوی فقهی و قانونی بحث کمتر توجه صورت گرفته است.

۲. مفهوم شناسی مصادره: مصادره در لغت مصدر باب مفاعله از (صَادَرَ - يُصَادِرُ مُصَادَرَةً) گرفته شده و از ریشه « صدر» به معنای انصراف و برگشت و یا مطالبه مال به صورت فوری و اضطراری را گویند (الزبیدی، ۱۳۹۳ هـ ۱۲ / ۲۹۹). چنانچه عرب‌ها می‌گویند: « صَادَرَتِ الدَّوْلَةُ أَمْالاً» یعنی دولت بر آن مال به‌عنوان عقوبت و مجازات چیره شد و تصرف پیدا کرد (ابراهیم، ۱۹۸۹ م، ۱ / ۵۰۹). همچنان در فرهنگ عمید آمده است: مصادره همانا مالی کسی را به زور ضبط کردن، جریمه و تاوان گرفتن را گویند (عمید، ۱۳۸۹، ماده مصادره، ۱/۹۴۸).

۱.۲. مفهوم اصطلاحی مصادره: فقها و دانشمندان اسلامی پیرامون مفهوم اصطلاحی مصادره تعاریف گوناگون را ارائه نموده است که قرار ذیل به بررسی می‌گیریم: « استیلاء علی مال المحکوم علیه، أخذاً، أو إتلافاً أو إخراجاً عن ملكه بالبيع عقوبة» (وزارت الأوقاف والشئون الإسلامية الكويتية، ۱۹۹۷ م، ۳۷ / ۳۵۳). ترجمه: تصرف در اموال محکوم علیه با گرفتن، انهدام یا اخراج مال از مالکیت او از طریق بیع و فروش به‌عنوان مجازات را مصادره گویند. دکتر وهبة الزحیلی مصادره را اینگونه تعریف کرده است: «استیلاء الدولة علی بعض الأموال الخاصة، دون مقابل، أو إتلافها أو تملیکها لآخر، بسبب شرعی، رعاية للمصلحة العامة» (زحیلی، ۲۰۰۱ م، ص ۹).

ترجمه: تصرف دولت به‌برخی اموال خصوصی بدون هزینه و عوض، یا از بین بردن مال و یا تملیک آن به شخص دیگری، به سبب دلیل شرعی و قانونی، به‌منظور تحقق مصلحت عامه. کود جزای افغانستان، مصادره را چنین تعریف کرده است: «مصادره عبارت از اخذ جبری و بلاعوض اموال منقول، غیرمنقول و یا سایر اشیای جرمی محکوم علیه می‌باشد که مطابق احکام قانون و فیصله محکمه ذیصلاح ملکیت آن به دولت انتقال می‌یابد، مصادره صرف در موارد که در قانون پیش‌بینی شده است، حکم شده می‌تواند» (کود جزای افغانستان، ۱۳۹۶ هـ ماده ۱۸۰).

بناءً با بررسی که میان مفاهیم اصطلاحی مصادره در نزد فقها صورت می‌گیرد؛ تعریف زحیلی برای معنای مصادره واضح و جامع‌تر است، از اینرو، گرفتن آن و عمل به آن مناسب و دقیق‌تر به نظر می‌رسد. کود جزای افغانستان نیز در جوانب و فروعاً مفهوم مصادره، با تعریف زحیلی نزدیک‌تر بوده، صرف این تفاوت در بین دو تعریف به نظر می‌رسد که در تعریف زحیلی

إتلاف مال مصادره شده و تملیک آن به شخص دوم قید اضافی است که کود جزای افغانستان به آن نه پرداخته است.

۳. تفاوت و وجه افتراق توقیف، ضبط با مصادره اموال: بیش تر افراد گمان

می کنند که کلماتی مثل توقیف و ضبط مرادف کلمه مصادره قرار می گیرد که این باور صحیح نیست. از این جهت به بررسی مفاهیم مشابه مصادره پرداخته می شود، تا اینکه تفاوت آن برای مطالعه کنندگان واضح گردد.

۳.۱. توقیف اموال: توقیف در لغت به معنی حکم به باز داشتن، نگاه داشتن و ضبط

کردن می آید (دهخدا، ۱۳۷۷هـ.ماده وقف، ۷/۵۱۴۷). از این حیث اصطلاح توقیف اموال، از جمله اقداماتی است که قانون به صورت موقتی در مورد اموال مجرم انجام می دهد. در واقع توقیف اموال یک تدابیر موقتی و در جهت حمایت شاکی در برابر مجرم است، لذا اموال توقیف شده پس از برائت مجرم یا پس از تادیه دیون، قابل بازگشت می باشد، اما در مصادره، مال به صورت دایمی بعد از حکم محکمه از ملکیت متصرف خارج گردیده و به ملکیت دولت ضمیمه می گردد.

۳.۲. ضبط اموال: ضبط نیز از نظر لغوی به معنای نگهداشتن، حفظ کردن و حبس

نمودن آمده است. در مصادره، مال از مالکیت و تصرف مالک خارج و به تصرف دولت در می آید، اما ضبط اموال در صورتی اتفاق می افتد که فرد مرتکب جرمی شده باشد، که دو صورت دارد: برخی اوقات بنا بر مصالح عامه و حکم محکمه، مال به صورت دایمی ضبط می گردد و برخی اوقات به صورت موقت که احتمال دوباره برگشت آن ممکن بوده و فرد می تواند مال خود را مجدداً از تصرف دولت خارج کند؛ اما از نظر حقوقی کدام تفاوت بین مصادره اموال و ضبط اموال وجود ندارد و تنها با این تفاوت که ضبط اموال در بعضی از جاها علاوه بر اینکه به عنوان یک نوع مجازات و جریمه برای مجرمین در نظر گرفته می شود، ممکن است یک اقدام تأمینی و احتیاطی نیز باشد (قانون اجراءات جزائی، ماده ۴). در حالیکه مصادره اموال برخلاف ضبط دائمی، به عنوان مجازات در نظر گرفته شده و به سبب آن دارایی شخص برای همیشه از ملکیت وی به حکم محکمه خارج می گردد (کود جزای افغانستان، ماده ۱۸۰).

۴. حکم تکلیفی، مبانی فقهی و دلایل مشروعیت مصادره: هر چند در متون

فقهی ظاهراً اصطلاح «مصادره اموال» استعمال نشده است، لکن اصطلاحات دیگری چون «رد»، «أخذ» و مشتقات آنها در متون ادا و افاده شده است، اما در برخی از آثار فقهی و حقوقی معاصر اصطلاح مصادره به چشم می خورد، به عنوان نمونه، عبدالقادر عوده در کتاب «التشريع الجنائی» خود اصطلاح مزبور را مکرراً به کار برده است. بدون شک مصادره اموال نوعی از تعزیرات مالی

است که در فقه اسلامی در مورد مشروعیت تعزیرات مالی بین فقهای اسلامی اختلاف نظر وجود دارد، که قرار ذیل نظریات آنها را همراه با ذکر دلایل شان بیان می‌نمائیم.

۱.۴. جمهور فقهای (احناف، شافعی، قول بعضی مالکی‌ها و گروهی از

حنابله): به این نظرند که تعزیر بالمال شرعاً درست نیست. (ابن عابدین ۳ / ۱۸۴. حاشیه الشبراملسی علی شرح المنهاج، ۱۷۴ / ۷. الحسبه، ۴۰). زیرا أخذ مال مسلمان، اتلاف و اخراج آن از ملکیت او بدون موجب شرعی با استناد بر روایات متعدد جواز ندارد، چنانچه که از ابی حمید ساعدی رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «لا یحل لأمریء أن يأخذ عصای أخیه بغیر طیب نفسه؛ وذلك لشدة ما حرم الله عزوجل مال المسلم علی المسلم» (الشیبانی، ۱۴۱۶هـ / ۳۹ / ۱۸).

ترجمه: از ابی حمید الساعدی (رض) روایت است که نبی کریم ﷺ فرمود: جایز نیست برای شخص که عصای برادر خود را بدون رضایت او بگیرد و این بیانگر شدت حرمت مال مسلمان بر مسلمان است.

همچنان از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «إذا أديت زكاة مالك فقد قضيت ما عليك» (الترمذی، ۱۴۱۹ هـ / ۶/۲، رقم: ۶۱۸).

ترجمه: از حضرت ابی‌هریره روایت است که نبی کریم (ﷺ) فرمودند: هرگاه زکات مال خود را ادا کنی، پس آنچه که بالای تو و یا بر ذمه تو بوده ادا کرده‌ای — یعنی در مال مسلمان بدون از زکات کدام حق دیگری وجود ندارد— احادیث فوق دلالت بر عدم جواز تعزیر مالی می‌کند.

۲.۴. امام ابو یوسف از احناف و بعضی فقهای مالکی و حنابله: به این نظرند

که تعزیر در مال شرعاً درست است (ابن عابدین، ۱۴۱۲هـ / ۳ / ۱۸۴. الزیلعی، ۱۳۱۳هـ / ۳ / ۲۰۸. ابن فرحون، ب ت، ۲ / ۳۶۷). صاحبان این قول استدلال می‌کنند که مشروعیت مصادره به دلایلی از قرآن کریم، سنت نبوی (ﷺ)، اقوال و اعمال صحابه— رضی الله عنهم— ثابت شده است، که به برخی از آنها به‌طور نمونه می‌پردازیم:

الله تعالی می‌فرماید: **وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ * فَجَعَلَهُمْ جُدَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ** (القرآن الکریم، سوره انبیاء، آیه ۵۷ - ۵۸).

ترجمه: و به خدا سوگند، در غیاب شما، نقشه‌ای برای نابودی بت‌هایتان می‌کشیم! سرانجام (با استفاده از یک فرصت مناسب)، همه آنها - جز بت بزرگشان - را قطعه قطعه کرد؛ شاید سراغ او بیایند (و او حقایق را بازگو کند، وجه استدلال از آیه فوق این است که ابراهیم

علیه السلام — پس از این قَسَم آنچه مصمم به انجام آن بود — گفت که به استدلال و مجادله زبانی بسنده نمی‌کند، بلکه تصمیم گرفت بت‌ها را به‌عنوان مجازاتی تعزیری و انضباطی برای جلوگیری از نافرمانی قومش بشکند (زیدان، ۲۰۱۴م، ۲۲۱). که نفس اتلاف شامل در مفهوم مصادره بوده که قبلاً بیان گردید.

همچنان از عبدالله بن عباس — رضی الله عنهما روایت است: «أن رسول الله (ﷺ) رأى خاتماً من ذهب فى يد رجل، فنزعه فطرحه». (نیشاپوری، ۱۴۴۴هـ ق، ۲۰۹۰).

ترجمه: از عبدالله بن عباس روایت است که رسول الله (ﷺ) انگشتری از طلا را در دست مردی دید، آن را از دستش بیرون کشید و دور انداخت. وجه استدلال از حدیث فوق چنین است که عمل آن حضرت (ﷺ) به نحوی اشاره به مجازات تعزیر مالی است؛ زیرا آنحضرت (ﷺ) خود به هدف ازاله منکر اقدام به کشیدن و دور انداختن انگشتری طلایی از دست آن شخص می‌کند که خود بر مشروعیت مصادره در خارج کردن مال از ملکیت مالک آن دلالت می‌کند.

۴. ۳. آثار صحابه کرام (رضی الله عنهم): آنچه از آثار صحابه نقل شده، نیز بر

مشروعیت مصادره اموال دلالت می‌کند: اولین کسی که اقدام به مصادره اموال کرد حضرت عمر بن خطاب خلیفه دوم مسلمانان بود؛ چنانچه نقل شده است که حضرت عمر رضی الله عنه کارکنان، مسئولین و والی‌های خود را در زمان خلافت خود محاسبه کرد، از جمله حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) زمانی که والی بحرین بود، حضرت عمر رضی الله عنه متوجه شد که مال و دارایی او بیش از حد معمول زیاد شده است، فوراً اقدام به عزل و مصادره اموال او کرد. همچنان نقل شده است که هرگاه به حضرت عمر رضی الله عنه خبر می‌رسید که یکی از کارکنان و مامورین او مصروف جمع آوری مال وسوء استفاده از دارایی عامه است، فوراً نصف مال او را به بیت المال بازگشت می‌داد (الدقر، ۱۹۵۴م، ۴۱).

بنابراین، نظریات ائمه کرام، از جمله امام أبو یوسف رحمه الله از فقهای حنفی، برخی فقهای مالکی و حنابله (أَبْنُ تَيْمِيَّةَ، أِبْنُ الْقَيْمِ) و برخی فقهای معاصر از جمله عبدالقادر عوده که مجازات یا غرامت مالی در شریعت اسلامی در برابر بعضی جرایم تعزیری امر مشروع و مسلم می‌دانند. همچنان امام غزالی رحمه الله گفته است؛ در صورت مصلحت، حاکم می‌تواند مال مجرم را تلف نماید مثلاً ظرف شراب را می‌تواند بشکند (ابن عابدین، ۱۴۱۲، ۱۸۴/۳. الزلیعی، ۱۳۱۳هـ ق، ۲۰۸/۳. ابن فرحون ۲/ ۳۶۷. ابن تیمیة، ب ت، ۱۱۳/ ۲۸ - ۱۱۸).

نویسنده این بحث، نیز در تحقیق خود میلان به نظریه دوم دارد، زیرا مشروعیت آن مناسب به احوال و شرایط اجتماعی جوامع انسانی کنونی بوده و با اهداف تشکیل حکومت اسلامی و برقراری عدالت، حفظ نظم و تامین امنیت سازگار می‌باشد، در صورتی که حاکم و

اولو الأمر مسلمین برای برقراری نظم و امنیت و تأمین عدالت و جلوگیری از وقوع جرایم، تعزیرات مالی را مناسب تشخیص دهد، می‌تواند آن را به‌عنوان مجازات تعیین و اعمال نماید. تعزیر مالی در فقه اسلامی دارای مفهوم وسیعی است که شامل حفظ و نگهداری بخشی از مال و دارایی جانی توسط حاکم برای مدت معین و برگشت مال به صاحبش بعد از اصلاح وی، یا مصادره اموال برای بیت المال و یا اتلاف مال به ضرر مالک آن، حسب نوعیت، کمیت، جسامت جرم و اقتضای حالت مجرم می‌باشد.

بناءً حکومت می‌تواند، جریمه مالی را طبق موازین عادلانه حقوقی، بخاطر حفظ مصلحت نظام و جامعه وضع نماید، زیرا تعزیر محدود و موصول به اموری خاص نیست. ولی امیر می‌تواند تعزیرات گوناگونی را برای جلوگیری از ارتکاب جرم وضع و اعمال نماید.

۵. انواع مصادره: مصادره صورت‌های گوناگونی دارد که قرار ذیل به بحث و بررسی

می‌گیریم:

۵.۱. مصادره به هدف تأمین مصالح عام: عبارت از خروج جبری ملکیت خاص از صاحبان آن، جهت تحقق و تحصیل منافع عام را گویند. مانند استملاک اراضی مملو که به‌هدف تحقق مصلحت عامه و فروختن اشیاء محتکره از نزد محتکرین به هدف تسهیل مصالح اجتماع و غیره موارد (بکر ابو زید، ب ت، ۹۰۵). در جواز مصادره عام کدام اختلاف نیست، چنانچه ابن نجیم می‌گوید: (ولو ضاق المسجد علی الناس و بجنبه أرض لرجل توخذ أرضه بالقیمه کرهاً) (ابن نجیم، ب ت، ۵ / ۲۷۶).

ترجمه: اگر مسجد بر مردم تنگ شد (تعداد نماز گزاران زیاد شد) و در پهلوی آن زمین شخصی بود، زمینش به قیمت به زور گرفته می‌شود.

استناد شرعی این مسأله، فعل پیامبر اکرم (ﷺ) و صحابه کرام رضوان الله علیهم و قواعد فقهی شرعی است: عن عروه بن الزبیر أنه قال: «لقی الزبیر رسول الله (ﷺ) فی ركب من المسلمین وَكَانَ مَرِيدًا لِلتَّمْرِ، لِسَهْلٍ وَسَهْلٍ غُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي حَجْرٍ أَسْعَدَ بِنِ زُرَّارَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ بَرَكْتُ بِهِ رَأَحَلْتَهُ: «هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ الْمَنْزِلُ». ثُمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْغُلَامَيْنِ فَسَاوَمَهُمَا بِالْمَرِيدِ، لِيَتَّخِذَهُ مَسْجِدًا» (البخاری، ۵ / ۱۴۲۲، ۶۰).

ترجمه: از عروه بن زبیر روایت است که گفت: «زبیر، رسول الله (ﷺ) را در جمع کاروان مسلمانان ملاقات کرد... و آنجا محل خشک کردن خرماهای سهیل و سهیل بود، دو کودک یتیمی که تحت سرپرستی اسعد بن زراه قرار داشت، هنگامی که شتر رسول خدا (ﷺ) به زمین نشست، فرمود: اگر خدا بخواهد، اینجا منزل خواهم گرفت. سپس پیامبر اکرم (ﷺ) آن دو کودک را خواست و در مورد قیمت زمین، با آنان گفتگو کرد تا در آنجا مسجدی بسازد.

وجه استدلال از حدیث فوق چنین است که انتخاب مکان مسجد بنا بر این قول رسول اکرم ص «هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ الْمَنْزِلُ» با وجود اینکه آن زمین ملکیت آن دو غلام بود اما الله و رسول (ﷺ) این را بیان داشتند که اختیار این ملکیت برای مالک نیست بلکه از الله و رسول او تعالی است، که این امر دلالت به اخراج ملکیت فرد جهت تأمین مصالح عامه دارد، بدون اینکه موقوف به اراده مالک آن کرده شود. اما این نوع مصادره به صورت مطلق نیست، بلکه دارای ضوابط بوده که از جمله این است که خروج ملکیت از تصرف مالک باید از طرف امام و نائب وی باشد (الحطاب، ب ت، ۱۴۱۲، ۴ / ۲۵۳. الغزالی، ۱۴۱۳، ۱۷۷. ابن حزم، ب ت، ۶ / ۱۵۷). و اخراج ملک شخص به هدف تحقق مصالح عامه و در مقابل عوض باشد (یوسف قاسم، ب ت، ۲ / ۹۶۱).

بناءً در این نوع مصادره، اموال و دارای‌های شخص محکوم علیه و یا مرتکب جرم که متعارض با مصالح عامه بوده باشد اعم از منقول و غیرمنقول مصادره می‌شود مانند: اموال فرد اختلاس کننده که قانون برای تنبیه و برخورد با آنها کلیه اموال شان را مصادره می‌کند.

۵. ۲. مصادره به هدف تأمین مصالح خاص: عبارت از این است که ملکیت برخی

اشیاء در وقت تعارض مصلحتین از یک فرد به مصلحت فرد دیگر انتقال می‌کند که مصلحت دومی از حیث اعتبار دارای قوت و ارجحیت می‌باشد (بوطی، ضوابط المصلحه. ب ت، ۲۴۸). مانند: مصادره مال مدیون، مصادره عقار و رد آن برای شفیع، مصادره عین مرهونه و یا مصادره و فروش اشیاء که قابلیت تقسیم را نداشته باشد و اگر تقسیم گردد ضرر برای شرکاء ایجاد گردد (وزاره الاوقاف ۳۹ / ۴۵).

شریعت اسلامی ملکیت خصوصی افراد را محترم شمرده، تعدی بر آن را حرام قرار داده و عقوبات و تعویضات متفاوتی را برای مُتلف آن پیش‌بینی کرده است، اما در صورت وجود سبب و دلیل قوی حین تعارض مصلحتین خروج مال از ملکیت شخص مجاز بوده و از منظر شریعت اسلامی اشکالی ندارد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم برای فرد انصاری می‌گوید «اَذْهَبْ فَأَقْلَعُ نَخْلَهُ» (سجستانی، ب ت، ۳ / ۱۵۷۳ رقم ۳۶۳۶). ترجمه: برو درختان خرما آن را از بیخ و ریشه برکن.

وجه استدلال این است که سمره بن جندب یک درخت خرما داشت که شاخه‌های آن بالای دیوار حیاط باغ مرد از انصار قرار داشت و آن مرد انصاری حین رفت و آمد از آن متضرر می‌شد و مرد انصاری اراده خرید آن درخت و مبادله آنرا به غیر آن به هدف ازاله ضرر کرد که سمره قبول نکرد و رفت نزد رسول اکرم (ﷺ) شکایت کرد و پیامبر (ﷺ) برای سمره گفت که تو به این مرد ضرر رساندی و انصاری را گفت که درخت خرما این را از بیخ و ریشه بکن، و این

دلیل قوی بر اخراج مال خاص از ملکیت خصوصی افراد است که رسول (ﷺ) مصلحت صاحب باغ را بر مصلحت صاحب درخت ترجیح داده و بعد از عدم پذیرفتن فروش و تبدیلی، امر به قطع آن کرده است.

بناءً در این نوع مصادره، کالایی که به طور قاچاق و غیر قانونی وارد کشور شده است مصادره می‌گردد؛ زیرا این نوع واردات بالای منافع افراد تاثیر سوء می‌گذارد، همچنان اگر فردی از طریق قاچاق مواد مخدر صاحب سرمایه شده باشد و این مال، جز اموال خاص است و طبق لزوم دید دولت مصادره می‌شود.

و گاهی ممکن است که مال مورد مصادره، حاصل یک عمل جرمی باشد؛ مانند پول و درآمدهای که از طریق فروش کالای قاچاق به دست آمده و گاهی ممکن است مال مورد مصادره، وسایل و آلات جرمی باشد، مانند وسایط نقلیه‌ای که برای حمل و نقل کالای قاچاق مورد استفاده قرار می‌گیرد. در بعضی از کشورها، از این مجازات به‌عنوان جایگزینی برای زندان استفاده می‌کنند مانند: فرانسه، هلند، آلمان و کشورهای دیگر.

۵. ۳. مصادره واجب: مصادره واجب آنست که فقها و دانشمندان مسلمان، مصادره

برخی اشیاء را از سوی دولت و نظام حاکم حتمی و واجب می‌دانند که قرار ذیل است:
در صورتی که فعل و یا عمل از ممنوعات شرعی و موجب مجازات دنیوی باشد، مانند: تجارت شراب، خنزیر، تصاویر و بت‌ها بخاطر عبادت غیرالله تعالی، که مصادره در همچون موارد واجب است؛ زیرا این نوع اعمال در ذات خود منکرند و خطرات آن متوجه دین و ارزش‌های اعتقادی جامعه اسلامی می‌باشد (بهنسی، ۱۹۸۸م، ۳۸).

در صورتی که افعال و اعمالی باشد و ضرر آن عام باشد، مثل هر آن چیزی که خوردنی‌ها و یا نوشیدنی‌ها را فاسد و یا از بین ببرد، چون در این حالت مردم متضرر می‌شوند و دفع ضرر واجب است.

هرگاه افعالی باشد که ذاتاً خطرناک است، مانند: انواع اسلحه، مخدرات و غیره، که مصادره چنین اشیاء واجب است، بخاطر جلوگیری از فتنه و ضرر عام (زحیلی، ب ت، ۲۶).
در صورتیکه مال مورد مصادره، مملوک جانی بوده و حق غیر در آن نباشد، بخاطر اینکه غرض از مصادره جلوگیری و بازدارندگی و منع شخص از ارتکاب جرایم است (البشر، ۱۴۰۵ هـ ۸۴).

۵. ۴. مصادره حرام و یا ممنوعه: مصادره اموال در حالات ذیل حرام و ممنوع

می‌باشد:

در صورتی که ضرر آن خاص باشد و عام نباشد، مانند: سوء استفاده و زیاده‌روی در استعمال حق و یا ضرر رسانیدن به همسایه‌ها و سایر مردم؛ زیرا زیاده‌روی در استعمال حق اساساً با قصد شارع در تصرفات که شرعاً اجازه داده شده، در مغایرت قرار دارد. مانند: مدیریت مال یا پول نزدیک اخیر سال به نحوی که ممکن سقوط فریضه زکات در آن متصور باشد (الدین، ۱۴۱۹، ۸۴).

در صورتی که مجازات تنها اخروی باشد، مانند: افعال و اعمال که در آن مجازات حد و تعزیر نباشد، مثل افعال قلبی از قبیل حسد، غیبت و کینه و یا اقدامات مرتبط با شبه و یا سوء ظن، که در همچو موارد مصادره اموال جواز ندارد.

در صورتی که مصادره معین نشده باشد، بدلیل اینکه مصلحت عامه می‌تواند در غیر مصادره اموال نیز تأمین شود، مثلاً اموال احتکارکننده که در آن مصادره شرعاً ممنوع است. بلکه در صورت امتناع شان از بیع، جبراً اموال شان در بازار به فروش می‌رسد و پول آن به صاحب اش داده می‌شود. برای جلوگیری از غصب و خوردن ناعادلانه مال مردم، نیازی به مصادره آن از صاحبان آن نیست (الشوکانی، ۱۴۱۳، ۹۹۶).

در صورتی که اموال ملکیت جانی نباشد: مانند اموال سرقت شده و یا غصب شده و یا اموال که در آن حق غیر دخیل باشد، مانند اموال گروهی پس چنین نوع اموال مصادره نخواهد شد (الزحیلی، ۲۰۰۱، ۲۵).

بعد از اینکه مصادره و ضوابط آن با ذکر مثال‌ها بیان شد، این مسئله روشن خواهد شد که همه موارد مصادره مشروع نیست، بلکه برخی جایز، برخی واجب و برخی آن حرام و ممنوع است.

۶. نحوه مصادره و چگونگی برخورد با اموال مصادره شده: قبلاً مشخص شده

بود که مصادره عبارت از تصاحب دولت در برخی اموال خصوصی بدون غرامت یا عوض آن می‌باشد و یا عبارت از تخریب اموال و تملیک آن برای کسی دیگری، البته با دلیل موجه و مقنع و به منظور رعایت مصالح عامه، پس کلمه تصاحب در عین حال، معنای حیات (تصرف و مالکیت) را نیز در بر می‌گیرد، زیرا فقها گذاشتن دست بر چیزی و ظاهر شدن بر آن را در حالی که بر آن تسلط دارد، این دو اصطلاح را یکسان به کار می‌برند (مجموعه نخبه من العلماء ۱۳۸۶ هـ ق، ۷ / ۲۰۷). بنابراین اموال قابل مصادره به تصرف و مالکیت دولت قرار می‌گیرد. این تصرف یا تصاحب از طریق نهادهای رسمی و دولتی مانند: وزارت داخله بدون پرداخت غرامت به صاحبان اموال صورت می‌گیرد، یا وزارت داخله و نیروهای امنیتی ابتکار عمل را به‌دست

می‌گیرند که این اموال را از نزد صاحبان آن مصادره کنند، پس دولت با این اموال مصادره شده چگونه برخورد می‌کند؟ در این مطلب به این موضوع خواهیم پرداخت.

اتلاف: اینکه ادارات دولتی، اموال مصادره شده را تخریب و از بین ببرند، این دارای صورت‌های زیر می‌باشد:

۶. ۱. تخریب بخاطر سلامت اجسام و نجات جان افراد: مانند از بین بردن

داروها و مواد سمی و از بین بردن غذا و نوشیدنی‌های فاسد.

۶. ۲. تخریب بخاطر دفع ظلم و نافرمانی: مانند تخریب خانه ظالمان و قطع

درختان و کشتن حیوانات آنها در صورتی که برای جلوگیری از تجاوز آنها لازم باشد و مانند، خراب کردن و از بین بردن اموال کفار با آتش زدن یا تخریب و قطع درختان کشتن اسب‌ها و شترها در حالات جنگی، تخریب و پاره کردن لباس‌ها در جریان جنگ؛ تا آنها را رسوا و وادار شان کند (قرطبی، ۱۳۸۴، ۸/۱۸).

۶. ۳. تخریب ابزار و وسائل گناه که قرار ذیل است: وسائل که سبب نافرمانی

الله تعالی گردیده و از جمله محرمات است مانند ساخت تیم بازی کن‌ها، رقاصه‌ها، سالون‌های کنسرت، بت‌ها، سوزاندن کتاب، ابزارهای فسق و فجور، گمراهی و همچنان آلات که از اسباب جرم و جنایت محسوب شود (أمیر، ۲۰۱۰م، ۲۹۷). این مورد شامل اشیا و وسایلی نیز می‌شود که در ارتکاب جرم به کار رفته باشد، مثلا: آلات و وسایل شکستن و بالا رفتن در جرم سرقت؛ البته مشروط بر اینکه وسایل و ابزار یاد شده ملکیت خود جانی باشد.

۶. ۴. از بین بردن مکان‌هایی یا ظروف محرّمه: این مکان‌ها از جمله ممنوعیت‌های

شرعی است، مانند تخریب و سوزاندن منازل یا محلات که مشروبات الکلی در آن به فروش می‌رسد، شکستن مغازه‌ها و پاره کردن پاکت‌های آن، یا به دلیل که موجودیت جامعه اسلامی را تهدید می‌کند و در آن دشمنی و فساد را ترویج می‌دهد، مانند ریختن شیر قلبی و از بین بردن پیمان‌ها و ترازوهای قلبی و پول‌های جعلی و غیره.

۶. ۵. تملیک: اینکه دولت پول مصادره شده را در اختیار شخص دیگری قرار دهد یا

آن را به مقامات رسمی تخصیص دهد و این چند صورت دارد، که به شرح زیر به آن می‌پردازیم:

۶. ۶. تملیک مال برای غیرصاحب آن: از جمله فقراء و نیازمندان، مانند این است

که غنایم شکارچی را در محوطه شهر به هر که آن را بیابد واگذار کنیم. دادن نوشیدنی و غذای قلبی را به فقراء در صورتی که ضرری به صحت آنها نداشته باشد، و شکستن ظروف شراب

زمانی که آن را از کفار خریده باشد و صدقه دادن پول قیمت آن به نیازمندان، همچنان صدقه دادن زعفران تقلبی به فقراء (الشاطبی، ب ت، ۱۲۴/۲).

۶.۷. تملیک برای دولت و این نوع مصادره دارای چند صورت می‌باشد:

صورت اول؛ عبارت از اضافه کردن در مالکیت بیت المال، مانند: مصادره اموال مرتد - در صورت کشته شدن یا مردن و اضافه کردن آن به بیت المال به عنوان مجازات ارتداد او، البته این شکل از مصادره طبق نظریه اکثریت فقهای مذاهب مالکی، شافعی و حنبلی می‌باشد. اما امام ابوحنیفه (رحمه الله تعالی) تصرف دولت در مال مرتد را به آنچه در حال ارتداد وی به دست آورده اختصاص داده است، اما آنچه در حالت اسلام به دست آورده است به ورثه او تعلق می‌گیرد (ابن الهمام، ۲۰۳م، ۵ / ۳۱۳). در این صورت شامل مصادره اموال افرادی است که آنها از پول‌های پرداخت شده زکات به نفع شان استفاده جویی می‌کنند، و نیز مصادره اموال دزدی یا غصب شده که صاحبان آنها معلوم و مشخص نباشد، همچنان مصادره اموال دولتی است که به‌طور غیرقانونی توسط برخی افراد تصاحب شده است، مانند اموال و دارایی که توسط کارمندان و مؤظفین خدمات عامه اختلاس شده است (عويس، ۲۰۰۵م، ۳ / ۳۶۰).

صورت دوم؛ عبارت از اخذ پول و اموال با استفاده از نفوذ یا موقوف وظیفوی می‌باشد، این امر در مورد جنایاتی که با انگیزه طمع در پول دیگران و استفاده غیرقانونی از جمله رشوت انجام می‌شود، صدق می‌کند.

یعنی شغل یا وظیفه نباید دلیل بر ثروت یا منفعت خصوصی باشد، و این خیانت در امانت، ضرر به مردم و برهم زدن مصالح عمومی است، پس مناسب و عادلانه خواهد بود که اموال و دارایی ناشی از سوء استفاده از نفوذ و موقوف وظیفوی را مصادره و به بیت المال باز گردانیم. چنانچه روایت است که رسول اکرم (ﷺ) بر ابن اللتبیة غضب شد و از او انتقاد کرد بدلیل اینکه او کارکن و موظف خدمات عامه (مسئول جمع آوری زکات) بود، هدیه را که به او داده شده بود پذیرفت. سپس آنحضرت (ﷺ) فرمود: «فَأِنِّي أَسْتَعْمِلُ رَجُلًا مِنْكُمْ عَلَى أُمُورٍ مِمَّا وَلَّانِي اللَّهُ فَيَأْتِي أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ: هَذَا لَكُمْ، وَهَذِهِ هَدِيَّةٌ أَهْدَيْتُ لِي، فَهَلَّا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ، وَبَيْتِ أُمِّهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ هَدِيَّتُهُ إِنْ كَانَ صَادِقًا أَقْوَالَ اللَّهِ لَا يَأْخُذُ أَحَدَكُمْ مِنْهَا شَيْئًا» (بخاری، ۱۴۱۱ ق، رقم: ۷۱۹۷)، من کسانی را از میان شما در امور که خداوند به من سپرده است (وظایف عامه) استخدام می‌کنم، پس یکی از شما می‌آید و می‌گوید: این برای توست و این هدیه ای است که به من داده شده است، پس اگر راست می‌گوید چرا در خانه پدر و مادر خود نمی‌نشینی تا هدیه اش به او برسد، به خدا سوگند، هیچ یک از شما چیزی از آن نخواهید گرفت.

وجه دلالت حدیث این است که آن حضرت (ﷺ) کارکنان و مؤظفین خدمات عامه را از قبول و أخذ هر نوع تحایف و هدایای که در جریان وظیفه به آنان داده می‌شود، منع کرده است، همان هدایای که در زمان رسول اکرم (ﷺ) به نام هدیه یاد می‌شد، در شرایط امروزی به نام رشوت یاد می‌شود، بناء تمام تحایف که به نام هدیه به کارمندان و مؤظفین خدمات عامه داده می‌شود به بیت المال سپرده می‌شود (العسقلانی، ۱۴۱۷ هـ ق، ۴ / ۷۱).

چنانکه امام نووی (رحمه الله) یاد آوری کرده است: «در این حدیث بیان شده است که تحایف کارکنان و مؤظفین خدمات عامه حرام و یا خیانت است؛ زیرا او به وظیفه و امانت خود خیانت کرده است، از همین جهت حدیث مجازات او و حمل آنچه به او تحفه داده شده در روز قیامت را ذکر کرده است، همانطوریکه مثل آن در خیانت نیز ذکر شده است. پیامبر اکرم (ﷺ) در همین حدیث دلیل حرام بودن هدیه (تحفه) را بیان کرده است، که همانا کسب منافع شخصی با سوء استفاده از موقف وظیفوی است، برخلاف هدیه به غیر کارکنان یا مؤظفین خدمات عامه که هدایا یا تحایف به آنها مطلوب و اشکالی ندارد (نووی، ۱۳۹۲ هـ / ۱۲ / ۲۱۹).

بناءً دولت این حق را دارد که پول رشوه و هر آنچه را که به طور غیر قانونی توسط کارمندان و کارکنان خدمات عامه گرفته شده است، مصادره کند و سپس این اموال را به بیت المال یا خزانه عمومی دولت باز گرداند. واضح است آنچه مسئولین یا کارکنان خدمات عامه از وجوه دولتی تصرف یا اختلاس کرده است، حتی اگر اندک هم باشد، خیانت در امانت و کسب درآمد نامشروع محسوب می‌شود.

صورت سوم؛ باز گردانیدن اموال مصادره شده به صاحب آن، مانند استرداد اموال که بابت استیضاح اتهام ضبط شده بود، بعد از اثبات بی‌گناهی متهم، اموال احتکار شده و کالای قاچاق بعد از حبس و مجازات مناسب حال صاحبان آنها، این کار با فروش اموال انحصاری (اموال احتکار شده) به قیمت مثل (مشابه) و سپردن آن به محتکر (صاحب مال) و به همین ترتیب أخذ حقوق گمرکی کالای قاچاق (الزحیلی، ۲۰۰۱ م، ۲۹).

۷. نتیجه گیری

به صورت کل از لابلای مجموع بحث و تحقیق فوق، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اسلام یک نظام جامع و کامل است و تنها مجموعی از عبادات نیست؛ بلکه عبارت از دین و دولت است و در تنظیم و سازماندهی امور دولتی و امور جامعه برنامه‌های جامع دارد. شریعت اسلامی مصادره اموال را ضمن مجازات تعزیری یا انضباطی می‌داند و حکام اسلامی می‌توانند جرایم و تعزیرات مالی را برای حفظ و تقویت نظام مالی اسلام، برقراری نظم و امنیت عامه و تأمین عدالت با در نظر داشت مصالح جامعه وضع نموده و به مرحله اجرا بگذارد. تعزیرات مالی دارایی مفهوم

وسیع است که شامل ضبط و مصادره بخشی از اموال مرتکب توسط حاکم برای مدت معین تا موجب بازدارندگی او از ارتکاب جرم شود، سپس اعاده مال به صاحبش و مصادره اموال برای بیت‌المال و حساب خزانه دولت و یا اتلاف مال بر ضرر مالک آن می‌باشد. بر این اساس حاکم اسلامی میتواند، جرایم و تعزیرات مالی را به‌عنوان قانون وضع نماید؛ فرق نمی‌کند که به‌عنوان تعزیرات شرعی باشد یا تعزیرات حکومتی؛ زیرا مبنای وضع قانون جرایم مالی مصلحت جامعه است و حاکم اسلامی در صدد تأمین مصالح آن است و می‌تواند قوانین را در جهت تأمین مصالح آنان وضع نماید. در صورتیکه بازدارندگی مجرم از تکرار جرم با وضع جرایم و تعزیرات مالی چون مصادره و ضبط اموال و غیره ممکن باشد، حکومت صالح می‌تواند جرایم و تعزیرات مالی را طبق موازین عادلانه حقوقی، بخاطر حفظ مصلحت نظام و جامعه وضع و به منصفه اجرا بگذارد؛ زیرا جرایم تعزیری و مالی، محدود و محصور به امور خاص نیست، ولی الأمر می‌تواند تعزیرات گوناگونی را برای جلوگیری از ارتکاب جرم و قطع ریشه فساد وضع نماید. مصادره اموال در شریعت اسلامی و قوانین وضعی حکومت‌ها، نه تنها به مثابه یک سیاست شرعی و تعزیری اعمال می‌شود، بلکه می‌تواند به‌عنوان یک رویکرد اقتصادی و عایداتی حکومت‌ها نیز مطرح باشد.

برخی از این مجازات‌های تعزیری و مالی در نصوص دینی وارد شده است و برخی از آنها را فقها استنباط نموده‌اند و بعضی انواع آن از قبیل مصادره و ضبط اموال و سایر مجازات‌های مالی را دولت‌ها و حکام اسلامی منحصراً شرعی و تعزیری در قوانین جزائی شان وضع و به اجرا گذاشتند.

بنابراین مصادره اموال می‌تواند یک مسئله جزایی و یا نوعی مجازات تعزیری باشد و هم می‌تواند یک مسئله حقوقی یا دارای ماهیت حقوقی باشد. ولی در سیستم‌های حقوقی عرفی، مصادره غالباً یک نوع مجازات است.

۸. فهرست منابع و مأخذ

القرآن الکریم

- إبراهیم مصطفی و دیگران. (۱۹۸۹م). **المعجم الوسیط**، استانبول - ترکیه: دارالدعوة.
- ابن الهمام، محمد بن عبدالواحد. (۲۰۰۳م). **شرح فتح القدر علی هدایة شرح بدایة المبتدی**، تحقیق: عبدالرزاق غالب المهدی، بیروت - لبنان دارالکتب العلمیة.
- ابن تیمیة، تقی الدین ابوالعباس احمد. (۱۴۱۶هـ). **مجموع فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیة**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه - السعودیة: مجمع الملك فهد لطباعة.

أمیر، عبدالعزیز. (۲۰۱۰م). **الفقه الجنائی فی الإسلام**، قاهره - مصر: دارالسلام للطباعة والنشر، طبع پنجم.

البخاری، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله الجعفی. (۱۴۲۲ ق). **صحیح البخاری**، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بیروت - لبنان: دارطوق النجاح، چاپ اول.

البشر، سعود بن محمد. (۱۴۰۵هـ - رساله دکتورا). **العقوبات المالیة فی الإسلام**، تحقیق: أحمد بن محمد العسال، ریاض - السعودية: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول.

بهنسی، احمد فتحی. (۱۹۸۸م). **التعزیر فی الاسلام**، قاهره - مصر: مؤسسه الخلیج العربی، چاپ اول.

ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۱۹هـ ق). **الجامع الصحیح**، سنن ترمذی، تحقیق، شاکراحمد محمد، قاهره - مصر: دارالحديث، چاپ اول.

جی اچ، موریس، ضبط اموال و دارایی های خصوصی توسط دولت از دیدگاه حقوق انگلیس، ترجمه محمد جواد میرفخرایی، مجله کانون وکلا.

حسن عمید. (۱۳۹۰هـ). **فرهنگ عمید**، تهران - ایران: انتشارات امیرکبیر، چاپ ۳۸.

حسین سیمائی. (۱۳۹۶مقاله تحقیقی). **قلمرو مالکیت خصوصی و حکم مصادره از دیدگاه خمینی**، پرتال پژوهشی موسسه نشر آثار امام خمینی.

الدیرینی، فتحی. (۲۰۰۸م). **بحوث مقارنة فی الفقه الإسلامی**، دمشق - سوریه: مؤسسه رساله، چاپ اول.

الدیرینی، محمد فتحی. (۱۴۱۹ق). **نظریه التعسف فی استعمال الحق فی الفقه الأسلامی**، عمان - اردن: مؤسسه دارالبشیر، چاپ دوم.

الدقر، رشید. (۱۹۵۴م، رساله دکتورا). **النظام المالی فی الاسلام**، الجامعة السوریة، کلیة الحقوق.

دهخدا؛ علی اکبر. (۱۹۳۱ م - ۱۳۰۹ ش). **لغت نامه دهخدا**. تهران: مؤسسه دهخدا.

الزبیدی، سید محمد مرتضی. (۱۳۹۳هـ). **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق: مصطفی حجازی، الكويت: طبعه حکومت الكويت.

زحیلی، وهبة. (۲۰۰۱م). **المصادر والتأميم**، دمشق - سوريا: دارالمکتبی للطباعة والنشر، چاپ اول.

زیدان، عبدالکریم. (۲۰۱۴م). **المستفاد من قصص القرآن للدعوة والدعاة**، بیروت - لبنان: مؤسسه الرساله، چاپ اول.

- سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث. سنن ابی داود، محقق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت - لبنان: مکتبه العصریه.
- شاکری، ابوالحسن. (۱۳۹۸هـ - ش). ضبط اموال در حقوق کیفری ایران، تهران - ایران: دانشگاه علوم قضایی، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی قضایی.
- الشوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۳هـ - ق). نیل الأوطار، تحقیق: عصام الدین الصبابطی، قاهره - مصر: دارالحديث، طبع اول.
- الشیبانی، أحمد بن محمد بن حنبل. (۱۴۱۶ق). مسند امام احمد بن حنبل، محقق: شعيب أرنؤوط، عادل مرشد، بیروت - لبنان: انتشارات مؤسسه الرساله، چاپ اول.
- عامر، عبدالعزيز. (۲۰۱۵م). التعزیر فی الشریعۃ الإسلامیة، قاهره - مصر: دارالفکر العربی، چاپ چهارم.
- العسقلانی، شهاب الدین. (۱۴۱۷هـ). فتح الباری شرح صحیح البخاری، المدینة - السعودیة: مکتبة الغرباء الأثریة، طبع اول.
- عویس، عبدالحمیم. (۲۰۰۵م). موسوعة الفقهی الإسلامی المعاصر، منصوره - مصر: دارالوفاء للطباعة والنشر والتوزیع.
- قرطبی، محمد بن أحمد. (۱۳۸۴هـ -). الجامع الاحکام القرآن للقرطبی، تحقیق: حمدالبردونی، القاهره - مصر: دارالکتب المصریة، چاپ دوم.
- قلعه جی، محمد رواس. (۱۹۹۶م). معجم لغة الفقها عربی - إنکلیزی مع الکشاف إنکلیزی - عربی بالمصطلحات الواردة فی المعجم، بیروت - لبنان: دارالنفاثس، چاپ اول.
- قنن، محلیل محمد. (۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م). مصادره الأموال فی الفقه الإسلامی. غزه: رساله علمیة للنیل علی درجه الماجستير فی جامعه الاسلامیة بغزه.
- لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۶هـ). ترمینولوژی حقوق، تهران - ایران: کتابخانه گنج دانش، چاپ ۱۸.
- مجموع نخبه من العلماء. (۱۳۸۶ق). موسوعة الفقه الإسلامی المعروفة بموسوعة جمال عبدالناصر، القاهره - مصر: وزارت الاوقاف والشئون الإسلامیة.
- النووی، محیی الدین یحیی بن شرف. (۱۳۹۲هـ). شرح النووی علی صحیح المسلم، بیروت - لبنان: داراحیاء التراث العربی، طبع الثانی.
- نیشاپوری، ابوالحسن مسلم بن حجاج. (۱۴۴۴هـ -). صحیح المسلم، محقق: محمد فواد عبدالباقی، بیروت - لبنان: دارالاحیاء التراث العربی.

وزارت الأوقاف والشئون الإسلامية. (۱۴۱۸هـ – ۱۹۹۷م) الموسوعة الفقهية الكويتية، مصر:
دارالصفوة، چاپ اول.

وزارت عدليه افغانستان. (۱۳۹۶هـ.ش). کود جزای افغانستان. کابل: جریده رسمی، وزارت
عدليه افغانستان.

حکم مصادرة الأموال من وجهة نظر الفقه الإسلامي

عبدالحی سجانی^۱

لعل محمد شیرزاد^۲

احسان الحق نیازی^۳

ملخص البحث

تعد مصادرة الأموال من أهم القضايا وأكثرها جدلاً في الشريعة الإسلامية وقوانين الدولة، حيث يرى الفقهاء وعلماء الشريعة الإسلامية أن المصادرة هي إخراج مال الشخص من يده قهراً وكراهةً دون عوض، ولها صور عديدة مثل: (التصرف في المال المصادر، استملاك المال للغير واستملاكه للحكومة وتسليمه لبيت المال مسلمين) وقد نوقشت وبحثت في النصوص القديمة والحديثة، ودراسة أحكام مصادرة الأموال مهمة من جوانب عديدة منها: بيان أحكام المصادرة من الناحية الشرعية والقانونية وفقها، وتجدد هذه المسألة في أغلب قوانين الدول الإسلامية وغير الإسلامية، وتحقق المصالح العامة والخاصة للمجتمعات الإنسانية، يتوقف على هذا الموضوع والآثار الإيجابية للمصادرة في إضعاف الدافع الإجرامي للمجرمين وإجرام المجرمين تبرز أهمية البحث في هذه المسألة. وقد تمت هذه المناقشة بهدف بيان أحكام مصادرة الأموال في الفقه الإسلامي وصورها من منظور الفقه الإسلامي حتى استطاعت أن تلعب دوراً أساسياً في الحد من الجرائم وصحة المجتمعات البشرية وحماية المصالح العامة والخاصة للمجتمع. وقد توصلت في هذا البحث إلى نتائج علمية ودقيقة مفادها أن مصادرة الأموال عقوبة مشروعة ومقبولة في الشريعة الإسلامية، وفي نظام القانون الجنائي، وقد ثبتت بالدليل القاطع وهي موافقة لروح ومقاصد الشريعة في مجال العقوبات الإسلامية. ولا إشكال في الجانب القانوني، ولا تزال مصادرة الأموال تلعب دوراً قيماً جداً في تقوية القاعدة المالية للحكومة كأحد مصادر الدخل. ولا شك أن استعمال الأموال المصادرة وحيازتها يكون وفقاً لشروطها وأحكامها، فإذا كان فيها مصلحة جاز استعمالها في المصلحة العامة، أما إذا كانت مضرّة وجب إتلافها.

الكلمات المفتاحية: الأموال، الفقه الإسلامي، القوانين الوضعية، المصادرة.

^۱ طالب الدكتوراه عبدالحی سجانی.

^۲ الأستاذ لعل محمد شیرزاد، عضو الهيئة التدريسية في قسم الفقه والقانون بكلية الشريعة بجامعة پروان

^۳ البروفيسور الدكتور إحسان الحق نیازی، عضو الهيئة التدريسية في قسم الفقه والقانون بكلية الشريعة بجامعة پروان

مطالعه تطبیقی زندگانی، سلوک و اثرگذاری سه شخصیت اسرارآمیز در ادبیات فارسی: لایخوار، شمس تبریزی و شاه کابلی

محمدجان ستوده^۱

چکیده

این مقاله به مطالعه تطبیقی زندگانی، سلوک و اثرگذاری سه شخصیت مرموز عرفانی، لایخوار غزنه، شمس تبریزی و شاه کابلی و چگونگی تأثیر آنها بر زندگی و آثار سه شاعر بزرگ فارسی دری (سنایی، مولانا و بیدل) می‌پردازد. این تحقیق نقش شخصیت‌های عرفانی گمنام را در شکل‌گیری و تحول عرفان و ادبیات فارسی برجسته می‌کند و به صورت تطبیقی نشان می‌دهد که تجربه‌های بی‌واسطه چگونه می‌توانند منجر به تغییرات بنیادین معنوی شوند. در این تحقیق، از روش تحلیل محتوای کیفی و مطالعات مقایسه‌ای استفاده شده است. منابع مورد بررسی شامل متون تاریخی، آثار ادبی شاعران و تفاسیر مرتبط با شخصیت‌های مذکور بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که این شخصیت‌ها با آنکه در گمنامی زیستند، در گمنامی مردند و مدفن مشخصی هم ندارند، چهره‌های مرموز و نسبتاً مشابهی بودند که با رفتارها، سخنان عجیب، روش‌های نامتعارف و تجربیات شهودی، نقش محوری در تحول فکری و عرفانی آن سه شاعر عارف ایفا کرده‌اند. لایخوار، با انتقادات بی‌پرده، سنایی را به مسیر زهد و عرفان سوق داد؛ شمس تبریزی، مولانا را از جایگاه یک واعظ و فقیه به عاشق و عارف شوریده‌حال رساند و شاه کابلی، بیدل را به تفکر فلسفی و خودشناسی عمیق رهنمون ساخت.

واژه‌های کلیدی: لایخوار، شمس تبریزی، شاه کابلی، سنایی، مولانا، بیدل.

^۱ پوهنمل دکتور محمدجان ستوده، عضو کادر علمی دیپارتمنت فارسی دری پوهنحی زبان و ادبیات پوهنتون پروان.

۱. مقدمه

الحمد لله الذي علم الإنسان ما لم يعلم، والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه اجمعين. مطالعه تطبیقی زندگانی، سلوک و اثرگذاری سه شخصیت اسرارآمیز در ادبیات فارسی (لایخوار غزنه، شمس تبریزی و شاه کابلی) نشان دهنده تأثیر عمیق عرفا و چهره‌های مرموز بر تحولات معنوی و فکری برخی از بزرگان ادب فارسی دری است. این سه شخصیت که در گمنامی زیسته و در گمنامی مرده‌اند، به رغم آنکه مدفن و اطلاعات دقیقی از زندگی‌شان موجود نیست، از طریق ملاقات‌ها و تأثیرات معنوی خود مسیر زندگی سه شاعر بزرگ (سنایی، مولانا و بیدل) را به طرز چشمگیری متحول کردند.

در تاریخ ادبیات فارسی، شخصیت‌های مرموز و گمنامی در ایجاد تحولات بنیادین فکری و معنوی نقش داشته‌اند. لایخوار با انتقادهای صریح خود سنایی را از مدح شاهان به زهد و عرفان سوق داد، شمس تبریزی مولانا را از فقیه و واعظ به عارفی عاشق بدل ساخت و شاه کابلی با دیدارهای اسرارآمیز خویش بیدل را به فلسفه و خودشناسی عمیق رهنمون کرد. این تحولات که در ملاقات‌های کوتاه و اغلب غیرمعمول رخ داده‌اند، نشان‌دهنده تأثیر بی‌واسطه و شهودی تجربه‌های معنوی بر شعر و عرفان فارسی است.

در این پژوهش به واکاوی نقش شخصیت‌های گمنام و ملاقات‌های اسرارآمیز در تاریخ ادبیات عرفانی پرداخته می‌شود، تا نقاط مبهمی را روشن کند که چگونه تجربه‌های مستقیم عرفانی، بدون نیاز به آموزش تدریجی، تغییرات بنیادینی در جهان‌بینی و زندگی افراد ایجاد می‌کند.

گرچند روایات متعددی از چگونگی زندگی و نحوه مواجهه آنها با عرفای بزرگ وجود دارد که برخی حتی به افسانه شباهت دارند، اما روایت غالب و مشهور در این جا مورد نظر بوده است. بدون تردید، درستی و نادرستی این روایات، بحثی است مجزا که هر کدام مستلزم تحقیقات مستقل‌اند. در این میان، اسناد موثقی در باره ملاقات شمس با مولانا و شاه کابلی با بیدل وجود دارد، اما در باره ملاقات سنایی با لایخوار، جز آنچه در تذکره‌ها آمده است، سند موثقی در آثار خود سنایی دیده نشده است.

در این متن، با رویکرد تحلیلی-تطبیقی و به طور خاص از روش کیفی برای بررسی سلوک آن سه شخصیت اسرارآمیز و تأثیر آنها بر زندگی و آثار سه شاعر برجسته زبان فارسی دری (سنایی، مولانا و بیدل) استفاده شده است. این رویکرد امکان شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌ها را فراهم می‌کند. بررسی آثار ادبی شاعران، متون تاریخی و روایت‌های مرتبط با این شخصیت‌ها بر اساس مضامین اصلی انجام شده است. ابعاد مورد تحلیل در این تحقیق عبارت از گمنامی و

رازآمیزی شخصیت‌ها، شیوه تعامل آنها با مخاطب و پیامدهای آن است. تمرکز پژوهش بر تحلیل نقش این شخصیت‌ها در تحولات فکری، عرفانی و ادبی مخاطبان‌شان و مقایسه نحوه تأثیرگذاری آنها است. تلاش نگارنده این بوده است تا به پرسش‌های زیرین پاسخ ارائه کند:

- لایخوار غزنه، شمس تبریزی و شاه کابلی چه کسانی بودند و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد؟
- تأثیر این ملاقات‌ها بالای زندگی و آثار سنایی، بیدل و مولانا چه بوده است؟
- مقایسه این سه شخصیت و ملاقات‌های آنها چه اهمیتی دارد؟

۲. پیشینه تحقیق

در باره ملاقات شمس با مولانان، لایخوار با حکیم سنایی و شاه کابلی با بیدل، به صورت جداگانه مطالبی در تذکره‌ها، کتب و مقالات آمده است. شمس‌الدین افلاکی در کتاب «مناقب‌العارفین»، دولت‌شاه سمرقندی در «تذکره الشعرا» و مولانا عبدالرحمان جامی در کتاب «نفحات‌الانس» در باب چگونگی تغییر سلوک حکیم سنایی و جلال‌الدین محمد بلخی بحث کرده‌اند. عبدالحسین زرینکوب در کتاب «پله‌پله تا ملاقات خدا» که در سال ۱۳۷۷ هـ.ش. نشر شده است، فصلی را ذیل عنوان «طلوع شمس» به ملاقات شمس با مولانا اختصاص داده و به تفصیل در باره این ملاقات سخن گفته است. عبدالکریم سروش در سال ۱۳۷۹ هـ.ش. کتابی را به شرح این ملاقات مرموز، ذیل «قمار عاشقانه» نوشت و در آن فصلی را به «شمس و مولانا» اختصاص داد. مقاله دیگر توسط راسخ‌گوون، ذیل عنوان «مولانا و شمس» به زبان انگلیسی نوشته و سپس در سال ۱۳۷۸ توسط توفیق سبحانی ترجمه و در مجله «نامه پارسی» نشر شده است. در این مقاله علاوه از شرح ملاقات شمس و مولانا، در باره احتمال هندی‌تبار بودن شمس نیز سخن گفته شده است. ابراهیم استاجی در مقاله‌ای ذیل عنوان «سرای سکوت» که در سال ۱۳۸۹ هـ.ش. به نشر رسیده است، تولد دوباره مولانا را پس از ملاقات شمس و سکوت وی بررسی کرده است. اسدالله شعور (۲۰۰۸) در مقاله‌ای ذیل عنوان «عاقبت شمس در روایات شفاهی» به بررسی ناپدید شدن شمس و آمدنش به غزنی و ملتان بر اساس روایات شفاهی مردم کابل و غزنی پرداخته و روایت شفاهی متفاوتی را ارائه کرده است. به همین منوال مقالات دیگری نیز در این باره نوشته شده‌اند که به نظر می‌رسد اکثر آنها تکرار مطالب فوق باشند.

خلیل‌الله خلیلی در سال ۱۳۱۵ هـ.ش. کتابی را ذیل عنوان «احوال و آثار حکیم سنایی» تألیف کرد و در آن به ابعاد متعدد زندگانی آن حکیم و چگونگی تغییر سلوک وی پرداخت. عبدالحسین زرینکوب در سال ۱۳۸۵ هـ.ش. مقاله‌ای را ذیل عنوان «سنایی شوریده‌ای در غزنه» به

نشر رسانده است که در آن به تفصیل در باره سنایی و چگونگی تغییر احوال وی سخن گفته است.

در باره ملاقات میرزا بیدل با شاه کابلی، مؤثق ترین منبعی که در اختیار داریم، کتاب «چهار عنصر» است که به قلم خود بیدل به نگارش درآمده و در آن زندگی نامه خویش را نوشته است. پس از آن کتابها و مقالات متعددی درباره بیدل به نگارش درآمده اند که مهم ترین آنها «بیدل و چهار عنصر» در سال ۱۳۶۷ ه.ش و «بیدل شاعر زمانه‌ها» در سال ۱۳۶۴ ه.ش. اثر اسدالله حبیب است که احوال و آثار بیدل را بر مبنای کتاب «چهار عنصر» شرح داده است. کتابهای دیگری از قبیل «احوال و آثار بیدل» نوشته عبدالغنی ترجمه میرمحمد آصف انصاری در سال ۱۳۵۱ و دهها مقاله و کتاب دیگر از عبدالغفور آرزو، عبدلعزیز مهجوز، عبدالحمید اسیر، محمد کاظم کاظمی و دیگران وجود دارند.

نویسنده سطور، با بررسی و مرور آثار نامبرده متوجه شده است که در باره ابعاد متنوع زندگی هر کدام از این شخصیت‌های اسرار آمیز و چگونگی ملاقات آنها، در تذکره‌ها، کتابها و مقاله‌ها مطالبی نوشته شده‌اند، اما هیچکدام به مطالعه تطبیقی و مقایسه این اتفاقات نپرداخته‌اند. به همین دلیل، متن کنونی به مطالعه تطبیقی آن چهره‌های اسرار آمیز می‌پردازد.

۳. آشنایی با سه چهره اسرار آمیز و چگونگی ملاقات آنها

۳.۱. لایخوار و سخن اثرگذار او بر حکیم سنایی

لایخوار غزنه، یکی از شخصیت‌های مرموز و تاثیرگذار در تغییر حال و احوال حکیم سنایی غزنوی (۱۰۸۰-۱۱۳۱ م)، شاعر و عارف بزرگ زبان فارسی دری است. او در شهر غزنه و در دوران حکیم سنایی و سلطان ابراهیم زندگی می‌کرد و در نزد عوام به «دیوانه لایخوار» مشهور بود (کهزاد، ۱۳۴۱). لایخوار به جمع‌آوری و نوشیدن شراب‌های باقی مانده (لای شراب) از شراب‌خانه‌ها و حمام‌ها معروف بود و به دلیل رفتارهای عجیب و بی‌پروایانه‌اش به عنوان دیوانه شناخته می‌شد. این مرد اهل معنا، با وجود ظاهر دیوانه‌اش، سخنان عمیق و حکیمانه‌ای داشت که تاثیرات عمیقی بر حکیم سنایی گذاشت.

روایت مشهور در باب تغییر حال سنایی به حادثه انتقاد لایخوار از او در شهر غزنه باز می‌گردد.^۱ سنایی قصد داشت قاصیده‌ای در مدح سلطان ابراهیم غزنوی بسراید و آن را به او تقدیم کند. در حین گذر از کنار گلخنی، شنید که لایخوار به ساقی می‌گوید که قدحی شراب به کوری چشم ابراهیم غزنوی پر کنند. ساقی با تردید و احترام به سلطان ابراهیم، لایخوار را از این سخن

۱. این ملاقات احتمالاً در سن ۴۰ سالگی حکیم سنایی اتفاق افتاده است.

بازداشت، اما او با بی‌پروایی از بی‌عدالتی‌های پادشاه و نقص‌های او سخن گفت و سپس به سنایی نیز طعنه زد و او را شاعری لاف‌زن و طمع‌کار خواند که تنها به مدح دیگران مشغول است (سمرقندی، ۸۹۲: ۹۶).

این سخنان لایخوار تأثیری عمیق بر سنایی گذاشت. سنایی از حال رفت و با شنیدن انتقادات لایخوار، تصمیم گرفت از شاعری و مدح رو بگرداند و راه دیگری را در پیش گیرد. او دیوان مدح ملوک را به آب انداخت و طریقت زهد و عرفان را برگزید. از آن پس، سنایی پابره‌نه در غزنین می‌گشت و به زهد و عبادت مشغول شد. در تذکره الشعرا آمده است که سلطان بهرام‌شاه می‌خواست خواهرش را به نکاح سنایی در بیاورد، اما او نپذیرفت (سمرقندی، ۸۹۲: ۹۵).

وجود لایخوار در تاریخ صوفیان همواره با روایات و داستان‌های جالبی همراه بوده است. او به‌عنوان شخصیتی شناخته می‌شد که با بی‌پروایی و نشئه معنویت زندگی می‌کرد. اوشو، عارف هندی (۱۹۷۷-۱۹۳۱م) نیز در سخنرانی‌های خود از لایخوار به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین عارفان تاریخ یاد کرده و او را فردی معرفی کرده است که همیشه در حالت نشئه معنوی بوده است. او در مقدمه شرح مثنوی حدیقه الحقیقه، خلق این مثنوی ارجمند را مدیون ملاقات حکیم سنایی با لایخوار می‌داند. او در باره لایخوار می‌گوید: «او «لایخوار» بود، یک عارف بزرگ، اما در میان مردم فقط به نام دیوانه و شرابی شهرت داشت. لایخوار یکی از بزرگ‌ترین نام‌ها در کل تاریخ جهان است. چیزهای زیادی در مورد او در دست نیست. این‌گونه مردمان چندان ردپایی از خویش به جا نمی‌مانند. از این قصه بیش‌تر، چیزی از او به یادگار نمانده است، اما لایخوار به درازای عمر تصوف، در یاد و خاطر عارفان زیسته است. او مدام در دنیای صوفیان حضور دارد؛ چرا که دیگر هرگز چنین مردی دیده نشده است» (Osho, 2010: 4).

حادثه‌ای که بر سنایی اتفاق افتاد، ملاقات نبود، بلکه شنیدن سخنان لایخوار بود که در غیاب سنایی گفته بود، اما از روی اتفاق، آن سخنان را سنایی شنیده بود. آن واقعه را می‌توان یک «ساتوری» گفت؛ زیرا سنایی پس از آن، سنایی قبلی باقی نماند، سنایی قبلی در او مرد و یک سنایی دیگر در او زاده شد.

به باور اوشو، در تاریخ تصوف این یگانه واقعه ساتوری است. در آیین «ذن» این واقعه بسیار اتفاق افتاده است، اما در دنیای تصوف این اولین واقعه ساتوری است، نه روش‌مندانه، نه تدریجی؛ بلکه با یک شوک و یک تکان. سنایی در اثر آن اتفاق، مُرد و دوباره زاده شد. ساتوری همین است: مردن و دوباره زاده شدن. این یک تولد دوباره است (Osho, 2010: 9-10).

از زندگی و مرگ لایخوار اطلاع دقیقی در دست نیست. شهیم غزنوی نوشته است که نام وی تثبیت نشده، اما برخی تذکره‌نگاران از او به نام «احمد» و برخی به نام «محمد» یاد کرده‌اند (شهیم غزنوی، ۱۳۷۶: ۵۱). احمدعلی کهزاد در یادداشت‌های خود از او به نام «مجدوب لایخوار»

یاد کرده و نوشته است که در شهر غزنی زیارت‌گاهی وجود دارد که به نام «زیارت خواجه لایخوار ولی» معروف است. کهزاد نوشته است که در جنوب شرق شهر موجوده غزنی، به سمت چپ، سرکی که به طرف شلگر می‌رود، به فاصله تقریباً یک و نیم کیلومتر از شهر، بقعه‌ای است بسیار ساده و بی‌پیرایه که عبارت از یک گنبد و یک چهاردیواری می‌باشد. در زیر گنبد این محوطه چهاردیواری قبریست و خاطره عرفای غزنی به حکم سوابق و تسلسل، آن را مرقد مجذوبی می‌دانند که به لقب (خواجه لایخوار) یا (مجدوب لایخوار) شهرت داشت (کهزاد، ۱۳۴۱).

اگرچه در باره زندگی و مرگ لایخوار اطلاعات زیادی در دست نیست، اما تاثیر او بر عرفان و تغییر حال افرادی مانند سنایی، نشان‌دهنده عمق معنویت و شخصیت اسرار آمیز اوست. روایت‌هایی مانند قصه ملاقات او با سنایی، نشان می‌دهد که لایخوار با سخنان و رفتارهای خود توانسته است مسیر زندگی و اندیشه‌های سنایی را به طور کامل تغییر دهد و او را به سوی زهد و عرفان هدایت کند. لایخوار همچنان به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته و تاثیرگذار در تاریخ عرفان و تصوف شناخته می‌شود.

۲.۳. شمس تبریزی و گفتگوی چالش برانگیز او با مولانا

شمس تبریزی، عارف گمنام و دوره‌گردی بود که با ملاقات با مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۶۷۲-۶۰۴ ه.ق.) در سال ۶۴۲ ه.ق. زمانی که مولانا ۳۸ ساله بود، تاثیری شگرف بر زندگی و سلوک معنوی او گذاشت (زرینکوب، ۱۳۷۷: ۱۰۴).

شمس‌الدین محمد بن ملک‌داد تبریزی، که نامش تا پیش از این دیدار در تاریخ به چشم نمی‌خورد، در این ملاقات، آتشی در خرمن وجود مولانا افکند و او را از واعظی باوقار به شاعری عاشق و شوریده‌حال تبدیل کرد. عبدالکریم سروش در کتاب «قمار عاشقانه» به این باور است که مولانا پس از ملاقات با شمس، مولانایی شد که ما امروز می‌شناسیم. او قبل از این ملاقات، یک «غزالی» بود؛ کوهی از علم، معرفت، تقوا و خوف از خداوند (سروش، ۱۳۷۹: ۲).

در باره ملاقات مولانا با شمس، روایات و قصه‌های گوناگونی وجود دارد. دولت‌شاه سمرقندی در تذکره الشعرا درباره این ملاقات می‌نویسد: «شمس به اشارت پیر اشیخ رکن‌الدین سنجایی / سجاسی روی به روم نهاد و در شهر قونیه دید که مولانا بر استری نشسته و جمع موالی در رکاب او روان از مدرسه به خانه می‌رود. شیخ شمس‌الدین از روی فراست، مطلوب را دید بلکه محبوب را دریافت و در عنان مولانا روان شد و سوال کرد که غرض از مجاهدت و ریاضت و تکرار و دانستن علم چیست؟ مولانا گفت، روش سنت و آداب شریعت. شمس گفت اینها همه از روی ظاهر است، مولانا گفت و رای این چیست؟ شمس گفت: علم آن است که به معلوم رسی و از دیوان سنایی این بیت برخواند:

علم کز تو تو را نه بستاند
جهل از آن علم به بود بسیار

مولانا از این سخن متحیر شد و پیش آن بزرگ افتاد و از تکرار درس و افاده بازماند و همواره شیخ شمس‌الدین را طلب کردی و با او صحبت داشتی و تنها با او به صحرا رفتی. شور و غوغا از موالی و اصحاب برآمد که سروپا برهنه مبدعی آمده و پیشوای مسلمانان را از راه می‌برد...» (سمرقندی، ۸۹۲: ۱۹۶-۱۹۷).

حکایت معروف دیگر را که افلاکی در کتاب «مناقب العارفین» (افلاکی، ۱۳۶۲: ۸۷) و مولانا جامی در کتاب «نفحات الانس» (جامی، ۱۸۵۸: ۵۳۷) به آن اشاره دارد و راسخ گوون نیز آن را در مقاله «مولانا و شمس تبریزی» نقل کرده است، چنان است که روزی شمس تبریزی بر در خان نشسته بود. مولانا جلال‌الدین با جماعت فضلا از مدرسه پنبه‌فروشان بیرون آمده بود؛ از پیش خان شکرفروشان می‌گذشت. شمس ناگهان برخاست، پیش آمد و عنان مرکب مولانا را گرفت و پرسید: آیا بایزید بسطامی بزرگ‌تر بود یا محمد؟ مولانا گفت حضرت محمد آخرین پیامبر بود؛ او را نباید با بایزید سنجید. شمس تبریزی گفت: پس چرا محمد گفته است: ما عرفناک حق معرفتک، و بایزید می‌گوید: سبحانی ما اعظم شأنی و انا سلطان السلاطین؟ مولانا از هیبت پرسش از مرکب فرود آمد و بیهوش شد. چون به هوش آمد، دست شمس تبریزی را گرفت و او را به مدرسه خود برد. هر دو درون حجره‌ای رفتند تا چهل روز کسی اجازه نداشت بدان حجره وارد شود. بعضی می‌گویند آنان تا سه ما از حجره بیرون نیامدند (گوون، ۱۳۷۸: ۸۲).

در این ملاقات کسی ندانست که دقیقا میان آنها چه گذشت، اما افلاکی در این باره نوشته است: «منقول است که روزی حضرت مولانا فرمود که چون مولانا شمس‌الدین از من این سوال بکرد، دیدم که از فرق سرم دریچه باز شد و دودی تا قمه عرش عظیم متساعد گشت؛ همانا که ترک درس مدرسه و تذکیر منبر و صدارت مسند کرده به مطالعه اسرار الواح مشغول شدند» (افلاکی، ۱۳۶۲: ۸۷-۸۸).

عبدالکریم سروش این ملاقات را «قمار عاشقانه» نام نهاده است و شاید از این بیت مولانا که گفته: «خنک آن قماربازی که بباخت آنچه بودش / بنماند هیچ‌اش الا هوس قمار دیگر» الهام گرفته باشد. او می‌نویسد که مولانا قبل از دیدار با شمس، زاهدی باترس، سجاده‌نشین باوقار، شیخی زیرک، مرده‌ای گریان و شمع جمع منبلان بود، اما پس از ملاقات با شمس وقتی در چنگال شیر «شیخ‌گیر» افتاد و دولت عشق را نصیب برد، زنده‌ای خندان، عاشقی پران، یوسف یوسف‌زاینده و آفتابی بی‌سایه شد و این همه را وامدار آن بود که دلیرانه و کریمانه و فارغ از بندگی و سلطنت و شریعت و ملت، تن به قضای عشق داد و پا در قماری عاشقانه نهاد (سروش، ۱۳۷۹: هفت - هشت).

مولانا خود غزلی دارد که این حادثه را چنین شرح می‌دهد:

گفت که دیوانه نه‌ای لایق این خانه نه‌ای
رفتم و دیوانه شدم سلسله بندنده شدم
گفت که سرمست نه‌ای رو که از این دست نه‌ای
رفتم و سرمست شدم وز طرب آکنده شدم
گفت که تو کشته نه‌ای در طرب آغشته نه‌ای
پیش رخ زنده‌گنش کشته و افکنده شدم
گفت که تو زیرکی مست خیالی و شکی
گول شدم هول شدم وز همه برکنده شدم
گفت که تو شمع شدی قبله این جمع شدی
جمع نیم شمع نیم دود پراکنده شدم
گفت که شیخی و سرّی پیش‌رو و راهبری
شیخ نیم پیش‌نیم امر تو را بنده شدم
گفت که با بال و پری من پر و بالت ندهم
در هوس بال و پرش بی‌پر و پرکنده شدم

(مولانا، ۱۳۸۸: ۴۹۶)

با وجود تاثیر عمیق شمس بر مولانا، حسادت و ناراضیتی مریدان مولانا سبب شد که شمس پس از دو سال، قونیه را ترک کند و به دمشق برود. این دوری، مولانا را در فراق شمس بیش از پیش بی‌قرار کرد و او را واداشت تا فرزند خود را برای بازگرداندن شمس به دمشق بفرستد. شمس بازگشت، اما باز هم نتوانست در برابر حسادت مریدان مولانا مقاومت کند و این بار برای همیشه قونیه را ترک کرد. این جدایی، مولانا را در غمی عمیق فرو برد و این اندوه تا پایان عمر او ادامه یافت.

در باره پایان زندگی شمس، روایات متعددی وجود دارد، راسخ گوون نوشته است که مرگ شهیدانه شمس به روز پنجشنبه، پنجم شوال سال ۶۴۵ هـ.ق. اتفاق افتاده است (گوون، ۱۳۷۸: ۸۷). همچنان او به نقل از سلطان ولد، با توجه به اینکه فروزانفر نیز این روایت را می‌پذیرد، می‌نویسد که شبی شمس و مولانا خلوت کرده بودند، کسی از بیرون، شمس را فرا می‌خواند. شمس به مولانا می‌گوید که به کشتنم آمده‌اند. وقتی بیرون می‌رود، هفت تن که به کمین نشسته بودند، با چاقو حمله می‌کنند. شمس نعره‌ای می‌زند که آن هفت تن از هوش می‌روند. چون به هوش می‌آیند، جز چند قطره خون، چیزی نمی‌بینند (گوون، ۱۳۷۸: ۸۵). اما سلطان ولد در مثنوی «ولدنامه» از ناپدید شدن ناگهانی شمس چنین خبر می‌دهد:

ناگهان گم شد از میان همه
تا رهد از دل اندهان همه
یک دو روز او چو گشت ناپیدا
کرد افغان ز درد مولانا

(سلطان ولد، ۱۳۶۷: ۴۴)

به هر صورت، شمس مورد طعن و نفرین مریدان مولانا واقع شده بود. چه او را کشته باشند، چه متواری کرده باشند، مولانا را بی‌خبر گذاشته بودند. مولانا، برای کاستن از رنج فراق شمس، مصاحبت با صلاح‌الدین زرکوب قونوی و حسام‌الدین چلبی را برگزید. با این حال، درد جدایی از شمس همواره در دل او باقی ماند و او دیوانی از غزل‌های شورانگیز در فراق شمس سرود که به نام «دیوان شمس» یا «دیوان کبیر» مشهور است. این دیوان، حاصل عمق عشق و دل‌تنگی مولانا برای شمس تیریزی است و در آن می‌توان به وضوح تاثیر شمس بر مولانا را مشاهده کرد.

در نهایت، شمس تیریزی با وجود گمنامی و ناپدید شدنش، به واسطهٔ تاثیر عمیقی که بر مولانا گذاشت، جایگاهی بلند در تاریخ عرفان و ادب فارسی پیدا کرد. هرچند اطلاعات زیادی دربارهٔ زندگی او قبل و بعد از ملاقات با مولانا در دست نیست، اما حضورش در زندگی مولانا و تحولی که در او ایجاد کرد، شمس را به یکی از بزرگ‌ترین عارفان و مرشدان تاریخ تبدیل کرده است. مولانا، با غزل‌های پرشور خود، یاد و خاطرهٔ شمس را زنده نگه داشت و او را به عنوان منبع الهام و عشق ابدی در ادبیات فارسی معرفی کرد.

اسدالله شعور در مقالهٔ «عاقبت شمس در روایات شفاهی» نوشته است که بر اساس روایات شفاهی مردم کابل، شمس پس از آنکه قونیه را ترک کرد، به غزنی رفت و در آنجا نیز مورد طعن و اذیت قرار گرفته راه ملتان در پیش گرفت. در ملتان نیز تعدادی در پی قتل وی برآمدند و می‌خواستند پوست از بدنش جدا کنند. شمس به دست خود پوستش را از بدن جدا کرد و به دلیل بی‌مهری مردم آنجا، دوباره مجبور شد که از ملتان به غزنی برگردد و تا زمان وفات، در آنجا اقامت گزیند. اسدالله شعور، بر اساس روایات شفاهی مردم کابل زمین، در این باره نوشته است: «او [شمس] در شمال غرب شهر غزنی در قریه‌ای که اکنون به نام خود او قریهٔ حضرت شمس نامیده می‌شود، مدتی زندگانی کرد تا دیده از جهان فانی فرو بست. مدفنش که اکنون به نام زیارت حضرت شمس معروف است، مرجع عام بوده، مردم اعتقاد دارند که اگر زنان نازا را برای چند ساعتی در چله‌خانهٔ آن مزار محبوس سازند، از برکت آن حضرت، نازایی‌شان رفع می‌گردد. اگر مریضان مصاب به تکالیف عقلی و عصبی را چند ساعتی به تنهایی در آن چله‌خانه به حال خود شان رها ساخته، در را از بیرون به روی‌شان ببندند، آنان سلامتی‌شان را باز خواهند یافت» (شعور، ۲۰۰۸). این روایت گرچه بسیار با افسانه شباهت دارد و از این دست افسانه‌ها در باب نحوهٔ ملاقات

شمس با مولانا نیز فراوان است، اما زیارت منسوب به حضرت شمس در ولایت غزنی مورد قبول و احترام عامه مردم است. درستی و نادرستی موقعیت مزار شمس را تا اکنون نه در غزنی می‌توان به یقین تأیید کرد، نه در قونیه و نه در جای دیگر. گور شمس تبریزی مانند گور لایخوار و شاه کابلی ناپیدا و نامشخص است.

۳.۳. شاه کابلی و دیدار حیرت‌افزای او با بیدل

شاه کابلی، یکی از شخصیت‌های مرموز و تأثیرگذار در زندگی میرزا عبدالقادر بیدل (۱۰۵۴-۱۱۳۳ ه.ق)، شاعر و عارف بزرگ فارسی‌زبان، است. او فردی ناشناخته و اسرارآمیز بود که بیدل را در سه ملاقات خود به شدت تحت تأثیر قرار داد. نخستین دیدار بیدل با شاه کابلی در سال ۱۰۷۶ هجری قمری هنگامی که بیدل ۲۲ ساله بود، در دهلی اتفاق افتاد (حبیب، ۱۳۶۳: ۱۴). او را به دلیل اینکه قبل از آن در سواد کابل دیده بودند، شاه کابلی می‌خواندند (بیدل، ۱۳۴۴: ۱۵۸). از چهار عنصر چنین استنباط می‌شود که بیدل در منزل یکی از دوستان عارفش بود که از وجود شاه کابلی، فردی که به خاطر دیده شدن در کابل به این نام معروف شده بود، مطلع شد. شاه کابلی به طور ناگهانی وارد مجلس شد و بیدل را با نگاه و حضورش مبهوت کرد. پس از صرف غذا، شاه کابلی بیدل را با خود به کلبه‌ای برد و از هنگام نماز عصر تا پاسی از شب، در سکوتی عمیق و زبان بی‌زبانی با یکدیگر گفتگو کردند؛ تجربه‌ای که بیدل را به شدت تحت تأثیر قرار داد، دچار حیرت کرد و او را «بی‌خود» کرد و «عشق سرکش» را هدیه داد. شاه کابلی در نخستین دیدار، بیتی را که سال‌ها قبل به طریق الهام بر زبان بیدل در «اورپسه» جاری شده بود، در آن کلبه و در نیمه‌های شب خواند و بیدل را دچار وحشت و اضطراب کرد. وقتی بیدل از او پرسید که این بیت از کیست؟ بلندبلند خندید و گفت: «از ماست شبهه چیست؟» (بیدل، ۱۳۴۴: ۱۵۹) بیدل بعداً در کتاب چهار عنصر از آن واقعه به تفصیل یاد کرد و نوشت:

شوخی که به بی‌زبان‌ام افسون کرد
آمد به زبان و حیرتم افزون کرد
حرفی که به پرده خیالم می‌گفت
بر رو آورد و از خودم بیرون کرد

(بیدل، ۱۳۴۴: ۱۶۰)

رفتم از خود، عشق سرکش ماند و بس
سوختم چندانکه آتش ماند و بس
از تماشاخانه نیرنگ هوش
طاق نسیانی منقش ماند و بس

(بیدل، ۱۳۴۴: ۱۶۰)

در دومین ملاقات که دو سال بعد در تابستان سال ۱۰۷۸ هجری قمری رخ داد، بیدل که به علت چشم‌درد به بازار متهورا رفته بود، به طور تصادفی دوباره با شاه کابلی مواجه شد. شاه کابلی بار دیگر بدون مقدمه به او دستور استراحت داد و پس از بیدار شدن، بیدل متوجه شد که درد چشمش بهبود یافته اما شاه کابلی ناپدید شده است. این ملاقات نیز همچون دیدار اول، اثری عمیق و ماندگار بر بیدل گذاشت و خاطرات آن تا پایان عمرش او را رها نکرد و در چهار عنصر نوشت:

پری‌رویی که شب بر سنگ زد پیمانۀ هوشم
کنون باز آمد و از بی‌خودی پر کرد آغوشم

(بیدل، ۱۳۴۴: ۱۶۳)

در سومین و آخرین ملاقات، بیدل که در بازار دهلی سوار بر اسب بود، شاه کابلی را دید که به دنبال او می‌دوید. این بار شاه کابلی او را به گوشه‌ای دعوت کرد و در این گفتگوی جانانه، در باره ذات، صفات، جهان، اشیا و دل برای بیدل سخن گفت. او به بیدل توصیه کرد که خودبین نباشد و خودش را از خودش مستور نگه دارد. این توصیه‌ها و ارشادات شاه کابلی به بیدل درس‌های عمیقی در باره عرفان و خودشناسی آموخت که بیدل آنها را در کتاب چهار عنصر ثبت کرد.

شاه کابلی به خاطر سبک زندگی غیرمعمول و گمنامش شباهت زیادی به دیگر عرفای مرموز همچون شمس تبریزی داشت. او بدون وابستگی به غذا و آب می‌توانست هفته‌ها به سر ببرد و حضورش در هر مکانی با حیرت و تعجب همراه بود. زندگی و مرگ شاه کابلی همچون لایخور غزنه و شمس تبریزی در هاله‌ای از ابهام باقی ماند و نشانی از زادگاه و آرامگاه او در دست نیست. او همچون شعله‌ای در زندگی بیدل ظاهر شد و پس از ایجاد تغییرات عمیق، به سرعت ناپدید گردید. بیدل در کتاب چهار عنصر خلاصه ارشادات شاه کابلی را چنین به نظم کشیده است:

ما روح مجسمیم و غیب و مشهود
یعنی عدمیم، سحر پرداز نمود
چون آب و هوا عالمی زنده به ما
چون چرخ و بخار، خلقی از ما موجود

(بیدل، ۱۳۴۴: ۱۷۷)

این ملاقات‌ها و تجربیات عرفانی که شاه کابلی برای بیدل فراهم کرد، نه تنها بیدل را از نظر روحی و فکری دگرگون کرد بلکه تأثیرات آن بر اشعار و اندیشه‌های او نیز نمایان شد. بیدل تا بیست سال پس از آخرین ملاقات با شاه کابلی همچنان مست خیال او بود و چنین تقریر نمود:

«امروز بیست سال است که مست خیال آن ساغرم و از کلفت‌های هستی بی‌خبر...» (بیدل، ۱۳۴۴: ۱۷۲).

با توجه به مطالب فوق می‌توان ادعا کرد که شاه کابلی با وجود گمنامی و مرموز بودنش، به یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین افراد در زندگی بیدل تبدیل شد و نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت و عرفان او ایفا کرد.

۱. تحلیل مقایسه‌ی این سه چهره اسرار آمیز

الف) از نظر زندگانی و مرگ

هر سه عارف، زندگانی همراه با گمنامی و پر از اسرار داشتند. لایخوار به دلیل رفتارهای نامتعارف و ظاهر دیوانه‌وارش از جامعه طرد شده بود، اما در حقیقت اهل معنا بود. شمس تبریزی نیز پیش از دیدار با مولانا در تاریخ شناخته‌شده نبود و پس از تأثیرگذاری بر مولانا، ناپدید شد. شاه کابلی، حتی نسبت به دو شخصیت دیگر، ناشناخته‌تر باقی ماند و تنها از سه دیدار او با بیدل گزارش‌هایی در دست است.

چنانکه ذکر گردید، در باره شمس نسبتاً اطلاعات بیش‌تر وجود دارد، با آنکه مدفن و چگونگی مرگ او نیز در پرده ابهام است، اما در باره نام و محل تولدش تقریباً اتفاق نظر وجود دارد. شمس در تمام «دیوان کبیر» حضور پررنگ دارد و در هر غزل آن، نام و یاد او جاری است. در باره شاه کابلی، غیر از آنچه خود بیدل در کتاب چهار عنصر از وی نام برده در هیچ کتاب و تذکره دیگر از وی نامی برده نشده است. در باره زمان و محل تولد، در باره چگونگی زندگی و مرگ او هیچ اطلاعی در دست نیست و آرامگاهی نیز به نام وی وجود ندارد. شاه کابلی در آثار منظوم بیدل نیز غایب است و غیر از آنچه در کتاب چهار عنصر از وی نام برده شده، دیگر نشانی از وی نیست. در میان این سه تن، لایخوار شاید گمنام‌ترین آنها باشد. نام و قصه اثرگذاری او با حکیم سنایی فقط در برخی از تذکره‌ها آمده است. حتا سنایی نیز در آثارش به او نپرداخته است. با در نظر داشت شواهد موجود، از مقایسه زندگانی و مرگ این سه عارف گمنام می‌توان گفت که هر سه آنها زندگی مرموز و دور از چشم عوام داشتند. شمس تبریزی و لایخوار، بیش از شاه کابلی منفور عوام بودند. آنها از جامعه طرد شده بودند. شمس با آنکه در دل و دماغ مولانا مسکن ابدی داشت، اما بر اساس روایات موجوده، او یا به دست مریدان مولانا کشته شد یا متواری گردید، اما مولانا از سرنوشت او بی‌خبر ماند و تا آخر عمر در فراق او نالید.

جامعه زمان سنایی و مولانا از جهاتی بی‌شبهت نبوده است. جامعه‌ای که در آن نه شمس تبریزی اقبال قبول یافت و نه لایخوار. مولانا را به دلیل مقبولیتی که نزد مریدان داشت، به ظاهر نتوانستند تکفیر کنند، اما در عوض، شمس تبریزی را هرگز تحمل نکردند. لایخوار که از نامش

پیداست، دُردی کش بود و چنین شخصی در جامعه آن زمان هرگز جایی نداشت، حتا سنایی به خاطر سرایش مثنوی حدیقه الحقیقه تکفیر شده بود. سنایی خود را محبوس تربت غزنین می‌دانست و نامه منظوم او به شیخ برهان‌الدین غزنوی مشهور به بریانگر در بغداد (سنایی، ۱۳۲۹: ۷۴۷-۷۴۴) که در پایان مثنوی حدیقه‌الحقیقه آمده و از وی استعانت کرده است، شاهد بر این مدعا است. به نظر می‌رسد که شاه کابلی و میرزا عبدالقادر بیدل، از این نظر خوش‌اقبال‌تر بوده‌اند. آنها به‌ظاهر تکفیر و نفرین نشدند.

ب) از نظر چگونگی روش تعامل و تأثیر بر مخاطب

اگر روایت دولت‌شاه سمرقندی و احمدعلی کهزاد را در باب چگونگی نفوذ سخن لایخوار بر سنایی بپذیریم، تأثیر او بر سنایی جنبهٔ تکان‌دهنده داشته و به صورت ناگهانی او را متحول کرده است. سخنان انتقادی و صریح لایخوار، سنایی را از مداحی شاهان به زهد و عرفان سوق داد. این تغییر شبیه نوعی ساتوری^۱ (Satori) است که به بیداری معنوی فوری اشاره دارد. از این روایت چنین استنباط می‌شود که لایخوار، بی‌پروا و به صورت مستقیم، سنایی را نکوهش کرد و او را شاعری لافزن و طمع‌کار خواند که تنها به مدح دیگران مشغول است (سمرقندی، ۸۹۲: ۹۶).

لایخوار در حالی که با سنایی روبه‌رو حرف نزد، اما آتشی در خرمن دانایی او انداخت و او را از دستهٔ مداحان دربار بیرون آورد. این تغییر اوضاع، سنایی را متحول کرد و ضمن آنکه قصایدی در عبرت و اعتذار خداوندان مال سرود، راه تازه‌ای را در پیش گرفت که منجر به خلق مثنوی حدیقه الحقیقه شد و مسیر جدیدی را در محتوای شعر فارسی دری باز کرد.

سنایی علم خاصی را از لایخوار نیاموخت، بلکه با این اتفاق، فقط به داشته‌های ذهنی خویش بازنگریست و در جستجوی ارزش واقعی خویشتن خویش شد. این حادثه، چشم سنایی را از جهان رنگارنگ و موهوم بیرونی به درون گریبان خودش برد تا بار دیگر به خود و داشته‌های خود بنگرد، خود را بازشناسد و بر اساس آن زندگی کند.

در باب شمس تبریزی، اگر روایت مشهور را بپذیریم و به غزلیات او نظر کنیم، به خوبی درک می‌شود که شمس با روحیهٔ کاریزماتیک و آموزه‌های عمیق عرفانی، مولانا را از مقام واعظ شریعت‌مدار به شاعری عاشق و بی‌قرار تبدیل کرد.

زاهد بودم ترانه‌گویم کردی

سرفتنهٔ بزم و باده‌جویم کردی

سجاده‌نشین باوقاری بودم

^۱ . بیداری ناگهانی و حالتی از آگاهی که از طریق روشن‌بینی شهودی حاصل می‌شود.

بازیچه کودکان کویم کردی

(مولانا، ۱۳۱۲: ۳۷۶)

شمس نیز به مولانا علم خاصی را نیاموخت، بلکه او را از آنچه بود خالی کرد. مولانا پر بود از قیل و قال مدرسه. شمس او را از مدرسه بیرون کرد، از منبر وعظ پایین کشید و او را از دولت عشق برخوردار کرد تا دچار یک تولد دوباره گردد.

مرده بودم زنده شدم، گریه بودم خنده شدم

دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم (مولانا، ۱۳۸۸: ۴۹۶)

سه دیدار شاه کابلی با بیدل به تدریج و در مقاطع مختلف زندگی او انجام شد و هر بار اثری ژرف تر بر عرفان و جهان بینی او گذاشت. میرزا بیدل از کودکی مدرسه را ترک کرده بود و به محضر سالکان و شیفته گان عرفان و حقیقت رسیده بود. او بعداً هنگامی که شغل سپاهی را به خاطر گریز از مداحی شهزاده ترک کرد، از نظر جهان بینی به بلوغ نسبی رسیده بود. بیدل از ملاقات شاه کابلی، به مقدار سنایی و مولانا شوکه نشد، زیرا او قبل از شاه کابلی نیز از نظر ذهنی و روانی آماده پذیرش سخنان شاه کابلی بود. میرزا عبدالقادر بیدل، با ملاقات شاه کابلی، «از خود رفتن» و «سوختن» را تجربه کرد و عشق و آتشی که از آن دیدار در او باقی مانده بود. شعله این آتش، اما به پیمانۀ آتشی نبود که در جان مولوی افتاده بود.

رفتم از خود، عشق سرکش ماند و بس

سوختم چندانکه آتش ماند و بس

(بیدل، ۱۳۴۴: ۱۶۰)

ج) از نظر تأثیر بر آثار و رفتار مخاطبان

لایخوار تنها یک مواجهه غیرمستقیم، نامتعارف، کوتاه، اما عمیق با سنایی داشت. او در آثار سنایی رد پای مشخصی از خود برجای نگذاشت. نامی از او در آثار سنایی برده نشده است و نامه ای هم میان آنها تبادل نشده است. رد پای او فقط در تذکره های بعد از وی وجود دارد و بدیع الزمان فروزانفر نیز داستان ملاقات وی را خالی از حقیقت نمی داند و در عبارت توضیحی می نویسد که او را دیوانه می گفتند، اما او خالی از معنا نبود و در واقع خود را به دیوانگی زده بود (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۱۲). او شو در شرح مثنوی حدیقه الحقیقه، این کتاب سنایی را مدیون ملاقات او با لایخوار می داند و می نویسد: «او تجربه ها و ساتوری های خود را در این کتاب ریخت. این واژه ها مملو از ساتوری اند. بدین سان این کتاب بزرگ [حدیقه] زاده شد. مرموز، شبیه تولد یک طفل، شبیه جوانه زدن یک دانه و شبیه بیرون شدن یک چوجه از تخم. شگفت انگیز به سان یک

پندوق گل که در یک صبح زود می‌شگفتد و گُل می‌شود و رایحه‌اش نَفَسِ بادها را معطر می‌کند. بلی، این کتاب نوشته نشد. این کتاب، هدیه خداست. این کتاب، تحفه الهی و حق‌شناسی و سپاسگزاری حکیم سنایی از آن دیوانه‌مرد عجیب است؛ آن لایخوار» (Osho, 2010: 10).

شمس رابطه‌ای نزدیک و حدود دوساله با مولانا برقرار کرد. علاوه از آنکه «دیوان کبیر» پر از ردپای شمس تبریزی است و اصلاً این کتاب به خاطر او و مختص به اوست. مولانا پس از ملاقات با شمس کاملاً انسان نو شد. مجالس وعظ و درس را کنار گذاشت و محافل شعر و سماع بیاراست. مدتی به دنبال شمس در شام و دمشق گشت و بی‌قراری کرد، اما در نهایت به قول سلطان ولد، شمس را به صورت نیافت اما به معنا در خود یافت:

شمس تبریز را به شام ندید
در خودش دید همچو ماه پدید
گفت اگرچه به تن از او دوریم
بی‌تن و روح هردو یک نوریم
خواه او را ببین و خواه مرا
من وی‌ام او من است ای جويا
(سلطان ولد، ۱۳۶۷: ۵۰)

نظر به آنچه از سلطان ولد نقل شد، به نظر می‌رسد که مولانا به همین دلیل، غزلیات خود را با نام شمس سروده است. به این معنا که در دیوان کبیر، شمس از زبان مولانا سخن گفته است. مولانا و شمس در این غزلیات یکی است. مولانا در واقع با غیبت شمس، به خویشتن خویش بازگشت و گمشده را در درون خود یافت. سلوک عرفانی در نهایت به این نتیجه می‌رسد که حقیقت را باید در خود جستجو کرد.

اول به هزار لطف بناخت مرا
آخر به هزار غصه بگداخت مرا
چون مهره مهر خویش می‌باخت مرا
چون من همه او شدم بینداخت مرا

(مولانا، ۱۳۱۲: ۵)

ای نسخه نامۀ الهی که تویی
وی آیینۀ جمال شاهی که تویی
بیرون ز تو نیست هرچه در عالم هست
در خود بطلب هرآنچه خواهی که تویی

(مولانا، ۱۳۱۲: ۳۳۴)

شاه کابلی که در سه دیدار پراکنده و ناگهانی، تأثیر خود را بر بیدل گذاشت، به صورت واضح جز در کتاب «چهار عنصر» در جای دیگر ردپایی از خویش بر جا نگذاشته است. بیدل هیچ گزارش مفصلی از محتوای آن سه دیدار عارفانه ارائه نکرده است جز چند بیت در چهار عنصر که شاید خلاصه آموزه‌های شاه کابلی باشد. آنچه از چهار عنصر برمی‌آید، شاه کابلی با زبان سکوت مفاهیم عمیق عرفانی را به بیدل منتقل کرد و آنچه به او تعلیم داد، به لحاظ محتوایی در مثنوی عرفان نیز به بیان‌های گوناگون متجلی شد. او به بیدل چنین گفت:

ما روح مجسمیم و غیب و مشهود

یعنی عدمیم، سحر پرداز نمود (بیدل، ۱۳۴۴: ۱۷۷)

این معنا در آثار دیگر بیدل نیز متجلی شده است؛ چنانکه در غزلیات:

همت ما چون سحر منت کش اسباب نیست

(بیدل، ۱۳۸۷: ۱۲۱۸)

این قدر هستی که داریم از عدم آورده‌ایم

ندارد هستی‌ام غیر از عدم مستقبل و ماضی

(بیدل، ۱۳۸۷: ۱۲۹۱)

چو دریا هر طرف در خاک می‌غلند کنار من

خیالات پری بی‌شیشه نقش طاق نسیان کن

محال است اینکه هر جا جسم گم شد جان شود پیدا

(بیدل، ۱۳۸۷: ۱۴۲)

وحدت و کثرت چو جسم و جان در آغوش هم‌اند

(بیدل، ۱۳۸۷: ۲۶۰)

کاروان روز و شب را در دل هم منزل است

د) اشتراکات این سه چهره اسرارآمیز

۱. هر سه شخصیت در زمان خود گمنام بودند و اطلاعات کمی در باره زندگی، مرگ و پیشینه زندگی آنها وجود دارد. این ناشناختگی نه تنها جایگاه آنها را اسرارآمیز کرده، بلکه باعث افزایش توجه و تأثیرگذاری معنوی آنها شده است. این گمنامی به نحوی با فرهنگ عرفان اسلامی که بر بی‌نامی و گریز از شهرت تأکید دارد، هماهنگ است.

۲. این شخصیت‌ها به مثابه تسهیل‌کننده ایجاد تحولات بنیادی، تغییرات اساسی را در زندگی مخاطبان ایجاد کردند: لایخوار سنایی را از شاعر درباری به عارف و شاعر زاهد تبدیل کرد؛ شمس مولانا را از فقیه و واعظ به عاشق و شاعر شوریده‌حال بدل ساخت و شاه کابلی، بیدل را به

سوی خودشناسی و عمق‌گرایی عرفانی هدایت کرد. این تأثیر نه صرفاً یک تحول سطحی، بلکه تغییری بنیادین و دایمی بود که در آثار و اندیشه‌های این شاعران تجلی یافت.

۳. هر سه ملاقات به صورت تجربی، ناگهانی و بدون استفاده از روش‌های متعارف تعلیم رخ داد. این نشان می‌دهد که در عرفان، تجارب شهودی و مستقیم، تأثیرگذاری بیش‌تری نسبت به روش‌های نظری و تدریجی دارد. تجربه‌های عرفانی این شاعران اغلب به «ساتوری» یا بیداری معنوی تشبیه شده است که نشان‌دهنده قدرت بی‌نظیر این ملاقات‌ها در تغییر حالت روحی و ذهنی آن‌هاست.

۴. لایخوار با رفتارهای ضد هنجار و انتقاد بی‌پرده؛ شمس تبریزی با چالش‌گری عمیق در باورهای مولانا و شاه کابلی با سکوت، نگاه و اشارات معنوی، راهنمایی‌های غیرمعمول ارائه دادند. این روش‌ها نه تنها موجب شگفتی شاعران شد، بلکه به آن‌ها کمک کرد که محدودیت‌های فکری و روحی خود را درک کرده و از آنها فراتر روند.

هـ) تفاوت‌های شخصیتی و سبک زندگی

این سه شخصیت اسرارآمیز عرفانی، با وجود نقش تأثیرگذار در تغییر مسیر عرفان و ادبیات فارسی، در ابعاد شخصیتی و سبک زندگی خود تفاوت‌های قابل‌توجهی دارند که در ادامه بررسی می‌شوند:

لایخوار؛ منتقد بی‌پروا و غیرمعمول: او رفتار صریح و انتقادی داشت و از عرف‌های اجتماعی زمان خود فراتر می‌رفت. به دلیل رفتارهای عجیب و نامتعارف، در جامعه به‌عنوان فردی دیوانه شناخته می‌شد. به عرفان تجربی اعتقاد داشت و تحول را از طریق نقد مستقیم ایجاد می‌کرد. لایخوار از جامعه طرد شده و به زندگی گوشه‌گیرانه روی آورده بود. سبک رفتاری او به چالش‌گری و کنش‌های انتقادی شهرت داشت که نمونه آن، تأثیرگذاری وی بر سنایی بود. او به زندگی ساده و بدون تعلقات مادی پایبند بود.

شمس تبریزی؛ معلم کاریزماتیک و رازآلود: شمس تبریزی، شخصیتی رازآلود و کاریزماتیک داشت که تأثیری عمیق بر اطرافیان می‌گذاشت. او به جای نقد مستقیم، از گفتگوهای فلسفی و چالشی برای تحول استفاده می‌کرد. شمس نگاه عمیق و فراتر از زمانه داشت که موجب تحولی تدریجی در مولانا شد. او سبک زندگی دوره‌گردانه و گمنام داشت و در مکان‌های مختلف از قونیه تا ملتان زندگی می‌کرد. با وجود تعاملات اجتماعی محدود، نفوذ معنوی عمیقی بر مولانا داشت و حدود دو سال را به همراه او سپری کرد. از شهرت پرهیز می‌کرد و پس از ایفای نقش خود، به طور اسرارآمیزی ناپدید شد.

شاه کابل؛ عارف خاموش و عمیق: شاه کابلی، فردی آرام، عمیق و اهل سکوت بود که از طریق حضور و نگاه، تحول ایجاد می‌کرد. به جای کلام یا نقد، از ارتباطات غیرکلامی و تأثیرات درونی برای هدایت معنوی بهره می‌گرفت. زندگی شاه کابلی ساده و دور از جنجال بود و اطلاعات زیادی در باره گذشته یا مرگ او در دست نیست. با دیدارهای پراکنده و سه‌گانه با بیدل، به تأثیرگذاری در مقاطع مختلف زندگی او پرداخت. کمتر درگیر مسائل اجتماعی یا مواجهه‌های انتقادی بود و بیش‌تر در سکوت خود عمل می‌کرد.

این تفاوت‌ها نشان می‌دهند که هر یک از این شخصیت‌ها، با روش و سبک زندگی خاص خود، نقش منحصربه‌فردی در پیشبرد جریان عرفان و ادبیات فارسی ایفا کرده‌اند.

۵. نتیجه‌گیری

۱. لایخوار، شمس تبریزی و شاه کابلی هر سه از جمله شخصیت‌های اسرارآمیز در تاریخ عرفان هستند که توانستند با حضور کوتاه و نامتعارف اما پر قدرت خود، مسیر زندگی سه شاعر بزرگ (سنایی، مولانا، و بیدل) را متحول کنند. زندگی، مرگ و مدفن هر سه آنها تا کنون در پرده ابهام است. هر سه آنها خلاف رسوم و عرف اجتماعی زندگی می‌کردند. شمس منفور مریدان مولانا بود، لایخوار نام و نشان و جایگاه اجتماعی نداشت و شاه کابلی نیز بی‌نام و نشان و بی‌توجه به رسوم معمول زندگی می‌کرد. آنها از نظر تأثیرگذاری بر مخاطبان نیز شباهت‌های عجیبی داشتند. هر سه به سان جرقه بر خرمن اندیشه این سه عارف وارد شدند که در اثر آن مولانا و سنایی به تولد دوباره دست یافتند و بیدل تا آخر عمر مست خیال آن ساغر باقی ماند.

۲. این سه ملاقات، بر زندگی و آثار آن سه شاعر بزرگ تأثیرات مهمی گذاشت تا جایی که زندگی سنایی و مولانا به کلی دگرگون گردید. سنایی از مداح به عارف فرهیخته‌ای بدل شد که پیشوای تمام عارفان بعد از خود گردید. آثار او ارزش فرازمانی و فرامکانی پیدا کرد و نام و یاد او را تا ابد زنده و پاینده کرد. جلال‌الدین را این ملاقات از منبر وعظ و مدرسه بحث قونیه فروآورد، اما آموزه‌هایش را جهانی و فرازمانی کرد. این ملاقات مولانا را از خودش تهی و پر از شمس حقیقت کرد. آفتاب شمس، زبان و روان او را روشن کرد و آثارش را به نقل مجلس عارفان و شیفته‌گان حقیقت بدل کرد. بیدل با شاه کابلی حیرت، سکوت و عشقی را تجربه کرد که آموزه‌های آن در سراسر آثارش جاری گردید.

۳. این مقایسه نشان می‌دهد که در عرفان، شخصیت‌های تأثیرگذار نیازی به شهرت عمومی یا جایگاه اجتماعی ندارند. آنها با ویژگی‌های شخصیتی خاص، شیوه‌های نامتعارف و تجربیات مستقیم، قادر به ایجاد تغییرات بنیادی در افراد مستعدند. تأثیر آنها همچنین نشان می‌دهد که تحول معنوی، اغلب از طریق تجربه‌های عمیق و ناگهانی ایجاد می‌شود، نه آموزش تدریجی. این نتایج می‌تواند

به درک بهتر از پویایی‌های عرفان و نقش رهبران معنوی غیررسمی در تاریخ فرهنگ و ادب فارسی کمک کند.

فهرست منابع

استاجی، ابراهیم. (۱۳۸۹). *سرای سکوت* (بحثی در باره سکوت و تولد دوباره مولانا جلال‌الدین بلخی) فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال ۶، شماره ۱۹، صص ۹-۲۷.
افلاکی، شمس‌الدین احمد. (۱۳۶۲). *مناقب العارفین*، مصحح: تحسین بازیجی، تهران: دنیای کتاب.

بیدل، میرزا عبدالقادر. (۱۳۴۴). *کلیات بیدل ج ۴ (آثار منثور)* مصحح: خال محمد خسته و خلیل‌الله خلیلی، کابل: مطبعة معارف.

بیدل، میرزا عبدالقادر. (۱۳۸۷). *غزلیات میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی*، ویرایش فریدمرادی بر اساس نسخه خال محمد خسته و خلیل‌الله خلیلی، تهران: انتشارات زوار.
جامی، عبدالرحمن. (۱۸۵۸). *نفحات الانس من حضرات القدس*، مصحح: ولیم ناسولیس، کلکته: مطبع تعلیمی.

حبیب، اسدالله. (۱۳۶۳). *بیدل شاعر زمانه‌ها*، کابل: پوهنتون کابل.

حبیب، اسدالله. (۱۳۶۷). *بیدل و چهار عنصر*، کابل: پوهنتون کابل.

خلیلی، خلیل‌الله. (۱۳۱۵). *احوال و آثار حکیم سنایی*، کابل: مطبعة عمومی.

زرینکوب، عبدالحسین. (۱۳۷۷). *پله پله تا ملاقات خدا*، زرینکوب، تهران: انتشارات علمی.

زرینکوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵). *سنایی شوریده‌ای در غزنه*، در م. فتوحی و ع. محمدخانی (گردآورنده‌ها) *شوریده‌ای در غزنه* (۱۹-۴۳) تهران: انتشارات سخن.

سروش، عبدالکریم. (۱۳۸۴). *قمار عاشقانه*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.

سلطان ولد، محمد. (۱۳۶۷). *ولدنامه*، تصحیح جلال‌الدین همایی به اهتمام ماهدخت بانو همایی، تهران: مؤسسه نشر هما.

سمرقندی، امیر دولت‌شاه. (۸۹۲). *تذکره الشعراء، دولت‌شاه سمرقندی*، مصحح: ادوارد براون (۱۳۱۸)، لندن: مطبعة لیدن.

شعور، اسدالله. (۲۰۰۸). *عاقبت شمس در روایات شفاهی*، بازیابی به تاریخ ۱۴۰۳/۹/۱۱ از وبسایت:

[https://www.kabulnath.de/Salae Soum/Shoumare ur.html](https://www.kabulnath.de/Salae_Soum/Shoumare_ur.html)

شهیم غزنوی، غلام حضرت (۱۳۷۶) مشعل داران ملک سنایی، پیشاور: سبا کتابخانه.
عبدالغنی. (۱۳۵۱). احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل، مترجم: میرمحمد آصف انصاری، کابل:
پوهنزی ادبیات و علوم بشر.

فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۸۱). مقدمه دیوان سنایی (۹-۱۴). تهران: نشر آزاد مهر.
کهزاد، احمد علی. (۱۳۴۱). مجذوب لایخوار، بازیابی به تاریخ ۱۴۰۳/۹/۱۲ از وبسایت:
<https://www.ariaye.com/dari/html/tarikh/kohzad>

گوون، راسخ. (۱۳۷۸). مولانا جلال الدین و شمس تبریزی، ترجمه توفیق سبحانی، نامه پارسی:
سال ۴، شماره ۴، صص ۷۵-۹۲.

مولانا، جلال الدین محمد. (۱۳۱۲). رباعیات حضرت مولانا، اسلامبول: مطبعه اختر.
مولانا، جلال الدین محمد. (۱۳۸۸). غزلیات شمس تبریز، مقدمه، گزینش و تفسیر: شفیع کدکنی، تهران: سخن.
Unio Mystica (Talks On Hakim Sanai's the Hadiqa, . (2010).Osho, R

vol 1), New

A Comparative Study of the Lives, Conduct and Influence of Three Enigmatic Figures in Persian Literature: Laikhar, Shams Tabrizi and Shah Kabuli

Mohammad Jan sutoda¹

Abstract

This article adopts an analytical-comparative approach to examine the lives, conduct, and influence of three mystical and enigmatic figures—Laikhar of Ghazni, Shams Tabrezi and Shah Kabuli—and their impact on the lives and works of three great Persian poets: Sanaayi, Rumi, and Bedil. This study highlights the role of obscure mystical figures in shaping and transforming Persian mysticism and literature, demonstrating comparatively how direct mystical experiences can lead to profound spiritual changes. A qualitative content analysis and comparative methodology have been employed in this research. The sources examined include historical texts, the poets' literary works, and relevant commentaries on the mentioned figures.

The findings reveal that despite living and dying in obscurity without marked graves, these mysterious and relatively similar figures, through their unusual behavior, cryptic words, unconventional methods, and intuitive experiences, played pivotal roles in the intellectual and mystical transformations of the three poet-mystics. Laikhar, through his blunt critiques, directed Sanaayi toward a path of asceticism and mysticism; Shams Tabrezi transformed Rumi from a preacher and jurist into a passionate and ecstatic mystic; and Shah Kabuli guided Bedil toward profound philosophical thought and self-realization.

Keywords: Laikhar, Shams Tabrezi, Shah Kabuli, Sanaayi, Rumi, Bedil.

Senior Teaching Assistant Mohammad Jan sutoda, Dari department, language and ¹ literature faculty of Parwan University.
m.sotuda@gmail.com

رتبه‌بندی شاخص‌های اقتصادی مؤثر بر کاهش فقر در افغانستان بر اساس رویکرد تحلیل سلسله مراتبی

محمد رضا شجاعی^۱

محمد سعیدی^۲

چکیده

محو فقر و یا کاهش آن در دنیای امروزی یکی از بزرگ‌ترین آرزوهای کشورهای، خصوصاً کشورهای جهان سوم می‌باشد که انواع گوناگون این پدیده دانشمندان اقتصاد توسعه را مصمم به ارائه راهکارهای مختلف برای از بین بردن آن نموده است. هدف از انجام این تحقیق نیز شناسایی و رتبه‌بندی شاخص‌های اقتصادی مؤثر بر کاهش فقر در افغانستان می‌باشد. برای رسیدن به این هدف به تعداد ۴۱ پرسش‌نامه تهیه و بین استادان (خبرگان) مؤسسه تحصیلات عالی نیمروز توزیع گردیده که به تعداد ۳۵ پرسش‌نامه خانه‌پری و جمع‌آوری شده است. اطلاعات به‌دست آمده از طریق نرم‌افزار تحلیل سلسله مراتبی تجزیه و تحلیل گردید. سوال اصلی تحقیق این است که «کدام شاخص‌ها بیش‌ترین مؤثریت را بر کاهش فقر در افغانستان دارد؟». یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که سه شاخص عمده در کاهش فقر در افغانستان عبارت از توسعه زراعت با داشتن ضریب ۰.۱۸، بهبود سیستم آموزشی با داشتن ضریب ۰.۱۷۱ و متخصص‌سازی نیروی کار (سرمایه‌گذاری نیروی انسانی) با داشتن ضریب ۰.۱۷ است. این سه شاخص از جمله مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی مؤثر بر کاهش فقر در افغانستان در نظر گرفته شده که دارای رتبه‌های اول، دوم و سوم می‌باشد. در ادامه؛ سه شاخص پرداخت عشر و زکات با داشتن ضریب ۰.۰۴۷، کمک‌های بلاعوض دولت با داشتن ضریب ۰.۰۳۵ و کنترل زاد و ولد با داشتن ضریب ۰.۰۳ به ترتیب رتبه‌های نهم، دهم و یازدهم را اخذ نمودند.

واژه‌های کلیدی: افغانستان، تحلیل سلسله مراتبی، رتبه‌بندی، شاخص، فقر.

^۱ پوهنیار محمد رضا شجاعی، عضو کادر علمی دیپارتمنت اقتصاد ملی پوهنحی اقتصاد موسسه تحصیلات عالی نیمروز.

^۲ پوهنیار محمد سعیدی، عضو کادر علمی دیپارتمنت اداره و تجارت پوهنحی اقتصاد موسسه تحصیلات عالی نیمروز.

۱. مقدمه

الحمد لله الذي علم الإنسان ما لم يعلم، والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه اجمعين. نتایج تحقیقات مختلف نشان دهنده‌ی اثرگذاری‌های منفی بلندمدت فقر بر آموزش، صحت و سلامت جسمی، آمادگی برای دستیابی به فرصت‌های شغلی و کسب درآمد در آینده، مهاجرت از مناطق دهات به حاشیه‌های شهری و یا مهاجرت به سایر کشورها و غیره مشکلات اجتماعی است. با آنکه فقر، عوامل مختلف ذکر شده‌ی فوق را بوجود می‌آورد؛ در عین حال از طریق این عوامل تقویت نیز می‌گردد (نیکوکار، ۱۴۰۰: ۹۰).

سنجش حل معضل فقر به یکی از مهم‌ترین برنامه‌های کشورهای مختلف تبدیل شده است و همچنان راهکارهای محو فقر و یا کاهش آن از جنبه‌ی نظری و انجام پژوهش‌های مختلف مطرح شده است. برنامه‌ریزان اقتصادی کشورهای مختلف در جریان سال‌های اخیر از رشد اقتصادی به توسعه نیروی انسانی، کاهش فقر و نابرابری تغییر جهت داده است و این موضوعات دغدغه‌ی اصلی برنامه‌ریزان در کشورهای مختلف می‌باشد (خداپرست و داودی، ۱۳۹۲: ۳۸).

افزایش رفاه اقتصادی مردم و کاهش فقر یکی از اهداف اساسی برنامه‌های توسعه اقتصادی در کشورهای مختلف محسوب می‌شود، اما با پیشرفت تکنولوژی و صنعت از قرن نوزدهم به بعد ما شاهد نابرابری‌های اجتماعی بسیاری بوده‌ایم که این موضوع سبب فقر بیش‌تر و حتی تله فقر در کشورهای مختلف شده است. کشورهای جهان سوم خصوصاً کشور افغانستان بیش‌تر از گذشته‌ها گرفتار این پدیده شوم بوده و با آن دست و پنجه نرم می‌نماید (معرفت و شجاعی، ۱۴۰۰: ۵۵). برای کاهش فقر و نابرابری سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد برنامه‌های مختلف خود را طرح نموده و همچنان به کشورهای مختلف توصیه نموده است که برای کاهش فقر راهکارهای لازمه را طرح و اجرا نمایند.

با الزاماتی که از سوی سازمان‌های بین‌المللی در راستای کاهش فقر و توسعه‌ی انسانی پیشروی دولت‌ها وجود دارد، طرح‌ریزی یک سیاست مناسب، نقش حیاتی را دارا می‌باشد (خداپرست و داودی، ۱۳۹۲: ۳۸). بنا بر ضرورت طرح‌های مختلف در پژوهش‌های گوناگون؛ در این تحقیق تلاش شده است تا عوامل مؤثر بر کاهش فقر از طریق نرم‌افزار تحلیل سلسله مراتبی رتبه‌بندی گردد. نرم‌افزار تحلیل سلسله مراتبی برای تجزیه و تحلیل پرسش‌نامه‌های مخصوص و وزن‌دهی شاخص‌های مختلف به کاربرده می‌شود که نظریات خبرگان یا متخصصان یک رشته را با در نظر داشت معیارهای چندگانه رتبه بندی می‌نماید.

هدف از انجام این تحقیق، رتبه‌بندی شاخص‌های اقتصادی مؤثر بر کاهش فقر در افغانستان می‌باشد و اینک سوال مطرح می‌گردد که کدام شاخص‌ها بیش‌ترین مؤثریت را بر کاهش فقر در

افغانستان دارد؟ در این تحقیق به جواب سوال فوق پرداخته شده و در نتیجه‌گیری این پژوهش به آن پاسخ ارائه می‌گردد.

در این تحقیق بعد از مقدمه به مبانی نظری تحقیق پرداخته شده است و سپس پیشینه‌ی تحقیق مورد مطالعه قرار گرفته است. بعد از آن روش تحقیق ذکر شده و به ادامه آن تجزیه و تحلیل رتبه‌بندی شاخص‌های اقتصادی مؤثر بر کاهش فقر در افغانستان مطرح شده است و در اخیر نتیجه‌گیری و منابع مأخذ ذکر شده است.

۲. مبانی نظری

دانشمندان اقتصادی برای اندازه‌گیری فقر و سنجش راهکارهای مبارزه با آن مطالعات زیادی انجام داده‌اند و این پدیده را به انواع گوناگون چه از نظر اجتماعی و چه از نظر اقتصادی تقسیم بندی کرده است. از نظر دانشمندان اقتصاد توسعه مهم‌ترین انواع فقر به دو دسته فقر مطلق و فقر نسبی تقسیم‌بندی شده است که از شایع‌ترین و مروج‌ترین فقرها می‌باشد. فقر مطلق عبارت از ضعف و ناتوانی یک فرد یا یک خانواده در دسترسی به منابع کافی برای تامین احتیاجات اساسی آن می‌باشد. نوع فقر مطلق اغلباً در کشورهای جهان سوم اتفاق می‌افتد. فقر مطلق از طریق قیمت‌گذاری حاجات و ضروریات اساسی زندگی یک فرد در جامعه محاسبه می‌شود که به اساس این محاسبه و قیمت‌گذاری نیازهای فردی خط فقر مطرح می‌گردد. در اندازه‌گیری فقر کسانی که درآمدشان از خط فقر تعیین شده کمتر باشد، به‌عنوان فقیر مطلق معرفی می‌گردد (بهرامیان و کرمی، ۱۳۹۷: ۲۰۰). فقر مطلق را اغلباً فقر معیشتی نیز می‌خوانند، زیرا مهم‌ترین معیار محاسبه این فقر توجه به کیفیت و کمیت غذا، لباس، سرپناه و دیگر لوازم ضروری است که در یک جامعه برای زندگی سالم از اهمیت والایی برخوردار می‌باشد.

تعاریف گوناگونی که در مورد فقر مطلق شده است گاهی بعضی از این تعاریفها فراتر از مفهوم فقر معیشتی می‌باشد. در تعاریفهای فراتر، فقر معیشتی فکر نیازهای اساسی بشری در ابعاد وسیع‌تر آن مطرح می‌گردد. مثلاً درنوسکی و اسکات در مبحثشان از نیازهای اساسی فرهنگی، آموزش و پرورش، امنیت، اوقات فراغت و تفریح را نیز گنجانیده است. سهم اطفال ثبت نام شده در مکاتب یکی از شاخص‌های سطح بهره‌مندی از امکانات آموزشی می‌باشد. امنیت شاخص تعداد مرگ و میرهای می‌باشد که به موجب خشونت از کل جمعیت به وقوع می‌پیوندد، میزان اوقات فراغت نسبت به زمان کار یکی از واحدهای سنجش مربوط به استاندارد اوقات فراغت و تفریح می‌باشد (زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۴: ۴۵۱).

فقر نسبی عبارت از ناتوانی در کسب متوسط سطح زندگی افراد در یک جامعه می‌باشد. جامعه‌شناسان زمانی که به تحقیق و تشریح فقر در کشورهای پیشرفته می‌پردازند، از نوع فقر

نسبی حرف به میان می‌آورند که به کمبود منابع برای یک فرد یا یک دسته از افراد جامعه با دیگر اعضای جامعه مقایسه می‌شود (رستمی حصوری، ۱۳۹۳: ۹۵). از نظر سن فقر عبارت از محرومیت از قابلیت‌های اساسی در نظر گرفته شده؛ می‌باشد که بر نسبی بودن مفهوم فقر در مکان‌ها و زمان‌های مختلف تاکید می‌نماید (خسروی نژاد، ۱۳۹۱: ۴۱).

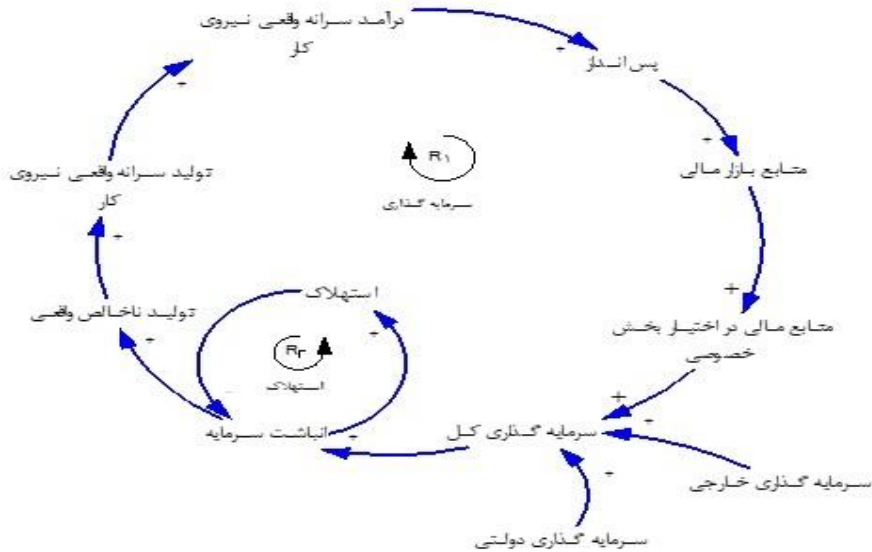
پیران به این عقیده‌اند؛ فقر مطلق زمانی اتفاق می‌افتد که افراد یا خانواده‌ها از تأمین حداقل نیازهای ضروری برای ادامه‌ی زندگی باز بمانند و ادامه‌ی زندگی از امروز به روز بعد را ناممکن بدانند، در حالیکه فقر نسبی فاصله‌ای، چه کم و چه زیاد از ملاک‌های تعیین شده‌ای را می‌رساند. هرچه این فاصله زیاد شود، فقر نسبی به فقر مطلق نزدیک‌تر می‌شود. بنابراین، فقر نسبی با ارزش‌گذاری همراه است (پیران، ۱۳۷۵: ۱۰۱).

دوسیلوا^۱ فقر مطلق را ناتوانی در دسترسی به حداقل احتیاجات ضروری جهت حفظ حداقل کارایی فیزیکی و فقر نسبی را ناتوانی در رسیدن به حداقل استاندارد زندگی تعریف کرده است. فقر مطلق تمایل به تشخیص و شناسایی مردم گرسنه دارد؛ در حالیکه فقر نسبی در میان کل الگوی، توزیع درآمد در جامعه‌ی خاص افراد فقیر را شناسایی می‌کند (دوسیلوا، ۱۳۷۵: ۲۵۶). بر علاوه‌ی این دو نوع فقر مطلق و نسبی، فقر به دسته‌های مختلف تقسیم گردیده است و دانشمندان اقتصادی از ابعاد مختلف آنرا بررسی نموده است؛ لذا یکی دیگر از انواع فقر؛ فقر مزمن یا تله فقر می‌باشد که به نام دایره باطل فقر نیز مسمی گردیده است. تله فقر به وضعیتی از فقر گفته می‌شود که بیرون شدن از این وضعیت در توان شخص فقیر و یا کشور فقیر نمی‌باشد و یا اینکه بر اساس نظریه دور تسلسل توسعه نیافتگی؛ کشورهای فقیر در بندی گرفتار هستند که خارج شدن از آن بدون کمک عامل خارجی امکان پذیر نیست (معرفت و شجاعی، ۱۴۰۰: ۵۶). انساه (۲۰۱۴م) در بخشی از تحقیق علمی خویش به این موضوع پرداخته است. از نظر انساه در کشورهای عقب مانده با جمعیت و نیروی کار زیاد تولید سرانه واقعی کم است که در نتیجه درآمد سرانه واقعی نیروی کار به نوبه خود کم می‌شود. درآمدی سرانه کم فقط می‌تواند وضعیت معیشتی خانواده‌ها را مرفوع سازد که در نتیجه برای پس‌انداز چیزی باقی نمی‌ماند و یا اینکه بسیار اندک باقی می‌ماند. با کمبود پس‌انداز منابع بازار مالی نیز کاهش یافته و منابع مالی که برای سرمایه‌گذاری در اختیار بخش خصوصی می‌باشد هم کاهش می‌یابد. از آنجاییکه درآمد‌های دولت در این نوع کشورها فقط کفاف مصارف روزمره خود دولت را می‌نماید؛ لذا دولت توانایی سرمایه‌گذاری قابل توجه در بخش اقتصادی را نداشته و همچنان به دلیل ضعیف بودن زیربنای اقتصادی؛ سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیز در این کشورها اندک بوده و یا هیچ سرمایه‌گذاری صورت

^۱ Emmanuel D' Silva

نمی‌گیرد و در نتیجه سرمایه‌گذاری کل نیز کم می‌باشد. با کمبود سرمایه‌گذاری‌ها در سطح کشور و به دلیل استهلاکات سرمایه؛ انباشت سرمایه نیز کاهش یافته و باعث کاهش تولید ناخالص ملی واقعی می‌گردد. کاهش تولید ناخالص ملی واقعی بار دیگر تولید سرانه واقعی را کاهش داده و این دور باطل فقر جریان دارد (انساه، ۲۰۱۴: ۷).

شکل ۱: روابط علت و معلولی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کم



دانشمندان اقتصاد توسعه مانند هارود-دومار و سولو نیز در مدل‌های شان سرمایه‌گذاری، نیروی کار و تکنولوژی را به کار برده‌اند و تشریح نموده است که فقط با افزایش عوامل نامبرده فوق می‌توان به رشد و توسعه اقتصادی دست یافت. با در نظر داشت نظریات دانشمندان اقتصاد توسعه کشورهای در حال توسعه در حالت رشد ضعیف قرار دارد؛ زیرا در این کشورها سرمایه-گذاری‌ها اندک، نیروی کار سنتی و نامتخصص و تکنولوژی در سطح پایین قرار دارد و به همین دلیل با پدیده فقر دست و پنجه نرم می‌نمایند (زریباف، ۱۳۹۱: ۱۱). در ادامه مباحث فوق علت‌های گوناگون دیگری نیز برای وجود فقر در کشورهای در حال توسعه مطرح است که به طور خلاصه قرار ذیل شرح داده می‌شود.

علت فرهنگی فقر: افکار و عقاید یک جامعه به طور مستقیم با وضعیت فقر در آن جامعه در ارتباط است. این افکار به هر نوعی توجیه درونی پیدا می‌کند و به مرور زمان به یک فرهنگ

تبدیل می‌گردد. تا زمانی که یک دیگرگونی اساسی در تفکرات و رفتارهای فرهنگی مردم فقیر بوجود نیاید به هیچ وجه وضعیت اقتصادی آنها بهبود نمی‌یابد.

علت اقتصادی فقر: دانشمندان اقتصادی نظریات گوناگونی در ارتباط با علت اقتصادی فقر دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱- **نبود سرمایه انسانی:** یکی از راه‌های کسب درآمد، سرمایه انسانی می‌باشد؛ اما متأسفانه خانواده‌های فقیر از داشتن سرمایه انسانی که دارای تجربیات علمی و فنی باشد محروم می‌باشند. مثلاً انتقال ثروت و دارایی‌های فیزیکی، دانش و مهارت‌های خاص نیز از یک نسل به نسل دیگر قابل انتقال است، اما خانواده‌های فقیر از داشتن چنین مهارت‌ها محروم بوده و این مشکل به استمرار فقر ادامه می‌دهد.

۲- **نبود سرمایه فیزیکی:** در یک جامعه ممکن است خانواده‌های فقیر در کنار فقدان سرمایه انسانی، از سرمایه فیزیکی و مادی در جامعه نیز محروم باشد که این موضوع وضعیت فقر را وخیم‌تر می‌نماید.

۳- **محدودیت توان تولید و فعالیت:** کهولت سنی، بیماری، ناتوانی و حتی نبود انگیزه روحی از جمله دلایل مهم استمرار فقر می‌باشد.

۴- **کاهش تقاضا برای تولید، مهارت‌ها و دارایی:** در عصر امروزی تکنولوژی و ماشین‌آلات جای وسایل سنتی را پر نموده و بیش‌تر بجای محصولات کشاورزی و استفاده از وسایل سنتی، ماشین‌آلات در تولیدات صنعتی استفاده می‌گردد. اگر تحرک افراد و تغییر فعالیت‌ها و همچنان کسب مهارت‌های جدید مطابق تغییرات تکنولوژیکی و صنعتی نباشد فقر همچنان ادامه می‌یابد و یا هم گسترده‌تر می‌شود.

۵- **بازدهی کم تولید و استفاده از تکنولوژی ابتدایی:** یکی از دلایل استمرار فقر در جامعه استفاده ناچیز از وسایل تکنولوژیکی کم‌بازده در تولیدات می‌باشد. یکی از راه‌های بیرون رفتن از فقر بهبود تکنولوژی، نظم و قواعد و سرعت گرفتن تولیدات است.

۶- **فقر بازار و عملکرد ناکارایی آن:** ناکارایی بازار و عملکرد آن یکی دیگر از دلایل فقر در جامعه می‌باشد. بازارهای رقابتی سالم و همچنان تبادل کالاها به جامعه حرکت می‌دهد تا هرکس به تولید یک کالا تخصص پیدا نموده و نتیجه کار خود را با دیگران مبادله کند. اگر چنین مبادله در بازار به طور ناکارآمد عمل کند، وضعیت اقتصادی در جامعه به طور ضعیف حرکت کرده و فقر برای همیشه دامنگیر آن جامعه خواهد بود.

علت اجتماعی فقر: دیوید مک کلهاند^۱ موفقیت یا پیشرفت را از عوامل فرهنگی جدا نموده و آنرا یک مسأله‌ی روانی-اجتماعی می‌داند که با انگیزه وجود می‌آید. از نظر این دانشمند، شرایط اجتماعی موثر بر میزان انگیزه عبارت‌اند از: آموزش در خانواده، طبقه اجتماعی والدین، تحرک اجتماعی، ایدئولوژی و غیره می‌باشد. از نظر ایشان دو دسته خطر اجتماعی بر ایجاد انگیزه و نیاز به موفقیت تاثیر منفی دارد. ۱- حوادث مربوط به تحصیل درآمد؛ از بین رفتن یا کاهش درآمد مانند خطرات فیزیکی، بیماری‌های شغلی و اخراج از کار. ۲- حوادثی که در حین زندگی اجتماعی برای افراد اتفاق می‌افتد و او را فقیر می‌کند مانند هزینه‌های غیر مترقبه و فشارهای تورمی اقتصاد.

علت سیاسی فقر: تبعیض نژادی در یک منطقه‌ی خاص و علل سیاسی آن مانع فقرزدایی در مناطق محروم می‌گردد. یک عده از دانشمندان به این عقیده می‌باشند که سیاستمداران جهت اخذ رای، فقط مردم فقیر را فریب داده و آنها را فقیر نگه می‌دارد، تا بتواند از رای آنها استفاده کند و هیچ تلاشی برای رفع فقر آنها انجام نمی‌دهد. یعنی تا زمانی که این طبقه برای همیشه فقیر نباشد سیاستمداران نمی‌توانند آنها را فریب دهند (الماسی و قره بابا، ۱۳۸۸: ۳۱).

عوامل زیادی دیگری که موجب فقر در یک جامعه می‌گردد، توسط محققان مختلف مورد بررسی قرار گرفته است که مهم‌ترین آنها قرار ذیل فهرست‌وار ارائه گردیده است.

مازندرانی و حافظ نیا، در تحقیق خویش دلایل عمده افزایش فقر را به طور ذیل نوشته است.

۱. بلایای طبیعی
 ۲. تخریب محیط زیست
 ۳. تغییرات ارزش‌های سنتی
 ۴. موقعیت و جایگاه زنان در اکثر جوامع روستایی و یا در حاشیه قرار گرفتن زنان
 ۵. پراکندگی خانواده‌ها در اثر طلاق، جدایی، ترک خانواده به دلیل مهاجرت و همچنان افزایش تعداد خانوارهای تحت سرپرستی زنان به هر علتی که قابل وقوع بوده است.
 ۶. معلولیت‌های جسمی و ذهنی
- عظیمی (۱۳۷۳ ه.ش) مهم‌ترین عوامل مؤثر بر وقوع فقر در ایران را به شرح ذیل نوشته است.
۱. عدم تحرک و پویایی در تولید کل و سرانه
 ۲. کاهش نسبی تشکیل سرمایه
 ۳. افزایش بیکاری

^۱ David Mc Cleland

۴. تداوم رکود اقتصادی

۵. تعمیق عقب ماندگی بافت فنی تولید

۶. ساختار نامناسب تولید: این دلیل به بخش‌های مختلف و مهم تقسیم شده است که

باعث فقر در جامعه می‌شود و عبارت‌اند از: ۱. گسترش نامتناسب بخش خدمات، ۲.

دوگانگی شدید ساختار اقتصادی، ۳. وابستگی تولید به دنیای خارج.

فقدان سرمایه و داشتن شغل، بازدهی کم نیروی کار و زمین در کشورهای در حال توسعه

موجب پیدایش و تشدید فقر می‌شود.

افزایش شدید زاد و ولد و نفوس در یک کشور موجبات تشدید و تعمق فقر می‌گردد. عده‌ای

از دانشمندان و طرفداران مکتب وابستگی؛ استعمار وابستگی و تقسیم غیرعادلانه‌ای بین‌المللی

کار را عامل فقر ملت‌های جهان توصیف می‌کند.

فرصت‌های محدود شغلی، دستیابی محدود به زمین و حداقل نقل و انتقال درآمد از جمله

عواملی هستند که در پیدایش فقر مؤثر می‌باشد (تیرازه سلیمانی، ۱۳۹۵: ۱۰۷).

۳. پیشینه تحقیق

از آنجایی که فقر یک پدیده چند بُعدی است، لذا از ابعاد مختلف و به زبان‌های مختلف در

سطح جهان مورد بررسی قرار گرفته است. در این قسمت از پژوهش خلاصه چند تحقیق به عنوان

نمونه آورده شده است.

آذری و همکاران (۱۴۰۲-ه‌ش) تحقیقی را تحت عنوان نگاه پویایی شناسانه به عوامل مؤجد

فقر در جمهوری اسلامی ایران انجام داده است. جمع‌آوری اطلاعات بشکل روش گلوله‌برفی انجام

شده است و به تعداد بیست پرسش‌نامه توسط خبرگان پاسخ داده شده است. نتایج تحقیق نشان

می‌دهد که تقویت و یا عدم تقویت ساختار سیاسی، ساختار فرهنگی، ساختار تولید و ساختار

آموزش باعث افزایش و یا کاهش فقر در جامعه می‌گردد.

افتخاری (۱۳۹۷-ه‌ش) تحقیقی را تحت عنوان بررسی اثرات گردشگری بر کاهش فقر در

کشورهای در حال توسعه انجام داده است. وجود تعداد شاغلین در مؤسسات گردشگری، ارزش

افزوده، ارزش بهره‌وری، ارزش و درصد تشکیل سرمایه‌ی ثابت ناخالص و دیگر مطالب و آمارها

حاکی از این است که گردشگری حامی فقرا با رسالت اطمینان از رشد گردشگری به کاهش فقر

مفید و ارزنده واقع شده و با ایجاد اشتغال مرتبط با این صنعت می‌تواند کمک شایانی در کاهش

فقر داشته باشد.

میرباقری‌هیر و شکوهی‌فرد (۱۳۹۵-ه‌ش) تحقیقی را تحت عنوان بررسی تطبیقی اثرات

توسعه مالی بر توزیع درآمد و فقر در کشورهای منتخب اسلامی با رویکرد داده‌های تابلویی انجام

داده است. داده‌های این تحقیق طی دوره زمانی (۲۰۱۴-۲۰۰۰م) می‌باشد. در این تحقیق ضریب مربوط به توسعه مالی در معادله ضریب جینی ۰۰۰۶۸- تخمین زده شده است. در این تحقیق توسعه مالی نشان دهنده کاهش نابرابری درآمدی در کشورهای اسلامی است و در ادامه، توسعه مالی فقر را نیز کاهش داده و در سطح اطمینان ۰۹۵٪ اثرگذار می‌باشد. به اساس نتیجه بدست آمده یک درصد افزایش در شاخص توسعه مالی باعث افزایش ۰۰۴ درصد در هزینه مصرفی سرانه و کاهش فقر در کشورهای مربوطه می‌باشد.

راغفر و همکاران (۱۳۹۴ه-ش) تحقیقی را تحت عنوان اندازه‌گیری غیرخطی تله‌ی فقر در پویایی‌های مخارج مصرفی نسل سنی مردان در ایران انجام داده است. دوره مطالعاتی این تحقیق بین سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۶۷ه-ش بوده و از الگوی داده‌سازی شبه پانل استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که درنسل‌های سنی طی سال‌های مورد نظر مقدار مخارج مصرفی بالاتر از خط فقر واقع شده است. همچنان این تحقیق نشان می‌دهد که هیچ یک از خانواده‌ها در تله فقر قرار نگرفته است، اما اختلاف مصرف خانواده‌های کم درآمد با سایر خانواده‌ها در مرور زمان در حال افزایش می‌باشد.

معمار نژاد و تقوی اول (۱۳۹۳ه-ش) تحقیقی را تحت عنوان اثر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر کاهش فقر انجام داده است. سال‌های مورد مطالعه بین ۱۹۹۵م الی ۲۰۰۸م می‌باشد که ۱۳ کشور مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که تعداد مایل‌های ثابت، تعداد مایل‌های همراه و تعداد کامپیوترهای شخصی در هر ۱۰۰ نفر و همچنین میزان سرمایه‌گذاری در فاوا در کنار شاخص توسعه انسانی بر روی شاخص فقر انسانی مبین وجود یک رابطه معنی‌دار و قوی است.

غفاری (۱۳۹۳ه-ش) در تحقیق خویش به راهکارهای کاهش فقر پرداخته است. در این پژوهش روش تحقیق تحلیلی-توصیفی بوده و برای کاهش فقر سه رویکرد مورد بررسی قرار گرفته است. رویکردهای سیاست‌های کاهش فقر، خدمات اجتماعی و عوامل نهادی به‌عنوان سه راهکار کاهش فقر پیشنهاد شده است. در راهکارهای نهادی رشد اقتصادی به نفع فقرا، سرمایه اجتماعی، سازمان‌های مردم‌نهاد و اصلاح نهادهای عمومی به‌عنوان زیر شاخص معرفی شده است. خدایرست و داودی (۱۳۹۲ه-ش) تحقیقی را تحت عنوان هزینه‌های دولت و کاهش فقر و نابرابری انجام داده است. اطلاعات تحلیل شده در این پژوهش داده‌های سری زمانی و بین سال-های ۱۳۶۰ه-ش الی ۱۳۹۱ه-ش بوده است. بررسی هزینه‌های دولت که در سه زمینه اقتصادی، اجتماعی و سایر موارد طراحی شده است نشان می‌دهد که هزینه‌های امور اجتماعی دولت، تأثیر بیش‌تری بر کاهش فقر داشته است. همچنان در زمینه کاهش نابرابری‌ها نتایج نشان می‌دهد که بهبود سطح بهداشت و آموزش و هزینه‌های اجتماعی دولت به توزیع درآمد کمک می‌نماید.

رستمی حصوری (۱۳۹۲ه-ش) تحقیقی را تحت نام اثر مهاجرت نیروی انسانی متخصص بر فقر در کشورهای در حال توسعه طی دوره زمانی (۲۰۰۴-۱۹۹۱م) با استفاده از نرم‌افزار استاتا^۱ انجام داده است. نتیجه بدست آمده نشان می‌دهد که فرار مغزها بر فقر معنی‌دار نیست. یعنی با خارج شدن متخصصین از کشور مبدأ شکافی بوجود می‌آید که با ارسال وجوه در کشور دریافت کننده جبران می‌گردد.

سعدوندی و همکاران (۱۳۹۰ه-ش) تحقیقی را تحت نام نظریه سرمایه در مدل نسل‌های همپوشان: بررسی تجربی نقش بلایای طبیعی در بروز تله فقر انجام داده است. داده‌های این تحقیق از سایت بانک جهانی در سال ۲۰۰۹ گرفته شده و دوره زمانی این تحقیق از ۲۰۰۶-۲۰۰۰م می‌باشد. جامعه آماری این تحقیق ۷۸ کشور در حال توسعه است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اثر بلاخیزی بر شاخص‌های فقر در کشورهای جنوب صحرائ آفریقا معنی‌دار می‌باشد. راهکاری که در این مورد ارائه گردیده، این است که باید تلاش شود تا در زمان وقوع بلایای طبیعی از خسارات ناشی از آن جلوگیری صورت گیرد تا از سطح فقر کاسته شود.

نجفی (۱۳۸۸ه-ش) تحقیقی را تحت عنوان تجربیات جهانی در زمینه نقش تعاون‌ها در کاهش فقر و اشتغال‌زایی انجام داده است. محقق در این تحقیق تجربیات کشورهای توسعه یافته را الگو قرار می‌دهد که شرکت‌های تعاونی با جمع‌آوری سرمایه اندک توانسته‌اند گروه‌های اقتصادی قدرتمندی تأسیس کنند. در بعضی کشورهای در حال توسعه نیز شرکت‌های تعاونی کشاورزی به موفقیت‌های چشمگیری به ویژه در زمینه افزایش سهم زنان در تولیدات کشاورزی دست یافته‌اند. در برنامه‌ریزی برای مقابله با فقر و اشتغال‌زایی، ایجاد تعاونی‌ها به تنهایی نمی‌تواند مؤثر باشد، مگر با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جلب اعتماد اعضا و مدیریت توانمند از طریق جذب نیروی کارآمد.

ناهدخان و طارق مجید^۲ (۲۰۱۹م) تحقیقی را تحت عنوان تله فقر و رشد اقتصادی مطالعه موردی کشور پاکستان انجام داده است. در این تحقیق داده‌های سالانه دوره زمانی ۱۹۷۵م الی ۲۰۱۶م مورد بررسی قرار گرفته است. برای بررسی رابطه بین رشد اقتصادی و تله فقر از مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی^۳ استفاده شده است. یافته‌های اصلی این تحقیق حاکی از آن است که فقر عملکرد رشد اقتصادی را در پاکستان مهار می‌کند. بنابراین، سیاست‌های رشد اقتصادی باید طوری طراحی گردد که نه تنها به منظور افزایش رشد اقتصادی بلکه باید اعمال نفوذی مستقل برای کاهش فقر نیز در نظر گرفته شود.

۱. Stata

۲. Naheed Khan & Tariq Majeed

۳. Autoregressive Distributed La

البیرتو جیمینیز بندلا و انتونیو اندرید^۱ (۲۰۱۷م) تحقیقی را تحت نام آموزش، فقر و دام کشورهای فقیر در مواجهه با توسعه انجام داده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌های این تحقیق از ۱۲۸ کشور طی سال‌های ۲۰۱۰م الی ۲۰۱۵م اطلاعات جمع‌آوری گردیده است. هدف این تحقیق شناسایی سطح بروز متغیرهای اجتماعی و اقتصادی در آموزش و پرورش می‌باشد. در این تحقیق آموزش و پرورش برای زندگی بهتر مردم و افزایش شاخص‌های توسعه مهم خوانده شده است.

ماسنیاریتا پوهان و ویتال^۲ (۲۰۱۶م) تحقیقی را تحت عنوان غلبه بر تله فقر از طریق آموزش و پرورش مطالعه بین نسلی در اندونیزیا انجام داده است. محققین در این پژوهش نوشته است؛ فقر دارای ابعاد میان‌نسلی است که افراد متولد شده به خانواده‌های فقیر محدودیت‌های زیادی برای آموزش دارد. آموزش و پرورش کم منجر به بهره‌وری کم می‌شود که پس از آن منجر به درآمد کم می‌گردد. هدف این مطالعه ارائه‌ی هزینه‌های عمومی در آموزش و تاثیر آن بر کاهش فقر میان‌نسلی و تاثیر متوسط بر درآمد فردی است. در این تحقیق درآمد خانواده، سطح تحصیلات و داده‌های سلامت طی یک دوره ده ساله می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که آموزش و پرورش تنوع درآمد را توضیح می‌دهد. پیشنهاد محققین در این مقاله این است که برای شکستن تله فقر؛ آموزش و پرورش بین نسلی تقویت گردد.

انساه^۳ (۲۰۱۴م) تحقیقی را تحت عنوان مدل‌سازی پویایی تله فقر و انباشتگی بدهی برای ایجاد مکانیسم ساختاری علی در کشور غنا انجام داده است. نویسنده در تحقیق خویش بیان نموده است که فقر مطلق در کشورهای در حال توسعه و به ویژه در آفریقا، فراگیر است و غنا از این قاعده مستثنی نیست. فقر در کشورهای در حال توسعه با رشد ضعیف تولید ناخالص داخلی تشدید می‌شود. مدل دینامیک یک سیستم عمومی برای اقتصاد در حال توسعه است که در آن جمعیت، تولید، انباشتگی بدهی و غیره به‌عنوان زیربنا برای تجزیه و تحلیل استفاده می‌شود. نتیجه تحقیق بیان می‌نماید که کاهش درآمد یک کارگر در غنا به کاهش قابل توجه از سرمایه‌گذاری نسبت داده شده است که در نتیجه باعث کاهش رشد تولید ناخالص داخلی همراه با رشد جمعیت بالا می‌باشد. محقق پیشنهاد نموده است که صرفه‌جویی و سرمایه‌گذاری عمومی بهترین سیاست برای کاهش فقر و بدهی عمومی است.

^۱ Alberto Jiménez Bandala & Antonio Andrade

^۲ Masnjarita Pohan & Vitale

^۳ Pastor Ansah

سخری^۱ (۲۰۱۴م) طی یک تحقیقی در یکی از روستاهای هند، رابطه بین چاه‌های آب زیر زمینی و فقر را بررسی نموده است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که محدودیت قوانین در حفر چاه‌ها با عمق مشخص از یک طرف و نبود تکنولوژی کافی و ضعف آن از طرف دیگر باعث عدم دسترسی به منابع آب زیر زمینی شده و روی هم رفته این عوامل به طور مستقیم باعث افزایش فقر مطلق در روستاهای هند گردیده است.

توماس و گاسپارت^۲ (۲۰۱۲م) عنوان تحقیق شان را با یک سوال آغاز نموده است که آیا فقر کنونی می‌تواند متأثر از فقر در گذشته باشد؟ و چه عواملی بر پویایی فقر و تله فقر در مناطق روستایی ماداگاسکار اثرگذار هستند؟ دوره زمانی این تحقیق ۲۰۰۶-۱۹۹۹م می‌باشد. داده‌های استفاده شده در این تحقیق پنبلی بوده و مناطق روستایی کشور مربوطه مورد مطالعه قرار گرفته است. مدل استفاده شده در این تحقیق مارکوف است و با استفاده از این مدل نقش فقر گذشته را روی وضعیت فعلی مورد مطالعه قرار داده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که خانواده‌های آسیب‌پذیر کسانی هستند که سطح سواد آنها پایین می‌باشد و با وجود درآمدهای مختلف در این کشور، درآمدهای آنها پایین‌تر بوده و نسبت به کمک‌های بیرونی بیش‌تر وابستگی دارد. همچنان نتایج نشان می‌دهد که فقر کنونی روی وضعیت افراد در آینده اثرگذار می‌باشد. راهکارهای ارائه شده بیان‌کننده این است که خانواده‌های فقیر باید تعداد اعضای خانواده را کاهش دهد یا به‌عبارت دیگر تعداد زاد و ولد در این خانواده‌ها کاهش یابد و همچنان آموزش‌های اولیه برای این خانواده‌ها افزایش یابد تا ارزش افزوده آنها در مسائل کاری بالا برود.

ایسترلی^۳ (۲۰۰۵م) در مقاله فشار بزرگ، تله‌های فقر و جهش‌ها در توسعه اقتصادی به این نکته اشاره کرده است که "کشورهای فقیر در تله‌های فقر اسیر شده است و نیاز به یک نیروی محرکه مثل کمک خارجی و سرمایه‌گذاری خارجی دارند که نتیجه این فشار یک جهش در درآمد سرانه خواهد بود". او به اساس یک آزمون دریافت که هیچ ملاکی مبنی بر وجود تله فقر (به معنی رشد صفر برای کشورهای با درآمد پایین) وجود ندارد. ملاکی مبنی بر واگرایی در میان کشورهای فقیر و غنی وجود دارد، اما این امر دلالت بر رشد صفر برای کشورهای فقیر نمی‌کند. در بعضی کشورها جهش اقتصادی نیز دیده شده است که نشان دهنده سرمایه‌گذاری‌ها و کمک‌های خارجی می‌باشد.

1. Sekhri

2. Thomas & Gaspart

3. William Easterly

۴. روش تحقیق

برای رسیدن به هدف این تحقیق و جواب دادن به سوال مطرح شده؛ در بخش مبانی نظری از روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد کتابخانه‌ای استفاده شده است و همچنان از لحاظ هدف؛ یک تحقیق کاربردی است؛ زیرا انتظار می‌رود شاخص‌های بکار گرفته شده در تجزیه و تحلیل این تحقیق در عمل پیاده گردد.

جامعه آماری این تحقیق را کلیه‌ی استادان (خبرگان) مؤسسه تحصیلات عالی نیمروز تشکیل می‌دهد که تعداد آنها ۴۱ نفر می‌باشد. از آنجاییکه جامعه آماری این تحقیق بسیار کم است بنابراین برای جمع‌آوری اطلاعات از نوع مشاهده سرتاسری (سرشماری گُل) استفاده شده است.

در بخش یافته‌های تحقیق، متغیرهایی با اهمیت اقتصادی در بُعد اقتصاد کلان مورد استفاده قرار گرفته است. برای وزن‌دهی این شاخص‌ها در ابتداء پرسش‌نامه تهیه و در میان ۴۱ نفر از اساتید (خبرگان) مؤسسه تحصیلات عالی نیمروز توزیع شده که به تعداد ۳۵ پرسش‌نامه از طرف استادان (خبرگان) خانه‌پری گردیده است.

برای رتبه‌بندی شاخص‌ها؛ پرسش‌نامه طوری تهیه شده است که هریک از شاخص‌ها با تمام شاخص‌های دیگر با دقت زیاد مقایسه می‌شود؛ برای مثال یک شاخص که مقایسه می‌گردد در یک طرف صفحه و شاخص‌های دیگر در سمت مقابل آن قرار می‌گیرد و در وسط صفحه اعدادی بین ۱ الی ۹ داده شده که به اندازه مشخص سمت چپ و یا راست وزن‌دهی صورت می‌گیرد. برای رتبه بندی شاخص‌ها و وزن‌دهی آنها از نرم‌افزار تحلیل سلسله مراتبی استفاده شده است.

۱.۴ معرفی شاخص‌های تحقیق

جدول ۱

معرفی شاخص‌های تحقیق

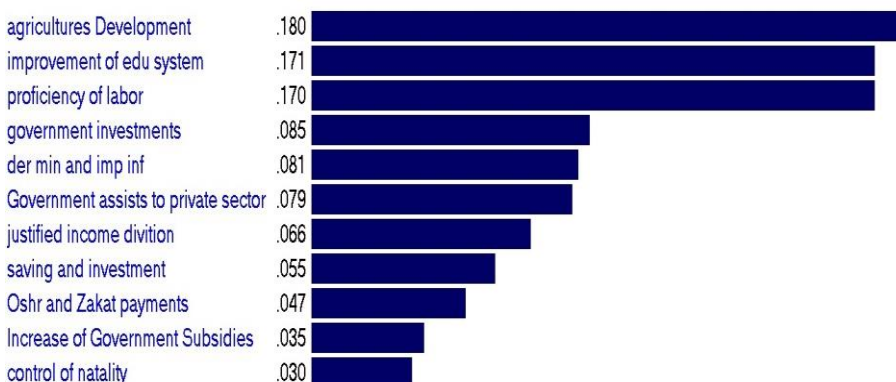
شماره	نام متغییر به فارسی	نماد یا نام متغییر به انگلیسی
۱	استخراج معادن و توسعه زیربناها	der min and imp inf
۲	پس‌انداز و سرمایه‌گذاری	Saving and investment
۳	کنترل زاد و ولد	Control of natality
۴	توزیع عادلانه درآمد	Justified income division
۵	بهبود سیستم آموزشی	Improvement of edu system
۶	متخصص سازی نیروی کار (سرمایه‌گذاری نیروی انسانی)	Proficiency of labor
۷	پرداخت عشر و زکات	Oshr and zakat payments

Government assists to private sector	حمایت دولت از سکتورهای تولیدی خصوصی	۸
Government investments	سرمایه‌گذاری‌های دولتی	۹
Agricultures development	توسعه کشاورزی	۱۰
Increase of government Subsidies	افزایش کمک‌های بلاعوض دولت	۱۱

۵. یافته‌های تحقیق (رتبه‌بندی شاخص‌های اقتصادی مؤثر بر کاهش فقر در افغانستان)

چنانچه در بخش مقدمه و روش تحقیق ذکر شد، هدف از انجام این تحقیق رتبه‌بندی شاخص‌های اقتصادی مؤثر بر کاهش فقر در افغانستان می‌باشد. برای جمع‌آوری اطلاعات در قدم نخست پرسش‌نامه تهیه گردیده و سپس در میان اساتید (خبرگان) مؤسسه تحصیلات عالی نیمروز توزیع گردیده و با دقت زیاد خانه‌پری شده است. در قدم دوم برای وزن‌دهی این متغیرها از روش تحلیل سلسله مراتبی استفاده شده است.

شکل ۲: رتبه‌بندی شاخص‌های اقتصادی مؤثر بر کاهش فقر در افغانستان



طوریکه در شکل (۲) مشاهده می‌گردد، از میان یازده شاخص اقتصادی؛ توسعه زراعت دارای بیش‌ترین وزن می‌باشد. این شاخص از نظر استادان مؤسسه تحصیلات عالی نیمروز اولین و با اهمیت‌ترین شاخص در کاهش فقر در نظر گرفته شده است. ضریب توسعه زراعت ۰.۱۸۰ می‌باشد. از آنجاییکه افغانستان یک کشور زراعتی است، لذا منطقی است که با بهبود زراعت فقر در افغانستان کاهش می‌یابد.

شاخص مهم دیگری که دومین رتبه را در این تحقیق بخود گرفته است؛ بهبود سیستم آموزشی در کشور است. از آنجایی که تعلیم و تربیه سرمنشأ و مظهر توسعه یافتگی، تحول و انکشاف هر کشور تلقی می‌گردد و یکی از شاخص‌های مهم توسعه یافتگی میزان دسترسی به

امکانات آموزشی- فرهنگی و باسوادی مردم در کشور است. بنابراین، مسلماً این شاخص در کاهش فقر تاثیر قابل ملاحظه دارد. ضریب بهبود سیستم آموزشی در کشور ۰.۱۷۱ است.

سومین شاخص که باعث کاهش فقر در کشور میگردد در این تحقیق متخصص سازی نیروی کار یا سرمایه گذاری نیروی انسانی در نظر گرفته شده است. با توجه به پیشرفت سریع جهانی و اصطلاح جهانی شدن، حرکت کشور دوشادوش با سایر کشورها، نیروی کار متخصص یکی از ضروریات جامعه است. لذا برای تولید بهتر و بیشتر کالاها و خدمات در جامعه؛ نیروی متخصص الزامی مییابد. ضریب متخصص سازی نیروی کار ۰.۱۷۰ است که با بهبود سیستم آموزشی بسیار تفاوت جزئی به اندازه ۰.۰۰۱ دارد.

شاخص های سرمایه گذاری های دولتی (۰.۰۸۵)، استخراج معادن و توسعه زیربناها (۰.۰۸۱)، حمایت دولت از سکتور تولیدی خصوصی (۰.۰۷۹)، توزیع عادلانه درآمد (۰.۰۶۶) و پس انداز و سرمایه گذاری (۰.۰۵۵) به ترتیب در رتبه های چهارم، پنجم، ششم، هفتم و هشتم قرار گرفتند.

شاخص عشر و زکات در نهمین رتبه این تحقیق قرار گرفته است که ضریب آن ۰.۰۴۷ است. با توجه به اهمیت این شاخص می توان چنین تحلیل کرد که در صورت فقر سطحی و تعداد محدود فقیر در جامعه می توان این شاخص را مؤثر در نظر گرفت، اما به دلیل فقر عمیق در کشور و با در نظر داشت گزارشات مبنی بر اینکه بیش از ۹۰ درصد مردم افغانستان زیر خط فقر زندگی می کنند؛ پس پرداخت کنندگان عشر و زکات بسیار محدود است و این شاخص خیلی کارایی ندارد.

دهمین شاخص اقتصادی، افزایش کمک های دولت به مردم در نظر گرفته شده است که ضریب آن ۰.۰۳۵ است. از آنجایی که کمک های دولت تأثیرات مختلف بر نیروی کار در سطح جامعه دارد و به باور محقق ممکن است این شاخص باعث تنبلی نیروی کار و چشم دوختن نیروی کار جامعه به کمک های دولت باشد، لذا این شاخص را در کاهش فقر بسیار مؤثر نمی داند و از نظر استادان (خبرگان) که پرسش نامه را پر کرده اند نیز به همین دلیل نسبت به دیگر شاخص ها ارزش کمتری دارد.

آخرین رتبه تأثیرگذار بر کاهش فقر در این تحقیق شاخص کنترل زاد و ولد می باشد که ضریب آن از طرف استادان (خبرگان) مؤسسه تحصیلات عالی نیمروز ۰.۰۳۰ در نظر گرفته شده است. با توجه به کشورهای پرنفوس دنیا مانند کشورهای هند و چین می توان چنین استدلال نمود که افزایش نفوس کشور باعث افزایش نیروی کار در جامعه می گردد و افزایش نیروی کار باعث افزایش تولید می شود، لذا کنترل زاد و ولد در کاهش فقر کارایی ندارد.

شاخص‌های اقتصادی همچنان با ارائه‌ای رتبه‌آنها، فریکونسی نسبی و فیصدی تأثیر آن در کاهش فقر در جدول ذیل مورد مطالعه قرار داده می‌شود.

جدول ۲

رتبه‌بندی شاخص‌های اقتصادی مؤثر بر کاهش فقر در افغانستان

رتبه	نام شاخص	فریکونسی نسبی	فیصدی
اول	توسعه کشاورزی	۰.۱۸۰	۱۸٪
دوم	بهبود سیستم آموزشی	۰.۱۷۱	۱۷.۱٪
سوم	متخصص‌سازی نیروی کار (سرمایه‌گذاری نیروی انسانی)	۰.۱۷۰	۱۷٪
چهارم	سرمایه‌گذاری‌های دولتی	۰.۰۸۵	۸.۵٪
پنجم	استخراج معادن و توسعه زیربناها	۰.۰۸۱	۸.۱٪
ششم	حمایت دولت از سکتورهای تولیدی خصوصی	۰.۰۷۹	۷.۹٪
هفتم	توزیع عادلانه درآمد	۰.۰۶۶	۶.۶٪
هشتم	پس‌انداز و سرمایه‌گذاری	۰.۰۵۵	۵.۵٪
نهم	پرداخت عشر و زکات	۰.۰۴۷	۴.۷٪
دهم	کمک‌های بلاعوض دولت	۰.۰۳۵	۳.۵٪
یازدهم	کنترل زاد و ولد	۰.۰۳۰	۳٪
	مجموع	۱	۱۰۰٪

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

نابرابری‌های امروزی بیش‌تر از گذشته، فقر را در سطح جهان گسترش داده است که کشور افغانستان نیز از این مسئله‌ی وحشتناک استثنا نیست. دلیل وجود فقر در کشورهای جهان سوم ممکن است استفاده نادرست از مکانیزم تولید و توزیع درآمد و ثروت در درون ساختار اجتماعی و اقتصادی آن جامعه باشد. فقر یک هیولای چند بعدی است که در این تحقیق به رتبه‌بندی یازده متغیر اثرگذار بر کاهش آن پرداخته شده است.

در مبانی نظری این تحقیق از روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد کتابخانه‌ای استفاده شده است و همچنان از لحاظ هدف؛ یک تحقیق کاربردی است؛ زیرا انتظار می‌رود شاخص‌های بکار گرفته شده در تجزیه و تحلیل این تحقیق در عمل پیاده گردد.

در بخش یافته‌های تحقیق، شاخص‌های با اهمیت اقتصادی در بُعد اقتصاد کلان مورد استفاده قرار گرفته است. برای وزن‌دهی این شاخص‌ها در ابتداء پرسش‌نامه تهیه گردیده و در میان ۴۱ نفر از اساتید (خبرگان) مؤسسه تحصیلات عالی نیمروز توزیع شده و به تعداد ۳۵ پرسش‌نامه جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل گردیده است. در مرحله دوم برای رتبه‌بندی شاخص‌ها و وزن‌دهی این شاخص‌ها از روش تحلیل سلسله مراتبی استفاده شده است.

رتبه‌بندی و تجزیه و تحلیل اطلاعات نشان می‌دهد که توسعه کشاورزی دارای بیش‌ترین وزن می‌باشد. این شاخص از نظر استادان (خبرگان) مؤسسه تحصیلات عالی نیمروز اولین و با اهمیت‌ترین شاخص در کاهش فقر در نظر گرفته شده است. ضریب توسعه کشاورزی ۰.۱۸۰ می‌باشد. شاخص بهبود سیستم آموزشی دومین رتبه‌ی مؤثر در کاهش فقر را از دیدگاه استادان تشکیل می‌دهد. ضریب بهبود سیستم آموزشی در کشور ۰.۱۷۱ است. سومین شاخص که باعث کاهش فقر در کشور می‌گردد در این تحقیق متخصص‌سازی نیروی کار (سرمایه‌گذاری نیروی انسانی) در نظر گرفته شده است. برای تولید بهتر و بیش‌تر کالاها و خدمات در جامعه و کاهش هزینه‌های تولیدی؛ نیروی متخصص الزامی می‌باشد. ضریب متخصص‌سازی نیروی کار ۰.۱۷۰ است که با بهبود سیستم آموزشی بسیار تفاوت جزئی به اندازه ۰.۰۰۱ دارد. شاخص‌های سرمایه‌گذاری‌های دولتی (۰.۰۸۵)، استخراج معادن و توسعه زیربناها (۰.۰۸۱)، حمایت دولت از سکتور تولیدی خصوصی (۰.۰۷۹)، توزیع عادلانه درآمد (۰.۰۶۶) و پس‌انداز و سرمایه‌گذاری (۰.۰۵۵) به ترتیب در رتبه‌های چهارم، پنجم، ششم، هفتم و هشتم قرار گرفتند. شاخص عشر و زکات در نهمین رتبه این تحقیق قرار گرفته است که ضریب آن ۰.۰۴۷ است. دهمین شاخص اقتصادی افزایش کمک‌های دولت به مردم در نظر گرفته شده است که ضریب آن ۰.۰۳۵ است. به باور

محقق و استادان (خبرگان) مؤسسه تحصیلات عالی نیمروز، کمک‌های دولت باعث تنبلی نیروی- کار می‌گردد، لذا این شاخص را در کاهش فقر بسیار مؤثر نمی‌داند. آخرین رتبه تأثیرگذار بر کاهش فقر در این تحقیق، شاخص کنترل زاد و ولد می‌باشد که ضریب آن از طرف استادان مؤسسه تحصیلات عالی نیمروز ۰.۰۳۰ در نظر گرفته شده است. با توجه به کشورهای پرنفوس دنیا مانند کشورهای هند و چین می‌توان چنین استدلال نمود که افزایش نفوس کشور باعث افزایش نیروی کار در جامعه می‌گردد و افزایش نیروی کار باعث افزایش تولید می‌شود، لذا کنترل زاد و ولد در کاهش فقر کارایی ندارد.

چنانچه در بخش مقدمه سوال مطرح شده بود که "کدام شاخص‌ها بیش‌ترین مؤثریت را بر کاهش فقر در افغانستان دارد؟" در جواب سوال فوق طبق نتایج بدست آمده می‌توان گفت که توسعه‌ی کشاورزی، بهبود سیستم آموزشی و متخصص‌سازی نیروی کار (سرمایه‌گذاری نیروی انسانی) بیش‌ترین مؤثریت را در کاهش فقر در افغانستان دارد.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- افتخاری، الهام. (۱۳۹۷). بررسی اثرات گردشگری بر کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه. پژوهش‌های مکانی-فضایی، سال دوم، شماره سوم، صفحات ۹۳-۸۱.
- الماسی، مجتبی؛ سپه‌بان قره‌بابا، اصغر. (۱۳۸۸). درآمدی بر اقتصاد رشد و توسعه، نشر، دانشگاه رازی.
- بهرامیان، سمیرا؛ کرمی، آیت‌اله. (۱۳۹۷). بررسی روند فقر در مناطق روستایی ایران، فصلنامه تحقیقات اقتصاد کشاورزی، جلد ۱۰، شماره ۴، صفحات ۲۱۴-۱۹۵.
- پیران، پرویز. (۱۳۷۵) نگاهی به مفاهیم فقر و فقرزدایی، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۰۷ و ۱۰۸، صفحات ۱۰۹-۱۰۰.
- تیراژه سلیمانی، عباس. (۱۳۹۵). عوامل مؤثر بر فقر خانوارهای شهر کهنوج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- خسروی‌نژاد، علی اکبر. (۱۳۹۱). برآورد فقر و شاخص‌های فقر در مناطق شهری و روستایی، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، سال ششم، شماره ۲، پیاپی ۱۸، صفحات ۶۰-۳۹.
- خداپرست، مهدی؛ داودی، آزاده. (۱۳۹۲). هزینه‌های دولت و کاهش فقر و نابرابری، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، سال یکم، شماره چهارم، صفحات ۵۰-۳۷.
- دوسیلوا، امانوئل. (۱۳۷۵). کاهش فقر از طریق اجرای پروژه‌های کشاورزی، ترجمه: ابراهیم زاهدی عبقری، فصلنامه کشاورزی و توسعه ویژه‌نامه فقر و آسیب‌پذیری روستایی، صفحات ۲۷۵-۲۵۱.

راغفر، حسین؛ موسوی، میرحسین؛ آذری بنی، بتول. (۱۳۹۴). اندازه‌گیری غیرخطی تله‌ی فقر در پویایی‌های مخارج مصرفی نسل سنی مردان در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، سال چهارم، شماره ۱۴، صفحات ۱۱۲-۸۹.

رستمی حسوری، هاجر. (۱۳۹۳). اثر مهاجرت نیروی انسانی متخصص (فرار مغزها) بر فقر در کشورهای در حال توسعه، فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، سال دوم، شماره ۵، صفحات ۱۰۴-۹۳.

زاهدی مازندرانی، محمدجواد. (۱۳۸۴). فقر روستایی، روند و اندازه‌گیری آن در ایران (تبیین روش‌ها و نقد رویکردها)، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷، صفحات ۲۸۶-۳۲۲.

زریباف، سیدمهدی. (۱۳۹۱). مروری بر علل فقر از منظر اقتصاد متعارف، مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، سال دوازدهم، شماره ۱، صفحات ۲۶-۶. سعدوندی، علی؛ صادقی، حسین؛ یاوری، کاظم؛ سحابی، بهرام. (۱۳۹۰). نظریه سرمایه محافظ در مدل نسل‌های همپوشان، مجله علمی-پژوهشی سیاست‌گذاری اقتصادی، سال سوم، شماره پنجم، صفحات ۱-۳۴.

غفاری، مجتبی. (۱۳۹۳). راهکارهای کاهش فقر: رهیافتی در اقتصاد نهادگرایی، فصلنامه علمی - پژوهشی برنامه‌ریزی و بودجه، سال نوزدهم، شماره ۴، صفحات ۲۴۲-۲۱۵. میرباقیرهیبر، میرناصر؛ شکوهی فرد، سیامک (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی اثرات توسعه مالی بر توزیع درآمد و فقر در کشورهای منتخب اسلامی (رویکرد داده‌های تابلویی)، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال هفتم، شماره بیست و پنجم، صفحات ۱۱۲-۹۷. معمارنژاد، عباس؛ تقوی اول، محمدعلی. (۱۳۹۳). اثر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر کاهش فقر، فصلنامه اقتصاد کاربردی، سال چهارم، صفحات ۶۴-۴۹.

معرفت، محمدباقر؛ شجاعی، محمدرضا. (۱۴۰۰). بررسی نقش متغیرهای کلان اقتصادی بر پدیده فقر با تأکید بر کشورهای اسلامی، مجله علمی دعوت، سال دوم، شماره پنجم، صفحات ۹۲-۵۳. نجفی، بهاءالدین. (۱۳۸۸). تجربیات جهانی در زمینه نقش تعاونیها در کاهش فقر و اشتغال‌زایی، نشریه تعاون و کشاورزی، سال بیستم، شماره ۲۰۶ و ۲۰۷، صفحات ۲۰-۱.

نیکوکار، افسانه. (۱۴۰۰). بررسی عوامل مؤثر بر فقر روستایی در استان‌های ایران، نشریه اقتصاد کشاورزی، جلد ۱۵، شماره ۱، صفحات ۱۱۱-۸۹.

ب) منابع انگلیسی

Alberto Jiménez Bandala Carlos; Antonio Andrade, Luis(2017), education, poverty and the trap of poor countries in the face of

- development, Jiménez bandala c.a., Andrade l.a. - eries journal vol. 10 no. 4, pp101-108.
- Easterly, William (2005), Reliving the '50s: the Big Push, Poverty Traps, and Takeoffs in Economic Development, Working Paper Number 65, pp 1- 37.
- Gaspart, F. Thomas, A. (2012), Does poverty trap rural Malagasy? Université catholique de Louvain.pp1-42.
- Masniarita Pohan, Hilda L; Vitale, Jeffrey D. (2016), overcoming the poverty trap through education: an intergenerational study on Indonesia, Journal of Indonesian Applied Economics, Vol.6 No.1, 2016: 1-21.
- Naheed khan, Farzana; Majeed, Muhammad Tariq (2019), Poverty traps and economic growth: evidence from Pakistan, business & economic review: vol. 10, no.4 2018 pp. 121-142.
- Pastor Ansah, John (2014), Modeling the Dynamics of Poverty Trap and Debt Accumulation. System Dynamics Group, School of Social Sciences University of Bergen, Norway. Pp1- 28.
- Sekhri, sheetal (2014), Wells, water, and welfare: the impact of access to groundwater on rural poverty and conflict, American economic journal: applied economics 2014, vol (6), no (3), pp76–102.

Ranking of effective economic indicators on reducing poverty in Afghanistan based on Analytical hierarchy Process approach

Mohammadreza Shujaie¹
Mohammad Saeedi²

Abstract

Eradicating of poverty or reducing it in today's world is one of the biggest dreams of countries, especially third world countries, and various types of this phenomenon have made development economists determined to provide different solutions to eliminate it. The purpose of this research is to identify and rank economic indicators that are effective on reducing poverty in Afghanistan. To achieve this goal, 41 questionnaires have been prepared and distributed among Lecturers (experts) of Nimroz Institute of Higher Education and 35 questionnaires fulfilled. The obtained information analyzed through Analytical Hierarchy Process software. The main research question is "Which indicators are most effective in reducing poverty in Afghanistan?" The results of the research show that the three major indicators on reducing poverty in Afghanistan are the development of agriculture with a coefficient of 0.18, improvement of the educational system with a coefficient of 0.171 and specialization of the Labor (investment on human resources) with a coefficient of 0.17. These three indicators are the most important economic indicators that are effective in reducing poverty in Afghanistan, which have the first, second and third ranks. the following; three indicators such as Oshr and zakat Payments with a coefficient of 0.047, Increase of government Subsidies with a coefficient of 0.035 and Control of natality with a coefficient of 0.03 were ranked ninth, tenth and eleventh respectively.

Keywords: Afghanistan, Analytical hierarchy Process, index, poverty, ranking

¹. Teaching Assistant Mohammad reza Shujaie, Lecturer of National Economy Department, Economics Faculty, Nimroz Institute of Higher Education, E-mail: mohammadrezashujaie57@gmail.com No. 0771450059

². Teaching Assistant Mohammad Saeedi, Head of Business and administration Department; Economics Faculty; Nimroz Institute of Higher Education

بازنمایی رئالیزم اجتماعی شعر معاصر فارسی افغانستان در دهه شصت

محمدشاهپور قادری^۱

چکیده

نقد رئالیزمی شعر معاصر افغانستان از تجربه‌گرایی فردی به بازتاب‌گفتمان اجتماعی می‌گراید که در این جریان ادبی شاعران برای رهایی از تنگناهای درونی، بازگشایی پیچیدگی‌های فضای جمعی-انسانی را ترجیح داده‌اند و اندیشه جامعه‌نگاری را در بستر زبان آفریده‌اند. نگاه رئالیستیک - اجتماعی به شعر در واقع بازگشای جایگاه انسان در دست‌گاه اجتماعی است که با بررسی سلوکی انسان را پدیده بزرگ اجتماعی معرفی می‌کند؛ اما، حقیقت‌نمایی از رئالیزم بالزاک تا تولستویی با نگاه فانئیزی مفهوم‌های گوناگونی را بازنمایی می‌نماید که در این مقاله پرداخته شده و رئالیزم انتقادی- اجتماعی شعر معاصر فارسی دهه شصت افغانستان به روش تحلیلی- توصیفی و کیفی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و هدف آن مشخص می‌سازد که چگونه شاعران جامعه‌نگار، فضای همه‌گانی دهه شصت را در شعر ترسیم نموده‌اند؟ که از یک‌سو مخاطب را با «اشعار رئالیزم اجتماعی» در شعر معاصر افغانستان بهتر آشنا می‌سازد و از جانب دیگر زمینه خوبی برای پژوهش‌گران این حوزه مساعد می‌گردد. نتیجه پژوهش نشان داده است که برخی از شاعران معاصر افغانستان در دهه شصت گفتمان اجتماعی را به خوبی حقیقت‌نمایی نموده‌اند و عده‌ای دیگر، متکی به گفتمان غالب بوده‌اند. یعنی شاعران این دهه به دو گروه (رئالیزم اجتماعی و رئالیزم سوسیالیستی) تقسیم گردیده‌اند.

کلیدواژه‌ها: رئالیزم، رئالیزم سوسیالیستی، رئالیزم اجتماعی و شعر معاصر.

^۱ پوهنمل دکتور محمدشاهپور قادری، عضو کادر علمی دپارتمنت فارسی دری پوهنحی زبان و ادبیات پوهنتون بغلان.

۱. مقدمه

الحمد لله الذي علم الإنسان ما لم يعلم، والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه اجمعين. رئالیسم به اجتماعی‌نگاری می‌رسد و پدیده‌های اجتماعی و تاریخی را به تصویر می‌کشد که به-عنوان یک دوره تاریخی- ادبی در مقابل رمانتیسم و تخیل از اروپا با شعر فرانسه شروع شد و انقلاب فرانسه، انقلاب صنعتی، روی‌دادهای تاریخی، علمی و اجتماعی، پیدایش گروه‌ها و توسعه شهرنشینی، گرایش‌های پوزیتیویستی برخاسته از ریشه‌های اجتماعی مفهوم رئالیسم است که توجه جدی جامعه انسانی پس از انقلاب صنعتی به علم، شاعران را برای بازتاب آن در ادبیات وا می‌دارد؛ اما، بسیاری باور دارند که از فلسفه برخاسته است. در اوایل رنسانس گویی، این سؤال مطرح می‌شود که «رئالیسم» در برون از ذهن ما وجود دارد یا خیر؟ برخی معتقد بودند که «رئالیسم» وجود خارج از ذهن ما دارد و «به اصالت واقعیت و با وجود جهان خارج و مستقل از ادراک انسان باور دارد. ایده‌آلست‌ها همه موجودات و آنچه را که انسان‌ها در جهان درک می‌کنند، تصورات ذهنی و وابسته به ذهن انسان می‌دانند. در حالیکه به باور رئالیست‌ها اگر انسان نیز از میان برونند، جهان خارج همچنان وجود دارد» (صادقی، ۱۳۹۸: ۱۲۴). از این‌رو، باورهای ذهنی و ساخت‌های ایدئولوژیک با «ساخت‌های اجتماعی [و تولید] متن در ارتباط هستند» (حق پرست، ۱۳۹۱: ۴۶). ولی، به نگاه تحلیل‌گران انتقادی، ایدئولوژی «نظام، باورها و مقولاتی است که شخص با جامعه یا ارجاع به آنها جهان را درک می‌کند و این زبان است که نقش تعیین‌کننده و حیاتی در تثبیت، بازتولید و تفسیر ایدئولوژی ایفا می‌کند» (آقا گل‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۴).

در بحث‌های ادبی، «رئالیسم» دوره‌ای است که بعد از دوره رمانتیسم بر فضای ادبی اروپا حاکم شد. در این دوره، ماتریالیسم از جانب هنرمندان و فلاسفه مورد توجه قرار گرفت که نخستین طلیعه‌های ماتریالیسم در اروپا هم‌زمان با رشد رئالیسم در ادبیات به وجود آمد. به‌همین دلیل به باور برخی مانند پاشنه‌آشیل در ابتداء مکتب رئالیسم متکی به ماتریالیسم بود که به تدریج آن را زمین زد، از نفس انداخت و رئالیسم از وجه هنرمندانه و تخیلی، فاصله گرفت و به واقع‌گرایی و عینی‌نگری به متن و زندگی پرداخت. پیروان این مکتب را باور بر این است که برای آفریدن یک اثر ادبی نباید تنها از تخیل استفاده کرد، بلکه با بی‌طرفی به واقع‌گرایی در جامعه‌نگاری توجه باید کرد؛ اما، به نگاه من، مفهوم رئالیسم تنها عینی‌گرایی زبان دور از تخیل در ساختار متن و شعر نیست، برای اینکه در ساختارهای نمادین متن می‌توان، واقعیت‌های اجتماعی را بازگشایی کرد. بنابراین، رئالیسم ادبی شعر دهه شصت افغانستان «جست‌وجو و بیان کیفیات واقعی هر چیز و روابط درونی مابین یک پدیده و دیگر پدیده‌ها است. ادبیات رئالیستی موجودات طبیعی و اجتماعی را به‌عنوان موجودات منفرد و جدا مورد مطالعه قرار نمی‌دهد، بلکه با آنها

به‌مانند حلقه‌های زنجیر بی‌پایان عمل و عکس‌العمل رفتاری می‌کند» (حسینی، ۱۳۶۶: ۱۵۸) که زمینه شناخت نیروهای مؤثر عمل‌کرد مکانیسم اجتماعی را در شعر مساعد می‌سازد و «واقعیت‌گرایی و طبیعت‌گرایی شاعران را با استخدام عناصر معنایی و محتوایی» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۲) نشان می‌دهد که با توجه به این درآمد و گذشته از بازتاب مؤلفه‌های رئالیسم اجتماعی اشعار دهه شصت ادبیات فارسی افغانستان، این پژوهش بر آن است تا به پرسش‌های ذیل پاسخ ارائه نماید:

- ۱- رئالیزم اجتماعی و رئالیزم سوسیالیستی در اشعار دهه شصت چگونه بازتاب یافته است؟
 - ۲- وضعیت اجتماعی در اشعار رئالیزم اجتماعی دهه شصت چی تأثیر گذاشته است؟
 - ۳- کدام ویژگی‌های جریان ادبی رئالیزم اجتماعی در اشعار این دوره نمود بیش‌تر دارند؟
- فرضیه‌ها این است که استبداد مطلقه گفتمان اجتماعی- سیاسی انحصارگر هژمونی نظام کمونیستی در دهه شصت افغانستان، از موضوعات جدال برانگیز قدرت پرستان سوسیالیست با ایدئولوژی مارکسیست بالای مردم ما بوده است که تبعات آن در اشعار برخی از شاعران به‌خوبی بازتاب یافته است و برخی دیگر از شاعران در این دوره با حمایت نظام حاکم ناهنجاری‌های اجتماعی و واقعیت‌های دردآور مردم خویش را نادیده گرفته‌اند و برای خوش- خدمتی گفتمان غالب از بازتاب بدبختی جامعه خودداری کرده‌اند که هدف اصلی مقاله بیش‌تر برجسته‌سازی رسالت اجتماعی شاعران دهه شصت با نگاه نقادانه «رئالیزم اجتماعی» آن عده از شاعران دسته اول است.

بدون تردید که شعر نسبت بر سایر شکل‌های هنری نفوذ زیاد در جامعه دارد و همین‌طور «نظام اجتماعی» تأثیر به‌سزایی در روان و اندیشه شاعر می‌گذارد. در دهه شصت ما با شعر روبرو هستیم که در وجه غالب «رئالیزم اجتماعی» برخی از شاعران مانند، خلیل‌الله خلیلی، باختری، قهار عاصی و دیگران در قید نمادهای انسانی است و قهرمان اصلی را «جامعه» و مضمون را مسایل اجتماعی در بردارد که در واقع می‌توان آنها را شاعران «متعهد» دانست. همین‌طور در ایران قبل از انقلاب ۵۷ هم «شعر به دو جریان بزرگ اصلی تقسیم می‌شد، یکی شعر متعهد و دیگری شعر غیر متعهد. شعر متعهد که سبک‌های نیمایی و شعر سپید را در بر می‌گرفت شعری بود، جامعه‌گرا و نمادگرا، یعنی بیش از اینکه در بیان فردیت شاعر باشد، ناظر بر وضع اجتماعی بود و چون امکان پرداختن صریح به همه مسائل اجتماعی را نداشت، نمادگرا بود؛ حتی اگر از کانال حدیث نفس می‌گذشت و شعر غیر متعهد، با قیام علیه جامعه‌گرایی و نمادگرایی شعر پیدا شده بود و به‌طور چشم‌گیری نمادگرایی را نیز کنار زده بود که دست‌آورد بزرگی بود؛ ولی به دلایل عدیده نتوانست اعتلا پیدا کند» (لنگرودی، ۱۳۸۵: ۱۴۷-۱۴۸). و در اوایل انقلاب، تحولی در ادبیات ایران اتفاق افتاد و در آثار ادبی محتوا بر فرم غلبه پیدا کرد و مانند افغانستان گرایش

غالب، ادبیات کارگری، ادبیات زندان، ادبیات معطوف به گزارش فقر و ادبیات جنگ است؛ اما، بسیاری از این آثار به دلیل غلبه محتوا به فرم، کیفیت لازم را ندارند. بنابراین، یافته‌ها و نتیجه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که شعر معاصر دهه شصت افغانستان هم از این دو جریان شاعران «متعهد» و «غیرمتعهد»؛ اشعار نمادین اجتماعی و واقع‌گرای صریح اجتماعی برخوردار است.

بحث و بررسی

۱-۲. مبانی نظری

جریان ادبی رئالیزم «از سال ۱۸۴۰م به بعد در اروپا متداول شد. رئالیسم از ریشه لاتینی (Real) به معنی واقعیت مشتق شده است و بر واقع‌گرایی و واقعیت دلالت می‌کند» (گل‌باف، ۱۳۸۶: ۳۸). که هدف از آن «حالت کاملاً عینی و نقطه مقابل ذهنی» (ثروت، ۱۳۸۵: ۹۸) و در «مقابل ایده‌آلیسم، بر بیان واقعیت‌ها و زندگی تکیه دارد و به بررسی دقیق رفتارهای آدمیان، حالت‌های روحی آنان، محرومیت‌ها، بی‌رحمی‌ها و فساد جامعه می‌پردازد که بالزاک، تولستوی و دیکنز از پیشگامان این سبک بوده‌اند» (گران، ۱۳۷۶: ۱۸۶). در رئالیزم اجتماعی حالت روحی و روانی جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این‌رو، دیگرگونی آرمان، تفکر، شیوه زندگی و رشد یک جامعه بیان‌گر وضعیت اجتماعی یک ملت است و دگرذیسی نگاه شاعران در شعر معاصر افغانستان را در بر دارد و نشان‌دهنده وضع متفاوت ملت ما است. «اشعار رئالیزم اجتماعی دهه شصت» از دیگرگونی جامعه متأثر است که در مقابل «اشعار رئالیزم سوسیالیستی» با حمایت از عاملیت بحران‌های اجتماعی قرار گرفته است. قابل ذکر می‌دانم که شعر معاصر فارسی حوزه افغانستان مانند شعر معاصر ایران در کنار «رئالیزم اجتماعی» اشعار «رمانتیسم» و «شعر سمبولیسم جامعه‌گرا» را بازتاب داده است.

قرن نوزدهم میلادی بستر تولید و رشد جریان‌های زیادی فکری و ادبی بود که «رئالیزم» یکی از آنها است. در این قرن «انبوهی از پیشرفت‌های علمی، اقتصادی و فکری موجبات پیشرفت بشر را فراهم می‌کند و موجب رفاه مردم طبقه پایین جامعه می‌شود» (هماسبی، ۱۳۹۸: ۱۰). که اندیشه شاعران ادبیات غرب را متأثر می‌سازد و شعر، یک‌سره به نیازهای فردی و اجتماعی انسان می‌پردازد و تا اندازه‌ای از ماوراء طبیعی، دورتر می‌گردد؛ اما، برخی از شاعران ما چنین رسالت‌های را درک نکرده‌اند و تعداد کمی فهمیده‌اند که مهم‌ترین آن رسالت‌ها مسائیل «اجتماعی است و شاعر باید؛ به صمیمیت برداشت و ادراک خود از اجتماع به محیط زندگی و موقعیت طبقاتی متکی باشد و در این مورد جز روشن‌بینی و تعمق راهی در پیش نگیرد و به هیچ انحراف و تعصبی گردن نهد و راه و رسم آزادگی پیشه کند» (براهنی، ۱۳۴۷: ۲۱۲). که از این رهگذر رسالت

شاعران معاصر دهه شصت افغانستان با نگاه تحلیلی-انتقادی و «رنالیزم اجتماعی» در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

هر تحولی در جامعه بر اندیشه شاعران تأثیر می‌گذارد و به شیوه خاص شرایط و اوضاع اجتماعی دوره خویش را در اشعار منعکس می‌سازد و در واقع شاعر و نویسنده همواره با رویدادهای اجتماعی متحول می‌شوند و جهت‌گیری‌های در اشعار و آثارشان می‌داشته باشند که این، تأثیر اجتماعی و عوامل آن در شعر معاصر دهه شصت نمود برجسته دارد و کم‌تر شاعر در این دوره است که به مسائل اجتماعی نپرداخته باشد و نگرانه‌های از جامعه و ملت افغانستان با حال و هوای گوناگون در اشعار آنها بازتاب داده نشده باشد. نگاه رئالستی شاعران در این دوره از فردگرایی و درون‌گرایی در انعکاس زندگی به جامعه‌گرایی می‌انجامد و گاهی اشعار «رمزگرای اجتماعی» می‌آفرینند که ویژگی‌های رئالستی دارند؛ اما، آثار ادبی و شعر به دو شکل معنا را منتقل می‌کند؛ یک بیان صریح واقع‌گرایی ساختاری و دو، دلالت ضمنی است که از طریق معنا به جامعه متصل می‌شود و از دوره مشروطه به بعد شاعران فارسی افغانستان به زبان مردم روآورده‌اند و «با عقب‌نشینی کردن از شیوه استعاری و سمبولیک و گرایش به سمت عقلانیت، نقادانه در پیوند به ادبیات با واقعیت به نهضت رئالیستی» (فتوحی، ۱۳۷۵: ۳) پیوسته‌اند که اشعار دهه شصت شاعران معاصر کشور از این ویژگی‌ها و مفاهیم برخوردار است.

۲-۲. جامعه‌شناسی شعر

شناخت جامعه‌شناسی در «اشعار رئالیزم اجتماعی» لازمی است که پیوستگی کارکرد نظام اجتماعی و نظام ادبی از مباحث مهم جامعه‌شناسی ادبی دانسته شده و شعر در واقع چگونگی تحلیل و تفسیر کارکرد نوع ادبی در نظام ادبی و تحول نظام ادبی در درون نظام اجتماعی تعریف می‌گردد. از این نگاه باید گفت که «جدا ساختن ادبیات از بقیه فرهنگ و پیوند دادن مستقیم آن (از فراسوی فرهنگ) به عوامل اقتصادی-اجتماعی و دیگر عوامل امکان‌پذیر است. این عوامل با فرهنگ در مجموع آن تأثیر می‌گذارند» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۱۱۳). و پیوند ادبیات و جامعه از گذشته‌های دور تاریخ را نشان می‌دهد؛ اما، بعد از انقلاب‌های تمدنی به‌ویژه از قرن ۱۹ م روش‌های نوین فکری در پیوند به مفهوم ادبیات و جامعه مطرح گردیده است و نظریه‌های جامعه‌شناختی متحول و با واقعیت‌های بیش‌تر آمیخته شده است. به قول اسکارپیت، ادبیات از اوایل قرن ۱۹ «آگاهی‌یابی از ابعاد اجتماعی خود را آغاز می‌کند و «مادام دو استال»، کتابی به نام «ادبیات از منظر پیوندهای‌اش با نهادهای اجتماعی» منتشر می‌سازد که مفاهیم ادبیات و جامعه را در یک بررسی منظم به هم‌پیوند می‌دهد» (اسکارپیت، ۱۳۹۲: ۱۱). و تأثیر ارزش‌های اجتماعی بر ادبیات و ادبیات بر نظام اجتماعی را بیان می‌کند. همین‌طور ظهور کانت، هگل، انگلس و مارکس

هر کدام راه‌های جدیدی را برای راه‌گشای بن‌بست‌های نظریه‌های گذشته معرفی کرده‌اند که از جمله به «رابطه دیالکتیکی و اثرات متقابل شرایط عینی و ذهنی برای کنش‌گر» نظریه مارکس می‌توان اشاره کرد و با توجه به مکتب‌های فکری گذشته جورج لوکاج نظریه جامعه‌شناسی ادبیات را به طور رسمی بنیان نهاد و نظریه‌پردازانی مانند، گلدمن، کوهرلر، باختین، آدرنو و دیگران به غنای آن افزودند.

جامعه‌شناسی شعر، تأثیر حوادث اعم از حوادث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره را در شعر، آشکار و بررسی می‌کند. به عبارت دیگر، از طریق بررسی اشعار شاعران در هر دوره می‌توان زمینه‌های جامعه‌شناختی آن را مورد ارزیابی قرار داد. به طور کلی «رابطه شاعر و نویسنده با محیط و جامعه او، مشخص‌کننده نقشی است که ادبیات در جامعه ایفا می‌کند و اگر سلاطین با تحفه و صله‌ها، از شاعر و نویسنده حمایت کنند، شاعر و نویسنده از اوضاع ناپسند مادی و اجتماعی جامعه خویش انتقاد می‌کند و برخلاف ذوق و پسند قشر یا قشرهایی از جامعه سخن می‌گوید.» (ویلیام جی، ۱۳۶۷: ۳۱) و یا «وقتی شاعر یا نویسنده از اوضاع نابه‌سامان اجتماع انتقاد می‌کند و بر آن است که آن را تغییر دهد و برخلاف خواسته بزرگان و یا گروهی خاص سخن می‌گوید، در این موارد، ادبیات، محرک اجتماعی است» (زین العابدین، ۱۳۹۶: ۳۹).

نظریه جامعه‌شناسی تأثیر ادبیات بر جامعه به نوعی مهم‌ترین نظریه جامعه‌شناسی ادبیات به شمار می‌رود که مربوط به تحقیقات و نظریات کسانی نظیر لوکاج، لوسین گلدمن، میخاییل باختین و دیگران است. اینان سعی بر این دارند که جهان‌بینی‌های موجود در درون آثار ادبی را به گروه‌ها و طبقات اجتماعی ارتباط دهند و از این طریق بین ساختارهای ادبی و ساختارهای اجتماعی ارتباط متقابلی را برابر سازند و از سوی دیگر این نظریه در پی اثبات تأثیر ادبیات بر جامعه به عنوان محرکی اجتماعی است؛ زیرا، همان‌گونه که اشاره شد، ادبیات و جامعه ارتباط دو سویه دارند و گاه ادبیات محرک اجتماعی و گاه اجتماع محرک ادبیات و شعر است. به این معنا که تنها ادبیات نیست که متأثر از جامعه است، بلکه جامعه نیز در طول تاریخ متأثر از ادبیات بوده است «چنانکه برخی از مردم طرح زندگی قهرمانان و نقش آفرینان داستان‌ها را سرمشق زندگی خود قرار می‌دهند، به شیوه آنان عاشق می‌شوند یا به سبک قهرمانان داستان‌ها دست به خودکشی می‌زنند» (هدایت‌الله، ۱۳۸۱: ۶۶). و از جانب دیگر «مطالعه و بررسی بازتاب زیبایی‌شناسانه مسائل زندگی جامعه» (فرهاد، ۱۳۸۸: ۱۰۴) را فراهم می‌سازد.

۳-۲. نقد و تحلیل

شعر «رئالیزم اجتماعی» دهه شصت به یک محور خاص محدود نمی‌شود، بلکه اجتماعی‌نگاری واقع‌گرایانه شاعران پهلوهای گوناگون اجتماعی را وجهه همت خویش قرار داده‌اند

و به مردم روی آورده‌اند که در این نوع شعر گروه‌های وسیع اجتماعی حضور دارند و از این طریق شاعران با اقشار مختلف جامعه ارتباط برقرار می‌نمایند و پیام خویش را در گوشه و کنار شهرها و روستاها می‌رسانند و «شعر اجتماعی، ریشه در حس دردمند اجتماعی و بشری دارد، حس که باید ذاتی و درونی شاعر بوده و با روح و خون او، عجین باشد. شاعر باید عواطف و اندیشه‌های اجتماعی- سیاسی را در کارگاه ذهنیت خلاق و بینش شاعرانه، مورد پالایش و استحاله هنری قرار دهد، تا به آفرینش و تخیل هنری دست یابد و گرنه حاصل کار او چیزی جز مشت‌ی خطابه و شعار شبه شاعرانه نخواهد بود» (حسن‌لی، ۱۳۸۵: ۳۷۰). بنابراین، پیوند ژرف شاعران دهه شصت با مردم باعث شده است که سروده‌های زیادی در نقد نظام اجتماعی و ظلم و مشکلات جامعه به یادگار گذاشته شود. جامعه افغانستان از مشکلات، گرفتاری‌ها، ظلم محاکم، قتل و خون‌ریزی، جنگ و خانمان‌سوزی، مهاجرت و غربت، فقر و تنگ‌دستی، جهل و یکدیگرستیزی در تاریخ معاصر تا امروز رنج می‌برند. در اشعار شاعران رسالت‌مند و متعهد دهه شصت ناهنجاری‌های اجتماعی، بی‌عدالتی، دین‌ستیزی رهبران گفتمان غالب، اختلافات طبقاتی، نبود آزادی، عدم استقلال و وابستگی برخی از شاعران به رئالیزم سوسیالیست (روسیه) و میهن‌پرستی به زیبایی بازتاب یافته است.

شاعران متعهد ما می‌دانستند که مردم حتی از زندگی عادی محروم‌اند و از سوی دیگر برای نجات خودشان کاری از دست‌شان ساخته نیست و یا برای رهایی از بند و مشکلات کاری انجام نمی‌دهند و نشان داده‌اند که بسیاری از این مشکلات از جمله اختلافات شدید طبقاتی برخاسته از اصول سیاسی حاکم جامعه و از جانب حاکمیت سیاسی ناسیونالیست قومی و وابسته بر استعمار شوروی برای ملت ما تحمیل شده است. سیاست‌های تمامیت‌خواه فقر، بی‌نوایی و محرومیت توده بزرگ مردم ما به نحو در اشعار «رئالیزم اجتماعی» این دوره نقش بسته است و شاعران این جریان با انتقاد از وضعیت اجتماعی حاکم بر جامعه، حقوق از دست‌رفته ستم‌دیدگان را در اشعارشان به تصویر کشیده‌اند و گاهی مردم را برای بدست آوردن آزادی‌هایشان برانگیخته‌اند و در واقع خود را زبان گویای مردم قرار داده‌اند و از رنج‌های آنان سخن گفته‌اند.

قابل یادآوری است که با نگاه جامعه‌شناسیک متن در «فرایند اجتماعی بنیادین درک و بازنمایی جهان و تعامل اجتماعی هم‌زمان اتفاق می‌افتد» (Fairclough, N.1995:6) و یا بخش از یک فرایند اجتماعی دانسته می‌شود که «رابطه بین تعامل و بستر اجتماعی آنها به تعیین اجتماعی فرایندهای تولید، تفسیر و تأثیرهای اجتماعی آنها مرتبط است» (عباسی، ۱۳۹۱: ۱۰۵). از این‌رو، شعر معاصر فارسی افغانستان پیوسته بار مسئولیت ناهنجاری‌های اجتماعی را بر دوش داشته و برای انجام این نقش تاریخی بیش‌تر از دوره مشروطیت بدین‌سو مورد توجه قرار گرفته و با اشعار «رئالیزم اجتماعی» شاعران رسالت‌مند زبان فارسی در کشور به کمال رسیده است و

مضمون‌های واقع‌گرا نه اجتماعی وارد شعر گردیده که بازتاب لایه‌های گوناگون اجتماعی در اشعار شاعران متعهد دهه شصت به درستی نشان‌دهنده این واقعیت است. اشعار «رئالیزم اجتماعی» این دوره از همه بیش‌تر ظلم گفتمان حاکم را سرچشمه اصلی بدبختی‌های مردم دانسته و نکوهش کرده و از نشانه عمل‌کرد ستم‌کاران صاحب‌قدرت و مایه افسوس و ندامت تعریف تموده و باعث لعن و نفرین و بدگویی دانسته‌اند و از جانب دیگر «رئالیزم سوسیالیستی» در حمایت گفتمان عامل قرار گرفته است که در اینجا به هر دو گروه اشاره گردیده و اما، به دسته اول بیش‌تر پرداخته شده است:

۱-۳-۲. شعر رئالیزم سوسیالیستی

به باور پژوهش‌گران و منتقدان تاریخ معاصر کشور «جوش دادن حوزه‌های نژادی- قبیله‌ای از هم‌گسیخته افغانستان» تلاش محکوم به شکست است. هنگامی که داودخان به قتل رسید، مارکسیست‌های متعهد و طرفدار شوروی حکومت را به اختیار گرفتند» (لورال، ۱۳۷۶: ۴۴-۴۸). و «آزادی نسبی هدف گلوله کودتاچیان قرار گرفت، استبدادگران به قدرت رسیدند، قیودات بالای اقشار مختلف مردم وضع شد و هیچ فردی حق شب‌گردی را در این دوران نداشت و گلوی آزادی‌بیان خفه گردید و کودتا و به تعقیب آن اشغال توسط شوروی، میان شاعران خط فاصل ایجاد کرد و تعداد شاعران با دولت و برخی در مقابل آنها به مردم و اجتماع تکیه کردند. شاعران دولتی اعمال، کردار و پیام حکم‌روایان را در قالب شعر برای مردم می‌رساندند و در مقابل شاعران بودند که ظلم، استبداد و اعمال وحشیانه آنان را بیان کردند و مردم را به آزادی‌خواهی دعوت و ترغیب نمودند.

و با توجه به این وضعیت «سبمولیزم اجتماعی» به وجود آمده است که جای بحث دارد؛ اما، در دهه شصت شاعران نواندیش مارکسیستی با «رئالیزم سوسیالیستی» ظهور کرده‌اند که از آن جمله سلیمان لایق (۱۳۰۹ ه.ش)، بارق شفیع (۱۳۱۰ ه.ش) و اسدالله حبیب (۱۳۲۰ ه.ش) را به‌عنوان چهره‌های شاخص می‌توان نام برد. اینان البته شاعرانی بسیار توانا نبودند و بیش‌تر شهرت‌شان هم به واسطه مقام‌های تضمین شد که بعداً در دوران حکومت کمونیست‌ها به دست آوردند. شعر آنان نوعی ادبیات ملتزم کارگری با گرایش شدید چپی بود و کم‌تر حالت خط‌دهی مبارزاتی برای گروهی از مردم و یا اشعار «رئالیزم اجتماعی» را داشت و با بن‌مایه‌های سوسیالیستی شعر می‌سرودند و برای تحقق اهداف سیاسی‌شان سجایای دهقان و کارگر را توصیف و تمجید می‌نمودند:

ای خلق رنجبر!

دهقان و کارگر!

از کوه و دشت و دره این مرز باستان،

چون موج‌های سرکش طوفان به پا شوید،

پرشور و بی‌امان.

ما با شماستیم.

ما و شما جهان خود آباد می‌کنیم.

خود را ز ننگ بندگی آزاد می‌کنیم (بارق، ۱۳۶۸: ۱۸۰).

بعد از کودتای ۱۳۵۷ ه.ش به‌ویژه دهه شصت ادبیات افغانستان «نه‌تنها هرم قدرت سیاسی را واژگون کرد، در عرصه ادبیات نیز صف‌بندی‌های تازه‌ای پدید آورد، بدین معنی که شاعران «باسلطه» غالباً «برسلطه» شدند و برعکس سلیمان لایق، بارق شفیعی، دستگیر پنجشیری، اسدالله حبیب و امثال اینان، به مناصبی رسیدند و کسانی هم‌چون خلیل‌الله خلیلی و عبدالرحمان پژواک به غربت آشنا گشتند و با شدت یافتن مبارزات گروه‌های مختلف جامعه برای بهبود وضعیت سیاسی و توجه به ضرورت‌های حیات اجتماعی و گرایش عده‌ای از جوانان نظام سیاسی از نوع حکومت کارگری بود که گرایش به جریان فکری از نوع نظام سوسیالیستی داشتند و شاعرانی مانند: سلیمان لایق، بارق شفیعی، محمود فارانی، اسدالله حبیب، دست‌گیر پنجشیری... به پیروی از نظام سیاسی حکومت کارگری، وضعیت مطلوب را انقلاب اجتماعی و سرانجام پایان مالکیت خصوصی و استقرار برابری و برادری سراسری می‌دانستند و حکومت کارگری را بزرگ‌ترین آرمان انسانی و تحقق عدالت اجتماعی می‌پنداشتند. این شاعران به وضاحت در شعرهای خویش تأکید می‌نمودند که آگاهی و نقش آن در زندگی بشر و حیات اجتماعی و سیاسی یگانه عنصر سازنده است و به‌همین دلیل جهل و نادانی را با تعبیر گوناگون نکوهش می‌کردند و آن را منشأ بحران‌های فراگیر و عامل بسیاری از تباهی‌ها و سیه‌روزی‌ها در کشور قلم‌داد می‌کردند» (رستگار، ۱۷۶-۱۷۹).

۲-۳-۲. اشعار رئالیسم اجتماعی

بعد از حاکمیت گفتمان کمونیسم در کشور یک خط سرخ وجود داشت که همه چیز را انقلابی و ارتجاعی تعریف می‌کردند و شاعران مربوط به حاکمیت انقلابی و بیرون از آن را ارتجاعی می‌دانستند. بدبختانه شاعران غیرحزبی به سرنوشت تلخی تحقیر، تهدید، زندان و مرگ روبه‌رو شدند؛ اما، در دهه شصت شاعران پایداری در مقابل شاعران جریان «رئالیسم سوسیالیستی» رشد کردند که واقعیت‌های اجتماعی و انسانی را در اشعارشان بازتاب داده‌اند. این در حال است که هیچ قدرت و ایدئولوژی مانند گفتمان کمونیسم از شاعران و نویسندگان در جهت اهداف سیاسی

خودشان استفاده نکرده است. در زمان حاکمیت مارکسیست‌ها شاعران «رئالیزم اجتماعی» در کشور نهادهای فرهنگی به مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، دوست‌داران بیدل، کانون فرهنگی حکیم ناصر خسرو، انجمن فرهنگی هرات باستان، انجمن فرهنگی حکیم سنائی غزنوی، انجمن امیر علی شیر نوایی، انجمن خوش‌حال و انجمن سید جمال‌الدین افغان را راه‌اندازی کردند که نشست‌های شعرخوانی، نقد آثار ادبی، عرس‌های شاعران را برگزار می‌کردند و شاعران و نویسندگان «رئالیزم اجتماعی» اشعار و آثارشان را برای مردم ارائه می‌کردند و با تأیید نظر نقادان ادبی به‌ویژه آقای کاظم کاظمی، استاد خلیل‌الله خلیلی، واصف باختری شاعر شاعران و شاگردان او مانند قهار عاصی و دیگران را در دههٔ شصت مانند دوره‌های گذشته را جمله شاعران برجستهٔ متعهد می‌توان دانست که واقعیت‌های جامعه را انعکاس داده و برای بیداری، آگاهی و عدالت‌خواهی سروده‌اند و اشعار آنها را با یک تعهد درونی دفاع از حق و برای عدالت اجتماعی می‌توان تعریف کرد و اما، گاهی این واقعیت‌ها با سمبول‌ها و نمادها پیچیده است که در شعر «خوان هفتم و آن‌گاه...» باختری به خوبی می‌توان مشاهده کرد «سپیده پیر روشنی‌فروش دوره‌گرد/ به دوش کوله‌بار نور/ به ره نهاده بود گام...» (باختری، ۱۳۸۸: ۱۵۴). این شعر وضعیت اجتماعی دههٔ شصت خورشیدی را در در کشور با لباس نمادها به تصویر می‌کشد. شاعر، مخاطب را از وضعیت دردناکی که در فضای اجتماعی حاکم است آگاه می‌سازد و جهان پهلوان رستم را در آغاز متن می‌آورد تا اهمیت مبارزه در مقابل دیوهای زمان بیش‌تر برجسته گردیده و تجاوز شوری، استبداد گفتمان کمونیزم و اوج ناامنی و بی‌چاره‌گی جامعه آشکار شود.

لطیف ناظمی شاعر دیگری مردمی است که اشعار رئالیزمی او در واقع، تفکر اجتماعی شاعر برای بازتاب واقعیت‌های موجود در دههٔ شصت کشور است. او در شعر «برف‌سرخ» طیاره‌های استعمار شوری را در آسمان کشور نشان می‌دهد که قریه‌های کشور را با بم‌های وحشت‌ناک هدف قرار می‌دادند و مردم بی‌گناه ما را به شهادت می‌رساندند مانند «تن عریان و زخم‌آگین شهر خستهٔ ما را/ تمام روز برف سرخ می‌پوشید/ و شب یا سرمهٔ باروت را سیه می‌کرد/ صدای چکمه‌پوشان کمر چرمین سنگین‌دل/ شرنگ خشم بر جام سکوت خانه‌های شهر می‌افشاند/ که ما از شهر میکائیل می‌آییم/ و از خورشید می‌گوییم/ کسی؛ اما، نمی‌یاریست گفتن شرم‌تان بادا/ که از خورشید می‌گویید و خود خورشید را بر چوبهٔ اندام شب مصلوب می‌سازید! دگر آرم‌تان بادا از این نیرنگ» (ناظمی، ۱۳۶۵: ۱۰۷). در این شعر گفته می‌شود که جامعهٔ ما در بند و حصار قشون سرخ است و گفتمان کمونیزم که با شعار حمایت از خورشید (آزادی) آمده‌اند؛ ولی، در حقیقت برای نابود ساختن آزادی و زندگی مردم کار کردند «نه ما این چامه‌سازان دروغین را/ که این اشک خراسان است پنهان در دل هر چکه باران/ که این خون سیاوش است در هر آیهٔ مرجانی سبزینه‌برگ تاگ/ مگر برف است/ این حرف است: عصیر و شیرۀ جان و روان ماست در زهدان

گرم خاک/ رگ ببریده ما را کسی آویخته چون تاک بر آونگ» (همان: ۱۳۶۵: ۱۰۷). کشتن سیاوش به دستور افراسیاب یک واقعیت تلخ تاریخ در این شعر بازگوکننده نوعیت بحران در فضای شعرهای دروغین گفتمان کمونیزم است و شاعر در پایان وضعیت بسیار بحرانی جامعه را از حاکمیت استعمار شوروی ترسیم می‌کند و برای خواننده و مردم آشکار می‌سازد که چی ظلم و بدبختی در جامعه ما وجود داشته «سترون ابرها از بیم در پرواز/ بلند قامت هر کاج کاجستان آزادی/ نه رستاخیز و غوغایی/ نه ایمانی و فردایی/ نه پیغامی ز ورجاوند» (همان، ۱۳۶۵: ۱۰۸). یکی دیگر از شاعران نامدار «شعر رئالیزم» دهه شصت، استاد خلیلی (۱۲۸۶ م - ۱۳۶۶ ه.ش) است. او در میان کهن‌سرایان و در شعر امروز افغانستان نامی بزرگ دارد و در دهه شصت توانست بنای شعر مقاومت افغانستان را در خارج از کشور پایه‌گذاری کند. شعر «نوروز آوارگان» او در قالب آهنگ درآمد و توسط خوانندگان مهاجر خوانده شد و این البته در ایجاد روحیه ضد دولتی در مردم بی‌اثر نبود. شعر خلیلی، هم از لحاظ فنی استوار و استادانه است و هم از لحاظ محتوا، جامع و جهت دهنده است. یعنی در مجموعه آثار او، برای بسیاری از مسایل و موضوعات روز، می‌توان شعر یافت، آن هم شعرهای که می‌تواند گروه عمده‌ای از مخاطبان شعر را پسند آید. ولی انکار نمی‌توان کرد که او شاعر قصیده‌سرا بود و با نوگرایی‌های رایج در حوزه شکل و صورت، چندان میانه خوبی نداشت. نوگرایی او غالباً محافظه‌کارانه است، از نوع کار ملک‌الشعرا بهار و علامه اقبال لاهوری. از این گذشته، نمی‌توان افت کیفی آثار دوره مقاومت او را نادیده گرفت که می‌تواند هم ناشی از وسعت حوزه مخاطبان باشد. با این‌همه، او تا سال‌ها، شاخص‌ترین شاعر مقاومت افغانستان بود و نام‌آورترین آنها، با شعرهایی از این دست:

وطندار دلیر من! بنازم چشم مست را
وطن در انتظار بازوی کشورگشای توست
به خاک افکن، به خون تر کن، به بادش ده، در آتش سوز!
از این بدتر چه می‌باشد که دشمن در سرای توست؟
نگاه آرزومند وطن سوی تو می‌بیند
که روز امتحان خنجر جنگ‌آزمای توست
ز فریاد تفنگت جز صدای حق نمی‌آید
ز خیبر تا مدینه گوشها وقف صدای توست
چه زیباتر از این نقشی که بیند دیده تاریخ
که تو خنجر به کف، دشمن فتاده زیر پای توست
خداجویی، وطن‌خواهی سرافرازی و آزادی
به خون شیرمردان نقش بر روی لوای توست... (خلیلی، ۱۹۸۵: ۹۳).

خلیلی دردهای خونین جامعه را در هجوم بی‌رحمانه شوروی در کشور فریاد می‌زند:

به هرجا نعرهٔ تکبیر و چادرهای خون‌افشان یکی در شعله‌ها سوزان، یکی در موج خون‌غلطان
یکی را تیغ بر سینه، یکی را تیر بر چشمان یکی را در جگر خنجر، یکی را در دهان پیکان
(خلیلی، ۱۳۶۴: ۱۸۹)

و یا:

چه دختران به خون سرخ کرده زلف سیاه به جای آن‌که بی‌الایش به مشک و عبیر
چه کودکان که سپردند تن به پنجهٔ شیر ولی هنوز لب خود نشسته‌اند از شیر
(همان، ۱۳۶۴: ۱۸۹)

شاعر از آن جنگ‌های خانمان‌سوز و حملهٔ وحشیانهٔ دشمنان خارجی و داخلی جامعه صحبت می‌کند که به کودک، جوان، زن و مرد رحم نکردند و مردم را به قتل رساندند و در رویدادهای خفقان‌آلود گفتمان استعماری جان‌های شیرین‌شان را از دست دادند. «اشعار رئالیسم اجتماعی» در این سالها علیه نظام مارکسیستی و متجاوزان روسی پدید آمد که در واقع بهترین مصداق برای مفهوم «شعر مقاومت افغانستان» است. البته گستردگی این جریان و تعدد شاعران آن، در حدی است که نمی‌توان حکم واحدی برای همه صادر کرد. جمعی از شاعران افغانستان که تن به همکاری به رژیم ن داده‌بودند، در حلقاتی رسمی و غیررسمی به معارضه با آنها برخاستند. مسلماً در زیر آن سانسور شدید قرار داشتند و حتی عبارت «پرچم سبز آزادی» را بر نمی‌تافتند - به‌اعتبار این که رنگ سبز که بوی اسلامیت می‌داد. سرایش اشعار مخالفت با رژیم ساده نبود و حداقل اسارت در زندان پل‌چرخی کابل را برای شاعر به ارمغان می‌آورد که چند تن از شاعران افغانستان البته این ارمغان را برای مدت‌های کوتاه و بلند گرفتند. از همین روی، بعضی صاحب‌نظران برآن‌اند که اشعار داخلی، برخلاف شعر برون‌مرزی که با آزادی و صراحت تمام سروده می‌شد - این توفیق اجباری را یافت که پوشیده‌تر، رمزآمیزتر و در نتیجه هنری‌تر باشد. این سخن، البته هرچند خالی از حقیقت نیست؛ اما، نمی‌تواند یک وجه امتیاز جدی برای این شعرها باشد، چون نمادگرایی و پوشیده‌سرایایی گاه به تراکم و تراجم نمادها و تصویرها در شعر می‌انجامد و دریافت ملموس شعر را سخت می‌کند. از شاعرانی که نشانه‌های مقاومت در آثارشان آشکار است، باختری و قهار عاصی از رهگذر قوت شعر و بی‌پروایی در بیان ناروایی‌های اجتماعی، به گمان من برجسته‌ترین شاعران این گروه در داخل افغانستان به حساب می‌آید:

این ملت من است که دستان خویش را

بر گرد آفتاب کمر بند کرده‌است

این مشت‌های اوست که می‌گوید از یقین

دروازه‌های بسته تردید قرن را (عاصی، ۱۳۶۷: ۱۱).

همه می‌دانیم که در افغانستان از مهم‌ترین نابه‌سامانی‌های اجتماعی و حقیقت تلخ مردم این کشور روی‌دادهای خونین مانند کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ هـ.ش است که زمینه تجاوز شوروی را مساعد ساخت و در دهه شصت با اشعار شاعران اجتماعی نگار کشور به خوبی بازتاب یافته است. از جمله اشعار واصف باختری در سال‌های بحران و هم در سال‌های اشغال و جنگ، با خردمندی هویت اجتماعی دارد. در کل می‌توان گفت که شاعر پس از دهه پنجاه، نه‌دنبال آن آرمان‌شهر رویایی است و نه در پی آزارهای فلسفی، بلکه به تفکر آزاد دست می‌یابد و پرتو آن را در آفرینش‌های سال‌های پسین شاعر به روشنی می‌توان دید. در این دوران، نگاه وی تا افق‌های دور فکری ره می‌زند و ذهنیت وی، نه-تنها ایدیولوژیک و تک بعدی نیست که خردگرایانه، انسانی و معترض نیز است و اگر بینش و نگرش وی در دیگرگونی‌های اجتماعی دوره‌های گوناگون یکسان نمی‌ماند، برای اینکه در جامعه‌اش، بحران‌های بی‌شمار رخ داده است و شاعر به نگاه واقع‌گرایانه، تقویم زمانه‌اش را ورق گردانی نموده و بازگشایی می‌کند و حتی پرداخت‌های عاشقانه و سروده‌های فاقد مضمون‌های اجتماعی در سروده‌های باختری اندک است و او شاعر اندیشه‌های اجتماعی است، نه پردازنده بینش‌های فردی. حتی در غزل‌های‌اش در پی آن است تا مفاهیم فردی را، اجتماعی سازد و با آن که شاعر ایدیولوژیک نیست، ولی به قول نادری و دیگر منتقدان ادبی هرگز صدای اعتراض و پرخاش‌اش، در برابر بی‌عدالتی، جنگ و اشغال، فرونخسپیده است و هر زمان که ستمی را می‌نگرد نفرین‌نامه ای را می‌آغازد؛ مانند: «تا آن گاهواره زرشک» ۱۳۶۷» در آن هنگام/ که نابه‌هنگام/ و دشمن کام و دشمن گام/ طوفان آرامش را در آغوش کشید/ و کشتی بر شاهنشین ستیغی/ - چون شاه‌خاتونی/ بر تختی از عاج/ خواب‌دارویی از رخوت زنانه را/ بلایه‌وار به نوشیدن نشست/... وزش عبور گام‌های اساطیریم را نخواهند شنود» (باختری، ۱۳۹۵: ۲۸۳-۲۸۵).

سال‌های ۱۳۵۷ الی ۱۳۶۵ هـ.ش و با روی کار آمدن «گورباچف» در اتحاد جماهیر شوروی سابق به‌عنوان «دبیرکل» حزب کمونیست‌ها و خلع کارمل و به حاکمیت رسیدن نجیب‌الله در افغانستان فضای شعر و شاعری مطلوب‌تر شد. و شعر پایداری از سال ۱۳۶۵ هـ.ش با همت استاد واصف باختری با جدیت و قوت خودش دنبال گردید. باختری از شاعران مقاومت علاوه بر اشعار نیمایی، در قالب‌های سنتی، غزل تابلوی از شعر مقاومت، سیاسی و اجتماعی را ترسیم کرد و با این نوع شعرها «ز شهر فجر پیام‌آوری ظهور نکرد/ چریک نور ز مرز افق عبور نکرد...» (باختری، ۱۳۹۵: ۳۵). با شاعران اندک هم‌رزم خودش در برابر بلا ایستادند «نویسندگان که شعر و شمشیر را باهم بکار می‌بردند. در بین بلاء قلم می‌زدند، یا در برش‌های زمانی زندانی بودند و یا از شگردهای

گونگون شاعرانه و سیاسی (ابهام، ابهام، تغییر تاریخ شعرها، استفاده شب‌نامه‌ها و بشارت مقوت داخلی با نام‌های مستعار) برای تمديد و تکوین پویش‌های روش‌فکرانه خود بهره می‌بردند و یا هم بعدتر با استفاده از آزادی مطبوعات به نشر اندیشه‌های خود در قالب‌ها و قاب‌های گونگون همت ورزیدند! اما؛ در این میان [سردار نبرد شاعرانه در داخل استاد واصف باختری بود که با نشر «...و آفتاب نمی‌میرد»؛ «اسطوره بزرگ شهادت» و «از معیاد تا هرگز» شدیدترین ضربه‌ها را بر فرق اهریمنان فرود آورد» (عبدالقیوم قویم، ۱۳۷۸: ۱۲۵).

ای تمام برگ‌های جهان،

بیشتر از شمار شما

سنگ در فلاخن نفرین دارم

من از کنار سنگواره‌ها ارغون‌ها

از برابر تهی‌ترین پنجره‌ها، گذشته‌ام

و نجوای زندانیان آواها

در نقب حنجره‌ها، شنوده (باختری ۱۳۸۸: ۱).

شاعر دردمند و آزرده خاطر، از پرویزن آزمون‌های خویش رویدادها را می‌بیزد؛ گاهی

ناباوری، چنبره خیال اوست و زمانی اعتراض و پرخاش:

دریغا که در سایه‌سار سپیدار پاییز فرسود امروز

- که رویید در بیشه آرزوها -

چراغی که آویختیم

ز ایوان ناباوری‌ها

فروزنده‌تر باد! (همان، ۱۳۸۸: ۳۳).

باختری، اگر در کارهای نخستین خویش، هنر و زندگی را یکی می‌پندارد؛ اما، در کارهای

پسین، هنر را چونان آینه‌ای برای زندگی می‌شناسد و هرگز در پی جدا کردن متن از تاریخ

نیست و از واقع‌گرایی، به سوی فرمالیزم نمی‌لغزد، با آن که به فرم و زبان، اهمیت ویژه‌ای قایل

است؛ ولی، به هیچ‌روی شاعر فرمالیست نمی‌تواند بود که مهم‌ترین مؤلفه‌های رئالیزمی اشعارش

اشاره می‌نمایم:

۱-۲-۳-۲. آزادی‌خواهی و استعمارستیزی، مقوله آزادی برای باختری از مهم‌ترین

پدیده‌های انسانی است که از درون مایه‌های برجسته و هسته اشعار او می‌باشد. شاعر به کرات در

لای اشعار خوداش از این امر مهم اجتماعی حمایت کرده است و جامعه را در اسارت می‌بیند و

«آزادی و آزادی‌خواهی» را در صدر توجه خویش قرار می‌دهد. در اشعار او آزادی از جایگاه و

ارزش ویژه برخوردار است که آن را موجب سربلندی و عزت جامعه می‌داند. در اشعار باختری سیمای مردمی بیش‌تر به چشم می‌خورد و مردمی مورد احترام بیش‌تر شاعر است که برای آزادی می‌اندیشد و در مقابل استبداد فاشیستی به پا می‌ایستند و مبارزه می‌کنند و هیچ‌گاه تسلیم دیو و دد نمی‌شوند. او با واژگان فخرآمیز به توصیف آزادی می‌پردازد «تو ای هم‌رزم و هم‌زنجیر و هم‌سنگر/ سر از دامان پندار سیاه خوشتن بدار/ مگر دشنه خون‌ریز دژخیمان/ هراسی در نهن‌گاه رون خوشتن داری؟/ مگر مینای روح از شرنگ ترس لبریز است؟/ گناه است این که می‌گویی/ افق تار است و شب تار است و ره تار است و ناهموار/ امید پیس تازی نیست در این راه ظلمت‌بار...» (باختری، ۱۳۸۸: ۱۱۹). شاعر مردم را به صبح‌آزادی دعوت می‌کند و فریاد می‌زند زنجیرهای اهریمنان را باید درید و سر از حلقه‌های ستم‌کاران و استعمارگران بیرون آورد «ندارد پایه دیرنگی اورنگ اهریمن/ سرآید این شب تاریک و غم‌گستر/ و در پایان این شب، این شب خاموش هستی‌سوز/ و در فرجام این تاریکی تلخ و روان فرسا/ برآید سرخ از خاور» (همان، ۱۳۸۸: ۱۲).

دهه شصت حاکمیت روس‌ها در کشور و حمایت از حکومت مستعمره خودشان، مردم ما را به قهقرا و بدبختی کشانده. باختری از دهل ظالمانه بیگانگان و پای‌کوبی ستم‌گران خون‌خوار، دولت‌داران زمان خود به تنگ آمده است و در اشعارش به خوبی نمودار است و گاهی با شمشیر آتشین قلم به سر خوکان می‌کوبد. شاعر تنها راه بیرون رفت را از یوغ استعمار مقاومت دانسته است. این شاعر معترض مردم را برای احیای حقوق از دست رفته‌شان و آزادی کشور از استعمار به مبارزه و مقاومت دعوت می‌کند و در بسیاری از ابیات خود باصراحت مقاومت و مبارزه، بیداری و آگاهی مردم را مطرح کرده است. باختری، به‌طور صریح و تند به سیاست‌های بیگانه در کشور و نظام ستم‌گر وابسته به آنها اعتراض می‌کند. شاعر مضمون‌های اعتراضی و فریادهای انتقادی هم به استعمار و هم به مردم بی‌خبر از اصل داستان‌های شوم استعمارگران دارد. یعنی او تنها به سیاست بیگانه‌گان معترض نیست، بلکه دست‌گاه حکومت، بی‌پروایی و خوش‌باوری مردم و اجتماع بی‌خبر زمان خوداش را نیز انتقاد کرده است و شدیدترین لحن اعتراضی در مقابل نظام خود فروخته دیکتاتور مارکسیستی لنینیزم در افغانستان دارد.

همین‌طور، ناهنجاری‌های اجتماعی در کشور و اصف باختری را واداشته، تا با رسالت هنری هرچه تمام‌تر به نقد حاکمیت موجود بپردازد. جالب توجه است که در این دوره آشفته فرصت پرداختن به مسایل علمی و فلسفی وجود نداشت، با آن هم بهترین فیلسوف این دوره باختری شناخته شده است و با نگاه ریالیسمی اشعار سروده است که نگاره‌های عینی و جاری جامعه را به نمایش می‌گذارد «الا ای سال‌خورده روزگار آلود! نهالان بیابانی/ نخل‌ستان سبزی را که در آن دور می‌بینی/ همان پاران و پیرارین نهالانند/ نهالان مهاجر از درختستان پارینه/ نهالان بیابانی/ فرا بالیده دور و دورتر از دشت غم‌ناکی/ که باید ریشه‌های خویش را تا ژرف‌ها/ در خاک آن

می‌گسترانیدند/ دل از دیدار آن‌ها شادمان می‌گردد ولی ای وای/ نه اکنون تا برآساید دمی از رنج گرما/ دشتبانی را از آن پیشینه صحراها/ فرود سایه‌شان سایبانی است» (باختری، ۱۳۹۵: ۴۵). به نگاه من، باختری به رسالت شاعری واقف است. اعتراض را وسیله مهم این رسالت می‌داند. انتقاد از وضع اجتماعی موجود و اعتراض به آن را از وظایف اساسی خوداش دانسته است. در شعر که ذکر شد و اشعار دیگر دهه شصت، شاعر تنها به نقد حاکمان ستم‌گر و فاشیست نپرداخته‌است، بلکه مردم و ملت را هم مخاطب قرار داده است و رفتار اجتماعی و اعمال و اندیشه افراد جامعه را زیر سوال برده و از کوتاه‌اندیشی، جهالت و ساده‌لوحی مردم به شدت انتقاد کرده است.

گاهی شاعر در شرایط موجود اجتماعی از جامعه خوداش ناامید است و از دیدگاه باختری شکی نیست که حکومت خودکامه و وابسته و غلام بیگانگان سایه شوم و ستم را بر ملت و مردم می‌گستراند؛ اما، پذیرش و سرتسلیم فرود آوردن بدتر از آن است و جهل و بی‌خبری جامعه ستم‌پذیری را گسترش می‌دهد و بدبختی مردم و ملت را بیش‌تر می‌سازد. او را می‌توان یک شاعر انقلابی تعریف کرد که همواره در صدد ایجاد تحول و تغییر در همه ابعاد زندگی به ویژه در زمینه سیاست و ساختار نظام اجتماعی است. از مخاطب می‌خواهد که آزادی، آگاهی، مبارزه در مقابل خفقان سیاسی و اجتماعی، ایستادگی در برابر ظلم و عدالت‌خواهی را سرمشق‌رندگی و اندیشه خودشان قرار دهند و ساختارهای کهن جوامع را بریزند و طرح نو در اندازند. شاعر دانسته است که با دستگاه غلامی در حکومت و این جامعه خوش‌باور و سطحی‌نگر کار به جای نمی‌رسد، باید بیداری، آگاهی و تفکر انقلابی در جامعه به حد اعلی رشد برسد. باختری، مسائل اخلاقی را ارج می‌نهد و از فضای حاکم اخلاقی جامعه اعتراض می‌کند و عزت‌نفس، صداقت، پاکی قلب، هم‌دلی، صمیمیت و دست‌گیری را توصیه می‌کند. ریاکاری، فریب، دورنگی، یکدیگرستیزی را نکوهش می‌نماید. به نگاه شاعر «چو ایستاده‌ای دست افتاده گیر» در صدر ارزش‌های اخلاقی و انسانی کمک به فقیران و تنگ‌دستان را قرار داده است.

۲-۲-۳-۲. فرهنگ و هویت، در دهه شصت از دید باختری، هویت ما تحت تأثیر هویت‌ستیزان داخلی و استعمارگران روسی قرار گرفته است که او با استفاده از اسطوره‌های زبان فارسی دری برای بازتاب هویت دیرینه فرهنگی مردم ما می‌پردازد و در «چنین گفتند در افسانه‌های باستان، افسانه‌آریان» (باختری، ۱۳۸۸: ۱۲۴). هویت تاریخی مردم افغانستان را به تصویر می‌کشد که تحت شعاع استعمار قرار گرفته است و صدای هویت سرزمین خویش را بلند می‌کند «های میهن بنگر پور تو در پهنه رزم/ پیش سوفا ستم سینه سپر ساخته است» (همان، ۱۳۸۸: ۷۹). او شاعر آزادی‌خواه و استقلال‌طلب است و رزم و بزم را برای بر ساخت هویت و فرهنگ مردم عزیز و شکست و نابودی ستم‌گران و استعمارگران مطرح نموده است «زندگی جلوه

دگر گیرد/ گر ستم دیدگان به پا خیزند/ برستم پیشه‌گان نبخشایند/ با فرومایگان درآویزند» (همان، ۱۳۸۸: ۴۳). و اشعار شاعر نشان می‌دهد که به قیمت جانش هم اگر تمام شود او در در کنار مردم و در برابر ظلم می‌ایستد «اندیشه ندارم اگر دیو سرشتان/ با رشته بی‌داد بدوزند دهانم/ با ناله خود شعله بفرورزم اگر چند/ چون شمع بسوزند در این بزم زبانم» (همان، ۱۳۸۸: ۴۶).

۳. نتیجه‌گیری

شاعران «رنالیزم اجتماعی» و یا واقع‌گرایان جامعه‌نگار مانند خلیلی، باختری، قهارعاصی و دیگران نشان داده‌اند که در زمان حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی در کشور مردم ما شرایط دشوار و سختی را سپری نموده‌اند و شعارهای حمایت از دهقان و کارگر از جانب قدرت سیاسی، ایدئولوژی مارکسیستی و گفتمان حاکم دروغ محض و فریب مردم بوده است. خنثی‌سازی غیرصریح مردم، ایجاد شکاف‌های طبقاتی، ساخت و ساز نظام مستبد سیاسی، تحقیر، زندانی و به قتل رساندن گروه‌های آزاد اجتماعی غیروابسته به دولت، فقر و بدبختی مردم در اشعار «رنالیزم اجتماعی دهه شصت» بیان‌گر وضعیت ناگوار اجتماعی و انسانی در کشور بوده است. از جانب دیگر شاعران «رنالیزم سوسیالیستی» بارق شفعی و سلیمان لایق و دیگران به‌منظور مبارزه با بی‌عدالتی در زیر سایه گفتمان استعماری غالب و با حمایت حاکمیت مارکسیستی شعر سروده‌اند و در سروده‌های‌شان به‌نحوی سجایای دهقان و کارگر را برای جلب توجه افکار عامه و استفاده‌های سیاسی و تحکیم سلطه استعماری حاکم، توصیف نموده‌اند و برخی هم رنج و درماندگی، غم و شادی و درون‌گرایی را به گونه نمادین و سمبولیک در اشعارشان بازتاب داده‌اند که به‌عنوان اشعار «رنالیزم سوسیالیستی» در پژوهش دیگری با نگاه منتقدانه باید مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

منابع

آقا گل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۶). «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، (ادب پژوهی) شماره ۱: ۱۷-۲۸.

اسکارپیت، ترجمه مرتضی کتبی، جامعه‌شناسی ادبیات، تهران. سمت.
امن‌خانی، علی‌مددی و عیسی. (۱۳۹۴). «واژگان عامه در شعر معاصر»، دو فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال سوم، شماره ششم، ۱۳۷-۱۳۸. باختری، واصف. (۱۳۸۸). سفالینه چند بر پیش‌خوان بلورین فردا، کابل: پرینان.

_____ (۱۳۹۵)، سفالینه چند بر پیش‌خوان بلورین فردا، چاپ اول، کابل: عازم.

بارق شفعی، حسین. (۱۳۶۸). شهر حماسه، کابل: بیهقی.

- ثروت، منصور. (۱۳۸۵). آشنایی با مکتب‌های ادبی، تهران: سخن.
- حق‌پرست، لیلا. (۱۳۹۱). «شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در داستان بهمن از شاهنامه و بهمن‌نامه»، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره سوم، شماره ۲: ۴۵-۶۲.
- حسن‌لی، کاووس و مریم حیدری. (۱۳۸۵). «بررسی عناصر زندگی معاصر در شعر سیمین بهبهانی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانش‌های شیراز، دوره بیست‌وپنجم، پیاپی ۴۸، شماره ۱۰، ۳۵۹-۴۲۱.
- رضا، سیدحسینی. (۱۳۶۶). مکتب‌های ادبی، تهران: نگاه.
- خلیلی، خلیل‌الله. (۱۹۸۵). اشک‌ها و خون‌ها؛ چاپ اول، ریزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران: اسلام‌آباد.
- رستگار، علی شیر. (۱۳۹۷). طلایه طلایه‌داران تجدد شعر دری در افغانستان، کابل.
- زین العابدین درگاهی. (۱۳۸۹). نقد شعر و شعر اجتماعی، کتاب ماه ادبیات، شماره ۳۸، پیاپی ۱۵۲، ص ۳۹.
- سعیدی، شریف. (۱۳۹۳). حریق لاله، چاپ اول، کابل: امیری.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۷). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- صادقی، معصومه. (۱۳۹۸). «بازتاب رئالیسم در اشعار مهدی اخوان ثالث»، (دو فصلنامه علمی-زبان ادبیات فارسی شفای دل، سال دوم، شماره چهارم، ۱۲۳-۱۴۱).
- عاصی، عبدالقهار. (۱۳۹۲). کلیات قهار عاصی، به تصحیح احمد معروف کبیری، کابل: بدخشان.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۲). «شکل‌گیری رئالیسم در داستان‌نویسی ایرانی»، نشریه جسترهای ادبی، شماره ۱۸۲، ۱-۲۶.
- فرهاد، طهماسبی. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی غزل سنایی، تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، شماره ۲، ۱۰۴.
- قویم، عبدالقیوم. (۱۳۸۰). مروری بر ادبیات معاصر دری، کابل: سعید.
- گران، دیمیان. (۱۳۷۶). رئالیسم (واقع‌گرایی) از مجموعه مکتب‌ها و اصطلاحات ادبی و هنری، ترجمه حسن افشار، تهران: وزارت‌خانه.
- گلدمن، لوسین. (۱۳۷۱). جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: هوش و ابتکار.
- لورال، کورنا. (۱۳۸۶). افغانستان (مجموع ملل امروز)، ترجمه فاطمه شاداب: تهران
- ویلیام‌جی، گریس. ادبیات و بازتاب آن، ترجمه بهروز، تبریز: نیما.

Fairclough, N. (1995), *Critical Discourse Analysis*. London: Longman.

Representation of social realism in the contemporary Persian poetry Of Afghanistan in the decade (60)

Mohammad Shahpur Qaderi¹

Abstract

The realist critique of contemporary Afghan poetry moves from individual empiricism to the reflection of social discourse, in which poets have preferred to open up the complexities of the collective-human space in order to get rid of internal bottlenecks, and with the element of thought, which is very valuable in the creation of poetry, social realism in the context of language have created Realistic look Social to poetry is actually opening up the place of man in the social machine, which introduces man as a great social phenomenon with a thorough investigation; however, the realism from Balzac to Tolstoy with a fantasy view has put forward various concepts that are explained in the present study and social critical realism. In contemporary Persian poetry of the 1960s Afghanistan has been reviewed in an analytical-descriptive and qualitative way, and it is determined how the sociologist poets have drawn the general atmosphere of the 60s in their poetry. On the one hand, this work will make the technical audience better acquainted with "realistic poems" in the contemporary poetry of Afghanistan, and on the other hand, it will open a good research field for them in this field. The result of the research shows that some of the contemporary poets of Afghanistan in the 60 shave shown the social discourse well and some others have relied on the dominant discourse, which are divided into two groups (social realism and socialist realism)

Keywords: realism, socialist realism, social realism and contemporary poetry.

¹. Senior Teaching Assistant, Dr. Mohammad Shahpur Qaderi, faculty member of Dari Persian Department at Baghlan University.

بررسی گردشگری طبیعی ولایت نورستان، نبود زیرساخت‌های اولیه و راه‌های حل آن

ملاجان رحمانی^۱

چکیده

امروزه گردشگری به عنوان یکی از نیروهای اصلی اقتصادی و فرهنگی در دنیا شناخته شده است، همچنان ابزاری نیرومند و پردرآمد در راستای ایجاد منفعت برای جوامع در نظر گرفته شده است. افغانستان یکی از جمله کشورهای تاریخی و باستانی و از محدود کشورهایی است که از قدامت تاریخی و باستانی و از مناظر زیبای طبیعی، محیطی و فرهنگی برخوردار است. نورستان نیز از جمله ولایت‌هایی است که در کنار جاذبه‌های تاریخی - باستانی، فرهنگی و بشری، از جذابیت‌های زیاد و منحصر به فردی برخوردار بوده که شامل ساختمان‌های مختلف ارضی، مناطق کوهستانی مملو از جنگلات مثمر و غیرمثمر، موجودیت انواع حیوانات وحش، وجود آبشارها، رودخانه‌های خروشان، چشمه‌سارها، آب و هوای معتدل در ایام بهار و تابستان، تنوع زیستی، مسکونی و غیره برخوردار می‌باشد. سالانه صدها گردشگر از این جغرافیا بازدید می‌نماید، اما اینکه زیرساخت‌های اولیه مانند نبود سرک پخته، هتل، رستوران، مسافرخانه‌ها، فروشگاه‌های معیاری و قابل ضرورت، سیستم مخابرات و اینترنت، برق، شفاخانه، کلینیک‌های صحتی و غیره سبب شده که گردشگران نتوانند در آنجا به راحتی سفر نمایند. هدف این تحقیق به معرفی گرفتن جاذبه‌های توریستی طبیعی ولایت نورستان می‌باشد، نورستان یکی از جمله ولایت‌های توریست پذیر بوده و از تنوع طبیعی و انسانی زیادی برخوردار است. اهمیت تحقیق آن است که توسط این گونه پژوهش‌ها دریافت می‌شود تا مناطق توریست پذیر کشور به معرفی گرفته شود و سبب جذب توریست‌های بیش تر گردد. شیوه پژوهش آن به شکل کیفی بوده و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و تحقیق ساحوی بوده، نتیجه تحقیق معرفی کردن جاذبه‌های توریستی ولایت نورستان و همچنان نبود زیرساخت‌های اولیه و راه‌های حل آن می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: بررسی، جغرافیای گردشگری، محیطی، زیرساخت‌ها، ولایت نورستان.

^۱پوهنمل ملاجان رحمانی، عضو کادر علمی دبیرتمنت جغرافیه پوهنچی علوم اجتماعی پوهنتون پروان.

۱. مقدمه

الحمد لله الذي علم الإنسان ما لم يعلم، والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه اجمعين. گردشگری یکی از قدیمی‌ترین فعالیت‌هایی است که انسان‌ها به انجام آن پرداخته‌اند و یکی از ابزارهای خوبی برای درآمد کشورها می‌باشد. صنعت گردشگری جایگاه خاصی در اقتصاد کشورها داشته و نقش فعال و مؤثری را در ارتقای ساختار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشورها، به خصوص در کشورهای رو به توسعه بازی می‌کند. صنعت گردشگری به عنوان یکی از صنایع مهم برای رشد و توسعه اقتصادی- اجتماعی کشورها بوده. امروزه گردشگری ضمن اینکه مزایای اقتصادی زیادی برای جوامع داشته، نقش مهمی در توسعه پایدار و تعاملات بین سطوح محلی و جهانی ایفا می‌کند. بنابراین، بیش از ده درصد از درآمد ناخالص داخلی کشورها در سطح جهان را صنعت گردشگری تشکیل می‌دهد. بر اساس آمارهای جهانی گردشگری بیش از ۳۰ درصد درآمد ناخالص کشورهای بزرگ و صنعتی جهان را به خود اختصاص داده است. مثلاً تعداد گردشگران جهانی در سال ۲۰۲۱م نزدیک به ۱.۷ میلیارد نفر میرسید و درآمد حاصل از این صنعت نزدیک به دو تریلیون دالر رسیده بود. کشورهای بزرگ توریست پذیر جهان سالانه میلیاردها دالر را از آدرس صنعت توریسم به دست می‌آورند مانند کشورهای اروپایی، ایالات متحده آمریکا، کانادا، مکزیک، چین، هند، عربستان سعودی، تایلند، روسیه، ترکیه و غیره. به طور مثال درآمد خالص کشور ترکیه از بابت گردشگری در سال ۲۰۲۲م به ۱۲۰ میلیارد دالر رسیده بود، این ارز سرازیر شده، عاید خیلی هنگفتی‌اند که تنها کشور ترکیه از آن بدست آورده‌اند، کشورهای توریست پذیر بزرگ جهان درآمد سالانه شان بیشتر از این رقم میرسند.

گردشگری امروزه نقش قابل توجهی را در توسعه اقتصادی نواحی مختلف داشته و علاوه بر جنبه اقتصادی، این صنعت میتواند تغییرات فرهنگی و اجتماعی مهمی را در مقصد ایجاد کند و از طریق توزیع درآمد، اشتغال زایی و کاهش فقر سبب توسعه و پیشرفت اجتماعی شده، رفاه و سلامت عمومی را ایجاد نماید؛ علاوه بر آن، این صنعت دارای فعالیتی چند بُعدی نیز می‌باشد و از آن به عنوان امید بخش‌ترین صنعت کشورهای جهان سوم یاد شده است؛ زیرا یکی از منابع بسیار مهم در کسب درآمد این کشورها تبدیل شده است.

کشور افغانستان با داشتن پیشینه تاریخی و فرهنگی بسیار غنی و دارای قدامت تاریخی زیاد و همچنان از لحاظ داشته‌های طبیعی بسیار متنوع، از جمله کشورهای بسیار مهم توریست پذیر جهان بوده و میتواند گردشگران را در ابعاد مختلف به خود جذب نماید. بنابراین، هر گوشه و کنار این سرزمین از مزایای خاص توریستی برخوردار بوده، که یکی از آن جمله، ولایت نورستان می‌باشد.

ولایت نورستان با داشتن مناظر متنوع طبیعی، اقلیمی، زیستی، ساختمان توپوگرافی، وجود آبشارها، چشمه سارها، جنگلات مثمر و غیر مثمر، اراضی جنگلی و سرسبز، به همین شکل از زیبایی‌های مختلف انسانی شامل رسوم و عنعنات متفاوت در مناطق مختلف آن، فرهنگ‌های متنوع، انواع پوشش و طرز اسکان، داشتن مناطق تاریخی و باستانی از دوره‌های مختلف تاریخ، داشتن گروه‌های قومی و زبانی زیادی، تفاوت‌های نژادی و فیزیکی شهروندان آن و غیره عوامل و عناصر باعث گردیده تا توریست‌ها و سیاحین از مناطق مختلف افغانستان و حتی توریست‌های خارجی به دیدن آن بیاید و از جذابیت‌های آن مستفید گردد و ده‌ها نوع اشتغالزایی و کسب درآمد به شهروندان ایجاد شود و میلیون‌ها افغانی می‌تواند به خزانه دولت واریز گردد. بنابراین، در این مقاله به معرفی جاذبه‌های طبیعی - محیطی گردشگری ولایت نورستان پرداخته شده؛ به نبود زیرساخت‌ها و راه‌های آن نیز توجه شده است.

۲. توریزم

توریزم واژه فرانسوی بوده که از ریشه تور اخذ گردیده است. تور در زبان فرانسوی به معنی عمل پیمودن و طی کردن پیرامون می‌باشد. البته ریشه یونانی این واژه توریست است که از یونان به اسپانیا، سپس به فرانسه و از آنجا وارد انگلیس شده است. گردشگری یا توریزم بازدیدی از پدیده‌ها و محیط‌های طبیعی و مصنوعی می‌باشد. طبق تعریف سازمان جهانی توریزم، توریست شخصی است که به سرزمین یا کشوری به غیر از محل دایمی سکونت خود سفر کند و حد اقل یک شبانه روز و حد اکثر یک سال در آنجا مستقر باشد، گفته می‌شود (خاتونی، ۱۳۹۸: ۹۴-۹۵).

اصطلاح توریست از قرن نوزدهم میلادی معمول شده است. در آن زمان، اشراف زادگان فرانسه می‌بایست برای تکمیل تحصیلات و کسب تجربه‌های لازم زندگی، اقدام به مسافرت‌ها می‌نمودند، این جوانان در آن زمان توریست نامیده می‌شدند، بعدها این اصطلاح در فرانسه در مورد کسانی بکار میرفت که برای سرگرمی، وقت‌گذرانی و گردش به فرانسه سفر می‌کردند و بعداً به تعمیم بیشتری به کسانی اطلاق میشد که اصولاً به این منظور به سفر می‌رفتند (گوهری، ۱۳۹۷).

گردشگری به عنوان سومین صنعت مؤلد سرمایه بعد از نفت و موتورسازی از جایگاه بالایی در سطح جهان برخوردار بوده و برای بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه میتواند به مهم‌ترین منبع اشتغال و کسب درآمد ارزی تبدیل شده، پیش‌بینی‌های صورت گرفته شده توسط شورای جهانی مسافرت و گردشگری نشان میدهد که تا سال ۲۰۲۶م بخش توریزم ۴ درصد به تولید ناخالص داخلی کمک خواهد کرد و منجر به ایجاد ۳۷۰ میلیون فرصت شغلی جدید در سراسر جهان (از هر ۱۰ شغل یک فرصت شغلی مربوط به گردشگری) خواهد بود. این

پیش بینی چشم انداز بخش گردشگری را در بسیاری از کشورهای جهان مطلوب ارزیابی میکند، به طوری که از نظر کارشناسان اقتصادی صنعت گردشگری از مؤثرترین راه‌های مبارزه با فقر معرفی شده.

قسمی که امروزه دیده می‌شود سهم قابل ملاحظه‌ی درآمد ناخالص و بودجه ملی تعدادی از کشورهای توریست پذیر مطرح جهان، صنعت توریسم آن تشکیل میدهد (حیدری، ۱۳۹۷). امروزه توجه سیاست گذاران و برنامه ریزان کشورها به صنعت گردشگری به عنوان یک استراتژی توسعه اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و سیاسی بیش از پیش معطوف این امر شده و آثار مثبت اقتصادی آن مورد توجه دولت‌ها و ملل گوناگون قرار گرفته است. اکثر کشورها توسعه اقتصادی را در درجه اول اولویت زنده‌گی خود قرار داده، از این اساس گردشگری به سرعت رشد یافته و به بزرگ‌ترین صنعت دنیا تبدیل شده و منافع عمده اقتصادی را به اقتصاد ملی کشورها وارد کرده و به عنوان صادرات نامرئی کشورها لقب گرفته است. چون بسیاری از کشورها با بهره گیری از این صنعت به نقطه اوج اهداف مورد نظر دست یافته و به نحوی که بیش‌ترین درآمد خود را از طریق آن تأمین میکند و در زمره کشورهای توسعه یافته جهان مطرح شده است (خبرگزاری برنا، ۱۳۹۴).

۳. اهمیت اقتصادی توریسم

سال‌هاست که تلاش انسان‌ها در راستای دستیابی به توسعه اقتصادی در بستر طبیعت شکل گرفته و به صورت خواسته یا ناخواسته بر کیفیت آن تأثیر می‌گذارد. در این میان توریسم یکی از مهم‌ترین و سریع‌الرشدترین صنایع در جهان بوده و با ارزش‌ترین منبع درآمد، ثروت و اشتغال اکثر کشورها به شمار می‌رود. امروزه صنعت توریسم یکی از بهترین و پردرآمدترین صنایع جهان بوده و نقش موثری را در اشتغالزایی و درآمدزایی کشورها ایفا میکند. طوریکه توریسم با در دست داشتن کم‌ترین فناوری‌های صنعتی کشورها رتبه اول درآمد پولی یا ارزی را در جهان به خود اختصاص داده است. به عبارت دیگر، از هر ۱۰ شغل در جهان، یک شغل مرتبط به بخش سفر و توریسم بوده.

صنعت توریسم میتواند از جهت‌های مختلفی به اشتغال زایی، افزایش فرصت‌های سرمایه گذاری، رشد فرهنگی، تقویت ارزش‌ها و سنن محلی، بهبود کیفیت زنده‌گی جامعه و مردم، گسترش زیرساخت‌ها، محافظت از مناطق و ساحات تاریخی و ایکولوژیکی کشورها، توسعه مهارت‌های مرتبط به برنامه ریزی و نظایر آن منجر می‌شود. بنابراین، برای درک بهتر موضوع چند نمونه از ثمرات چشمگیر اقتصادی صنعت توریسم می‌پردازیم: در قدم نخست وارد شدن یا واریز شدن پول به بخش مختلفی از اقشار جامعه که شامل دولت- ملت (تکسی رانها، اهل فروشگاه‌ها،

هوتل‌ها، رستوران‌ها، خرده فروشان صنایع دستی و محلی)، اشتغال در زمینه‌های مختلف، پر رونق شدن بازارهای خرده فروشی، فعال تر شدن سیستم حمل و نقل زمینی و هوایی، بهتر شدن امنیت، افزایش سرمایه گذاری، انتقال فرهنگ از یک کشور به کشورهای دیگر (مخصوصا پخش فرهنگی کشورهای توریست پذیر به کشورهای توریست فرستنده)، بیشتر شدن و افزایش تولیدات محلی، بومی و صنعتی (صنایع دستی و محصولات فرهنگی)، در نهایت افزایش میزان مشارکت سرمایه گذاری بخش خصوصی (هوتل سازی و سایر خدمات مرتبط به آن)؛ به این اوصاف میتوان صنعت توریسم را به قدری در توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشورها ارزشمند دانست، چون اقتصاد دانان آنرا صادرات نامرئی قلمداد میکند، چرا که پیشرفت این صنعت، راهی برای ارتقای آگاهی از ارزش های محیطی، طبیعی، تاریخی و فرهنگی ملت‌ها می‌شود و ابزاری برای حمایت مالی، پاسداری از منابع طبیعی و توسعه اقتصادی می‌شود. به طور کلی میتوان گفت که صنعت توریسم با برنامه ریزی هدفمند آن، انجام تحقیقات جامع و با در نظر گرفتن راهبردهای مناسب می‌تواند عاملی در مسیر توسعه اقتصادی و به دست آوردن درآمد در جهت حفاظت بیشتر طبیعت به شمار آید (خاتونی، ۱۳۹۸: ۹۷).

مسافرت و گردشگری یک بخش اصلی از اقتصاد جهانی است که دارای توان بل‌القوه در ایجاد رشد و توسعه اقتصادی به صورت بین المللی است. یک بخش مسافرت و گردشگری در حال رشد در زمینه استخدام تأثیر گذار است، درآمد ملی را افزایش میدهد و میتواند تراز پرداخت‌ها را متعادل کند. بنابراین، این بخش به عنوان یک نیروی محرک در جهت رشد شگوفایی بوده و به طور خاص در کشورهای در حال توسعه می‌تواند نقش اصلی را در کاهش فقر داشته باشد (شفیعی و محمدی، ۱۳۹۳: ۷۹).

۴. نورستان

نورستان ولایتی است که در شرق افغانستان موقعیت داشته و از جمله ولایات کوچک و درجه سوم افغانستان می‌باشد، این ولایت کوهستانی، صعب العبور و سنگلاخی بوده که مدت هفت ماه سال در آب و هوای سرد زمستان در این ولایت حکم فرما است. طرف شرق نورستان محدود است به منطقه چترال پاکستان، در طرف شمال آن ولایت بدخشان موقعیت داشته، در طرف شمال غرب آن ولایت پنجشیر بوده، در طرف غرب آن را ولایت لغمان و طرف جنوب آنرا ولایت کنر محدود ساخته است (علی‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۰۲). نورستان با جمع مرکز آن که شهر پارون است به هشت واحد اداری تقسیم شده است. اراضی بیشتر این ولایت را جنگلات پوشانیده که از نوع جنگلات مثمر و غیر مثمر میباشد، سلسله کوه‌های هندوکش شرقی در این ولایت اخذ موقعیت کرده، بیشتر از ۹۰ فیصد شکل اراضی این ولایت کوهستانی بوده، موجودیت جغرافیای

مختلف طبیعی و ژئومورفولوژی بالای نیروی انسانی، وضع فرهنگی، اقتصادی، زبانی، قومی و مذهبی نورستانی‌ها تأثیر به سزای گذاشته است، از همین اساس است که نورستانی‌ها خیلی دیرتر مشرف به دین اسلام شدند و از نگاه زبانی با گروه‌های زبانی و قومی ساکنین نقاط دیگر کشور متفاوت تر بوده و از نگاه کالبدشناسی و چهره فیزیکی هم با اقوام دیگری خیلی متفاوت به نظر می‌رسد که حتی در رابطه به موضوع نژادی آنها شک و تردیدهای وجود دارد، چون تعدادی از محققین به این عقیده‌اند که نورستانی‌ها شباهت بیشتری با اروپایی‌ها دارند و امکان می‌رود که توسط اسکندر مقدونی به این جغرافیا آورده شده باشند، اما تعداد بیشتر محققین، قوم شناسان و مؤرخین معتقد به آریایی بودن نورستانی‌ها می‌باشند که تا هنوز هم به میزان زیادی آداب و رسوم، زبان و خصوصیات آریایی‌های اولیه را حفظ کرده‌اند که دارای رسوم، هنر موسیقی و خصوصیات فرهنگی به خصوص را دارا می‌باشند و از سایر اقوام افغانستان متفاوت تراند. در کنار نورستانی‌ها در ولایت نورستان اقوام دیگری مانند پشتون‌ها، پشه‌ای‌ها و گجرها هم زندگی دارند و از جانب دیگر تعدد بیشتر گویش‌ها و زبان‌های کوچک دیگر در نورستان، مردم یک دره و منطقه به دشواری زبان دره و منطقه دیگر را می‌فهمد. زبان‌های بیشتر نورستانی‌ان نامکتوب باقی مانده که تا هنوز تحقیقات همه جانبه توسط محققین صورت نگرفته و تفاوت‌های مشخص و معینی بین زبان‌ها هم دریافت نشده است (نجفی، ۱۳۹۰: ۲۰۹-۲۱۰).

بیش‌تر از یک قرن پیش نام مردم نورستان به نام کافرستان بوده و اهالی آن را کافر‌ها می‌گفتند؛ اما در سال ۱۸۹۶م امیر عبدالرحمن خان حاکم آن وقت افغانستان برای اسلام آوردن این مردم لشکر کشید که آنها را مجبور به قبول دین اسلام نمودند، از آن به بعد این جغرافیا به نام نورستان نامیده شد که هنوز هم تعداد کسان آنها را به نام جدیدالاسلام هم یاد میکنند، اما باز هم بعضی اعتقادات و رسوم قدیمی نورستانی‌ها در برخی سنت‌های آن مشاهده می‌شود (ارزگانی، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

نورستان ولایتی است که از امکانات اولیه و اساسی مانند امکانات بخش صحتی، آموزشی و زیر بنایی کمتر برخوردار بوده و نیروی انسانی این ولایت با مشکلات سخت اقتصادی دست و پنجه نرم میکند (نیازی، ۱۳۹۶: ۱۸۶-۱۸۸).

۵. وجه تسمیه نورستانی‌ها

بیش‌تر از یک قرن پیش نام نورستان به کافرستان مشهور بوده و اهالی آن را کافر‌ها می‌گفتند (سنگروال، ۱۳۹۶: ۲۹۸). وقتی که در سال ۱۳۱۴ ق / ۱۸۹۶م امیر عبدالرحمن خان حاکم آن وقت افغانستان برای مسلمان ساختن این مردم تصمیم گرفت بالای آنها لشکر کشید و چندین بار از طرف مردم نورستان به شکست سخت مواجه گردید، اما بلاخره در ایام سرد زمستان که

این منطقه هم خیلی کوهستانی، برف گیر و سرد است، این مردم را غافلگیر نموده و لشکر قوی را آماده رهسپار این دیار نمود که در نتیجه باز هم با مقاومت شدید مردم مواجه گردید که در خاتمه مردم این محل به قبول دین اسلام از صدمات بیشتر رها گردیدند، لشکریان امیر تعداد زیادی از ابزارهای معبودی شان (که همانا بت‌های ساخته شده از سنگ و چوب بوده) تخریب و تعداد دیگر آنرا در اوقات بعدی به شکل سلامت به موزیم ملی افغانستان انتقال داده که فعلاً در موزیم ملی کشور موجود می‌باشد؛ زیست بوم آنها را به نام "نورستان" مسمی نمود (ارزگانی، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

۶. معرفی جاذبه‌های توریستی ولایت نورستان

نورستان یکی از جمله ولایت‌هایی است که از جاذبه‌های بیشمار طبیعی، محیطی، تاریخی، باستانی، فرهنگی، مذهبی و غیره برخوردار بوده، این ولایت از نگاه تنوع و گوناگونی در تمام ویژگی‌های جغرافیایی آن از بُعد بشری گرفته تا خصوصیات طبیعی و اقلیمی به چشم می‌خورد. در این ولایت اقوام مختلفی با زبان‌های گوناگون تکلم نموده. گروه‌های قومی و زبانی زیادی در این ولایت زندگی دارند، بناءً تعدد بیشتر گویش‌ها و زبان‌های کوچک دیگر در نورستان، مردم یک دره و منطقه به دشواری زبان دره و منطقه دیگر را می‌فهمد که این تنوعات و اختلاف فرهنگ‌ها سبب جذابیت‌های بیشتر توریستی به این ولایت شده.

شکل شماره ۱: تصاویری از سیمای گروه قومی و محیط طبیعی نورستان



منبع: farsi.alarabiya.net

در کنار موجودیت جاذبه‌های محیطی - طبیعی این ولایت، آداب و رسوم مختلف در هر گوشه و کنار این ولایت، تفاوت‌های منحصر به فرد در نوع خوراک و پوشاک ساکنین این جغرافیا، سبک متفاوت هنری و موسیقی آنها، موجودیت آثار و بقایای مذهبی قبل از پذیرش اسلام این مردم، وجود صنایع دستی منحصر به فرد این ولایت و غیره عوامل مختلف طبیعی - محیطی، فرهنگی و اجتماعی سبب جذب توریست‌های زیادی گردیده است (رحمانی، ۱۴۰۱: ۷۷).

۷. جاذبه‌های گردشگری طبیعی ولایت نورستان

اراضی بیش‌تر این ولایت را جنگلات پوشانیده که از نوع جنگلات مثمر و غیر مثمر می‌باشد، البته تراکم بیشتر این جنگلات ناشی از باران‌های موسومی این ولایت می‌باشد که به این جغرافیا رنگ و بوی خاصی بخشیده است و هر فرد را علاقه مند و مجذوب به سفر این ولایت می‌نماید. بیش‌تر از ۹۰ درصد اراضی این ولایت را مناطق کوهستانی تشکیل داده که تمام کوه‌های آن مملو از جنگلات مختلف النوع می‌باشد. ساختمان اراضی این ولایت را سلسله‌های هندوکش شرقی تشکیل داده، موجودیت جغرافیای مختلف طبیعی و ژئومورفولوژی بالای نیروی انسانی، وضع فرهنگی، اقتصادی، کلتوری، زبانی، قومی و مذهبی نورستانی‌ها تأثیر به‌سزایی گذاشته است (رحمانی، ۱۴۰۰: ۱۴۰).

نورستان یک ولایت زیبا و از دیدنی‌های خاص طبیعی، محیطی، زیستی، حیات وحش، جنگلات مختلف مثمر و غیر مثمر، انواع طیور، پارک‌های طبیعی، انواع آبشارها، رودخانه‌ها، جهیل‌های آبی، قله‌های سر به فلک کشیده و پوشیده از یخچال‌ها، دره‌های تنگ پر از جنگل اما صعب‌العبور و سنگلاخی برخوردار بوده. که سبب جذب و علاقه مندی توریست‌های زیادی شده و هر بیننده را مجذوب خویش می‌سازد و همین ویژه‌گی‌ها سبب گردیده که هر کسی علاقه مند به این جغرافیا بوده. در ایام مختلف سال خصوصاً در فصل بهار و تابستان مردم از مناطق مختلف کشور مخصوصاً از ولایت‌های شرقی و هم‌جوار آن برای بازدید و سیاحت به این ولایت می‌آیند.

بنابراین، با داشتن همچو تنوعات و جذابیت‌های طبیعی آن، دولت آنرا به عنوان پارک ملی معرفی نموده که سومین پارک ملی افغانستان می‌باشد. اما توجه قابل ملاحظه‌ای به زیر ساخت‌های گردشگری این ولایت صورت نگرفته و از خیلی امکانات و تسهیلات عادی برخوردار نبوده (پیمان، ۱۳۹۹).

شکل شماره ۲۴-۷: تصاویری از مناظر طبیعی و محیطی ولایت ننگرهار



۶. نبود زیر ساخت‌ها در نورستان

۶.۱. نبود سرک پخته و معیاری و مشکلات ترانسپورتی

امعار و ترمیم راه‌های حمل و نقل، یکی از عناصر بسیار مهم و ضروری بوده که در بخش جذب صنعت توریسم و توریست‌ها کمک بیشتر می‌نماید، چون راه‌های پخته و آسفالت شده و استوار، هم در بُعد مالی و اقتصادی کشورها بسیار مهم بوده و هم در بخش راحتی و منابع مالی توریست‌ها تاثیر بسزای دارد، چون از یک طرف راه‌های آسفالت شده مسیر را کوتاه ساخته و فاصله زمانی را کمتر ساخته، از جانب دیگر عدم خستگی و ناراحتی توریست‌ها می‌گردد و سبب علاقه مندی توریست‌های داخلی و خارجی به مناطقی که دارای سرک‌های اساسی و آسفالت شده باشد بیشتر می‌سازد؛ خطر حادثه و واقعه‌های ترافیکی کمتر می‌شود. نورستان یکی از جمله ولایت‌های است که دارا بودن مناطق مختلف توریسم طبیعی، تاریخی، فرهنگی، باستانی، قومی و زبانی بیشتری برخوردار بوده، علاقه مندی توریست‌های داخلی و خارجی به این جغرافیا بیشتر بوده، بناءً باید در قسمت ساخت و امعار نورستان توجه جدی صورت گیرد، مردم آن از نبود سیستم ترانسپورت درست و همیشه در دسترس، نبود جاده‌ها و سرک‌ها در سطح شهر پارون و ولسوالی-های آن با چالش مواجه بوده و توریست‌ها هم نمی‌تواند به شکل درست و به خیال راحت سفر نمایند.

۲.۶. نبود هتل‌ها، رستوران‌ها و فروشگاه‌ها

یکی از جمله مشکلات و چالش‌های مهم دیگری در ولایت نورستان، نبود هتل، رستوران، مسافرخانه و فروشگاه‌های مواد مصرفی می‌باشد. اینکه توریست‌های داخلی و یا خارجی به فاصله زیاد و خستگی ناپزیر با نبود سرک و راه ترانسپورتهی معیاری و درست، به این ولایت سفر می‌نمایند و اینکه بخواهد که به مناطق دور افتاده و ولسوالی‌های این ولایت نیز برود، مجبور است که چند شبانه روز را در آنجا بگذراند و اقامت داشته باشد، زمانی که همچو مشکلات فوق‌الذکر در ولایت متذکره وجود دارد؛ بنابراین، توریست‌ها علاقه مند به سفر به این ولایت نمی‌باشد، بناءً جای بود و باش در اوقات شب و روز، وجود فروشگاه‌های بخش‌های اولیه و لازمی برای توریست‌های می‌باشد.

بنابراین، دولت مرکزی و بخش‌های خصوصی و اداره محلی ولایت نورستان به مشکلات و چالش‌های فوق‌توجه جدی نماید، تا سبب جذب توریست‌های مختلف گردیده که سبب اشتغال زایی به مردم و سبب فروش صنایع دستی محلی و موادهای خوراکی محل میگردد که در نتیجه میلیون‌ها افغانی عاید مستقیم و غیر مستقیم به دولت و ملت واریز می‌گردد.

۳.۶. نبود شفاخانه و کلینیک‌های صحی

اعمار یک شفاخانه در سطح این ولایت خیلی مهم و لازمی بوده، اینکه ولایت نورستان یک ولایت دور افتاده بوده و در مناطق مرزی کشور واقع شده و از جانب دیگر جغرافیای بیشتر این ولایت را مناطق کوهستانی تشکیل داده است؛ بنابراین، لازمی دانسته می‌شود که فعالیت یک شفاخانه دولتی، تشویق بخش سکتور خصوصی در رابطه به بخش صحی، فعالیت کلینیک‌های صحی در مناطق مختلف و خصوصاً بیشتر در ساحات گردشگری که در اوقات اضطراری برای سیاحین داخلی و خارجی مهم بوده.

یکی از جمله موارد خیلی مهم و اساسی برای بقا و حیات انسانها، موجودیت شفاخانه‌ها و کلینیک‌های صحی مجهز با دوکتوران ورزیده و ادویه با کیفیت می‌باشد؛ بناءً لازم دانسته می‌شود که در مناطق توریست‌پزیر باید شفاخانه‌های دولتی و کلینیک‌های صحی ساخته شود و همچنان سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خصوصی تشویق شود، تا آنها هم در این قسمت سهم فعال داشته باشد و اعمار و تأسیس شفاخانه‌های شخصی وادار شود، تا کدام مشکل و مانع برای جذب توریست‌ها و خصوصاً توریست‌های خارجی به وجود نیاید. خصوصاً در ولایت نورستان که از امکانات اولیه صحی کمتر برخوردار بوده. اینکه صنعت توریسم یکی از بهترین صنعت جهان امروزی بوده که بدون مصرف انرژی دارای بیش‌ترین درآمد می‌باشد که بواسطه آن سیستم اقتصادی افغانستان تقویت بیش‌تر پیدا کند.

۴.۶. نبود انرژی برق

یکی از نیازهای خیلی مهم و ضروری دیگری جوامع بشری امروزی، وجود انرژی برق می‌باشد، چون به واسطه انرژی برق است که تمام صنعت و تکنالوژی امروزی به چرخش می‌باشد. بدون برق نمی‌توان به جهان مدرن امروزی متصل یافت و یکی از نیازهای خیلی مهم زنده‌گی بشری بوده، زمانی که توریست‌های خارجی از مناطق تاریخی، طبیعی، فرهنگی و غیره مناطق مختلف کشور خاصاً از ولایت نورستان دیدن می‌نمایند و به ثبت خاطره‌ها و یادداشت‌های خود می‌پردازند، دارای کمپیوتر، کمره‌های عکاسی، تیلیفون‌های هوشمند و غیره وسایل الکترونیک با خود داشته که تمام این وسایل الکترونیک، قسمی که از نام شان پیداست به انرژی برقی ضرورت داشته، بناءً باید در مناطق توریست پذیر انرژی برقی همیشه و مدام وجود داشته باشد، تا سبب مشکلات به توریست‌ها و خاصاً به توریست‌های خارجی نشود. چون در دنیای امروزی و عصر حاضر یکی از نیازهای خیلی مهم و اساسی انسان ها انرژی برق بوده، باید دولت‌ها و نظام‌ها به این موضوع توجه بیش تر و مهم داشته باشد.

۵.۶. نبود انترنت با کیفیت و نبود فعالیت کافی شبکه‌های مخابراتی

به مانند نیازهای ذکر شده فوق، وجود سیستم مخابرات فعال و با کیفیت و همچنان موجودیت و کیفیت بهتر بسته‌های انترنتی در تمام نقاط کشور و خاصاً در شهرها و مناطق توریست پذیر و بالخصوص در سطح ولایت نورستان خیلی مهم و لازمی دانسته می‌شود، چون در ولایت نورستان فعالیت شبکه‌های مخابراتی خیلی کم و ضعیف بوده، اینکه یک ولایت کوهستانی بوده و لازم دانسته می‌شود که شبکه‌های مخابراتی فعالیت بیشتری در این ولایت داشته باشد، اینکه بخش مخابرات به شکل عادی آن فعالیت نداشته باشد؛ بنابراین، سیستم انترنت آن نیز وضعیت پائینی برخوردار بوده، اما برای جذب توریست‌های خارجی، این از جمله نیازهای اولیه آنها می‌باشد که باید وجود داشته باشد.

نتیجه گیری

امروزه گردشگری یکی از فعالیت‌های اقتصادی با اهمیت در جهان است و اقتصاد دانان آنرا صادرات نامرئی نامیده‌اند. با توجه به نقش گسترش گردشگری در رونق اقتصادی و وجود مکان-های تاریخی و باستانی و همچنان مناظر و زیبایی‌های طبیعی، اقلیمی، زیستی، تنوع فرهنگی، اجتماعی و غیره که در ولایت نورستان وجود دارد، سبب جذب و علاقه مندی هزاران تن از گردشگران داخلی و خارجی می‌گردد. اینکه نورستان یک ولایت با قدامت بیشتر تاریخی و دارای آثارو اماکن تاریخی بوده و از جانب دیگر از نگاه طبیعی و ساختمان فزیک و ارضی از تنوع زیاد طبیعی، اقلیمی، زیستی، ساختمان توپوگرافی، زیبایی‌های محیطی و طبیعی، وجود دره‌های

سرسبز و شاداب، جریان نهرها و رودبارها و همچنان از نگاه داشتن وضعیت بهتر و غنی اجتماعی و فرهنگی که از نگاه تنوع قومی، فرهنگی، زبانی، آئین و رسوم و طرز اسکان در مناطق مختلف این ولایت، همه این عوامل سبب گردیده که علاقمندان و سیاحین به این ولایت بیشتر شده که در نتیجه سبب تقویت سیستم اقتصادی دولت و ملت می‌گردد و اقشار مختلف جامعه از آن مستفید می‌گردد.

ولایت نورستان یکی از جمله ولایت‌های تاریخی، استراتژیکی، سرسبز و توریست پذیر کشور بوده، که با دارا بودن مناطق مختلف طبیعی، موقعیتی، اقلیمی، ساختمان توپوگرافی، ساحات تفریحی، تنوع فرهنگی، قومی، زبانی و ... از جایگاه خوب توریستی و گردشگری برخوردار بوده، که سالانه هزاران توریست در ایام مختلف سال از مناطق مختلف این ولایت دیدن می‌نماید که سبب دریافت میلیون‌ها افغانی مستقیم و غیر مستقیم به دولت و ملت حاصل می‌گردد، اگر زیر ساخت‌های توریستی بیشتر تقویه گردد سبب جذب گردشگران بیشتر و سرازیر شدن سرمایه هنگفتی میگردد. با این حال، باز هم سالانه هزاران توریست از مناطق مختلف ولایت نورستان دیدن می‌نماید که سبب آرامش بیشتر سیاحین و تقویه بنیه‌های اقتصادی مردمان محل و تولیدات محلی می‌گردد و در کنار هم سبب افزایش عاید داخلی کشور می‌شود.

فهرست منابع

- ارزگانی، مسیح. (۱۳۹۰). *افغانستان رنگین کمان اقوام*، تهران: صبح امید.
- خاتونی، نگین و مهدی کلاهی. (۱۳۹۸). *اقتصاد اکوتوریسم*، مجموعه مقالات از همایش ملی توسعه پایدار با رویکرد فرصت‌ها و چالش‌های سرمایه‌گذاری در منطقه ترشیز، برگزار کننده: مرکز آموزش عالی کاشمر، صفحات ۹۴-۱۰۲.
- شفیعی، زاهد، محمدی امین. (۱۳۹۳). *بررسی تاثیرات توسعه گردشگری بر جامعه میزبان*، نمونه موردی شهر چادگان، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال ۱۱ شماره ۴۱
- سنگروال نیازی، شهسوار. (۱۳۹۶). *د افغانستان قومونه*، کابل: مستقبل.
- علی آبادی، علی رضا. (۱۳۹۵). *جامعه و فرهنگ افغانستان*، تهران: بین المللی الهدی.
- نجفی، علی. (۱۳۹۰). *تنوع قومی، فرهنگی و زبانی در افغانستان (۲)*، فصل‌نامه علوم سیاسی: پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره (۷) صفحه ۲۰۳-۲۳۸
- رحمانی، ملاجان. (۱۴۰۰). *نورستانی‌ها در انحصار طبیعت*، فصل‌نامه علمی و پژوهشی چراغ حکمت پوهنتون پروان، سال هشتم، شماره پانزدهم، تابستان ۱۴۰۰ ش صفحه ۱۳۹-۱۵۵.

رحمانی، ملاجان. (۱۴۰۱). بررسی توزیع جغرافیایی اقوام در ولایت پروان، اثر تحقیقی برای ترفیع علمی، دیپارتمنت جغرافیه، پوهنچی علوم اجتماعی پوهنتون پروان.

رحمانی، ملاجان. (۱۴۰۲). *جغرافیه توریسم (گردشگری)*، انتشارات: نور، کابل - افغانستان
خبرگزاری برنا (۱۳۹۴). *تاثیر گردشگری در اقتصاد کشور*، در سایت
<https://www.borna.news> تاریخ بازدید ۱۴۰۲/۵/۲۶

گوهری، محمد رضا. (۱۳۹۷). *دو روی مثبت و منفی اثرات اقتصاد توریسم*، در صفحه انترنتی،
دنیای اقتصادی، در سایت <https://www.donya-e-egtesad.com> تاریخ بازدید
۱۴۰۲/۵/۲۷

پیمان، بشیر. (۱۳۹۹). *ولایت نورستان مقصد سیاحتی افغانستان خواهد شد؟* در سایت: www.bbc-com.cdn.amproject.org تاریخ بازدید ۱۴۰۲/۹/۱۳

نگاه تصویری به تنوع قومی و زبانی در افغانستان، در سایت <https://farsi.alarabiya.net>
تاریخ بازدید ۱۳۹۸/۳/۴

Study of Natural Tourism in Nuristan Province, Lack of Basic Infrastructure and Its Solutions

Mullajan Rahmani ¹

Abstract

Nowadays, tourism is known as the main economic and cultural force in the world and is considered as a powerful and lucrative tool to create benefits for societies. Afghanistan is one of the most historic and ancient countries with historical, ancient antecedents and beautiful natural, environmental and cultural landscapes; Parwan is one of the provinces with different historical- ancient, cultural, ethnic and linguistic diversity areas as well as special natural beauties such as different territorial buildings, balanced climate, biodiversity, residential, etc. Hundreds of tourists and tourists visit different parts of Parwan annually, such as Stoope Topdara, Jabal Al-Saraj Palace, Hofian, Buddhist Temple of Fadaqistan, Tower of Abdullah in Bagram, similarly from recreational areas such as Golghandi Hill, Sayyad, Golbahar Garden, Salang and Ghorband Valleys and other areas, if tourist infrastructure improves and pays serious attention to it, the number of tourists. The aim of this study was to introduce tourist attractions in Parwan province, Parwan is one of the tourist provinces of natural and human diversity. The importance of the research is that, it is received by such researches to introduce the tourist areas of the country and attract more tourists in order for the government and the nation to benefit from the tourist benefits. The research method is library-internet and field research, the result of research is information and awareness about tourist areas of Parwan province and more familiarity is obtained from its areas.

Keywords: Tourism, Tourist, Tourism, Parwan and Tourist Attractions.

¹ Senior Teaching Assistan Mullajan Rahmani the faculty member of social scince, Parwan University.
mullajan.rahmani@gmail.com

بررسی علل و علایم بیماری اسکیزوفرنی

محمدامین سروری^۱

چکیده

اسکیزوفرنی (جنون جوانی) یکی از بیماری‌های روانی است که عملکرد مغز را مختل ساخته و اثرات شدیدی بر سلامت روان، افکار، حافظه، حواس و رفتار می‌گذارد. در نتیجه، ممکن است فرد در بسیاری از بخش‌های زندگی روزمره خود دچار مشکل شود. مهم‌ترین ویژگی این بیماری میل شدید بیمار به جدایی از دیگران، حالت انزوا، گوشه‌نشینی و در خود فرو رفتن است. بیمار از دنیای خارج بیزار می‌شود، از آن می‌گریزد و به درون خویش پناه می‌برد. بیمار به طور استثنایی جنایتکار می‌شود؛ زیرا تابع تخیلات خویش شده و از این رهگذر ممکن است وارد ماجراهای جنایی گردد. در واقع شایع‌ترین نوع روان‌پریشی است که در صورت بی‌توجهی می‌تواند تبدیل به یک بیماری ناتوان‌کننده صعب‌العلاج با عوارض ناخوشایند و خطرناک شود. در تحقیق حاضر به هدف آگاهی و بررسی یافته‌های جدید پیرامون علل، علایم، نشانه‌ها و همچنان به انواع بیماری اسکیزوفرنی و درمان آن پرداخته شده است. روش این تحقیق کیفی بوده و از شیوه کتابخانه‌ای در جمع‌آوری اطلاعات آن استفاده صورت گرفته که با رویکرد توصیفی-تحلیلی مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که درصد مبتلایان به اسکیزوفرنی در مردان و زنان برابر است و میزان بروز آن در مردان بین ۱۰-۲۵ سالگی و در زنان بین ۲۵-۳۵ سالگی است که معمولاً دو دلیل اصلی مانند (عوامل ارثی، ژنتیک و سیستم عصبی مختل) و (روش‌های فرزند پروری و تربیت کودک، مسائل اجتماعی و خانوادگی، رویدادها و حوادث فشارآور روانی، مسائل محیطی و...) در بروز بیماری اسکیزوفرنی موثر بوده و اختلالات ادراکی، اختلالات تفکر، اختلالات خلقی، عاطفی و اختلالات رفتاری و حرکتی از مهم‌ترین نشانه‌های این بیماری به شمار می‌رود که می‌توان آن را ضمن دارو درمانی با شیوه‌های روانی-اجتماعی مثل آموزش مهارت‌های زندگی، رفتاردرمانی، گروه‌درمانی، خانواده‌درمانی و غیره درمان کرد.

واژه‌های کلیدی: اختلال، اسکیزوفرنی، بیماری، جنون، توهم، هذیان.

^۱ پوهنمل محمدامین سروری، عضو کادر علمی دیپارتمنت روانشناسی، پوهنچی تعلیم و تربیه پوهنتون پروان.

مقدمه

الحمد لله الذي علم الإنسان ما لم يعلم، والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه اجمعين. اسکیزوفرنی یک اختلال شدید روانی است که با وجود آن درصد کمی از افراد جامعه را مبتلا می‌نماید، خسارات هنگفتی به بار می‌آورد و با علائم روان‌پریشی و اختلال عملکردی مشخص می‌شود. این اختلال مزمن و ناتوان کننده بوده که حوزه‌های وسیع عملکرد مهارت‌های زندگی مستقل، عملکرد اجتماعی و نقش‌های تحصیلی و شغلی را دچار آسیب می‌سازد. در این اختلال، فرد ممکن تجربه‌ها و باورهای داشته باشد که با تجربیات عمومی جامعه هماهنگ نباشند. هرچند اسکیزوفرنی به مثابه یک بیماری واحد توصیف می‌شود، اما احتمالاً مرکب از گروه اختلالاتی است که سبب‌شناسی ناهمگون داشته و بیماری را دربر می‌گیرد. معمولاً قبل از ۲۵ سالگی شروع می‌شود و تا آخر عمر پایدار می‌ماند، و هیچ یک از طبقات اجتماعی از ابتلا به آن مصئون نیستند. تشخیص بیماری اسکیزوفرنی پیچیده است که با نشانه‌شناسی دقیق صورت می‌گیرد. از زمان‌های قدیم سوء برداشت‌هایی از این اختلال وجود داشته است که در حال حاضر هم در برخی فرهنگ‌های بدوی این طرز تلقی وجود دارد. در گذشته، از اختلالات اسکیزوفرنی به‌عنوان "جنون" یا "دیوانگی" نام برده می‌شد که ابتلا به این اختلال، ننگ و عار شمرده می‌شد. در آن ایام بروز این اختلالات را به علت نفوذ قدرت‌های ماورای قدرت انسانی و عوامل طبیعی مانند خورشید، ماه، و رعد و برق در بدن، (میلانی فر، ۱۳۷۰: ۱ و ۲۳) یا در مصر و اروپای قرون وسطی، آنرا ناشی از حلول شیطان یا تسخیر جسم از سوی ارواح خبیثه می‌دانستند. بر مبنای این تصورات، عقیده بر این بود که بیماری‌های مذکور باید با نیروهای ماوراءالطبیعه و وساطت افراد مقدس نزد خداوند، بهبود یابند (عباسی و خسروی، ۱۳۹۱: ۱۵۲).

جادوگران و ساحران با آنان به شیوه بسیار خشن، ظالمانه و توأم با بی‌رحمی رفتار می‌کردند. به طوری که در میان سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۶۰۰ میلادی آنان را می‌سوختاندند و اگر بستری می‌شدند، آنها را به‌زنجیر می‌کشیدند. غذای مناسبی به آنها نمی‌دادند و آن‌هایی هم که بستری نمی‌شدند، در اطراف شهرها آواره و سرگردان بودند، تحقیر می‌شدند و مورد آزار و شکنجه قرار می‌گرفتند. این شرایط دیری نپایید و از اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ و با شروع درمان‌های اخلاقی و انسانی، وضعیت بهبود یافت. پرچم‌داران این نهضت فیلیپ پینل، ویلیام توک، ونسنزو کیاروگی و بنیامین راش به ترتیب از کشورهای فرانسه، انگلیس، ایتالیا و آمریکا بودند (قائم مقام‌فراهانی، خدابخشی‌کولایی، براتی‌سده، ۱۳۸۵: ۱۵ و ۱۶).

این تحقیق، در پی پاسخ به این پرسش است که علل و علایم اسکیزوفرنی چیست، چه کسانی و در کدام سنین به این بیماری مبتلا می‌شوند و چگونه می‌توان آنها را درمان کرد. هدف

اصلی این تحقیق درک و شناخت عواملی که سبب مبتلا شدن افراد به بیماری اسکیزوفرنی شده و همچنان آگاهی در مورد انواع اختلالات این بیماری و درمان آن می‌باشد که به روش کیفی با رویکرد توصیفی تحلیلی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

۲- بیماری اسکیزوفرنی چیست؟

امروزه اختلالاتی را که با نام اسکیزوفرنی (جنون جوانی) می‌شناسیم، نخستین بار از سوی مورل بندیک^۱، تحت‌عنوان دمانس پره‌کوک یا زوال عقل پیش‌رس شرح داده شده است. امیل کریپلین^۲ این واژه تشخیصی را به دمانس پرکاکس تغییر داد. یوجین بلوئر^۳ در سال ۱۹۱۱ برای نخستین بار واژه اسکیزوفرنیا را که به معنی تجزیه و انفکاک مغز است، به کار برد. پس از آن هکر^۴، این اختلال را در بین جوانان با نام "هبه فرنی" یا جنون جوانی شرح داد و کالبوم^۵ نوع کاتاتونی بیماری را توصیف کرد (عباسی و خسروی، ۱۳۹۱: ۱۵۶).

در زمان‌های گذشته، با توجه به تعریف که از زوال عقل پیش‌رس ارائه شده بود و سن شروع بیماری در اکثر مواقع در جوانی بود، این اختلال را عمدتاً جنون جوانی می‌نامیدند. با پیشرفت روان‌پزشکی و ارائه طبقه‌بندی بیماری‌ها، در سطح جهان، کاربرد این واژه در متون طبی منسوخ گردید. اما در متون حقوقی، کاربرد واژه‌های "جنون" و "مجنون" نیز وجود داشت. در بین تمام اختلالات روان‌پزشکی تعریف و توصیف اسکیزوفرنی از همه مشکل‌تر و پیچیده‌تر است. علت عمده این مشکل این است که در طول صد سال گذشته، مفاهیم بسیار دور ذهنی از اسکیزوفرنیا در ممالک مختلف و از سوی داکتران روانی متفاوت بیان شده است. با این حال در فرهنگ لغات و اصطلاحات چهار زبانه روان‌پزشکی، ضمن اشاره به علائم و ناشناخته ماندن علل بیماری، آمده است که: اسکیزوفرنیا یا (جنون جوانی) نوعی روان‌گسیختگی (سایکوز) است که با علایمی مانند اختلال فکر، خلق، عواطف و رفتار مشخص می‌شود (بهرامی و معنوی، ۱۳۷۰: ۳۲۶ و ۳۲۷).

واژه اسکیزوفرنی یا جنون جوانی از مصطلحات بلوئر روان‌داکتر معروف است و از ترکیب دو کلمه "اسکیزو" به معنی شکافتن، تجزیه، تفکیک و از دست دادن وحدت و "فرن یا فرنوس" به معنای ذهن یا فکر به وجود آمده است (کی‌نیا، ۱۳۸۰: ۲۶۱). اسکیزوفرنی یا روان‌گسیختگی و یا جنون جوانی یکی از بیماری‌های عمده روانی است که در آن افکار، احساسات و ادراک بیمار

Morel Bendict .۱

Emil Kraepelin. ۲

Eugen Bleulier. ۳

Hecker. ۴

Kahlbaum. ۵

به صورت ناموزون تابع تغییر و انحراف شده و نهایتاً اختلال عملکرد فرد را سبب می‌شود. مشخصه مهم این بیماری میل شدید بیمار به جدایی از دیگران، حالت انزوا و گوشه‌نشینی و در خود فرو رفتن است. بیمار از دنیای خارج بیزار و از آن می‌گریزد و به درون خویش پناه می‌برد. از محیط خانوادگی خود نیز بیزار می‌شود، از اشتغال حرفه‌ای هم رو بر می‌تابد، نیروی ادراک بیمار ضعیف می‌شود، اندک اختلالی در اعمال دماغی او راه می‌یابد که غالباً آشکار نیست، اما در هر حال فرار بیمار از تماس اجتماعی، خشکی عاطفی روانی، فقدان نرمش، آسیب‌پذیری، بی‌تفاوتی متناوب با پرخاشگری، فقدان رابطه عاطفی با دیگران از آثار این بیماری است. بیماری که دچار دوگانگی عواطف است، ممکن است جنایت‌کار شود؛ زیرا گرفتار تخیلات خویش است و از این رهگذر ممکن است وارد ماجراهای جنایی گردد (همان: ۵۳۲).

مطالعاتی که به‌وسیله سازمان صحتی جهان روی اسکیزوفرنی صورت گرفته است، نشان داده که اسکیزوفرنی در تمام کشورها و فرهنگ‌ها مفهوم جهانی است. بروز و شیوع این بیماری برای گروه سنی ۱۵ سال و بالاتر از آن، از ۳/۰ تا ۲/۱ در هر هزار نفر گزارش شده است. حداکثر بروز در مردان بین ۱۰-۲۵ سالگی و در زن‌ها بین ۲۵-۳۵ سالگی است. شروع بیماری اسکیزوفرنی قبل از ۱۰ سالگی و پس از ۶۰ سالگی نادر است (عباسی و خسروی، ۱۳۹۱: ۱۵۶). اقدام به خودکشی در حدود ۵۰ درصد بیماران دیده می‌شود. حدود ۱۰ درصد این اقدامات به مرگ منجر می‌گردد. مبتلایان این بیماری بسیارند و تقریباً در تمام فرهنگ‌های مختلف بشری نیز یافت می‌شوند. میزان شیوع آن حدود ۱ درصد جمعیت است. درصد ابتلای زن و مرد به این بیماری، مساوی است ولی افراد مجرد تقریباً دو برابر اشخاص متأهل، گرفتار این نابهنجاری می‌شوند (شاملو، ۱۳۸۳: ۱۹۵).

۳- علل ابتلا به اسکیزوفرنی

بیماری اسکیزوفرنیا (جنون جوانی) یکی از جالب‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین نوع بیماری‌های روانی است. با آنکه دانشمندان مختلف در مراکز متعدد تحقیقاتی دنیا سال‌هاست در مورد این اختلال، تحقیقات گسترده‌ی کرده و اطلاعات بسیار زیادی جمع‌آوری نموده‌اند، اما هنوز ماهیت واقعی و علل ایجاد کننده و حتی انواع و علائم آن مورد بحث بوده و کاملاً روشن نیست. مطالعات نشان می‌دهند که این اختلال در حدود ۷۰ الی ۸۰ درصد به ژنتیک فرد نیز ربط دارد. عوامل محیطی نیز در بروز این اختلال تا حدودی نقش دارند؛ برای مثال تنش‌های مادر قبل از زایمان و یا سوء تغذیه او می‌تواند بر روی جنین تأثیر بگذارد و باعث بروز اسکیزوفرنی در فرزند شود. این افراد در برقراری ارتباط با دیگران و هنگام حضور در اجتماع، مانند محیط تحصیلی یا محیط کاری، دچار مشکل می‌شوند و به همین دلیل اکثر آنها گوشه‌گیر هستند. این مشکل

ارتباطی ممکن است ناشی از ویژگی‌های اجتماعی و رفتاری متفاوت افراد با اسکیزوفرنی باشد. این اختلال نوعی جنون است که در آن فرد توانایی تشخیص واقعیت و تخیل را ندارد. به همین دلیل است که افراد مبتلا به این اختلال ارتباط خود را با جهان واقعی از دست می‌دهند و دنیای آنها پر از صداها و تصاویر غیر واقعی است. اخلاق و رفتار این بیماران برای بیش تر افراد ترسناک و مشکوک است؛ به همین دلیل از آنها فاصله می‌گیرند و از ارتباط گرفتن با آنها می‌پرهیزند.

نظریات متنوع و گوناگونی در باره علت مبتلا شدن افراد به بیماری اسکیزوفرنی مطرح شده است. که به‌طور کل دو گروه فرضیه‌ای مهم را در این زمینه بیان می‌کند. گروه اول علت اصلی این بیماری را در عوامل ارثی، ژنتیک و سیستم عصبی مختل می‌دانند. دانشمندان گروه دوم بر این عقیده‌اند که شیوه‌های فرزند پروری و تربیت کودک، مسائل اجتماعی و خانوادگی، رویدادها و حوادث فشارآور روانی، چگونگی ارتباط بین فردی و مسائل محیطی و... در بروز این بیماری موثراند. در باره ارثی بودن بیماری تحقیقات نشان داده است که اگر یکی از والدین مبتلا به بیماری اسکیزوفرنی باشد، خطر ابتلا برای فرزندان ۴/۱۶ درصد بوده و اگر هر دوی والدین مبتلا به بیماری اسکیزوفرنی باشند، ۹/۳۳ درصد احتمال دارد که فرزندان مبتلا به بیماری باشند. به عبارت ساده‌تر قرابت (نزدیک بودن) ژنتیکی به بیمار، خطر ابتلا را افزایش می‌دهد. به همین علت متخصصان هرگز ازدواج و طفل‌دار شدن بیماران اسکیزوفرنی را در بهبود آنها موثر ندانسته، بلکه معتقدند که این امر مشکلات بیماران را مضاعف خواهد کرد. به‌خصوص اگر بدون برنامه و بدون مشورت با داکتر روانی یا روان‌شناس کلینیک باشد (عباسی و خسروی، ۱۳۹۱: ۱۵۷).

۴- علائم و نشانه‌های بیماری اسکیزوفرنی

مهم‌ترین نشانه‌های بیماری اسکیزوفرنی معمولاً به ۴ گروه عمده، اختلالات ادراکی، اختلالات تفکر، اختلالات خلقی و عاطفی و اختلالات رفتاری و حرکتی تقسیم شده است که در اینجا به مهم‌ترین نشانه‌ها در هر گروه اشاره می‌کنیم (عباسی و خسروی، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

۱. اختلالات ادراکی: در حالت عادی صدا به عنوان یک محرک شنوایی و تصویر به‌عنوان محرک بینایی به‌شمار رفته و باعث تحریک گیرنده‌های حسی گوش یا چشم شده و از آن طریق پیام‌های دریافت شده را به مغز می‌رساند. تا اینجا "احساس" صورت گرفت. هنگامیکه آن پیام خام در مغز مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و مغز به آن معنی می‌بخشد، فرایند "ادراک" صورت می‌گیرد. هرگاه در این حوزه اختلالی به‌وجود آید، به آن اختلالات ادراکی گویند. یکی از مهم‌ترین اختلالات ادراکی، توهم است. توهم عبارت است از درک محرک مشخص بدون وجود واقعی و خارجی محرک توهم - که یکی از نشانه‌های شاخص بیماری اسکیزوفرنی است - انواع مختلفی دارد. مانند: ۱. توهمات شنوایی، ۲. توهمات بینایی، ۳. توهم‌های لمسی، ۴. توهم‌های

بویایی، ۵. توهم چشایی، ۶. توهم‌های، حسی عمقی، ۷. توهم‌های جنسی و ۸. توهمات متفرقه عجیب و غریب (رحمتی، ۱۳۸۵: ۲۵).

۲. اختلالات تفکر: تفکر معمولاً به چند صورت عمده اختلال پیدا می‌کند. یکی اشتغال ذهنی شدید با عقاید فلسفی، روانی، انتزاعی، دینی و... و دیگری به‌صورت هذیان یا اختلال در شکل یا فرایند تفکر. هذیان افکار غیرمنطقی است که با پدیده‌های اجتماعی-فرهنگی و واقعیت مغایرت داشته و با منطق و استدلال نیز تصحیح نگردیده و عجیب و غریب باشد. مهم‌ترین هذیان‌ها عبارتند از: ۱. هذیان بزرگ منشی، ۲. هذیان گزند و آسیب، ۳. هذیان گناه و تقصیر، ۴. هذیان تحت تأثیر یا تحت کنترل بودن، ۵. هذیان انتساب یا ارجاع، ۶. هذیان پخش فکر، ۷. هذیان کاشتن فکر و ۸. هذیان بیرون کشیدن افکار. اختلالات دیگر تفکر در شکل یا فرایند تفکر به‌وجود می‌آیند که ضعف حافظه، از این شاخه به آن شاخه پریدن، پرش افکار، انسداد افکار، حاشیه پردازی، تفکر مماسی، واژه سازی و... از جمله مهم‌ترین آن‌هاست (عباسی و خسروی، ۱۳۹۱: ۱۶۴).

۳. اختلالات عاطفه: به تجربیات شخصی که رنگ هیجانی به خود می‌گیرد، عاطفه گویند. خشم، شادی، غم، اضطراب و... عواطف به‌طور عمده به سه صورت دچار اختلال می‌شود:

الف - کاهش واکنش‌های هیجانی: معمولاً بیمار در برابر محرک‌هایی که برای دیگران خوشایند یا ناخوشایند است، بی‌تفاوت می‌باشد. فرد اسکیزوفرنیک از مسایل روزمره لذتی نمی‌برد. برای مثال بیمار در برابر حوادثی مانند ازدواج خود یا تولد فرزندش واکنش هیجانی مثبت نشان نمی‌دهد.

ب - افزایش بسیار شدید عواطف، مخصوصاً خشم، نشاط یا اضطراب

ج - عدم تناسب واکنش‌های هیجانی و عاطفی: به طور مثال بیمار اسکیزوفرنی که مادرش به تازگی فوت نموده است، مرگ وی را با خوشحالی و خنده توصیف و تعریف می‌کند (دهقان به‌آبادی، ۱۳۷۴: ۸۵).

۴. اختلالات رفتاری و حرکتی: مهم‌ترین اختلالات رفتاری و حرکتی عبارتند از: ۱. شکلک درآوردن و ادا و اطوار، ۲. جمود، ۳. بدبینی، ۴. منفی کاری، ۵. کناره‌گیری اجتماعی ۶. تکلم مختل

علامات و نشانه‌های بسیار مهم دیگری که در بیماران روانی شدید از جمله بیماران اسکیزوفرنیک مشاهده می‌شود، در عدم بصیرت است. یعنی بیمار از بیماری خود آگاهی ندارد. به همین دلیل است که اکثر بیماران اسکیزوفرنیک اعتقاد دارند که خود سالم هستند، این اطرافیان هستند که مریض هستند. همچنین به همین دلیل از مصرف دارو خودداری

می‌کنند (مهدی‌پناه، ۱۳۸۰). علائم و نشانه‌های جزئی دیگری نیز وجود دارد که ما در اینجا از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

۵- انواع اسکیزوفرنی

اسکیزوفرنی انواع مختلفی دارد که در ذیل بیان شده است: در آخرین چاپ تجدید نظر شده راهنمای تشخیصی آماری اختلالات روانی (DSM-IV-TR) پنج طبقه فرعی تشخیصی و در طبقه‌بندی بین‌المللی بیماری‌ها (ICD-10)، نه گونه تشخیصی از بیماری مذکور آورده شده است. انواع اختلال در طبقه‌بندی اول شامل: پارانوئید، نابسامان، کاتاتونیک، نامتمایز و نوع باقیمانده است. در طبقه‌بندی جهانی، علاوه بر موارد فوق، انواع دیگر شامل افسردگی بعد از اسکیزوفرنیا، اسکیزوفرنیا ساده، نامشخص، و سایر انواع، افزوده شده است که پنج نوع اول به‌طور مختصر شرح داده می‌شود (قائم مقام‌فراهانی، خدابخشی کولایی، و براتی‌سده، ۱۳۸۵: ۲۲).

۱. نوع پارانوئید (بدگمان). یعنی اسکیزوفرنی با افکار بدبینانه، مشخصه این نوع اسکیزوفرنیا وجود هذیان‌ها و توهمات شنوایی مکرر است. شروع آن در اواخر دهه دوم و اوایل دهه سوم زندگی است. بیماران مبتلا به این نوع اختلال معمولاً پرتنش، شکاک، مقاوم، محتاط و گاه متخاصم و پرخاشگرند؛ این افراد معمولاً هیجان‌زده و غالباً خشن و پرخاشگر می‌باشند. همچنان از نظر اجتماعی بهتر می‌توانند خود را حفظ کنند (کاپلان و سادوک، ۱۳۸۲: ۲۲).

۲. نوع نابسامان. مشخصه این نوع اسکیزوفرنی پس‌رفت آشکار به رفتارهای بدوی، مهار گسیخته و سازمان نیافته و فقدان علائم نوع کاتاتونی است. شروع این اختلال، معمولاً پیش از ۲۵ سالگی است. بیماران مذکور فعال هستند، ولی فعالیت آنان بی‌هدف و غیرسازنده است. اختلال فکر در آنها برجسته است و تماس چندانی با واقعیات ندارند. ظاهر شخصی و رفتار اجتماعی آنان آشفته و به‌هم ریخته است. واکنش‌های هیجانی نامتناسبی دارند و بدون دلیل واضحی خنده‌های ناگهانی از آنها بروز می‌کند. خندیدن بی‌جا و بی‌مناسبت، در این بیماران شایع است (قائم‌مقام‌فراهانی، خدابخشی کولایی و براتی‌سده، ۱۳۸۵: ۲۳).

۳. نوع کاتاتونیک. مشخصه این نوع اسکیزوفرنی، در قدم نخست آشفته‌گی واضح در کارکرد حرکتی است که شامل سفتی عضلانی، منفی‌کاری، حرکات کلیشه‌ای تکراری، سکوت مرضی و اتخاذ وضعیت‌های خاص بدنی، نزد بیماران است (صابری، ۱۳۸۴: ۳۴).

۴. نوع نامتمایز و نوع باقیمانده. نوع نامتمایز: نوعی از اسکیزوفرنی است که علائم اصلی در آن وجود دارد، اما ویژگی‌های انواع پارانوئید آشفته یا کاتاتونیک در آن صدق نمی‌کند (صابری و محمدی، ۱۳۸۴: ۳۴). نوع باقیمانده: مشخصه این نوع اختلال، وجود شواهد مستمر مبنی بر اسکیزوفرنیا و نبود مجموعه کامل علائم مرحله فعال یا علائم دیگری است که برای تشخیص

یک نوع دیگر از اسکیزوفرنیا کافی است. مشخصه این نوع اسکیزوفرنیا، کندی هیجانی رفتار عجیب و غریب، انزوای اجتماعی، تفکر غیرمنطقی و درجات خفیفی از سستی تداعی هاست. اگر هذیان‌ها یا توهمی نیز وجود داشته باشد، برجسته نیست (قائم مقام‌فراهانی، خدابخشی‌کولایی و براتی‌سده، ۱۳۸۵: ۲۳).

۶- تشخیص بیماری اسکیزوفرنیا

تشخیص، براساس تاریخچه و علایمی که بیمار می‌گوید و آنچه که داکتر و روان‌شناس مشاهده می‌کنند، صورت می‌گیرد. معیارهای تشخیصی اسکیزوفرنی عبارتند از:

الف - علایم اصلی: وجود دو یا چند علایم زیر که حداقل یک ماه تداوم داشته باشد:
۱. هذیان‌ها ۲. توهمات ۳. تکلم آشفته یا بی‌ربط ۴. علایم منفی مثل کند شدن عاطفه و حرف نزدن

ب - اختلال عملکرد اجتماعی و شغلی نسبت به زمان قبل از شروع بیماری

ج - طول مدت اختلال حداقل ۶ ماه است.

د - علایم اختلال نباید از اختلال خلقی، اختلال اسکیزوافکتیو و سوء مصرف مواد روان‌گردان یا یک اختلال طبی باشد (صابری و محمدی، ۱۳۸۴: ۳۳).

۷- درمان بیماری اسکیزوفرنی

متخصصان و روان‌شناسان با بررسی علائم به‌روز اطلاعات توسط بیمار و انجام برخی تست‌ها این اختلال را تشخیص داده و روش درمان متناسب با بیمار را در پیش می‌گیرند. پیش از این ذکر شده بود که اسکیزوفرنی تحت تأثیر عوامل مختلف ژنتیکی، بیوشیمیایی، روان‌شناختی و محیطی به‌وجود می‌آید. از اینرو هیچ درمان منفردی به تنهایی کارایی کافی ندارد و لازم است که مجموعه‌ی از درمان‌های دارویی و روانی - اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.

درمان‌های روانی-اجتماعی شامل آموزش مهارت‌های زندگی، رفتار درمانی، گروه درمانی، خانواده درمانی و انواع روان‌درمانی‌ها از جمله درمان‌های مذکور است. کار درمانی، آموزش‌های شغلی، تأمین نیازهای اساسی مانند شغل، مسکن، کسب درآمد و آموزش مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی نیز از جمله این درمان‌ها هستند. مجموع این درمان‌ها در محیط اجتماعی مناسب و در حضور منابع حمایتی کارآمد، نتایج درمانی مؤثرتری دارند و بهبود بیمار و اشتغال وی به‌کار و حرفه و داشتن زندگی مستقل را بیش‌تر امکان‌پذیر می‌سازد. براساس گزارش سازمان صحت جهان در سال ۲۰۰۱ در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، خانواده‌ها نقش کلیدی در مراقبت از بیماران روانی دارند. این خانواده‌ها از بسیاری جهات ارائه‌دهندگان خدمات صحت اولیه هستند.

با تعطیل تدریجی شفاخانه‌های روانی در کشورهایی که نظام مراقبتی پیشرفته‌ی دارند، این مسؤولیت‌ها متوجه خانواده‌ها می‌شود (عباسی و خسروی، ۱۳۹۱: ۱۷۵).

خانواده‌ها به واسطه درک، دانش، مهارت‌ها و توانایی مراقبت از فرد مبتلا، می‌توانند نقش و اثر مثبت یا منفی در روند بیماری داشته باشند. به همین دلیل، یک راهبرد عمده مبتنی بر جامعه در درمان بیماران روانی، کمک به خانواده‌ها در درک بیماری، تشویق آنان به همکاری و استفاده از دارو، شناسایی زودهنگام علائم عود و حصول اطمینان از حل سریع بحران‌هاست. این اعمال به بهبود و کاهش ناتوانی‌های فردی و اجتماعی منجر می‌شود (همان).

نکته مهمی که در پایان این مقاله باید خاطر نشان کرد این است که بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد، بیماران روانی به خصوص افراد مبتلا به بیماری اسکیزوفرنیا به چهار دلیل عمده مرتکب جرم می‌شوند. اولین دلیل ارتکاب جرم در این افراد، وجود توهم و هذیان به علت دچار بودن به نوعی روان‌پریشی یا ضایعات مغزی یا سوء مصرف مواد و... است. دلیل دوم، ابتلا به اختلالاتی است که سبب بروز رفتارهای جبری در فرد می‌شود. دلیل سوم، وجود اختلالات شخصیتی است که سبب می‌شود که جرم در موقعیت‌های غیردلخواه صورت گیرد و یا اینکه در بعضی انواع این اختلالات، فرد مبتلا تمایل زیادی به زیر پا گذاشتن قوانین و مقررات اجتماعی دارد و دلیل چهارم، وجود حالات تحریک‌پذیری، پایین بودن تحمل و سایر علائم نوروتیک است (صابری و محمدی، ۱۳۸۴: ۵۵).

با توجه به نکات مطرح شده و همچنین با توجه به اختلال ادراکی و اختلال تفکری که بیماران اسکیزوفرنی دارند، این‌ها توان سنجش واقعیت و بصیرت خویش را از دست می‌دهند و لذا اعمالی را با توجه به انواع مثبت و منفی اسکیزوفرنی انجام می‌دهند که در طی آن فاقد بصیرت، علم و آگاهی کافی نسبت به نوع عمل و نتیجه آن هستند و به این شکل مفهوم اختیاری بودن انجام عمل نیز در آنها منتفی می‌گردد.

نتیجه‌گیری

بیماری اسکیزوفرنی (جنون جوانی) یک نوع بیماری روانی جالب و پیچیده است. با وجود آنکه دانشمندان مختلف دنیا سال‌هاست در مورد این اختلال، تحقیقات گسترده‌ی را انجام داده‌اند و اطلاعات بسیار زیادی جمع‌آوری نمودند، مگر تا حال علل ایجاد کننده و ماهیت واقعی و حتی انواع و علائم آن به صورت کلی واضح نشده است. اسکیزوفرنی یک بیماری طولانی مدت بوده که می‌تواند تأثیر عمیقی بر توانایی فرد در زندگی داشته باشد. تأثیرات این بیماری می‌تواند افراد دیگر را نیز تحت تأثیر قرار دهد. مطالعاتی که به وسیله سازمان صحتی جهان روی اسکیزوفرنی صورت گرفته، نشان می‌دهد که مفهوم اسکیزوفرنی در تمام کشورها و فرهنگ‌ها مفهوم جهانی

است. درصد ابتلای زن و مرد به اسکیزوفرنی به‌طور مساویانه بوده و در مردان بین ۱۰-۲۵ سالگی و در زن‌ها بین ۲۵-۳۵ سالگی بروز می‌کند که در ۵۰ درصد بیماران اقدام به خودکشی دیده می‌شود و در این میان تنها ۱۰ درصد این اقدام‌ها منجر به مرگ می‌گردد.

بر اساس این مطالعه به‌طور عموم دو گروه از فرضیه‌های مهم در بروز این بیماری وجود دارد. در گروه اول، علت اصلی بیماری را به عوامل ارثی، ژنتیک و سیستم عصبی، و در گروه دوم، شیوه‌های فرزند پروری و تربیت کودک، مسائل اجتماعی و خانوادگی، رویدادها و حوادث فشارآور روانی و... را موثر می‌دانند. می‌توان افراد مبتلا به بیماری اسکیزوفرنی را به‌واسطه علائم عمده مانند اختلالات ادراکی، اختلالات تفکر، اختلالات خلقی و عاطفی و اختلالات رفتاری و حرکتی تشخیص داد. خانواده‌ها به‌واسطه درک، دانش، مهارت‌ها و توانایی مراقبت از فرد مبتلا، می‌توانند نقش و اثر مثبت یا منفی در روند بیماری داشته باشند.

از اینرو درمان‌هایی برای این بیماری در دسترس است که می‌تواند به فرد کمک کند که علائم خود را مدیریت کند. افراد مبتلا به بیماری اسکیزوفرنی باید از حمایت خانواده، دوستان و خدمات اجتماعی خود نیز بهره‌مند شوند. هر کسیکه از فرد مبتلا به اسکیزوفرنی (جنون جوانی) مراقبت می‌کند می‌تواند با یادگیری نحوه تشخیص انواع اختلال اسکیزوفرنی - مانند پارانوئید، نابسامان، کاتاتونیک، نامتامیز و نوع باقیمانده - و تشویق فرد به پایبندی به برنامه درمانی و همچنان حمایت از فرد از طریق تجربه به او کمک کند. به‌خاطر داشته باشید که با وجود یکی دو علامت نمی‌توان گفت فردی بیمار است. پس هیچ‌گاه در پی تشخیص و درمان خودسرانه کسی نباشید و همیشه امور تشخیص و درمانی را به متخصصان بسپارید.

فهرست منابع

- بهرامی، غلام رضا، معنوی، عزالدین. (۱۳۷۰). فرهنگ لغات و اصطلاحات چهار زبانه روان پزشکی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهقان به آبادی، محمدرضا. (۱۳۷۴). مسؤولیت کیفری مجنون. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس
- رحمتی، فاطمه. (۱۳۸۵). بررسی تأثیر اختلالات روانی غیر از جنون در مسؤولیت کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- شاملو، سعید. (۱۳۸۳). آسیب شناسی روانی. تهران: انتشارات رشد.
- صابری، سید محمود، محمدی و محمدرضا. (۱۳۸۴). روان پزشکی قانونی. انتشارات نشر طبیب.
- عباسی، محمود و خسروی، علی رضا. (۱۳۹۱). اسکیزوفرنی و مسؤولیت کیفری ناشی از آن از دیدگاه قانون گذار ایران. فصل نامه حقوق پزشکی سال ششم، شماره بیست و دوم.
- قائم مقام فراهانی، ضیاء؛ خدابخشی کولایی، آناهیتا و براتی سده، فرید. (۱۳۸۵). درمان و توان بخشی اسکیزوفرنیا. تهران: انتشارات رشد.
- کاپلان و سادوک. (۱۳۸۲). خلاصه روان پزشکی. ترجمه پورافکاری، نصرت الله. انتشارات شهر آب.
- مهدی پناه، مسعود. (۱۳۸۰). اختلالات روانی (جنون) و مسؤولیت کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق.
- میلانی فر، بهروز. (۱۳۷۰). بهداشت روانی. ایران: نشر قومس.

Investigating the causes and symptoms of schizophrenia

Mohammad Amin Sarwari¹

Abstract

Schizophrenia (youthful madness) is one of the mental diseases that disturbs the functioning of the brain and has severe effects on mental health, thoughts, memory, senses and behavior. As a result, a person may experience difficulty in many areas of their daily life. The most important feature of this disease is the strong desire of the patient to be separated from others, the state of isolation, seclusion and self-absorption. The patient hates the outside world and runs away from it and takes refuge inside himself. He becomes exceptionally delinquent; because he is subject to his imagination and may enter into criminal adventures through this passage. In fact, it is the most common type of psychosis, which, if neglected, can turn into a debilitating, incurable disease with unpleasant and dangerous side effects. The purpose of this research is to know and investigate the new findings about the causes, symptoms and signs, as well as the types of schizophrenia and its treatment. The method of this research is qualitative and the library method was used to collect the information, which was analyzed with a descriptive-analytical approach. The results of this study show that the percentage of men and women suffering from schizophrenia is equal and its incidence in men is between 10-25 years old and in women between 25-35 years old, which usually has two main reasons such as (hereditary factors, genetics and disturbed nervous system) and (child-rearing methods, social and family issues, psychologically stressful events and incidents, environmental issues, etc.) are effective in the onset of schizophrenia and perceptual disorders, thinking disorders, mood and emotional disorders, and behavioral disorders and movement are the most important symptoms of this disease, which can be treated with psychosocial methods such as life skills training, behavioral therapy, group therapy, family therapy, etc.

Keywords: disorder, schizophrenia, illness, madness, hallucination and delusion

¹Senior Teaching Assistant Mohammad Amin Sarwari, faculty member of social science Parwan University.

روش‌های عددی مینیمم‌سازی برای توابع یک‌متحوله

حمیدالله نوری^۱

محمدظریف مهرزاد^۲

چکیده

در این مقاله، روش‌های عددی مختلف مینیمم‌سازی توابع یک‌متحوله بررسی می‌شوند که کاربرد گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف علمی و مهندسی دارند. روش‌های مطرح‌شده شامل روش دوبخشی (تصنیف)، روش نسبت طلایی، روش نیوتن، روش جستجوی بروت-فورس و روش مونت کارلو هستند. هر کدام از این روش‌ها، رویکرد متفاوتی برای یافتن نقطه مینیمم تابع هدف ارائه می‌دهند. روش دوبخشی با استفاده از تقسیم مداوم انتروال و انتخاب نقطه میانی، به تدریج به نقطه مینیمم نزدیک می‌شود. در مقابل، روش نسبت طلایی از یک نسبت ثابت برای کاهش انتروال استفاده کرده و کارایی بالاتری نسبت به روش دوبخشی دارد. روش نیوتن با بهره‌گیری از مشتقات تابع، به صورت مستقیم به سمت نقطه مینیمم هدایت می‌شود و به ویژه برای توابعی که مشتقات آنها به راحتی قابل محاسبه هستند، کارایی بالایی دارد. روش جستجوی بروت-فورس، به صورت همه‌جانبه و با ارزیابی تمامی نقاط در یک انتروال مشخص، مینیمم تابع را پیدا می‌کند، اما هزینه محاسباتی آن بالا است. در نهایت، روش مونت کارلو با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی به جستجوی مینیمم می‌پردازد و برای مسائل چند بعدی مناسب است، اما به تعداد زیادی نمونه‌گیری نیاز دارد تا دقت کافی حاصل شود. در این مقاله، الگوریتم‌های هر روش به تفصیل شرح داده شده و مزایا و معایب هر کدام مقایسه می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: مینیمم‌سازی توابع، روش تصنیف، روش نسبت طلایی، روش نیوتن، جستجوی بروت-فورس و مونت کارلو.

^۱ پوهنمل حمیدالله نوری، عضو کادر علمی دیپارتمنت ریاضی پوهنچی تعلیم و تربیه پوهنتون پروان.

^۲ پوهنمل محمدظریف مهرزاد، عضو کادر علمی دیپارتمنت ریاضی پوهنچی تعلیم و تربیه پوهنتون پروان.

۱- مقدمه

الحمد لله الذي علم الإنسان ما لم يعلم، والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه اجمعين. مینیمم‌سازی توابع یک‌متحوله یکی از مباحث اساسی در بهینه‌سازی ریاضی است که در علوم و مهندسی نقش کلیدی ایفا می‌کند. این فرایند برای یافتن نقطه‌ای که در آن مقدار تابع کمینه شود، در بسیاری از حوزه‌ها مانند کاهش هزینه‌ها، بهینه‌سازی عملکرد، و افزایش بهره‌وری اهمیت دارد. با توجه به پیچیدگی برخی توابع، توسعه روش‌های کارآمد برای این منظور ضروری است.

مینیمم‌سازی توابع، به دو دسته کلی روش‌های تحلیلی و عددی تقسیم می‌شود. روش‌های تحلیلی، مانند استفاده از مشتق‌ها، به تحلیل ریاضی وابسته‌اند و تنها برای توابع مشخص و مشتق‌پذیر مناسب هستند. در مقابل، روش‌های عددی، مانند روش‌های دوبخشی، جستجوی نسبت طلایی، نیوتن، بروت‌فورس و مونت کارلو، برای مسائلی که تحلیل ریاضی دشوار یا ناممکن است، ابزار مؤثرتری ارائه می‌دهند. پیشینه این روش‌ها نشان‌دهنده اهمیت آنها در مسائل واقعی و پیچیده است.

در بسیاری از مسائل بهینه‌سازی، تحلیل دقیق توابع امکان‌پذیر نیست یا نیاز به محاسبات پیچیده و زمان‌بر دارد. بنابراین، انتخاب مناسب‌ترین روش عددی با توجه به نوع تابع و شرایط مسئله، چالشی اساسی برای محققان و مهندسان است.

این مقاله با هدف بررسی و تحلیل چند روش عددی کلیدی در مینیمم‌سازی توابع یک‌متحوله، به دنبال ارائه راهنمایی برای انتخاب روش مناسب است. فرض بر این است که هر روش بسته به ویژگی‌های تابع و شرایط مسئله مزایا و محدودیت‌هایی دارد.

روش تحقیق در این مقاله، از یک روش تحلیلی و مقایسه‌ای استفاده می‌شود. هر روش با توصیف الگوریتم، مزایا، معایب و کاربردها بررسی می‌شود و سپس بر اساس معیارهایی چون دقت، سرعت و کارایی مقایسه می‌گردد.

اهمیت موضوع این مقاله را می‌توان با بررسی روش‌های متنوع مینیمم‌سازی، راهنمایی عملی برای انتخاب بهترین روش ارائه می‌دهد و به‌عنوان ابزاری مفید برای محققان و دانشجویان در مسائل بهینه‌سازی در حوزه‌های مختلف عمل می‌کند.

ساختار کلی این مقاله شامل مقدمه و معرفی کلی موضوع، شرح مفصل روش‌های عددی (دوبخشی، جستجوی نسبت طلایی، نیوتن، بروت‌فورس و مونت

کارلو)، تحلیل و مقایسه عملکرد روش‌ها، نتیجه‌گیری و ارائه راهکارهایی برای انتخاب روش مناسب بر اساس شرایط مسئله.

۲. مینیمم‌سازی چیست؟

مینیمم‌سازی (Minimization) یکی از مسائل اصلی در ریاضیات و بهینه‌سازی است که به دنبال یافتن مقدار کمینه (کم-ترین مقدار) یک تابع ریاضی در یک انتروال مشخص یا برای مقادیر خاصی از متغیرها می‌باشد. هدف از مینیمم‌سازی، پیدا کردن نقطه یا نقاطی است که در آنها مقدار تابع به پایین‌ترین حد خود می‌رسد. این فرآیند در علوم مختلف از جمله اقتصاد، مهندسی، مدیریت، و علوم کامپیوتر کاربردهای فراوانی دارد

(Bertsekas & Tsitsiklis, 2000, p. 234).

بیاید مسئله بهینه‌سازی زیر را برای مینیمم‌سازی یک تابع یک‌متحوله $f(x)$ ، $x \in \square$ در نظر بگیریم (Bertsekas & Tsitsiklis, 2000, p. 234). یعنی

$$\begin{aligned} \min_{x \in \square} f(x) \\ \text{s.t. } a \leq x \leq b \end{aligned} \quad (1)$$

با فرض اینکه تابع $f(x)$ برای تمام مقادیر $x \in [a, b]$ (به صورت قطعه‌ای) پیوسته باشد. ما محدودیت‌های خطی (حدود ثابت) $x \geq a$ و $x \leq b$ را در رابطه (۱) در نظر می‌گیریم، همان‌طور که الگوریتم‌های مورد بحث در این مقاله نیاز دارند. با این حال، ممکن است در آینده دوباره مورد بررسی قرار گیرد که به یک مسئله خاص یا روش حل مرتبط باشد. دو مثال زیر می‌توانند به عنوان مثال‌های خاصی از مسئله (۱) مطرح شوند (Bertsekas & Tsitsiklis, 2000, p. 235).

۳. مینیمم‌سازی یک تابع به طور تحلیلی

مثال - نقطه مینیمم تابع $f(x) = \sin^3(x) + \cos^3(x)$ را در انتروال $[0, 2\pi]$ پیدا کنید. در این مثال، تابع $f(x)$ به صورت پیوسته (دو بار) قابل مشتق‌گیری می‌باشد. بنابراین، استفاده از آزمون‌های مشتق در حساب دیفرانسیل، امکان شناسایی تمامی نقاط حدی (اکسترمم‌ها) را در انتروال $[0, 2\pi]$ معین می‌کند (Boyd & Vandenberghe, 2004, p. 122).

$$x_1 = 0, \quad x_2 = \frac{\pi}{4}, \quad x_3 = \frac{\pi}{2}, \quad x_4 = \pi, \quad x_5 = \frac{5\pi}{4}, \quad x_6 = \frac{3\pi}{2}, \quad x_7 = 2\pi.$$

ما همچنین دو مینیمم کننده عمومی را مشخص می‌کنیم (Boyd & Vandenghe, 2000, p.122)

$$x^* = x_4 = \pi, \quad x^* = x_6 = \frac{3\pi}{2}, \quad f^* = f_{\min} = f(x_4) = f(x_6) = -1$$

مثال ۱ به طور تحلیلی قابل حل هستند، زیرا تابع‌های هدف و مشتقات مرتبط با آنها وجود دارند و محاسبه‌شان آسان است. در موارد دیگر، زمانی که ما نتوانیم از روش تحلیلی برای یافتن نقطه مینیمم استفاده کنیم، می‌توانیم برای پیدا کردن نقطه مینیمم به صورت تقریبی با استفاده از روش‌های عددی زیر بهره بگیریم (Boyd & Vandenberghe, 2004, p. 126).

۴. روش‌های عددی

روش‌های عددی برای مینیمم‌سازی توابع یک‌متغیره، تکنیک‌هایی هستند که برای یافتن کمینه یک تابع که تنها به یک متغیر وابسته است، استفاده می‌شوند. این روش‌ها در مواقعی کاربرد دارند که حل تحلیلی تابع دشوار یا غیرممکن باشد. هدف این روش‌ها به دست آوردن نقطه‌ای است که در آن مقدار تابع کمینه می‌شود. این روش‌ها قرار ذیل‌اند:

- روش تنصیف (جستجوی دوبخشی)؛
- روش جستجوی نسبت طلایی؛
- روش نیوتن (مرتبه دوم)؛
- روش جستجوی کامل (روش بروت-فورس)؛
- روش‌های تصادفی (روش مونت کارلو)؛

سپس، ما به بررسی این روش‌های عددی خواهیم پرداخت و آن‌ها را برای حل مسائل مینیمم‌سازی به کار خواهیم برد تا برخی از مسائل محاسباتی را مورد بحث قرار دهیم (Bertsekas & Tsitsiklis, 2000, p. 236).

۴.۱. روش تنصیف (دوبخشی)

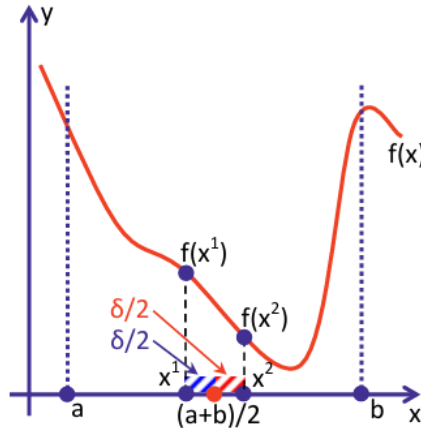
با استفاده از روش تنصیف یا جستجوی دوبخشی برای مینیمم‌سازی تابع $f(x)$ در انتروال $[a, b]$ ، فرض می‌کنیم که $f(x)$ در آن انتروال یک قله‌ای است. یک قله‌ای بودن به این معناست که $f(x)$ دقیقاً یک مینیمم‌کننده عمومی در انتروال $[a, b]$ دارد. برای پیشگیری از هرگونه ابهام، لازم است که تفاوتی را که هنگام تقسیم انتروال (به دو بخش مساوی) برای یافتن جذرهای یک معادله الجبری $f(x) = 0$ و

همچنین حل مسئله بهینه‌سازی (۱) وجود دارد، بیان کنیم. زمانی که از آن در مورد اول استفاده می‌شود، ما تابع $f(x)$ را بررسی می‌کنیم تا انتروالی را پیدا کنیم که تابع علامه‌اش را تغییر می‌دهد. با این وجود، استفاده از آن برای مینیمم‌سازی توابع به طور مستقیم نیست، زیرا برای ارزیابی $f(x)$ از نقطه میانی دقیق انتروال استفاده نمی‌شود. به جای این کار، ما از دو نقطه نزدیک به نقطه میانی استفاده می‌کنیم تا تشخیص دهیم آیا $f(x)$ در این ناحیه کوچک در حال افزایش یا کاهش است. ما همچنین می‌توانیم این تکنیک را با تقریب تفاوت محدود مشتق در نقطه میانی مقایسه کنیم. با این وجود، روش تنصیف نیازی به میل ندارد و تنها از علامه برای انتخاب بین نیمه چپ و راست انتروال تقسیم‌شده استفاده می‌شود (Vladislav, 2023, p. 212).

قبل از اینکه روش تنصیف را به طور محاسباتی اجرا کنیم، باید دو پارامتر را تعیین کنیم:

- یک ثابت کوچک δ ، $0 < \delta < b - a$ ، برای ارزیابی علامه $f'(x)$ در نقطه میانی $\frac{a+b}{2}$ ، و

اغماض $\varepsilon > 0$ برای پایان دادن به تکرارها. توجه داشته باشید که $\varepsilon > \delta$ باید باشد (Vladislav, 2023, p. 213).



شکل (۱): گراف روش تنصیف را برای مینیمم‌سازی تابع یک قله‌ای $f(x)$ نشان می‌دهد (Vladislav, 2023, p. 214).

تمام مراحل محاسباتی برای اجرای این روش در الگوریتم (۱) آورده شده است.

۴.۱.۲. الگوریتم ۱ (روش تنصیف یا جستجوی دوبخشی)

۱- برای انتروال اولیه $I^0 = [a, b]$ افاده‌های زیر را محاسبه می‌نماییم.

$$x^1 = \frac{a+b-\delta}{2}, \quad x^2 = \frac{a+b+\delta}{2}$$

۲- $f(x^1)$ و $f(x^2)$ را مقایسه می‌کنیم.

• اگر $f(x^1) \leq f(x^2)$ باشد، آنگاه $a^1 = a$, $b^1 = x^2$ قرار می‌دهیم.

• اگر $f(x^1) > f(x^2)$ باشد، آنگاه $a^1 = x^1$, $b^1 = b$ قرار می‌دهیم.

۳- یک انتروال جدید $I^1 = [a^1, b^1]$ را طور ذیل به دست می‌آوریم (Roberts & Roberts, 2008, p. 45)

$$d^1 = b^1 - a^1 = \frac{b-a-\delta}{2} + \delta$$

۴- فرآیند مشابه به صورت تکراری انجام می‌شود. برای مرحله k -ام توابع

$f(x^{2k-1})$ و $f(x^{2k})$ برای نقاط $x^{2k-1}, x^{2k} \in I^{k-1}$ محاسبه می‌شود که این

نقاط طور ذیل بدست می‌آید:

$$x^{2k-1} = \frac{a^{k-1} + b^{k-1} - \delta}{2}, \quad x^{2k} = \frac{a^{k-1} + b^{k-1} + \delta}{2}$$

۵- افاده‌های $f(x^{2k-1})$ و $f(x^{2k})$ طور ذیل مقایسه می‌شود:

• اگر $f(x^{2k-1}) \leq f(x^{2k})$ باشد، پس $a^k = a^{k-1}$, $b^k = x^{2k}$ است.

• اگر $f(x^{2k-1}) > f(x^{2k})$ باشد، پس $a^k = x^{2k-1}$, $b^k = b^{k-1}$ است.

۶- یک انتروال جدید $I^k = [a^k, b^k]$ به طول

$$d^k = b^k - a^k = \frac{b-a-\delta}{2^k} + \delta$$

بدست می‌آوریم (Nocedal & Wright, 2006, p. 122).

۷- اگر $d^k = b^k - a^k < \varepsilon$ باشد، جستجو متوقف می‌شود؛ در غیر آن به

مرحله ۴ ادامه می‌دهیم.

۸- x^* را به صورت جواب تقریبی دریافت می‌کنیم، به طور مثال،

$$x^* = \frac{a^k + b^k}{2}$$

برای ارزیابی بیش‌تری تابع $f(x)$ نیاز است که مقدارخطا به قسم زیر محاسبه شود:

$$e_B \leq \frac{b-a}{2^k} \quad (2)$$

اگر هزینه محاسباتی برای ارزیابی $f(x)$ زیاد باشد، حل نهایی (بهینه) می‌تواند به طور تقریبی به صورت $x^* = a^k$ و یا $x^* = b^k$ ارائه شود. با بررسی شرط توقف $d^k = b^k - a^k < \varepsilon$ که در روش تنصیف استفاده می‌شود، می‌توان به سادگی یک تخمین پیشاپیش از تعداد کل تکرارها و ارزیابی‌های تابع در نظر گرفت:

$$k > \log_2 \frac{b-a-\delta}{\varepsilon-\delta} \quad (3)$$

و تعداد ارزیابی‌های تابع هدف

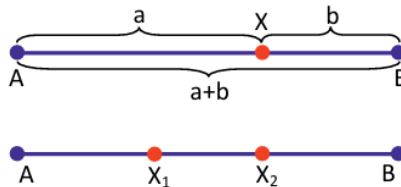
$$n = 2k > 2 \log_2 \frac{b-a-\delta}{\varepsilon-\delta} \quad (4)$$

(Bishop, 2006, p. 166)

۲.۴. روش جستجوی نسبت طلایی

روش دو بخشی نیاز به $n = 2k$ ارزیابی تابع $f(x)$ دارد، که k توسط فرمول (۳) داده می‌شود. آیا می‌توانیم مقدار n را کم کنیم تا بر قیمت‌های محاسباتی تأثیر بگذارند؟

بیایید به این پرسش بلافاصله پاسخ دهیم و یک روش دیگر را برای مقایسه با جستجوی دو بخشی بررسی کنیم. ما به شکل ۲ مراجعه می‌کنیم تا نشانه‌گذاری نسبت طلایی و خصوصیات آن را بررسی کنیم.



شکل (۲): نسبت طلایی و ویژگی آن را نشان می‌دهد (Van der & Smit, 2012, p. 661).

هر انتروال AB با طول محدود می‌تواند به دو قسمت AX و XB تقسیم شود به طوری که طول‌های مربوطه به ترتیب a و b باشند، و همچنان شرط ذیل نیز برقرار باشد (Van der & Smit, 2012, p. 662).

$$\frac{a+b}{a} = \frac{a}{b} = \frac{1+\sqrt{5}}{2} \approx 1.6180\dots$$

این نسبت به نام نسبت طلایی (GS) یا بخش طلایی شناخته می‌شود. همچنین می‌توانیم از سمبول زیر استفاده کنیم:

$$X = GS(AB)$$

این سمبول در شکل (۲) نشان داده شده است. به علت وجود تقارن، ویژگی زیر برای نسبت طلایی صدق می‌کند:

اگر $X_1 = GS(AB)$ ، $X_2 = GS(AB)$ ، $X_1 \neq X_2$ باشند، پس رابطه ذیل برقرار است.

$$X_1 = GS(AX_2), \quad X_2 = GS(X_1B) \quad (5)$$

(Kelley, 1999, p. 212)

در نهایت، با معرفی یک ثابت نسبت طلایی مساوی با $\alpha = \frac{\sqrt{5}-1}{2}$ (معادله

۵)، می‌توانیم موقعیت‌های هر دو نسبت طلایی X_1 و X_2 را به صورت زیر به عنوان نقاط انتهایی انتروال X_A و X_B بیان کنیم:

$$x_1 = \alpha x_A + (1-\alpha)x_B, \quad x_2 = (1-\alpha)x_A + \alpha x_B$$

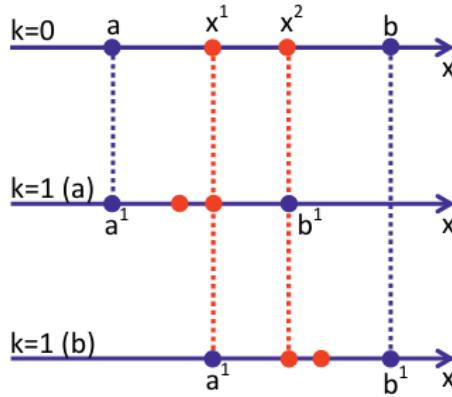
به طور خلاصه، روش جستجوی نسبت طلایی که برای حل مسأله حداقل‌سازی (معادله ۱) به کار می‌رود، ساختار مشابهی با روش تنصیف که در بخش قبلی بحث شد، دارد. تنها تفاوت این است که انتروال بریده شده به شکل‌های زیر خواهد بود:

$$[a^1, b^1] = [x^1, b] \quad \text{یا} \quad [a^1, b^1] = [a, x^2]$$

با x^2 یکی از نسبت‌های طلایی در انتروال جدید خواهد بود (Jain & Gupta, 2013, p. 9).

به همین ترتیب، ما باید نقطه دوم نسبت طلایی را محاسبه کرده و فقط یک بار تابع $f(x)$ را در این نقطه ارزیابی کنیم. شکل ۳ نموداری از مفهوم این روش را با دو گزینه (الف) و (ب) برای هر تکرار نمایش می‌دهد (Bishop, 2006, p.166).

قبل از اینکه روش جستجوی نسبت طلایی را به طور محاسباتی به کار ببریم، تنها باید یک پارامتر را پیدا کنیم که این پارامتر را به نام مقدار خطا (tolerance) یاد می‌کند و این خطا را با حرف ϵ نشان می‌دهند که باید $\epsilon > 0$ باشد. برای پایان دادن به تکرار مراحل از این پارامتر استفاده می‌شود. تمام مراحل محاسباتی برای عملی‌سازی این روش در الگوریتم ۲ ارائه شده است (Van der Meer & Smit, 2012, p. 668).



شکل (۳): نموداری است که نقاط نسبت طلایی را از انتروال اولیه $[a, b]$ به قطعه خط $[a^1, b^1]$ نشان می‌دهد (Vladislav, 2023, p. 213).

۴.۲.۱. الگوریتم ۲ (روش جستجوی نسبت طلایی)

۱- برای انتروال اولیه $I^0 = [a, b]$ افاده زیر را محاسبه کنید:

$$x^1 = \alpha a + (1 - \alpha)a + \alpha b$$

۲- برای مقایسه $f(x^1)$ و $f(x^2)$ نکات ذیل را در نظر می‌گیریم:

(الف). اگر $f(x^1) \leq f(x^2)$ باشد، پس $a^1 = a, b^1 = x^2, \bar{x}^1 = x^1$

است.

(ب). اگر $f(x^1) > f(x^2)$ باشد، پس $a^1 = x^1, b^1 = b, \bar{x}^1 = x^2$

است.

۳- انتروال جدیدی $I^1 = [a^1, b^1]$ را با طول $d^1 = b^1 - a^1 = \alpha(b - a)$ به دست می آوریم.

۴- برای $k = 2$ ، از \bar{x}^1 به عنوان یک قیمت جدید x^1 یا x^2 استفاده می شود (Bishop, 2006, p. 165).

۵- همین فرآیند را به صورت تکراری انجام می دهیم. برای مرحله k -ام نکات زیر را در نظر می گیریم:

• اگر $f(x^{2k-1}) \leq f(x^{2k})$ باشد، آنگاه $f(x^2) = f(\bar{x}^{k-1})$ می شود که این از قبل شناخته شده است و فقط باید $f(x^1)$ را محاسبه کنیم.

• اگر $f(x^{2k-1}) > f(x^{2k})$ باشد، آنگاه $f(x^1) = f(\bar{x}^{k-1})$ معلوم است و فقط باید $f(x^2)$ را محاسبه کنید (Jain & Gupta, 2013, p. 10).

۶- انتروال جدیدی $I^k = [a^k, b^k]$ را با طول $d^k = b^k - a^k = \alpha^k(b - a)$ به دست می آوریم، که در آن نسبت طولی است و معمولاً مساوی با $\frac{1 - \sqrt{5}}{2}$ است.

۷- اگر $d^k = b^k - a^k < \varepsilon$ باشد، جستجو را خاتمه می دهیم، در غیر این صورت به مرحله ۵ می رویم.

۸- قیمت تقریبی x^* را به دست می آوریم، به عنوان مثال:

$$x^* = \bar{x}^k$$

خطای زیر را نیز محاسبه می کنیم:

(۶)

$$e_{GS} \square \alpha^k(b - a) = \left(\frac{\sqrt{5} - 1}{2} \right)^k (b - a)$$

تعیین شرط توقف $d^k = b^k - a^k < \varepsilon$ (مشابه روش تنصیف) به ما یک تخمین برای تعداد کل تکرارها k می دهد، که تقریباً برابر است با تعداد ارزیابی های تابع هدف n (و به طور دقیق تر، $n = k + 1$ به دلیل مرحله ۲ در الگوریتم ۲) است. یعنی؛

(۷)

$$k > \log_{\frac{1}{\alpha}} \frac{b-a}{\varepsilon}, \quad n = k+1, \quad \alpha = \frac{\sqrt{5}-1}{2} \approx 0.62$$

این تخمین به ما کمک می‌کند تا بدانیم چند بار باید تابع هدف را ارزیابی کنیم تا به دقت مورد نظر برسیم (Van der Meer & Smit, 2012, p. 11).

در مقایسه با روش تنصیف، روش جستجوی نسبت طلایی طول انتروال d^k را با سرعت کم‌تری کاهش می‌دهد. اگر به تعداد تکرارها k اشاره کنیم با این حال، اگر تعداد کل ارزیابی‌های تابع هدف n را در نظر بگیریم، این روش بسیار سریع‌تر است. می‌توانیم این موضوع را با مقایسه خطاها برای هر دو روش، که به ترتیب با فرمول‌های (۲) و (۶) ارائه شده‌اند، بررسی کنیم، داریم:

(۸)

$$\frac{e_B}{e_{GS}} = \frac{2^{\frac{n}{2}}(b-a)}{\left(\frac{\sqrt{5}-1}{2}\right)^n (b-a)} = \left(\frac{\sqrt{2}}{\sqrt{5}-1}\right)^n \approx (1.144\cdots)^n$$

از رابطه (۸) می‌توان نتیجه گرفت که روش جستجوی نسبت طلایی دقت بیشتری نسبت به روش تنصیف دارد (Roberts & Roberts, 2008, p. 46).

به عنوان مثال، با محدود کردن n به ۱۰، روش جستجوی نسبت طلایی می‌تواند به دقتی تقریباً چهار برابر بیش‌تر از روش تنصیف است.

$$\left(\frac{\sqrt{2}}{\sqrt{5}-1}\right)^{10} \approx 3.84 \quad (۹)$$

(Bishop, , 2006, p. 165)

آیا فرض یکنواختی که قبلاً برای روش تنصیف تعیین شده بود، برای روش جستجوی نسبت طلایی نیز برقرار است؟

بلی، فرض یکنواختی هنوز هم برای روش جستجوی نسبت طلایی برقرار است. هر دو روش، یعنی روش تنصیف و روش جستجوی نسبت طلایی، بر اساس این فرض کار می‌کنند که تابع هدف یک تابع یکنواخت (unimodal) در انتروال مورد نظر است که مورد بررسی قرار می‌گیرد. این به این معنی است که تابع فقط یک

مینیمم یا یک ماکسیمم دارد و در نتیجه می‌توان انتروال را به طور مؤثری کاهش داد تا به نقاط بهینه نزدیک شویم (Vladislav, 2023, p. 214).

۳.۴. روش نیوتن (Newton's Method)

در بخش قبلی، بررسی کردیم که روش جستجوی نسبت طلایی (GS) جستجو را سریع‌تر از روش تصنیف انجام می‌دهد. حالا، چگونه می‌توان به تقارب حتی سریع‌تر دست یافت با فرض اینکه تابع $f(x)$ (دو بار) مشتق پذیر باشد؟

ما می‌دانیم که روش نیوتن هدفش ایجاد یک ترادف $\{x^k\}$ از یک حدس اولیه x^0 است که به نقطه ساکن x^* تابع $f(x)$ که معادله $f'(x^*) = 0$ را صدق کند، متقارب شود. ما می‌توانیم روش نیوتن را نیز به عنوان یک الگوریتم برای یافتن جذری معادله $g(x) = 0$ در نظر بگیریم، طوری که $g(x) = f'(x)$ باشد. قبل از استفاده محاسباتی از این روش، باید مقدار خطا ($\varepsilon > 0$) بزرگ‌تر از صفر را تعیین کنیم که برای متوقف کردن تکرارها استفاده می‌شود. تمام مراحل محاسباتی برای عملی کردن روش نیوتن در الگوریتم ۳ ارائه شده‌اند (Montgomery & Runger, 2010, p. 178).

۳.۴.۱. الگوریتم ۳ (روش مرتبه دوم نیوتن)

- ۱- یک حدس اولیه x^0 را انتخاب می‌کنیم.
- ۲- برای مرحله k -ام در صورتی که $f''(x^k) \neq 0$ باشد، حل را طور ذیل شروع می‌کنیم

$$x^{k+1} = x^k - \frac{f'(x^k)}{f''(x^k)} \quad (10)$$

- ۳- اگر رابطه ذیل برقرار باشد، کار را خاتمه می‌دهیم (Bertsekas & Tsitsiklis, 2000, p. 236).

$$\left| \frac{f(x^{k+1}) - f(x^k)}{f(x^k)} \right| < \varepsilon \quad \text{یا} \quad \left| \frac{x^{k+1} - x^k}{x^k} \right| < \varepsilon \quad \text{و یا هم} \quad |f'(x^k)| < \varepsilon \quad (11)$$

- ۴- به طور تقریبی $x^* = x^k$ را با در نظر گرفتن خطای ذیل تعیین می‌کنیم (Boyd & Vandenberghe, 2004, p. 125).

$$M = \frac{f'''(x^k)}{2f''(x^k)} \quad e_N \square M(x^* - x_k)^2 \quad (12)$$

تعبیر هندسی روش نیوتن را به این قسم بیان می‌کنیم: در هر تکرار k -ام تابع $f(x)$ به وسیله یک تابع درجه دوم در نزدیکی x^k تقریب زده می‌شود و گامی به سوی حداکثر یا حداقل شدن آن تابع درجه دوم برداشته می‌شود، همان‌طور که در معادله (۱۰) نمایش داده شده است. در ذیل ویژگی‌های اساسی روش نیوتن را شرح می‌دهیم که این روش برای حل انواع مسائل بهینه‌سازی به طور قابل توجهی مفید می‌باشد (Nocedal & Wright, 2006, p. 126).

- اگر حدس اولیه x^0 به اندازه کافی به حل، یعنی نقطه ساکن x^* نزدیک باشد، این روش با نرخ تقارب درجه دوم متقارب می‌شود.
- این روش به ما این امکان را می‌دهد که توابع درجه دوم را در یک تکرار به حداقل (یا حداکثر) برسانیم.

- روش نیوتن به آسانی می‌تواند برای حل مسایل چندبُعدی توسعه یابد. در این حالت، با تغییر از $x^k \in \square^n$ به $x^k \in \square^n$ ، قسمت تجدید شده آن در رابطه (۱۰) تعدیل می‌شود:

$$(13)$$

$$\frac{f'(x^k)}{f''(x^k)} \rightarrow [\nabla^2 f(x^k)]^{-1} \nabla f(x^k)$$

در عین حال، باید نقاط ذیل را در نظر داشته باشیم (Kelley, 1999, p. 216).

- اگر نقطه ثابت x^* یک نقطه عطف باشد (یا $f''(x^*) \rightarrow 0$)، روش نیوتن با سرعت بسیار کم‌تری متقارب می‌شود، که ممکن است خطی یا حتی کندتر باشد.
 - اگر فرآیند از نقطه‌ای نسبتاً نزدیک به x^* آغاز نشود، این روش نمی‌تواند متقارب بودن را تضمین کند.
 - به جای رسیدن به نقطه اصغری مورد نظر، ممکن است به نقطه اعظمی یا نقاط عطف هم متقارب شود.
- بنابراین، هنگام استفاده از روش نیوتن، به‌ویژه در مسایل بهینه‌سازی چندبُعدی، باید به کارایی محاسباتی توجه کرد و آن را به‌دقت بررسی کرد. این روش دارای قابلیت همگرایی سریع است،

به شرط آنکه عملی سازی آن به خوبی با مسأله مورد نظر تطبیق یابد و به درستی مدیریت شود (Duvall, 2011, p. 346).

۴.۴. روش جستجوی بروت-فورس

در بخش های ۲ تا ۴، ما به روش هایی اشاره کردیم که می توانند بر اساس نحوه ساخت ترادف $\{x^k\}$ دسته بندی شوند. روش های تنصیف (bisection) و نسبت طلایی (golden section) از این ترادف برای تجدید انتروال های جستجو استفاده می کنند، در حالی که روش نیوتن هر مقدار x^k را به عنوان یک حل تقریبی در نظر می گیرد. با این حال، هر سه روش به طور دینامیک مقدار $\{x^k\}$ را تجدید می کنند، زیرا مقادیر x^k قبل از شروع جستجو قابل پیش بینی نیستند. این گونه روش ها معمولاً به عنوان روش های جستجوی فعال شناخته می شوند. از سوی دیگر، روش های جستجوی غیرفعال مقادیر (Kelley, 1999, p. 220).

$$x^1, x^2, x^3, \dots, x^n \in [a, b]$$

را قبل از مرحله محاسباتی در انتروال $[a, b]$ تعریف می کنند، که این امر به ساده سازی الگوریتم های زیر کمک می کند. که این موضوع به تسهیل موازی سازی الگوریتم های پایه کمک می کند (Duvall, 2011, p. 347).

در اینجا، یکی از ساده ترین روش های جستجوی غیرفعال را بررسی می کنیم، یعنی الگوریتم جستجوی کامل یا بروت-فورس (Brute-Force). برای به کارگیری آن به منظور مینم سازی $f(x)$ در انتروال $[a, b]$ ، باید یک پارامتر تعیین شود که مرحله گسسته سازی $(h < b - a)$ صورت بگیرد. الگوریتم ۴ جزئیات کامل تمامی مراحل محاسباتی را ارائه می دهد (Duvall, 2011, p. 349).

۴.۴.۱. الگوریتم ۴ (روش جستجوی کامل یا بروت-فورس)

۱- برای انتروال $I = [a, b]$ ، مقادیر $x^1, x^2, \dots, x^n \in [a, b]$ به صورت زیر محاسبه می شوند:

$$x^1 = a + h, \quad x^2 = a + 2h, \quad \dots, \quad x^n = \min \{a + nh, b\}$$

۲- قیمت های تابع در نقاط داده شده در ذیل به صورت متوالی محاسبه می شود:

روش‌های عددی مینیمم‌سازی برای توابع یک‌متحوله
 قرار می‌دهیم. $f(x^1)$ را محاسبه نموده بعداً $\bar{x} = x^1$ و $f(\bar{x}) = f(x^1)$ مساوی

قرار می‌دهیم. $f(x^2)$ را محاسبه نموده، اگر $f(x^2) < f(\bar{x})$ باشد، بعداً $\bar{x} = x^2$ و
 $f(\bar{x}) = f(x^2)$ قرار می‌دهیم (Duvall, 2011, p. 350).

... ..

و $f(x^n)$ را محاسبه نموده، اگر $f(x^n) < f(\bar{x})$ باشد، بعداً $\bar{x} = x^n$
 قرار می‌دهیم.

۳- قیمت تقریبی $\bar{x} = x^*$ را با خطای ذیل تعیین می‌کنیم:

$$e_{BF} \approx 2h \quad (14)$$

روش جستجوی بروت-فورس دارای تعبیر هندسی ساده‌ای است (Duvall, 2011, p. 351)

همان‌طور که در شکل ۴ دیده می‌شود، این روش تقریب یک‌نواختی از
 $f(x)$ را با استفاده از اسپلاین‌های خطی (linear splines) فراهم می‌کند. یک
 تغییر ساده در الگوریتم ۴ می‌آوریم که اندازه تمام انتروال‌ها یکسان باشند، برای این
 منظور نکات ذیل را در نظر می‌گیریم:

(الف). ابتدا تعداد نقاط داخلی n را انتخاب می‌کنیم؛

(ب). پارامتر h را محاسبه می‌کنیم.

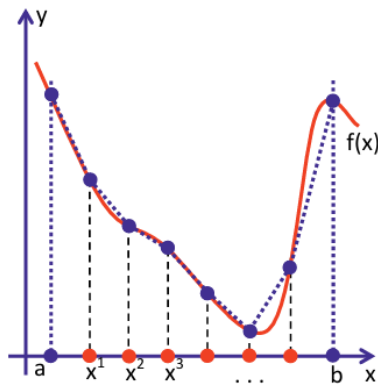
با اینکه این روش از نظر ظاهری ساده به نظر می‌رسد، روش بروت-فورس
 هنوز چندین خصوصیت دارد.

• این روش امکان جستجوی عمومی را در ناحیه گسسته‌شده $[a, b]$ مهیا
 می‌سازد.

• روش‌های متنوعی برای تسریع وجود دارند که به‌صورت ترکیبی از
 جستجوی فعال و غیرفعال به کار گرفته می‌شوند.

روش جستجوی بروت-فورس به‌آسانی برای استفاده در توابع چندمودی قابل توسعه
 است. با این حال، خطای مطرح‌شده در رابطه (۱۴) تضمین نشده و ارزیابی آن دشوار
 است (Boyd & Vandenberghe, 2004, p. 127).

در پایان، لازم است به دو ایراد واضح اشاره کنیم.



شکل (۴). گرافی است که تقریب یکنواخت $f(x)$ را با استفاده از اسپلاین‌های خطی ایجاد شده توسط روش جستجوی بروت-فورس نمایش می‌دهد (Vladislav, 2023, p. 216).

۱. بخش محاسباتی این روش هزینه زیادی دارد، به خصوص در مسائل چندبُعدی.
۲. اگر گسسته‌سازی به اندازه کافی دقیق نباشد، ممکن است به راحتی حل بهینه را از دست بدهیم.

با وجود این معایب، الگوریتم‌های جستجوی بروت-فورس به دلیل سادگی در عملی‌سازی و قابلیت انجام جستجوی عمومی، بسیار خوب هستند. این الگوریتم‌ها ممکن است برای برخی مسائل بهینه‌سازی با ابعاد پایین ($x \in \mathbb{R}^n, n < 10$) بسیار مؤثر باشند (Duvall, 2011, p. 352).

۴.۵. روش مونت کارلو

روش‌های جستجویی که در بخش‌های ۲ تا ۵ بحث شده‌اند، به نظر می‌رسد که ذاتاً تعیین‌کننده است. به این معنی که در صورت تکرار این روش‌ها، نتایج دقیقاً مشابهی به دست می‌آید. علاوه بر این، در نظر گرفتن روش‌هایی از حوزه رویکردهای تصادفی ممکن است ایده خوبی باشد؛ زیرا این روش‌ها یک دسته توسعه یافته از الگوریتم‌های محاسباتی هستند که برای دستیابی به نتایج عددی به نمونه برداری تصادفی مکرر وابسته‌اند. ایده اصلی این است که از تصادفی بودن برای حل مسائلی که به طور اصولی ممکن است تعیین‌کننده باشند، استفاده کنیم (Bishop, 2007 p. 211).

ما بر روی یک روش ساده متمرکز خواهیم شد که مبتنی بر آزمایش‌های موسوم به مونت کارلو (MC) یا جستجوی تصادفی است. برای استفاده از آن در بهینه‌سازی $f(x)$ در انتروال $[a, b]$ ، باید یک پارامتر تعیین شود، یعنی تعداد

نمونه‌های n (تعداد ارزیابی‌های تابع هدف). الگوریتم ۵ توضیحات کامل و تمام مراحل محاسباتی مربوطه را ارائه می‌دهد (Bishop, 2007, p. 212).

۵.۴. ۱. الگوریتم ۵ (روش مونت کارلو یا جستجوی تصادفی)

۱- برای انتروال داده‌شده $I = [a, b]$ ، یک ترادف از مقادیر تصادفی $\{x^k\}$ ، $k = 1, 2, \dots, n$ تولید می‌کنیم، به‌عنوان مثال، به‌صورت یکنواخت یا توزیع نرمال $x^1 \in I$ ، $x^2 \in I$ ، \dots ، $x^n \in I$ باشند.

۲- این قیمت‌ها را در توابع مربوط آن به‌صورت متوالی محاسبه می‌کنیم (مشابه روش جستجوی بروت-فورس).

$f(x^1)$ را محاسبه نموده بعداً $\bar{x} = x^1$ و $f(\bar{x}) = f(x^1)$ مساوی قرار می‌دهیم.

$f(x^2)$ را محاسبه نموده سپس اگر $f(x^2) < f(\bar{x})$ باشد، بعداً $\bar{x} = x^2$ و $f(\bar{x}) = f(x^2)$ مساوی قرار می‌دهیم.
... ..

$f(x^n)$ را محاسبه نموده سپس اگر $f(x^n) < f(\bar{x})$ باشد، بعداً $\bar{x} = x^n$ و $f(\bar{x}) = f(x^n)$ ذخیره کنید.
۳- قیمت تقریبی $x^* = \bar{x}$ را با خطای ذیل بدست می‌آوریم.

$$e_{MC} \approx (\bar{x}_+ - \bar{x}_-) \quad (15)$$

که \bar{x}_+ و \bar{x}_- مجاورت‌های راست و چپ \bar{x} هستند (Rubinstein & Kroese, 2008, p. 199).

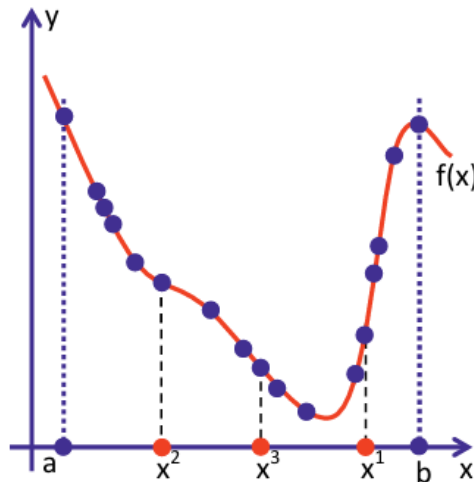
تعبیر احتمالی روش جستجوی تصادفی (مونت کارلو) به صورت زیر ارائه می‌شود:

طبق قانون اعداد بزرگ، مقدار مورد انتظار یک متغیر تصادفی را می‌توان با محاسبه میانگین تجربی از نمونه‌های مستقل آن متغیر تقریب زد. زمانی که این روش در مسائل بهینه‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد، پیش‌بینی می‌شود که با انجام ارزیابی‌های بیش‌تر (آزمایش‌های تابع هدف)، شانس بیش‌تری برای دستیابی به حل

بهینه خواهیم داشت. یک توضیح ساده از این واقعیت در شکل ۵ ارائه شده است (Kelley, 1999, p. 224).

روش‌ها و تغییرات متعددی برای انجام جستجوی تصادفی به منظور حل مسائل بهینه‌سازی وجود دارد. به طور خاص، برای کاهش مراحل محاسباتی می‌توانیم مقادیر \bar{x} ، \bar{x}_{old} و ترتیب k -ام را محاسبه کنیم تا بتوانیم فرآیند تصادفی را کنترل کنیم، مثلاً میزان تغییر \bar{x} را تنظیم کنیم (Roberts & Roberts, 2008, p. 57).

با در نظر گرفتن ماهیت تصادفی روش جستجوی تصادفی، آیا می‌توان از آن به طور عملی برای حل مسائل قطعی استفاده کرد؟ پاسخ فوری ممکن است مثبت باشد. این روش زمانی مفید است که به کارگیری دیگر روش‌ها دشوار یا ناممکن باشد. می‌توانیم به چندین ویژگی فکر کنیم که کاربرد روش مونت کارلو را برای مسائل مختلف بهینه‌سازی مناسب می‌سازد (Rubinstein & Kroese, 2008, p. 201).



شکل (۵). نماداری است که روش جستجوی تصادفی (مونت کارلو) را نشان می‌دهد (Vladislav, 2023, p. 217).

۱. همان‌طور که روش جستجوی بروت-فورس (brute-force) یک روش عمومی است، جستجوی تصادفی نیز به‌عنوان یک روش جستجوی عمومی محسوب می‌شود.

۲. همچنین، روش‌های گوناگونی برای افزایش سرعت موجود است که به صورت ترکیبی از جستجوی فعال و غیرفعال به کار می‌روند (Rubinstein & Kroese, 2008, p. 202).

۳. روش مونت کارلو می‌تواند به سادگی در مسائل بهینه‌سازی مقیاس بزرگ (چندبعدی) به کار رود، در صورتی که فضای حل به طور کارآمد بررسی یا پارامتری‌سازی شود.

مشکلات موجود در اینجا نیز مانند روش جستجوی کامل است: محاسبات بسیار پرهزینه هستند، به خصوص در مسائل چندبعدی، و اگر تعداد نمونه‌ها (n) به حد کافی زیاد نباشد، ممکن است حل بهینه از دست برود (Roberts & Roberts, 2008, p. 58).

۵. مقایسه روش‌ها

به طور کلی، انتخاب روش مناسب برای مینیمم‌سازی توابع یک‌متغیره بستگی به نوع تابع، ابعاد و شرایط خاص مسئله دارد. روش‌های دو بخشی و نسبت طلایی برای توابع ساده و پیوسته مناسب هستند، در حالی که روش نیوتن و جستجوی بروت-فورس برای توابع پیچیده‌تر به‌ویژه زمانی که مشتقات موجود هستند، گزینه‌های بهتری هستند. روش مونت کارلو در شرایطی که فضای جستجو بزرگ و پیچیده باشد، به‌ویژه در علوم داده و یادگیری ماشین، مؤثر است (Kelley, 1999, p. 226).

در نهایت، ترکیب و انتخاب هوشمندانه این روش‌ها می‌تواند به بهبود کارایی و دقت در فرآیندهای بهینه‌سازی منجر شود (Nocedal & Wright, 2006, p. 127).

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی روش‌های مختلف مینیمم‌سازی توابع یک‌متحوله پرداخته شد. مزایا و معایب هر یک از آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. از طریق روش دو بخشی، می‌توان به سادگی و با استفاده از تقسیم مداوم انتروال، به سمت مینیمم تابع حرکت کرد. این روش با وجود سادگی و کارایی در توابع یکنواخت، در سرعت تقارب با محدودیت‌هایی روبرو است. روش نسبت طلایی به‌عنوان یک پیشرفت نسبت به روش دو بخشی، با استفاده از نسبت‌های ثابت به بهینه‌سازی تعداد ارزیابی‌های تابع کمک می‌کند و در بسیاری از کاربردها، کارایی بالاتری از خود نشان می‌دهد. روش نیوتن، با تکیه بر مشتقات، سرعت بالایی در همگرایی دارد و در مواقعی که مشتقات تابع به راحتی قابل محاسبه هستند، گزینه مناسبی است. با این حال، این روش ممکن است با چالش‌هایی مانند ناپایداری در نقاط بحرانی مواجه شود.

روش جستجوی بروت-فورس به‌عنوان یک رویکرد جامع، تضمین می‌کند که مینیمم به‌دست آید، اما هزینه محاسباتی آن به‌ویژه در مسائل پیچیده و با ابعاد بزرگ می‌تواند بسیار بالا باشد. در نهایت، روش مونت کارلو با رویکرد تصادفی خود، توانسته است در حل مسائل چندبعدی به‌ویژه در حوزه‌های علمی و صنعتی کاربرد خوبی داشته باشد، هرچند نیاز به تعداد زیادی نمونه‌گیری برای دستیابی به دقت کافی دارد.

در نتیجه، انتخاب روش مناسب برای مینیمم‌سازی توابع یک‌متغیره بستگی به نوع تابع، خواص آن، و شرایط خاص مسئله دارد. برای توابع ساده و یکنواخت، روش‌های دو بخشی و نسبت طلایی می‌توانند گزینه‌های مناسبی باشند. در حالی که برای توابع پیچیده‌تر، روش نیوتن یا جستجوی بروت-فورس می‌تواند به نتایج بهتری منجر شود. روش مونت کارلو نیز در صورت نیاز به حل مسائل بزرگ و پیچیده به‌ویژه در علوم داده و یادگیری ماشین می‌تواند مفید باشد. در نهایت، ترکیب و انتخاب هوشمندانه این روش‌ها می‌تواند به بهبود کارایی و دقت در فرآیندهای بهینه‌سازی منجر شود.

فهرست منابع

- Bishop, C. M. (2007). Monte Carlo Methods in Machine Learning. *Journal of Machine Learning Research*, 8(3), 209-212.
- Bertsekas, D. P., & Tsitsiklis, J. N. (2000). *Nonlinear Programming*. Athena: Athena Scientific, 234-239.
- Bishop, C. M. (2006). *Pattern Recognition and Machine Learning*. Berlin: Springer, 166-168
- Boyd, S., & Vandenberghe, L. (2004). *Convex Optimization*. Cambridge: Cambridge University Press, 122-128
- Duvall, T. L. (2011). Brute Force Search Algorithms: A Historical Overview. *Journal of Computing and Information Technology*, 9(4), 345-356.
- Jain, A., & Gupta, R. (2013). A Review of the Bisection Method. *International Journal of Computer Applications*, 77(6), 9-13.
- Kelley, C. T. (1999). Iterative Methods for Optimization. *SIAM*, 212-227.

- Kleinbaum, D. G., & Klein, M. (2010). *Survival Analysis: A Self-Learning Text*. Berlin: Springer, 155-158
- Montgomery, D. C., & Runger, G. C. (2010). *Applied Statistics and Probability for Engineers*. New York: Wiley, 178-180
- Nocedal, J., & Wright, S. J. (2006). *Numerical Optimization*. Berlin: Springer Science & Business Media, 122-128.
- Roberts, S. R., & Roberts, J. A. (2008). Optimization and Numerical Methods. *Computational Methods in Applied Mathematics*, 8(1), 45-59.
- Rubinstein, R. Y., & Kroese, D. P. (2008). Simulation and the Monte Carlo Method. *John Wiley & Sons*, 45(2), 198-209.
- Van der Meer, T., & Smit, A. (2012). Golden Section Search Algorithm: A Review. *Journal of Optimization Theory and Applications*, 661-671.
- Vladislav , B. (2023). *Computational Optimization*. Tallahassee: CRC Press, 212-218.

Numerical Minimization Methods for Single-Variable Functions

Hamidullah Noori¹

Mohammad Zareef Mehrzad²

Abstract

This article examines various numerical methods for minimizing single-variable functions, which have broad applications in various scientific and engineering fields. The methods discussed include the bisection method, the golden ratio method, Newton's method, brute-force search, and the Monte Carlo method. Each of these methods offers a different approach to finding the minimum point of the objective function. The bisection method gradually approaches the minimum point by continuously dividing the interval and selecting the midpoint. In contrast, the golden ratio method uses a fixed ratio to reduce the interval, resulting in higher efficiency compared to the bisection method. Newton's method leverages the derivatives of the function to directly guide the search towards the minimum point, making it particularly efficient for functions with easily computable derivatives. The brute-force search finds the minimum of the function by exhaustively evaluating all points within a specified interval, but it incurs a high computational cost. Finally, the Monte Carlo method searches for the minimum using random sampling, which is suitable for multidimensional problems but requires a large number of samples to achieve sufficient accuracy. In this article, the algorithms for each method are detailed, and the advantages and disadvantages of each are compared.

Keywords: Function Minimization, Bisection Method, Golden Ratio Method, Newton's Method, Brute-Force Search and Monte Carlo.

¹ Senior Teaching Assistant Hamidullah Noori, member of Math department of education faculty at Parwan University.

¹ Senior Teaching Assistant Mohammad Zareef Mehrzad, member of Math department of education faculty at Parwan University.

تحلیل فقهی و قانونی جرم تزویر و جزای آن

لعل محمد شیرزاد^۱

خواجه محمود راشد^۲

محمد مسلم عریف^۳

چکیده

تزویر عبارت از تغییر حقیقت یک شی با تحسین و توصیف کردن آن برخلاف اوصاف واقعی اش به هدف غش و فریب را گویند. باحثین بنا بر تفحص و جهد خویش در متون فقهی و قانونی، آن را تحلیل، تحریر و تدوین نموده‌اند که در برگزیده مفهوم تزویر، حکم تزویر در فقه و قانون، ارکان جرم تزویر، صورت‌های تزویر و مجازات مزور در فقه اسلامی و قوانین وضعی افغانستان می‌باشد.

جرم تزویر از چالش‌های عمده و پریچ عصر امروزی است که نشأت آن به ظهور کتابت برگشته و در اوراق و مستندات قابل استعمال می‌باشد. جرم تزویر و اسباب بطلان حقوق در شرایط کنونی با رشد علم و تکنالوژی نیز گسترش یافته و یکی از آن موارد، جعل و تزویر سیستماتیک می‌باشد که برخی از افراد و باندهای مافیایی با استفاده از آن، مصونیت حقوق افراد، جامعه و حکومت‌ها را به چالش کشیده است و هیچ جامعه‌ای از آن در امان نیست. بنابراین، تحلیل و بررسی فقهی و قانونی پیرامون ماهیت تزویر، صورت‌های تزویر و مجازات آن می‌تواند میزان چالش‌های مخاطره‌برانگیز حقوقی را تقلیل بخشیده و انگیزه جرمی مجرمین و ارتکاب این عمل زشت را کاهش دهد که این امر اهمیت تحقیق موضوع فوق را برجسته می‌سازد.

این مقاله با استفاده از روش تحقیق کتابخانه‌ای، تحلیلی و استقرایی به هدف تبیین ماهیت جرم تزویر و مجازات آن از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین وضعی (کود جزای افغانستان)، تحریر گردیده است، که نگارنده از خلال آن به نتایج ذیل دست یافت: تزویر یک عمل جرمی است که همه کشورهای آن را از خطرناک‌ترین جرایم قلمداد کرده و سنگین‌ترین مجازات را بالای مجرم آن تعیین نموده است. فقها و دانشمندان مذاهب فقهی نیز جزاهای تعزیری چون حبس، تشهیر، ضرب و نفی را بالای شخص مزور پیش‌بینی نموده‌اند که کود جزای افغانستان نیز در حبس، موافق دیدگاه فقها بوده و بالای شخص تزویر کننده، حبس را از یک سال شروع الی شانزده سال قابل تطبیق می‌داند.

واژه‌های کلیدی: تزویر، جرمه، جزاء، فقه، قانون.

^۱ پوهنمل لعل محمد شیرزاد، عضو کادر علمی دیپارتمنت فقه و قانون پوهنچی شرعیات پوهنتون پروان.

^۲ پوهنمل دکتور خواجه محمود راشد، عضو کادر علمی دیپارتمنت فقه و قانون پوهنچی شرعیات پوهنتون پروان.

^۳ محمد مسلم عریف

۱. مقدمه

الحمد لله الذی علم الإنسان ما لم يعلم، والصلاة والسلام علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه اجمعین.

الله متعال برای تبادل نیازمندی انسان‌ها و سلامت معیشت آنها احکام، قواعد و معیارها را وضع نموده است، که انسان‌ها در رفع نیازمندی‌های خود آن معیارها را رعایت نمایند. احکام شریعت اسلامی که شامل ایجابیات و سلبیات می‌شود، تمسک به آن در حقیقت ضامن حقوق افراد، جامعه، دولت و نظام بوده که بی تفاوتی در مقابل آن مصونیت حقوق افراد را از بین برده سبب هرج و مرج در جامعه می‌گردد.

تزویر یکی از جرایم سلبی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم بدان اشارات و تأکیدات نموده و آن را از بزرگ‌ترین گناه‌های کبیره برشمرده است. همچنان در تاریخ اسلام درمی‌یابیم که حضرت عمر رضی الله تعالی عنه شخصی را که مرتکب این جرم شده بود، تعزیراً مجازات نموده است؛ بنابراین، فقها و دانشمندان مسلمان و قانون‌دانان با الهام‌گیری از منابع دینی و فهم خطرات آن، این عمل جرمی را حرام و ممنوع قرار داده و جزاهای مختلف را برای فاعلین آن در نظر گرفته است.

تزویر از جرایم بزرگ‌ای است که خطرات غیرقابل تصور را در جامعه بجا می‌گذارد، تلاش برای خنثی سازی هسته‌های این جرائیم و بیان راهکارهای علمی از سوی دانشمندان و سهیم شدن آنها در پهلوی نظام عدلی و قضائی کشور بیانگر اهمیت تحقیق موضوع هذا می‌باشد. فقها و دانشمندان مسلمان و قانون‌دانان پیرامون این موضوع از قدیم الایام بحث داشته‌اند که می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد: «احکام جرائم التزویر فی الفقه الاسلامی» از سامر برهان محمود حسن. «الجریمة والعقوبة فی الشریعة الاسلامیة» از عبدالرحیم صدقی، «تشریح الجنائی» از عبدالقادر عوده، «قانون جزای افغانستان»، «کود جزا» منتشره سال ۱۳۹۶ هـ از کتاب‌های است که به بیان مباحث علمی احکام جعل و تزویر پرداخته است، قابل ذکر است که موضوعات مطروحه در آثار فوق به صورت ضمنی بوده و از سوی دیگر برخی آنها منحصرأ از دیدگاه فقه اسلامی و برخی دیگر آن با استناد بر قوانین وضعی تحریر گردیده است که بحث هذا به صورت مقارنوی موضوع فوق را تحلیل و بررسی می‌نماید.

مقاله هذا با استفاده از روش تحقیق کتابخانه‌ای، تحلیلی و استقرائی به هدف تبیین ماهیت جرم تزویر و مجازات آن، احقاق حقوق و تأمین عدالت تحریر گردیده است، که دارای ساختار ذیل می‌باشد: چکیده، مقدمه، مفهوم شناسی تزویر و تفاوت آن با (جعل و تزئیف، کذب، تحریف

و غش)، حکم شرعی و قانونی تزویر و دلایل حرمت آن، ارکان جرم تزویر، صورتهای جرم تزویر و مجازات آن در روشنائی فقه اسلامی و قوانین وضعی.

۲. مفهوم‌شناسی تزویر

تزویر از بابی تا فعلیل مأخوذ از کلمه زور بوده در لغت به معنی کذب و یا دروغ می‌باشد. کلمه تزویر، به معنی آراستن دروغ و به نیک جلوه دادن آن استعمال می‌شود (الرازی، ۱۴۲۰ هـ ج ۱، ص ۱۳۹). همچنان تزویر به معنای هر آن عملکرد باطل که از مقیاس عدل و حق منحرف شود نیز بکار رفته است (بن فارس، ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م، ج ۳، ص ۳۶).

مفهوم اصطلاحی تزویر: «تغییر الحقیقه بتحسین الشیء و وصفه بخلاف صفته حتی یخیل الی من سمعه او راه انه بخلاف ما هو بقصد الغش مما یترتب علیه ضرر وظلم» (محمود حسن، بی‌تا، ص ۱۱).

ترجمه: تزویر عبارت از تغیر حقیقت یک شیء با تحسین و توصیف کردن آن برخلاف اوصاف واقعی‌اش به هدف غش و فریبی، تا اینکه شنونده و یا بیننده آنرا برخلاف واقعیت‌اش فکر کند که در اثر آن ضرر و ظلم به دیگران مرتب گردد.

پس می‌توان گفت: تزویر عبارت از معیت با باطل و انحراف از حق بوده برابر است که با قول باشد مانند شهادت دروغ و یا با عمل، مانند پاک کردن خط و اسناد به این هدف که باطل حق گردد (وزاره الاوقاف والشؤون الاسلامیه الكويتیه، ۱۴۰۸ هـ ج ۱۱، ص ۲۶۷).

کود جزای افغانستان تزویر را چنین تعریف نموده است: تزویر عبارت از ساختن نویسه، سند، ساختن مهر، امضاء، خراشیدن یا تراشیدن، یا قلم خور ساختن، الحاق یا محو، اثبات، سیاه کردن، تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی، الصاق نویسه به نوشته دیگر، یا به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن به قصد تقلب (کود جزای افغانستان، ۱۳۹۶ هـ، ماده ۴۲۲ - ۴۳۶).

بناء از تعاریف ارایه شده چنین معلوم می‌گردد که در بین تعاریف فقها و قانون‌گذار، از اصطلاح تزویر کدام تفاوت برجسته وجود ندارد، زیرا فقها تزویر را بشکل اصطلاحی و کلی (معیت با باطل و انحراف از حق) تعریف نموده، اما قانونگذار علاوه از بیان مفهوم تزویر، بعضی موارد را که عملیه تزویر بالای آن صورت می‌گیرد و سبب بطلان حقوق افراد و انحراف آنها از مسیر حق می‌شود به آنها نیز اشاره نموده است.

۳. تفاوت و وجوه افتراق تزویر با کذب، تحریف، غش، جعل و تزییف

اکثراً چنین برداشت می‌شود که اصطلاحات مذکور از حیث محتوا با هم یک معنی را افاده می‌نمایند در حالیکه هر یکی از اصطلاحات فوق دارای مفاهیم خاص بوده و کاربرد آن نیز متفاوت می‌باشد که جهت وضاحت بیشتر، آنها را به بحث می‌گیریم:

کذب: کذب نقیض و ضد صدق است که به معنی دروغ می‌آید، در اصطلاح عبارت از عدم مطابقت خبر با واقعیت را گویند و یا خبر از چیزی که حقیقت خلاف آن باشد برابر است که قصداً باشد و یا سهواً و تفاوت آن با تزویر این است که کذبی آنها در قول می‌باشد، اما تزویر در قول و فعل می‌تواند واقع گردد، لذا تزویر نسبت به کذب عام و شامل‌تر است (العسکری، بی تا، ج ۱، ص ۴۷).

۱.۳. تحریف

تغییر کلام از جای اصلی‌اش و عدول از حقیقت را گفته می‌شود (الحمیری الیمنی، ۱۴۲۰هـ، ج ۳، ص ۱۴۱۸). فرق بین تزویر و تحریف در این است، که در تحریف نص اصلی کاملاً مفهوم خود را با تغییرات و زیادت و نقصان از دست می‌دهد، اما در تزویر تغییر موضعی در کلمات و ارقام می‌آید بدون اینکه تغییرات عمده در مفهوم آن آمده باشد.

۲.۳. غش

غش در لغت ضد نصیحت بوده و به معنی خیانت در معاملات می‌آید (الرازی، ۱۴۲۰هـ ج ۲، ص ۴۴۷). از همین جهت خلط کردن جید با ردی را غش گفته می‌شود زیرا فاعل آن خیانت نموده است.

در اصطلاح: عبارت از خلط کردن یک جنس بر جنس دیگر و یا خلط کردن بر مثل جنس، آن چیز را که دارای ارزش و قیمت نبوده باشد (شاذلی، ۸۵۸ هـ ج ۵۴۶، ۲). تفاوت که در بین تزویر و غش وجود دارد این است که تزویر اکثراً در تغیر حقایق که تحریری و کتبی باشد اطلاق می‌شود، اما غش در معاملات تجارته خصوصاً در عملیه بیع و شراء قابل استعمال می‌باشد (المالکی، ۱۱۲۵هـ ج ۲، ص ۲۸۵).

۳.۳. تزییف

تزییف و یا زیوف که مفرد آن زیف است در لغت به معنی نقود ناچل می‌باشد و تزییف عبارت از اظهار دراهم ناچل را گویند، اما امروزه اصطلاح تزییف به معنی داخل کردن پول ناچل و یا فریب در نقود را گفته می‌شود (وزاره الاوقاف والشئون الاسلامیه الكويتیه، ۱۴۰۸ هـ ج ۲۴، ص ۹۱). مرادف کلمه تزییف امروزه در منابع حقوقی و قانونی اصطلاح جعل به کار برده می‌شود که جعل

در قرآن کریم به معنی آفریدن و ساختن آمده است و در منابع لغوی به معانی چون گردانیدن، قرار دادن، وضع کردن و ساختن چیزی برخلاف حقیقت آمده است (الفارابی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۶۵۶). اما در اصطلاح هر گونه اعمال مجرمانه که بر روی نوشته‌ها، اسناد و مهر، پول مروجه کشور و علامات موسسات دولتی و یا تجارته صورت گیرد استفاده می‌شود.

جعل با تزویر از حیث مفهوم متفاوت می‌باشد، زیرا تزویر اکثراً در اوراق، وثائق و اسناد واقع می‌شود، اما تزییف در اوراق نقدی و تجاری و مشابه آن استعمال می‌شود، کود جزای افغانستان نیز این فرق را برجسته ساخته: جعل را در تغیر حقایق پول و اوراق نقدی و یا مسکوکات طلا و نقره منحصر دانسته است در حالیکه تزویر را در باب مکتوبات و اسناد تحریری و وثائق قابل استعمال می‌داند.

همچنان فرق دیگر آن با تزویر در این است که مزور محتویات سند را می‌تراشد، محو می‌کند و آن را قلم می‌زند و تاریخ آنرا تغیر می‌دهد، اما در جعل، سند که اصلاً وجود ندارد آنرا به وجود می‌آورد و یا امضاء و مهر دیگری را به وجود می‌آورد (سالاری، ۱۳۸۶ هـ ص ۱۲). قابل ذکر است که اصطلاحات فوق الذکر هر چند که از حیث معنی لغوی و مفهوم اصطلاحی نسبت به یکدیگر متفاوت می‌باشند اما معنأ، همه آنها اسباب بطلان و ضیاع حقوق افراد و جامعه محسوب می‌شوند، شریعت اسلامی آنها را حرام قرار داده است که قانون‌گذار نیز در مواد خود به ممنوعیت و مجرم بودن فاعل آن قایل است.

۴. حکم شرعی و قانونی جرم تزویر

تزویر و عملیه آن به هر شکل و صورت که باشد شرعاً حرام بوده و فقها بر حرمت آن اتفاق نظر دارند، حتی برخی آنرا از جمله اکبر الكبائر قلمداد می‌کنند، زیرا که ذم شهادت زور را الله متعال مقارن با شرک ذکر نموده می‌فرماید: فَأَجْتَنِبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (القرآن الکریم، الحج، آیه ۳۰). ترجمه: و از (پرستش) پلیده‌ها، یعنی بتها دوری کنید، و از گفتن افتراء (بر مردم و بر خدا) بپرهیزید.

الله متعال در آیت فوق الذکر، قول دروغ را با شرک که هرگز قابلیت گذشت و عفو را ندارد و از جمله بزرگ‌ترین کبائر محسوب می‌شود، یکجا ذکر می‌کند، زیرا خطر بزرگ فردی و اجتماعی را در پی داشته و اضرار مختلف را متوجه جامعه انسانی و مصالح عمومی آنها می‌کند، که نتیجه آن خون ریزی و اکل بالباطل، هتک حرمت و غیره شرور و فساد می‌باشد؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم حین ذکر کردن اکبر الكبائر به قول زور که می‌رسد آنرا بار بار تکرار می‌کند که تکرار پیامبر صلی الله علیه وسلم بیانگر سنگین بودن خاصیت جرمی آن می‌باشد.

۱.۴. دلایل تحریم تزویر

حرمت جرم تزویر در قرآن، سنت نبوی صلی الله علیه وسلم و عقل سلیم بشر ثابت بوده که قرار ذیل به آن پرداخته می‌شود.

الله تعالی تزویر را به صورت مباشر حرام قرار داده است چنانچه می‌فرماید: فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (القرآن الکریم، الحج، آیه ۳۰).

ترجمه: و از (پرستش) پلیده‌ها، یعنی بتها دوری کنید، و از گفتن افتراء (بر مردم و بر خدا) بپرهیزید.

آیت فوق الذکر صراحتاً امر می‌نماید که شما از گفتن افتراء خودداری کنید و آنرا در شدت گناه با شرک مقارن ذکر می‌نماید و می‌فرماید: وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (القرآن الکریم، الفرقان، آیه ۷۲).

ترجمه: و (بندگان خدای رحمان) کسانی‌اند که بر باطل گواهی نمی‌دهند.

بناءً آیات فوق الذکر صراحتاً دلالت بر پلیدی تزویر قولی و عملی دارد، برابر است که این عملیه در قضاء صورت گیرد و یا در بیرون از دستگاه قضائی، همچنان در تقبیح آن دلایل دیگری از سنت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم نیز وجود دارد که آنرا از جمله بزرگ‌ترین گناهان کبیره برشمرده می‌فرماید: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: "الإِشْرَاقُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَكَانَ مَتَكِنًا فَجَلَسَ فَقَالَ: أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ" فَمَا زَالَ يَقُولُهَا، حَتَّى قُلْتُ: لَا يَسْكُتُ» (البخاری، ۱۴۲۲ هـ، ج ۳، ص ۱۷۲، شماره ۲۶۵۴).

ترجمه: آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان آگاه نگردانم، گفتیم: آری یا رسول الله، فرمود: شرک آوردن به الله و آزردن پدر و مادر، آن حضرت تکیه کرده بود نشست و گفت بر حذر باشید از سخن دروغ و شهادت دروغ، بر حذر باشید از سخن دروغ و شهادت دروغ آن حضرت پیوسته آنرا تکرار می‌کرد تا آنکه گفتیم: خاموش نمی‌شود.

همچنان حضرت ابو هریره رضی الله تعالی عنه روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ، فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ» (البخاری، ۱۴۲۲ هـ، ج ۳، ص ۲۶، شماره ۱۹۰۳).

ترجمه: کسی که سخن دروغ و اعمال ناشایسته را ترک نکند خداوند را به ترک خوردن و نوش وی نیازی نیست.

در رابطه به این احادیث علما نظریاتی متفاوت دارد؛ از جمله جمهور علما به این نظر است که قول زور حرام است و باعث نقصان اجر روزه گردیده اما روزه باطل نمی‌شود بلکه فرض ادا می‌گردد، لکن این عمل، گناه را در مقابل ثواب روزه کمایی می‌کند (ابن تیمیه، بی تا، ج ۱۳، ص

۹۰۳). ظاهریه به این نظر است که الله متعال از این عمل راضی نیست و اصلاً از روزه او راضی نبوده و عملش قبول نمی‌شود و قتیکه چنین باشد روزه آن باطل و ساقط است و نظریه اولی را قابل رد می‌دانند (ابن حزم. بی تا، ج ۶، ص ۱۷۸).

کود جزای افغانستان نیز در فصل هفتم خود تزویر را با استناد بر متون فقهی و استنباط فقها جرم قلمداد کرده و مجازات را بالای مجرمین آن که از حبس قصیر شروع و تا حبس طویل می‌باشد محکوم نموده است و حالات شدت و خفت آن با در نظر داشت موقف مجرم و حالات ارتکاب جرم از سوی قضات در نظر گرفته می‌شود (کود جزای افغانستان، ۱۳۹۶هـ، ۴۲۰ - ۴۲۵).

۲.۴. ارکان جرمه تزویر

جرم تزویر در تحقق خود موقوف به ارکان و شرایط می‌باشد که در تحقق این عملیه جرمی نقش اساسی را دارد که قرار ذیل بحث می‌گردد:

۱.۲.۴. رکن شرعی تزویر

رکن شرعی عبارت از وجود نص شرعی که از انجام فعل نهی کرده باشد برابر است که صراحتاً باشد و یا دلالتاً، در ضمن برای فاعل عقاب پیش‌بینی کرده باشد، بناء می‌توان گفت که هیچ عملی جرم نیست مگر به موجب نص و هیچ مجازات وجود ندارد مگر به صراحت نص شرعی از قرآن، سنت، اجماع علما و تصریحات قانون.

بناء رکن شرعی جرم تزویر در شریعت اسلامی صراحتاً و دلالتاً وجود داشته که کود جزای افغانستان و سایر قوانین موجوده به جرم بودن آن نیز معترف است و برای مجرمین آن مجازات گوناگون را پیش‌بینی کرده است (کود جزای افغانستان، ۱۳۹۶هـ، ص ۴۲۰ - ۴۲۶).

۲.۲.۴. رکن مادی تزویر

عبارت از انجام فعل است که از سوی مزور واقع شود برابر است به صورت ایجابی باشد و یا به صورت سلبی، رکن مادی تزویر دارای مراحل است که برخی آن داخل در رکن مادی بوده و برخی آن از رکن مادی خارج است که در تحت حکم جرم تزویر قرار نمی‌گیرد، در این پاراگراف به تفصیلی آن می‌پردازیم.

۳.۲.۴. مرحله تفکیر

عبارت از مرحله فکری و ذهنی فرد از انجام عملیه تزویر است، این مرحله در نزد فقها جرم قلمداد نشده و بالای فاعل آن قضاء کدام عقاب وجود ندارد، با استناد بر این قول نبی کریم صلی الله علیه وسلم که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي عَمَّا وَسَّوَسْتُ، أَوْ حَدَّثْتُ بِهِ أَنْفُسَهَا، مَا لَمْ تَعْمَلْ بِهِ أَوْ تَكَلَّمْ» (البخاری، ۱۴۲۲هـ رقم ۶۶۶۴).

ترجمه: همانا الله متعال از آنچه وسوسه شیطانی امت من است یا آنچه در دل او گذشته است، در می‌گذرد در صورتی که بدان عمل نکرده باشد یا بر زبان نیاورده باشد.

وجه استدلال از حدیث فوق چنین است: هر آن چیزی که در فکر انسان خطور می‌کند شخص بر مبنای آن مواخذه نمی‌شود، بلکه محور اساسی مواخذه و بازپرس، افعال و مظاهر واقعی و مادی آن است که سبب اثبات و نفی جرم بالای شخص مجرم می‌گردد؛ بنابراین، شخص به مجرد ظواهر نفسی که منجر به تعمیم و تنفیذ نشده و چشم آنرا ندیده است، معاقبه نمی‌شود و قانون‌گذار نیز برای تحقق عملیه جرمی تزویر رکن مادی آنرا که تحقق و وقوع فعل است در نظر گرفته است.

۴.۲.۴. مرحله تحضیر

بعد از مرحله تفکیک مرحله تحضیر و آماده سازی وسایل، امکانات و قصد ارتکاب جرم تزویر است، این مرحله نیز جرم محسوب نمی‌شود، مادام که فاعل مرتکب عمل جرمی ممنوع و معصیت نشده باشد.

اما اگر در صورتی که خود آماده گیری و تحضیر در ذات خود ممنوع باشد حکم آن متفاوت از حکم قبلی است مانند اینکه کسی که رشوت را برای قاضی می‌دهد که این خود نوع از آماده گیری برای انجام عملیه تزویر را مساعد می‌سازد. در این صورت که رشوت خودش حرام است، پس مرتکب آن به جرم رشوت‌دهی مستحق مجازات است نه به جرم تزویر.

۵.۲.۴. مرحله تنفیذ

عبارت از مرحله تحقق عملیه تزویر است، زیرا تزویر از جمله جرایم است که فاعل نباید آنرا انجام دهد و با انجام آن تجاوز در حق جماعتی و یا فردی صورت می‌گیرد، بناء در این مرحله مزور معاقبه می‌شود (حسن، برهان، ۲۰۱۰ م، ص ۵۵).

ضرر: ضرر در لغت ضد نفع است و سوء الحال را گفته می‌شود و در اصطلاح « نقصان فی قیمة الشيء والحرمان منه » (ابن قدامه، ۱۳۸۸ هـ - ۱۹۶۸ م، ج ۹، ص ۱۸۷). و برخی‌ها گفته‌اند که ضرر عبارت است از: « إجبار المرء علی إخراج ملكه من یده » (ابن حزم، بی تا، ج ۸، ص ۱۳۰). هدف از این رکن برای عملیه تزویر این است که ضرر متوقعه از عملیه تزویر در آینده محتمل بوده باشد، برابر است که ضرر فردی باشد و یا اجتماعی اما در صورتی که ضرر متصور نبوده باشد جرم پنداشته نمی‌شود (عبید، ۱۹۴۸ م، ص ۶۱).

۳.۴. رکن معنوی

برای تحقق جرمه تزویر و استعمال مزور وجود رکن معنوی نیز ضروری است که شخص مزور برای عملیه تزویر خود قصد ارتکاب را داشته باشد. قصد در ذات خود دو جنبه دارد؛ یکی اینکه

علم داشته باشد که عملیه تزویر شرعاً حرام است، دوم اینکه اراده ارتکاب در آن (تمیز ادراک و اختیار) موجود باشد (حسن، برهان، ۲۰۱۰م، ص ۳۴).

۵. صورت‌های جرم تزویر

تزویر به صورت عموم از خود دارای صورت‌های متفاوت بوده که از طرف شخص مزور بعضی اوقات در فعل و گاهی در میزان و مکیال و گاهی در نقود و عموماً در اسناد و وثائق رسمی واقع می‌گردد که قرار ذیل به بحث می‌گیریم:

۱.۵. تزویر فعلی

عبارت از تزویر است که شخص مزور به هدف ترغیب و فریب جانب مقابل در عمل، یک عیب حقیقی را اخفاء و صفات حسنه معدوم را اظهار کند، مانند: تصریحه الحیوان به هدف فریب دادن مشتری و اخفاء عیب مبیهه، کتمان یکی از زوجین عیب خود را برای جانب مقابل با رنگ کردن موی سفید خود، دست کاری اسناد و یا وثائق و تزویر امضاء قاضی، تغییر شکل که خلاف حقیقت شیء باشد مانند تغییر رنگ میوه‌ها (وزاره الاوقاف والشئون الاسلامیه الكويتیه، ۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ هـ ج ۱۱، ص ۲۶۰). تمام این انواع تزویر شرعاً حرام بوده که در تحت عموم این قول پیامبر صلی الله علیه وسلم «وَمَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا» داخل می‌باشد (النیسابوری، بی تا، ج ۱، ص ۹۹، رقم ۱۰۱).

۱.۱.۵. تزویر در میزان و مکیال

عبارت از کم کردن وزن، کیل و پیمانه و یا خلط یک جنس به جنس دیگری همچنان خلط ردیء با جید به هدف مفاد بیش‌تر از جمله تزویر در میزان و مکیال محسوب می‌شود (وزاره الاوقاف والشئون الاسلامیه الكويتیه، من ۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ هـ ج ۱۱، ص ۲۶۰). این نوع تزویر نیز شرعاً حرام بوده و در تحت حکم این آیت قرار می‌گیرد: «وَيَلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» (القرآن الکریم، المطففین، آیه ۱-۳).

ترجمه: وای به حال کاهندگان (از جنس و کالای مردمان به هنگام خرید و فروش با ایشان!) کسانی که وقتی (در معامله) برای خود می‌پیمایند (یا وزن و مترژ می‌نمایند) به تمام و کمال و افزون بر اندازه لازم دریافت می‌دارند و هنگامی که (در معامله) برای دیگران می‌پیمایند یا وزن می‌کنند، از اندازه لازم می‌کاهدند.

بناءً محتسب و کارمند شهرداری همیشه وزن‌ها را حجماً و وزناً کنترل کرده و حتی گرام و کیلو گرام‌های خاص و مهر شده دولتی را در شهر، به هدف حفظ مقادیر از دستبرد و تزویر توزیع نماید و برای افراد متخلف مجازات را در نظر بگیرد تا اینکه حقوق افراد جامعه از ضایع شدن مصئون بماند.

۲.۱.۵. تزویر در نقود

عبارت از ساختن و تقلید کردن مشابه نقود دولتی و رسمی که از سوی دولت و نظام ارزش پیدا می‌کند، در حالیکه مشابه آن دارای کدام قیمت و ارزش نبوده باشد، چاپ پول جهت حفظ ارزش‌های اقتصادی قانوناً از صلاحیت دولت بوده و برای هیچ کسی این چنین صلاحیت وجود ندارد.

تزویر در گذشته‌های تاریخ، قبل از ظهور اوراق نقدی منحصر به تزویر نقود معدنی بود که نقود ناچل را با نقود دارای قیمت خلط می‌کردند که تفکیک آن برای عموم قابل تشخیص بود، اما تزویر امروزه خیلی‌ها پیچیده بوده و تفکیک مشابه آن صرف برای عده قلیلی از افراد و یا دستگاه‌های پیشرفته قابل تشخیص نیست، از این جهت قوانین کشورها، تزویر در نقود را، از جرایم بزرگ مالی محسوب کرده و بالای مرتکب آن اشد مجازات را در نظر گرفته است که کود جزای افغانستان در ماده ۲۸۵ مرتکب جرم جعل پول را به حبس طویل الی شانزده سال محکوم نموده است. همچنان آنانیکه آلات، ادوات و وسایلی را به منظور تزویر پول بسازد و یا بکار ببرند، به فروش عرضه نماید و یا اینکه در حیات خود در آورد، نیز به حبس طویل محکوم می‌گردد (وزارت عدلیه، ۱۳۹۶ هـ، ماده ۲۸۶). حتی آنانی که با حسن نیت پول جعلی را مورد معامله قرار می‌دهد نیز در قانون برای وی جزا پیش‌بینی شده است.

۳.۱.۵. تزویر در اسناد و محررات

تزویر در مستندات دو حالت دارد: یکی اینکه در اسناد رسمی تزویر صورت بگیرد، مانند: شهادت نامه‌ها، وثایق، تصدیق مرض یا ضرب و جرح و کسر، تزویر سند جهت اثبات معلولیت و غیره که دولت به آن اعتراف کرده باشد، دوم آن تزویر در اسناد عرفی که از سوی افراد غیر رسمی تحریر و نگهداری می‌گردد، مانند: کتابچه یادداشت قرض، اسناد خرید زمین و غیره، تفاوت این دو نوع اسناد از لحاظ صدور و محافظت است که اگر از سوی موظفین عامه و افراد دولتی و رسمی صادر شده و مورد نگهداری قرار بگیرد اسناد رسمی گفته می‌شود، و در صورتی که از سوی افراد صادر شده و نگهداری شود اسناد عادی گفته می‌شود. بناء در هر دو نوع اسناد امکان عملیه تزویر وجود دارد، اما عقوبت هردو یکسان نبوده متفاوت می‌باشد (رؤف، ۱۹۴۸م، ص ۶۵).

مجازات تزویر در اسناد و وثائق چنین است: اگر عملیه تزویر از سوی موظف خدمات عامه در اسناد رسمی و حین اجرای وظیفه صورت گرفته باشد مطابق ماده ۴۳۸ به حبس طویل محکوم می‌گردد، اما اگر تزویر در اسناد و وثائق رسمی از سوی غیر موظفین خدمات عامه بوده باشد مرتکب آن به حبس متوسط یا حبس طویل تا ده سال محکوم می‌گردد.

اما اگر تزویر در اسناد غیر رسمی (عرفی) صورت گرفته باشد، مرتکب آن از حیث مجازات با اسناد رسمی متفاوت بوده که به حبس قصیر و یا متوسط که از دو سال بیش تر نباشد محکوم می‌گردد (وزارت عدلیه، ۱۳۹۶ هـ ماده ۴۳۹).

۴.۱.۵. مجازات جرم تزویر

چنانچه که قبلاً ماهیت تزویر را بیان نمودم و دلایل مبنی بر حرمت جرم تزویر نیز پیشکش گردید که علما و دانشمندان بر حرمت آن متفقاً قول دارند، اما در این پاراگراف به این پرداخته می‌شود که برای مزور چه مجازات را محققین، قانون دانان و فقها در نظر گرفته است، در این شک نیست که جرم تزویر از جرایم تعزیری است، زیرا هر جرم که در آن حد و کفاره نبوده باشد تعزیر لازم می‌گردد (ابن مفلح، بی تا، ج ۱، ص ۵۵۴). فقها پیرامون مجازات جرم تزویر دو دیدگاه دارند که قرار ذیل است:

۶. جمهور علما (مالکیه، شافعیه، حنابله و صاحبین از احناف)

به این نظراند که اگر جرم مرتکبی تزویر ثابت گردد تعزیراً مجازات گردیده و در شهر به انظار عامه جهت مجازات مجرم و تذکیر دیگران اشتهار کرده می‌شود، زیرا مجازات تعزیر حالت مختلف دارد از جمله: ضرب، جلد، حبس، نفی و اشتهار می‌باشد که چگونگی تطبیق آن مفضی به رای امام است و مقدار ضرب در بین آنها اختلافی است که بعضی ۷۰ دره، برخی دیگر ۴۰ دره، بعضی حد اقل حد از ۴۰ دره دانسته است، اما شرط این است که مجازات مزور از حد ادنی مجازات حدود بالا نرود و حالت مجرم و نتایج مرتبه جرم تزویر نیز در تعیین مجازات رعایت گردد (ابن عابدین؛ بی تا، ج ۴، ص ۳۹۵. المغنی؛ ج ۹، ص ۲۵۹. کشاف القناع؛ ج ۶، ص ۴۴۷. مواهب الجلیل. ج ۴، ص ۴۴۹).

۱.۶. امام ابو حنیفه رحمه الله

به این نظر است که مزور را در اطراف شهر تشهیر کرده می‌شود و حتی برخی از علما تشهیر برای شاهد زور را واجب می‌داند، زیرا شهادت زور از جمله کبائر است و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان آگاه نگردانم، گفتیم: آری یا رسول الله، فرمود: شرک آوردن به الله و آزدن پدر و مادر، آن حضرت صلی الله علیه وسلم تکیه کرده بود، نشست و گفت بر حذر باشید از سخن دروغ و شهادت دروغ بر حذر باشید، از سخن دروغ و شهادت دروغ، آن حضرت پیوسته آنرا تکرار می‌کرد تا آنکه گفتیم: خاموش نمی‌شود (البخاری، ۱۴۲۲ هـ ج ۳، ص ۱۷۲، شماره ۲۶۵۴).

ابن قدامه رح می‌گوید: «پس هر وقتی که شخص را نزد حاکم، شهادت دروغ وی عمد ثابت گردد آنرا تعزیر مجازات و تشهیر می‌گردد این روایت از حضرت عمر رضی الله عنه، قاضی شریح، قاسم

بن محمد، سالم بن عبدالله عبدالرحمن اوزاعی، ابن ابی لیلی، امام مالک، امام شافعی و عبدالملک بن یعلی قاضی بصره است» (المغنی، ۱۳۸۸هـ، ج ۹، ص ۲۶۱).
اما اگر مزور توبه کند همراه تشهیر ضرب نیست و اگر توبه نکند ضرب با تشهیر نیز ضمیمه می‌شود، تشهیر نوع از انواع تعزیر است و زجر به آن حاصل می‌شود بناءً ضرب همراه آن یکجا جمع نمی‌شود، زیرا قاضی شریح در زمان خلافت حضرت عمر رض شاهد زور را تشهیر کرد اما وی را ضرب نزد (البیهقی، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م، رقم ۲۲۲۸۴). اما صاحبین ضرب و حبس مزور را نیز با تشهیر اضافه کرده است (ابن عابدین؛ ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م، ج ۳، ص ۱۹۲. الکاسانی، ۱۴۰۶ هـ ق ۱۹۸۶ م، ج ۶، ص ۲۸۹).

۷. کود جزای افغانستان

نیز برای مزور قایل به جزای تعزیر بوده و نوعیت آن در بعضی حالات که مزور قصد عملیه جرمی تزویر را داشته باشد و این جرم با تمام ارکان و شرایط اش متحقق گردد به حبس متوسط و طویل محکوم می‌شود. اما اگر در عملیه تزویر قصد جرمی و انگیزه جرمی نداشته باشد و با حسن ظن مرتکب عمل جعل و تزویر گردد قانون جزای نقدی را برای وی پیشکش کرده است که می‌توان قرار ذیل بحث نمود:

۱ - شخصی که یکی از اشیای آتی را تزویر یا با وجود علم به تزویر، آن را استعمال یا به افغانستان داخل نماید به حبس متوسط بیش از سه سال محکوم می‌گردد:
اسناد رسمی دولت، قانون، فرمان یا امر ریاست جمهوری، تصویب حکومت و یا فرمان صدارت و یا حکم قطعی محکمه.

مهر دولت، مهر یا امضای رئیس دولت.

۲ - شخصی که یکی از اشیای آتی را به قصد تزویر بسازد یا با وجود علم به تزویر، آنرا استعمال یا به کشور داخل نماید به حبس متوسط محکوم می‌گردد:

مهر، تاپه یا علامه یکی از ادارات یا تصدی‌های دولتی.

مهر، امضاء یا علامه یکی از موظفین خدمات عامه.

علامه رسمی مشخصه عیار طلا و نقره.

جدول معاش یا اسناد صادره خزاین دولت.

اوراق مالی بانک‌ها که صدور آن قانوناً مجاز باشد.

شهادت نامه‌ها یا اسناد تحصیلی اعم از داخلی و خارجی.

جواز شرکت‌های غیر واقعی (خیالی)، لایسنس و جواز سیر.

تذکره تابعیت.

پاسپورت، سند مسافرت، سند اقامت.

سایر اسناد رسمی که از طرف مراجع دولتی ترتیب و صادر می‌گردد (وزارت عدلیه، ۱۳۹۶هـ ماده ۴۳۶).

ماده ۴۳۸ تزویر، توسط موظف خدمات عامه یا سایر اشخاص

۱ - هرگاه موظف خدمات عامه در اثنای اجرای وظیفه احکام صادره، تصاویر، وثایق، کتب ثبت اسناد، دفاتر و سایر اسناد و نوشته‌های رسمی را عمدتاً تزویر نماید به حبس طویل محکوم می‌گردد.

۲ - هرگاه تزویر مندرج فقره (۱) این ماده در اسناد عرفی صورت گیرد مرتکب حسب احوال به حبس قصیر یا حبس متوسط که از دو سال بیش تر نباشد محکوم می‌گردد.

۳ - هرگاه جرایم مندرج فقره‌های ۱ و ۲ این ماده توسط سایر اشخاص صورت گرفته باشد مرتکب حسب احوال به حبس متوسط یا حبس طویل تا ده سال محکوم می‌گردد (وزارت عدلیه، ۱۳۹۶هـ ماده ۴۳۸).

۱.۷. ماده ۴۴۱

۱ - هرگاه طبیب، جراح یا قابله یا سایر موظفین طبی تصدیق مزور را با وجود علم در موارد موجودیت یا عدم موجودیت حمل مرض روحی و یا وفات و یا سایر موارد به شخص بدهد، به حبس متوسط تا سه سال محکوم می‌گردد.

۲ - هرگاه جرم مندرج فقره (۱) این ماده به اثر طلب چیزی برای خود و یا شخص دیگری و یا در بدل قبول و یا اخذ وعده یا بخشش ارتکاب گردد مرتکب به جزای جرم رشوت مندرج این قانون محکوم می‌گردد (وزارت عدلیه، ۱۳۹۶هـ ماده ۴۴۱).

۸. نتیجه گیری

باحث از بحث و تحقیق پیرامون این موضوع به نتایج دست یافت که مختصراً قرار ذیل است: تزویر عمل جرمی است که در شریعت اسلامی حرام بوده و از جمله بزرگ‌ترین گناهان کبیره محسوب می‌شود. زیرا تزویر مصونیت حقوق افراد، جامعه و حتی نظام و دستگاه حکومت را از بین برده جامعه را به چالش‌های گوناگون مواجه می‌سازد.

تزویر به صورت عموم عبارت از انحراف از مسیر حق و میلان بسوی باطل به هدف ضیاع حقوق افراد را گویند برابر است که در اسناد، وثائق، مکتوبات، بانکنوت‌ها، نقود طبیعی و غیرطبیعی بوده باشد، تحقق جرم تزویر موقوف به رکن شرعی، رکن مادی، رکن معنوی و تحقق ضرر می‌باشد.

عملیه جرم تزویر می‌تواند گاهی در فعل و عمل، در مکیلات و موزونات، در نقود و اسناد واقع گردد که هر کدام آنها دارای صفت جرمی بوده و مجازات شرعی و قانونی برای شخص مجرم لازم می‌شود.

جمهور فقها و دانشمندان مذاهب فقهی بالای شخص مزور جزای حبس، ضرب و نفی را مقرر نموده‌اند و در نزد امام ابو حنیفه رحمه الله تنها به تشهیر اکتفاء می‌شود اگر توبه کند و در غیر آن ضرب همراه تشهیر نیز جمع می‌شود، اما تمرکز قوانین وضعی بیش‌تر بالای حبس بوده که از سه سال شروع الی شانزده سال می‌باشد و گاهی جزای نقدی را نیز مقدر نموده است.

فهرست منابع و مآخذ

القرآن الکریم

ابن تیمیة، تقی‌الدین أبو‌العباس أحمد بن عبدالحلیم بن تیمیة الحرانی. (۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۵ م). **مجموع الفتاوی**. المحقق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم. المملكة العربية السعودية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية.

ابن قدامة المقدسی، أبو محمد موفق‌الدین عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلی المقدسی ثم‌الدمشقی الحنبلی. (۱۳۸۸هـ - ۱۹۶۸م). **المغنی**. قاهرة: مكتبة القاهرة. بدون طبعه. البخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله الجعفی. (۱۴۲۲ هـ). **صحیح البخاری**. دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي). بيروت - لبنان: دار الفكر المعاصر. الطبعة: الأولى.

بن فارس، أحمد بن زكرياء القزويني الرازي، أبو‌الحسين. (۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م). **معجم مقاییس اللغة**. المحقق: عبد السلام محمد هارون. بيروت: دارالفكر.

البهوتي، منصور ابن يونس. (۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م). **كشاف القناع**. محقق: إبراهيم احمد عبدالحميد. الطبعة الأولى. دار عالم الكتب الرياض.

البيهقي، أبو بكر. (۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م). **سنن بيهقي الكبرى**. المحقق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت - لبنان: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثالثة.

الجوهري الفارابي، أبو نصر إسماعيل بن حماد. (۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م). **الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية**. تحقيق: أحمد عبدالغفور عطار. بيروت: دارالعلم للملایین، الطبعة: الرابعة.

الحطاب الرعيني، شمس‌الدین أبو عبدالله محمد بن محمد بن عبدالرحمن الطرابلسی المغربي، المعروف المالکی. (۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م). **مواهب الجليل فی شرح مختصر خليل**. بيروت: دار الفكر. الطبعة: الثالثة.

الرازي، زين الدين أبو عبدالله محمد بن أبي بكر بن عبدالقادر الحنفي. (١٤٢٠هـ / ١٩٩٩م). **مختار الصحاح**. المحقق: يوسف الشيخ محمد. بيروت - لبنان: المكتبة العصرية - الدار النموذجية. الطبعة: الخامسة.

سالاري، مهدي. (١٣٨٦هـ). **حقوق جزای اختصاصی بخش جعل و تزوير**. تهران: نشر ميزان. چاپ اول.

الشاذلي، ابوالحسن علي بن محمد بن محمد خلف المصري المالكي. (٨٥٧ - ٩٣٩). **كفاية**

الطالب الرباني لرسالة ابي زيد القيرواني. بيروت: دارالفكر.

الشيبياني، أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد. (ط ١٤٢١هـ - ٢٠٠١م). **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون. الرسالة.

صدقي، عبدالرحيم. (١٤٠٨هـ). **الجريمة والعقوبة في شريعة الاسلاميه**. طبع ١.

الظاهري، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري. (بي تا).

المحلى بالآثار. بيروت: دار الفكر. بدون طبعة.

عبيد، دكتور رؤف. (١٩٤٨). **جرائم التزوير والتزوير**. بيروت: دارالفكر عربي. ط ٤.

العسكري، أبو هلال الحسن بن عبدالله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران (بي تا). **الفروق**

اللغوية. المحقق: محمد إبراهيم سليم، القاهرة - مصر: دار العلم والثقافة للنشر والتوزيع.

عوده، عبدالقادر. (بي تا). **تشريع الجنائي الاسلامي مقارنا بالقانون الوضعي**. بيروت

دارالكتب العربي.

الفيومي، أحمد بن محمد بن علي ثم الحموي، أبو العباس. (بي تا). **المصباح المنير في غريب**

الشرح الكبير. بيروت: المكتبة العلمية.

الكاساني، علاء الدين ابوبكر بن مسعود بن احمد. (١٤٠٦/١٩٨٦م). **بدائع الصنائع في ترتيب**

الشرائع. بيروت: دار احياء التراث العربي، الطبعة الثانية.

المالكي، احمد بن غنيم. (١١٢٥). **الفواكه الدواني على رسالة بن ابي زيد القيرواني**.

المحقق: حسين بن عبدالله العمري، مطهر بن علي الإيراني، د يوسف محمد عبدالله. بيروت:

دارالفكر.

محمود حسن، سامر برهان. (٢٠١٠). **احكام جرائم التزوير في فقه الاسلامي**. دون الطبع

والنشر.

وزارة الاوقاف والشئون الاسلامية الكويتية. (١٤٠٨هـ). **الموسوعة الفقهية الكويتية**. الكويت:

طباعة ذات السلاسل الكويت ط ٢.

وزارت عدلیه افغانستان. (۱۳۹۶ هـ). *کود جزای افغانستان*. کابل: ریاست نشرات و ارتباط عامه وزارت عدلیه افغانستان.

الیمنی، نشوان بن سعید الحمیری. (۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م). *شمس العلوم ودواء کلام العرب من الکلوم*. دون الطبع والنشر.

التحليل الفقهي والقانوني لجريمة التزوير وعقوبتها

لعل محمد شيرزاد^١

خواجه محمود راشد^٢

محمد مسلم عريف^٣

ملخص البحث

هذا المقال الذي بعنوان «التحليل الفقهي والقانوني لجريمة التزوير وعقوبتها» من مباحث فقهية وقانونية والباحثين بجهدهم وتفحصهم في متون فقهية قديمة قد كتبوا في هذا الموضوع كتباً ومقالات تشمل مفهوم التزوير وحكمه في الفقه والقانون، وأركان جريمة التزوير وصورها وعقوبته المزور في الفقه الإسلامي والقانون.

إن جريمة التزوير من مشاكل حادة ومنغلقة العصر الحاضر والتي تعود نشأتها إلى ظهور الكتابة، وترتكب كثيراً ما في إعداد أوراق المستندات.

وفي العصر الحاضر مع تطور العلم والتكنولوجيا قد تطورت وسائل التعدي على الحقوق أيضاً؛ منها جريمة التزوير المنظمة التي بالاستفادة منها تواجه العصابات المنظمة مصونة حقوق الأفراد والمجتمع والدول إلى المعضلة. وليس أي مجتمع في أمان منها؛ لهذا فالتحليل الفقهي والقانوني حول ماهية التزوير وصوره وعقوباتها يمكن أن يقلل المعضلات التي تسبب المخاطر ويقلل من دوافع جريمة لهذه الجريمة وبالتالي يقلل من ارتكاب هذا العمل الشنيع؛ وهذا الأمر يوضح الأهمية البارزة لهذا الموضوع.

وفي بحث هذا المقال أستفيد من المنهج التحليلي والاستقرائي لتبيين ماهية التزوير وعقوبته من منظور الفقه الإسلامي والقانون الوضعي ومن خلال هذا البحث وصل الباحث إلى النتائج التالية: التزوير جريمة تعتبرها الدول من أخطر الجرائم ووضعت لمرتكبيها عقوبة قاسية، كذلك فقها المذاهب أيضاً باختلاف آرائهم قرروا لمرتكبي هذه الجريمة عقوبات تعزيرية؛ كالحبس والتشهير والضرب والنفي، كما أن قانون أفغانستان الوضعي أيضاً يوافق نظرية الفقهاء ووضع عقوبة الحبس من سنة إلى ستة عشر سنة على المزور.

كلمات المفتاحية: التزوير، الجريمة، العقوبة، الفقه، القانون.

^١ الأستاذ لعل محمد شيرزاد، عضو الهيئة التدريسية في قسم الفقه والقانون بكلية الشريعة بجامعة پروان.

^٢ الأستاذ الدكتور خواجه محمود راشد، عضو الهيئة التدريسية في قسم الفقه والقانون بكلية الشريعة بجامعة پروان.

^٣ محمد مسلم عريف

تصویرهای پارادوکسی در اشعار بیدل

خدای رحم عطش^۱

تاج محمد محمدی^۲

چکیده

پارادوکس در شعر بیدل دهلوی به عنوان یکی از برجسته‌ترین تکنیک‌های ادبی، نقش کلیدی در بیان مفاهیم عرفانی و فلسفی را ایفا می‌کند. مسأله اصلی این پژوهش بررسی کاربرد پارادوکس در شعر بیدل و تأثیر آن بر انتقال مضامین پیچیده‌ای مانند عشق، فنا و وحدت است. اهمیت این تحقیق در آن است که با تمرکز بر اشعار بیدل، یکی از نمایندگان مهم سبک هندی، به درک عمیق‌تری از نقش پارادوکس در ادبیات عرفانی دست یافته و ابعاد جدیدی از اندیشه‌های شاعر روشن می‌شود. هدف اصلی، تحلیل چگونگی بهره‌گیری بیدل از پارادوکس برای ایجاد تصاویر هنری و تفسیری عمیق است که بر اساس پژوهش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. فرضیه تحقیق بیان می‌دارد که پارادوکس در شعر بیدل به دلیل زبان پیچیده و نگاه فلسفی، ابزاری مؤثر برای بیان مضامین عرفانی است. روش تحقیق شامل تحلیل محتوای کیفی و تطبیقی نمونه‌هایی از اشعار بیدل به شیوه کتابخانه‌ای است که به صورت هدفمند انتخاب شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که پارادوکس‌های شعر بیدل، علاوه بر ایجاد تضادهای معنایی، به شکل هنری و نوآورانه به تفسیر مفاهیم عرفانی می‌پردازند و مخاطب را به درک عمیق‌تری از این مفاهیم سوق می‌دهند. همچنین، این پارادوکس‌ها به دلیل پیچیدگی زبان و اندیشه بیدل، به خلق تصاویری تأثیرگذار و چند لایه منجر می‌شوند.

کلید واژه‌ها: بیدل، پارادوکس، صور خیال، سبک هندی.

^۱ نامزد پوهنیا رخدای رحم عطش، عضو کادر علمی دیپارتمنت زبان و ادبیات فارسی دری پوهنچی تعلیم و تربیه مؤسسه تحصیلات عالی نیمروز.

Kh.atash53@gmail.com

^۲ نامزد پوهنیا رتاج محمد محمدی، عضو کادر علمی دیپارتمنت زبان و ادبیات فارسی دری پوهنچی تعلیم و تربیه مؤسسه تحصیلات عالی نیمروز.

۱. مقدمه

الحمد لله الذي علم الإنسان ما لم يعلم، والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه اجمعين. بیدل دهلوی، به‌عنوان یکی از نمایندگان برجستهٔ سبک هندی است و شعر او در ادبیات فارسی، سرشار از تصاویر پیچیده و پارادوکسی است که به‌طور هنرمندانه‌ای از تناقض‌ها برای بیان معانی عمیق استفاده می‌کند. پارادوکس به‌عنوان ابزاری ادبی، ترکیب دو مفهوم متضاد است که در کنار هم حقیقت جدید و عمیق‌ای را آشکار می‌سازند. بیدل با بهره‌گیری از این ترفند، توانسته است جهان‌بینی فلسفی و عرفانی خود را در قالب تصاویری بدیع و چندلایه به مخاطب منتقل کند. سبک هندی، با توجه به تمایل آن به پیچیدگی‌های زبانی، تخیل قوی و استفاده از تصاویر غیرمعمول، بستر مناسبی برای بروز پارادوکس‌های شاعرانه بیدل فراهم کرده است.

پیشینهٔ تحقیق در زمینه پارادوکس در شعر بیدل محدود است و بیش‌تر مطالعات به‌طور کلی به تحلیل سبک هندی پرداخته‌اند. در برخی مقالات به‌طور مختصر به نقش پارادوکس در اشعار بیدل نیز اشاره شده، اما بررسی جامع و سیستماتیک در این حوزه کم‌تر به چشم می‌خورد. نویسنده این مقاله تلاش می‌کند تا این خلأ را پر کند و به تحلیل دقیق‌تر به نقش پارادوکس در شعر بیدل بپردازد.

مسئله اصلی این تحقیق، تحلیل نحوه استفاده بیدل از پارادوکس به‌عنوان ابزاری برای بیان مفاهیم فلسفی، عرفانی و ادبی است. اینکه چگونه این تصاویر متناقض به درک بهتر جهان‌بینی او کمک می‌کنند و چه نقش در تبیین فلسفه وجودی و عرفان بیدل دارند، محور اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند. هدف این تحقیق، توصیف و تحلیل کاربرد پارادوکس در شعر بیدل و تحلیل ارتباط آن با تفکر عرفانی-فلسفی اوست. گمان می‌رود که پارادوکس در اشعار بیدل نه تنها به‌عنوان یک ابزار زیباشناختی، بلکه به‌عنوان وسیله‌ای برای تبیین تضادهای وجودی و دستیابی به حقایق عرفانی-فلسفی عمل کند.

روش این تحقیق در این پژوهش، کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی است. در ابتدا مفهوم پارادوکس و جایگاه آن در سبک هندی، عوامل و خاستگاه پارادوکس بررسی می‌شود، سپس نمونه‌های بارز از اشعار بیدل که از این تکنیک بهره برده‌اند، مورد تحلیل قرار می‌گیرند. ساختار تحقیق شامل مقدمه‌ای بر پارادوکس، تحلیل نمونه‌های شعری و نتیجه‌گیری درباره نقش این تکنیک در جهان‌بینی بیدل است.

۲. پارادوکس

واژه پارادوکس (paradox) برگرفته از (paradoxum) کلمه لاتین است که منشأ در زبان یونانی داشته و مرکب از para به معنی مقابل یا متناقض و doxa به معنی عقیده، نظر و رای است (حییم، ۱۳۸۳: ۷۰۶). این واژه مرکب است و اجزای آن از لحاظ معنا و مفهوم یک دیگر را نقض می‌کنند، اما از پیوندشان مفهوم جامع و دیگری اراده می‌گردد، مانند: فریاد خاموش، خراب آباد، دولت فقر و غیره. پارادوکس یک عبارت یا موقعیتی است که به نظر می‌رسد متناقض یا غیرمنطقی باشد، اما ممکن است حقیقت و ارائه یا بینش عمیق‌تری را به همراه داشته باشد. به عبارت دیگر، پارادوکس‌ها می‌توانند به چالش کشیدن اندیشه‌های معمول دیدگاه‌های جدید کمک کنند. به عنوان نمونه «خفتگان بیدار» به عنوان یک پارادوکس، به تضاد بین دو واژه اشاره دارد که به نظر می‌رسد متناقض‌اند، خفتگان (کسانی که خوابیده‌اند) و بیدار (کسانی که هوشیارند). این عبارت می‌تواند به مفاهیم عمیق‌تری مانند آگاهی و ناآگاهی اشاره داشته باشد که در آن افراد در حالی که به ظاهر خواب‌اند، در واقع از واقعیت‌ها یا حقیقت‌های زندگی دوره خود باخبرند. این تضاد می‌تواند به چالش کشیدن درک ما از خواب و بیداری، و همچنین آگاهی و ناآگاهی را به تصویر بکشد (رحیمی و نجفی، ۱۳۹۲: ۳۵۴).

۲.۱. خاستگاه پارادوکس در شعر فارسی

پارادوکس در انواع سبک‌ها و دوره‌های شعر فارسی در حدی مورد استفاده بوده است، در ابتدا اندکی مورد استقبال قرار گرفته و با پیدایش ادبیات عرفانی، استفاده از آن به اوج رسید. پژوهشگران معتقداند که خاستگاه شکوفایی پارادوکس در سخنان رمزآلود عارفان بوده است، در این مورد کلامی از بایزید بسطامی را ذکر می‌کند که بسیار مورد توجه شان قرار گرفته است، «روشن‌تر از خاموشی، چراغی ندیدم» (استاجی، ۱۳۸۹: ۱۰).

ماهیت فراعقلی حقایق عرفانی و محدودیت حوزه‌ی کارآیی زبان، مهم‌ترین علت وجود تصویرها و مضامین پارادوکسی در شعر فارسی است. بیان معانی فراعقلی و فرامنطقی عرفانی؛ به ویژه عشق، فنا، وحدت‌الوجود، اتحاد با معشوق و جز اینها متناقض‌نماهای محتوایی و عرفانی شعر فارسی را شکل داده است. برخی پارادوکس را معادل شطح عربی می‌دانند. شطح، نوعی کلام متناقض است که صوفیان به هنگام وجد و حال می‌گویند و در ظاهر منافی شرع است؛ مثل «انا الحق» گفتن منصور حلاج. در واقع می‌توان گفت که انسان در ساختار خود بزرگ‌ترین پارادوکس و اجتماع نقیضین هستی است. انسان و خوی حیوانی و فرشته‌صفتی او گویای این تناقض عمیق درونی‌اند که مذاهب نیز به این دو بعدی بودن و تناقض انسان و جهان معترفاند (مهرآباد اشرفیان، ۱۳۸۸: ۳).

۲.۲. اهمیت ادبی پارادوکس

پارادوکس در ادبیات اهمیت ادبی خاص‌ای دارد و به چند دلیل به کلیدی آثار ادبی به کار می‌رود: الف: تحریک تفکر و بیان حقیقت‌های عمیق: پارادوکس‌ها به خواننده فرصت می‌دهند تا با معانی پیچیده و چندلایه روبه‌رو شود و به تفکر و تعمق در متن تشویق می‌کند و به بیان واقعیت‌های پیچیده زندگی و انسانیت بپردازند که ممکن است به سادگی قابل توضیح نباشند. با ژرف‌نگری در عبارات متناقض‌نما و فراتر رفتن از تضادهای ظاهری به لایحه‌های دیگری از واقعیت پنهان در کلام پارادوکس می‌توان دست یافت (مهرآباد اشرفیان، ۱۳۸۸: ۳).

ب: توسعه و بالندگی شخصیت و خلق تنش: نویسندگان با استفاده از پارادوکس‌ها می‌توانند شخصیت‌های عمیق و پیچیده‌ای خلق کنند که رفتارها و انگیزه‌های متناقضی دارند و باعث بالندگی شدن و ارتقاء می‌شود. با این توانایی که انسان در جایگاه بالاتر از آنچه بوده و است، جای می‌گیرد و آنچه را نیست، می‌تواند در خیال آورد و بنامد و همچنان تضاد بین مفاهیم متعارض می‌تواند تنش و کشش در داستان‌ها و روایت‌ها ایجاد کند و باعث جلب توجه خواننده شود (همان).

ج: زبان و زیبایی‌شناسی: استفاده از پارادوکس می‌تواند زیبایی و تنوع زبانی را به آثار ادبی بیافزاید و خواننده را به لذت از زبان دعوت کند. این عناصر باعث می‌شوند که پارادوکس‌ها ابزاری قدرتمند در ادبیات باشند و به عمق و غنای آثار ادبی کمک کنند. متناقض‌نمای زیبایی شناختی صرف یکی از شیوه‌های آشنازدایی و زیبایی آفرینی زبانی است و به مضمون و مفاهیم پارادوکسی ربطی ندارد. یعنی در معنی تناقض وجود ندارد، اما در آن الفاظی هست که در یک معنی باهم در تناقض‌اند و در معنی دیگر موافق، از اینرو باعث زیبایی کلام و متن ادبی می‌شود (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۶: ۲۸۴).

۲.۳. عوامل شکل‌گیری پارادوکس در اشعار بیدل

عوامل شکل‌گیری پارادوکس در شعر بیدل دهلوی به دلایل مختلف برمی‌گردد که شامل جنبه‌های فلسفی، زبانی، اجتماعی و فرهنگی است. در زیر به این عوامل پرداخته می‌شود: الف: تفکر فلسفی، عرفانی و تجارب شخصی: بیدل تحت تأثیر تفکرات فلسفی و عرفان اسلامی قرار دارد. او به جست‌وجوی حقیقت و معانی عمیق زندگی می‌پردازد که این خود منجر به ظهور تناقض‌ها می‌شود. عشق و عرفان در آثارش به طور مکرر با هم تداخل دارند و این می‌تواند باعث شکل‌گیری پارادوکس‌ها شود. تجربه‌های زیستی بیدل، شامل عشق، درد، جدایی و جست‌وجوی معنا، از جمله عواملی است که در شکل‌گیری پارادوکس‌های شعری‌اش مؤثر بوده است. او از احساسات متناقض خود به‌عنوان ابزاری برای بیان عمیق‌تر احساسات انسانی استفاده می‌کند. از

نظر پریدختان، بیدل در نقش عارفی وحدت‌بین، با استفاده از عنصر تمثیل و اسلوب معادله، به جهت خلق معنی و مضمون جدید، در خصوص ارتباط وحدت و کثرت تصویرهای را خلق کرده است و برخلاف عقاید و افکار پیشینیان، اشعاری را سروده است که باعث شده اندیشه و شعر آن متفاوت باشد (پریدختان، ۱۳۹۷: ۹).

ب: زبان پیچیده و جست‌وجوی معنای زندگی: بیدل با استفاده از زبانی پیچیده و تصاویر شاعرانه، تضادهای معنایی را به وجود می‌آورد. او استعاره‌ها و تشبیه‌های ظریف و پیچیده را برای ایجاد تأثیرات عمیق‌تر به کار می‌گیرد. بیدل به نظر استاد خلیل‌الله خلیلی، «دانشمندی که سیر فکر وی هر کس را آسان میسر نیست و چون کوهیست عظیم و رفیع که به قله آن به دشواری می‌توان راه یافت» (خلیلی، ۱۳۸۳: ۵). چنانچه خود بیدل می‌گوید:

معنی بلند من فهم تند می‌خواهد سیر فکرم آسان نیست، کوهم و کتل دارم
(همان)

بیدل به دنبال درک معانی عمیق زندگی و وجود انسان است. این جست‌وجو خود به ظهور پارادوکس‌ها منجر می‌شود، زیرا او با مسائل پیچیده‌ای مانند عشق، مرگ و حقیقت مواجه است که هر یک در تضاد با دیگری قرار دارد. از نظر شفيعی کدکنی، «شاید بتوان بیدل را تنها شاعری دانست که بیش‌ترین کاربردهای هنجارگریزی زبانی و بلاغی را در زبان معیار شعر فارسی دارد... کاربردهای مانند افزایش خلاف آمد، حس‌آمیزی، تشخیص، تجرید و...» (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۰).

ج: تنوع فرهنگی، اجتماعی، دیدگاه‌ها و تاثیرپذیری: بیدل در دوران خود تحت تأثیر تحولات اجتماعی و فرهنگی قرار داشت. او به بررسی مسائلی مانند هویت، عشق و جدایی در بستر جامعه خود می‌پرداخت و این تحولات می‌توانند باعث شکل‌گیری پارادوکس‌ها شوند. بیدل با نشان دادن دیدگاه‌های مختلف و متضاد به مسائل انسانی، به شکل‌گیری پارادوکس‌ها کمک می‌کند. او از تضادهای موجود در احساسات و افکار انسان‌ها برای ایجاد عمق و جذابیت در اشعارش بهره می‌برد (احمدی و بردی‌پور، ۱۳۹۵: ۲۴۹).

از دیدگاه پوهاند تاج‌محمد زریر استاد دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، «مطالعات عرفانی و فلسفی بیدل و توجه او به حضرت حکیم سنایی، عطار و مولوی بلخی و تأمل وی در آثار غزالی و محی‌الدین بن عربی بر شکل‌گیری جهان‌بینی فلسفی او اثرات عمیقی به جا نهاد». (زریر، ۱۳۹۶: ۶۵)

۳. تصویرهای پارادوکسی در اشعار بیدل

بیدل از شاعران و شخصیت‌های بزرگ زبان و ادبیات فارسی دری و از گویندگان دورهٔ سبک هندی است. در سبک هندی جای لفظ و معنی را مسایل جدی‌تر از جمله نوگرایی و ابتکار می‌گیرد و حضرت بیدل نیز در این سبک نقش خویش را ایفا نموده و اشعار دشوار و پیچیده‌ی دارد. آرایه‌های ادبی و ساختار جمله‌ها در این سبک پیچیده و مبهم است. یکی از ویژگی‌های سبک بیدل پارادوکس است که در این مقاله به کاربرد آن در اشعار وی پرداخته شده است. شاعران سبک هندی به دلیل رنگین‌خیالی، تصویرپردازی و آفرینش اندیشه‌های باریک و مضامین گوناگون از این شگرد زیبایی‌شناختی در کلام خود بیش‌تر استفاده کرده‌اند. در شعر بیدل دهلوی، تصویرهای پارادوکسی و متناقض‌نما به وفور دیده می‌شوند و این تکنیک‌ها به عمق و زیبایی اشعار او افزوده‌اند. بسامد این تصویرها در شعر او یک عامل سبکی است. در این پژوهش به انواع این تصاویر و نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

۳.۱. پر از عدم

در عرفان اسلامی و در تفکر بیدل، عدم نماد نیستی ظاهری و فانی بودن جهان مادی است، در حالی که پر، به وجود و هستی اشاره دارد. وقتی بیدل از پارادوکس «پر از عدم» سخن می‌گوید، به نظر می‌رسد که او به این نکته اشاره می‌کند که جهان و انسان در عین داشتن ظواهر و ویژگی‌های وجودی، در اصل چیزی جز نیستی و فنا نیستند. این پارادوکس به فلسفه وحدت وجود مرتبط است، جای که هستی و عدم در کنار هم به یک حقیقت واحد اشاره دارند. از دید فلسفی، «پر از عدم» می‌تواند به مفهوم پوچی یا بی‌معنایی ظاهری زندگی اشاره کند. انسان‌ها در حین اینکه خود را پر و کامل از خواسته‌ها و نیازهای دنیوی می‌پندارند، در واقع با نوعی خلأ و نبود معنای پایدار مواجه‌اند. به عبارت دیگر، جهان مادی و وجود انسان پر از چیزهایی است که در نهایت به نیستی و فنا ختم می‌شوند، چنانچه او در این بیت می‌گوید:

ز شرم مستی قدح نگون کن دماغ هستی به وهم خوب کن

تو ای حباب! از طرب چه داری؟ پر از عدم کن کنار خود را

(بیدل، ۱۳۸۷: ۵۹).

۳.۲. بلای عافیت

بلای عافیت به این معنا است که چیزی که به ظاهر مصیبت و بلا به نظر می‌رسد، در واقع عافیت و آرامش واقعی را به ارمغان می‌آورد، یا دست کم زمینه‌ساز آن است. در نگاه معمولی، بلا و مصیبت منفی و ناپسند است و هر کس خواهان دوری از آن است. اما در عرفان، این رنج‌ها و بلاها، آزمونی برای رشد روحانی و تعالی انسان محسوب می‌شوند. به عبارتی، بلاهایی که در زندگی بر

انسان وارد می‌شود، می‌تواند زمینه‌ساز تحول درونی و رسیدن به حقیقت باشند. بیدل این مفهوم را به زیبایی در شعر خود به تصویر می‌کشد و از این طریق به نوعی تحولی در نگاه به رنج و مصیبت ارائه می‌دهد:

از بلای عافیت هم آنقدر ایمن مباش
آب گوهر طعمه‌ی خاک است از آرام‌ها
(همان، ۱۳۸۷: ۳۶)

بسکه آفت، ما ضعیفان را حصار آهن است
چشم زخمی گر هجوم آرد، دعای جوشن است
(همان: ۲۵۴)

به نظر می‌رسد که این پارادوکس اشاره به این دارد که انسان تنها از طریق تجربه‌ی سختی‌ها و بلاها می‌تواند به عافیت و آرامش واقعی برسد. در نگاه عرفانی، عافیت به معنای آرامش و نجات از دنیا نیست، بلکه به معنای رهایی از خود و پیوستن به حقیقت است. از اینرو بیدل از بلای عافیت صحبت می‌کند، یعنی بلایی که فرد را از وابستگی‌های دنیوی جدا کرده و به او کمک می‌کند تا به شناخت عمیق‌تری از خود و هستی برسد. بنابراین، در شعر بیدل، بلای عافیت نمادی از تجربه‌های دردناک و سختی‌های زندگی است که در نهایت به رشد معنوی و رسیدن به کمال می‌انجامد.

۳.۳. موسیقار خاموشی

بیدل در این تصویر پارادوکسی را برای برجسته کردن کلام آورده است، چون موسیقار زدن با خاموشی در تضاد است، اما در نگاه عرفانی، می‌توان آن را به آرامش و راحتی بعد از مرگ تفسیر کرد که با ساز و شادمانی روحانی همراه است. نیز می‌تواند آن را نغمه‌ها، هیجانات و آوای درونی انسان تفسیر کرد که دل سکوت و خاموشی می‌تواند به خلق آثار عظیم و معنوی بپردازد، چنانچه بیدل در این بیت، این موسیقار خاموشی را به تصویر کشیده است:

ز محفل رفتگان، در خاک هم دارند سامان‌ها
مشو غافل ز موسیقار خاموشی نیستان‌ها
(همان، ۱۳۸۷: ۱۱۵)

۳.۴. خراب‌آباد

این تصویر پارادوکسی در شعر بیدل به معنای شهری از ویرانی و خرابی است که در عین حال می‌تواند نماد جای برای رهای و آزادی باشد. بیدل با این پارادوکس به ما یادآوری می‌کند که گاهی اوقات ویرانی و نابودی می‌تواند به تولدی جدید و حقیقتی عمیق‌تر منجر شود. بنابراین، می‌توان خراب‌آباد را نمادی از حالتی دانست که در آن رهایی و حقیقت در دل ویرانی‌ها نهفته است. هم‌چنین به نظر می‌رسد که خراب‌آباد در اینجا همان نفس اماره باشد که قابل معموره و

هدایت نیست و همیشه پایدار است و انسان نه نمی‌تواند او را هدایت و یا از بین ببرد، چنانکه بیدل می‌گوید:

در خراب آباد امکان گردی از معموره نیست

نوحه کن بر دل، که این ویرانه هم ویرانه نیست

(بیدل، ۱۳۸۷: ۲۵۹).

۳.۵. شرم سرافرازی

سرافرازی واقعی در عرفان نه از طریق تلاش برای اوج گرفتن یا خود بزرگ‌بینی است، بلکه از طریق فروتنی، تسلیم و حتی شکست در برابر حقیقت الهی به دست می‌آید. بنابراین، فلک که نمادی از علو ظاهری است، در برابر این نوع عروج انسانی شرمسار می‌شود، چونکه عظمت واقعی نه در بالا بودن ظاهر است، بلکه در فروتنی و از خود گذشتن است. سرافرازی و افتخار معنوی از طریق افتادن و فروتنی به دست می‌آید، این همان چیزی است که فلک (که نماد علو ظاهری است) نمی‌تواند درک کند و یا به آن برسد، بنابراین از آن شرمسار می‌شود. بیدل می‌گوید که اگر فلک یا آسمان عظمت معنوی ما (یعنی انسان عارف) را می‌دید، از شرم به خاک می‌گلتید. این شرم در برابر سرافرازی‌ای است که از یک وضعیت متناقض به وجود می‌آید:

فلک در خاک می‌گلتید از شرم سرافرازی اگر می‌دید معراج ز پا افتادن ما را

(بیدل، ۱۳۸۷: ۱۶۱)

معراج به معنای اوج‌گیری و عروج است که در اینجا به طور متناقض با از پا افتادن ترکیب شده است. در عرفان، افتادن و تسلیم به حقیقت و فنا شدن در برابر خدا، نوعی از عروج و معراج معنوی به شمار می‌رود. این از پا افتادن در واقع نشان‌دهنده فروتنی مطلق و تسلیم کامل در برابر اراده الهی است، که به نوبه خود باعث رسیدن به بالاترین مقامات معنوی می‌شود.

۳.۶. زبان بی‌زبانی / ناله بی‌زبانی

به نظر عرفا زبان تا جای کارآیی دارد که موضوع آن مسائل مربوط به عالم صورت و محسوسات باشد؛ همین که موضوع مورد بحث، به غیب و مسایل شهودی و مابعدالطبیعی کشیده می‌شود، جز پناه بردن به خاموشی و زبان بی‌زبانی و منطق جان، راهی نیست. همین خاموشی است که جان‌های غیبیان را باهم پیوند می‌زند و گفتنی‌های ناگفته را به آنان الهام و تلقین می‌کند. بیدل معتقد است که بی‌زبانی و سکوت، زبان بلندآوازی است که بهترین پیام‌ها را به صاحبان بصیرت القاء می‌کند:

لب زخمم به موج خون نمی‌دانم چه می‌گوید مگر تیغ تو دریابد زبان بی‌زبانی را

(بیدل، ۱۳۸۷: ۲۰۸).

ساز ما شکست دل، یار از این نوا غاف
به که پیش خود نالیم، ناله بی‌زبانی‌هاست
(همان: ۲۴۰).

۳.۷. زور ناتوانی

پارادوکس زور ناتوانی در شعر بیدل دهلوی به تضادی اشاره دارد که در آن قدرت و ناتوانی هم‌زمان وجود دارند. بیدل از این پارادوکس برای بیان وضعیتی استفاده می‌کند که در آن ناتوانی ظاهری فرد، در حقیقت منبع قدرت درونی اوست. از منظر عرفانی، این مفهوم نشان می‌دهد که انسان در ناتوانی و تسلیم به اراده الهی، به نوعی قدرت و توانایی واقعی دست می‌یابد. این تصویر به قدرتی پنهان در ناتوانی اشاره دارد که تنها با شناخت ضعف‌های خود و ارتباط با حقیقت برتر آشکار می‌شود، به گونه مثال در این بیت گفته است:

غرور رستمی گفتم به خاکش کیست اندازد
ز پا افتادگان گفتند: زور ناتوانی‌ها
(همان، ۱۳۸۷: ۱۲۰)

۳.۸. قدرت عجز

در نگاه عرفانی، عجز (ناتوانی) و فقر (فقدان مادی) نه تنها نشان‌دهنده ضعف نیستند، بلکه درک این ناتوانی و تسلیم در برابر حقیقت بزرگ‌تر، خود نوعی از قدرت است. در عرفان اسلامی، قدرت واقعی در درک عجز انسان در برابر ذات مطلق (خداوند) و تسلیم به اراده الهی تعریف می‌شود. به این معنا که وقتی انسان به ناتوانی و محدودیت‌های خود پی می‌برد و از خودخواهی و ادعای قدرت ظاهری دست می‌کشد، قدرت واقعی به دست می‌آورد؛ چونکه در این حالت، فرد به منبع قدرت مطلق (خداوند) متصل می‌شود. از دیدگاه بیدل، عجز به معنای آگاهی از محدودیت‌های بشری است و در واقع قدرت حقیقی از همین درک حاصل می‌شود. هنگامی که انسان از تلاش برای کنترل همه چیز دست برمی‌دارد و تسلیم اراده خداوند می‌شود، در واقع به اوج قدرت می‌رسد. این تسلیم، نه به معنای ضعف، بلکه به معنای پذیرش جایگاه انسان در نظام هستی و اتصال به نیرویی فراتر از خویش است. بیدل این مفهوم را با پارادوکس «قدرت عجز» بیان می‌کند:

در وادی که قدرت عجزم کمال داشت
بالیدگی چو آبله‌ام پای مال داشت
(همان، ۱۳۸۷: ۳۷۷)

قدرت عجز در شعر بیدل نمادی است از تسلیم عرفانی و پذیرش ناتوانی خود در برابر قدرت الهی که خود منجر به نوعی از قدرت درونی و روحانی می‌شود. این قدرت برخاسته از فروتنی و شناخت عمیق‌تری از رابطه انسان با خداوند است.

۳.۹. عیش آباد رسوایی

عیش آباد رسوایی می تواند تشبیه یک چیز خوب و مطلوب به چیزی نامطلوب و ناپسندیده و یا برعکس باشد، تشبیه چیز نامطلوب و ناخوش به چیز مطلوب و پسندیده، سخنی متناقض نما و پارادوکس است. از نظر بیدل رسوایی ناشی از عشق و محبت معشوق ازلی، لذت بخش و گوارا است و از نام و آوازه‌ی دنیوی، بهتر است:

به ذوق کامرانی‌های عیش آباد رسوایی ز شادی لب نمی‌آید به هم چاک گریبان را
(همان، ۱۳۸۷: ۱۲۴)

۳.۱۰. پستی معراج / ترقی تنزل

افتادگی و فروتنی در نظر عارفان و آزادگان نه تنها به معنای شکست نیست، بلکه راهی به سوی تعالی و ارتقاء معنوی است. این یعنی اگر فرد بتواند درک کند که در پستی و تواضع، حقیقتی برتر نهفته است، آن را به نوعی «معراج» (سیر و صعود روحانی) تبدیل خواهد کرد. بیدل، این مفهوم را وارونه می‌کند و می‌گوید که در همین پستی و افتادگی، معراجی نهفته است؛ به شرط آن که انسان آزاده باشد:

به پستی نیز معراجی است، گر آزاده‌ای، بیدل صدای آب شو، ساز ترقی کن تنزل را
(همان، ۱۳۸۷: ۴۶)

به نظر می‌رسد که در مصرع دوم، بیدل این مفهوم را با یک تشبیه زیبا تقویت می‌کند. «صدای آب» استعاره‌ای از طبیعت جاری و همواره رو به پایین آب است. آب برای رسیدن به مقصد خود همیشه به پایین‌ترین نقطه حرکت می‌کند و این حرکت رو به پایین، به معنای ترقی و حرکت رو به جلوست. بیدل به این وسیله به ما می‌گوید که مانند آب باشیم: با فروتنی و تواضع، که شاید در ظاهر تنزل به نظر برسد، اما در واقع این تنزل راهی برای ترقی و رسیدن به هدف بالاتر است. آب با حرکت به سمت پایین به جریان خود ادامه می‌دهد و به اقیانوس‌ها و دریاها می‌پیوندد؛ درست همان‌طور که انسان با فروتنی و پستی به جایگاهی بلندتر در معنویت و حقیقت دست می‌یابد. در این بیت، پارادوکس بین پستی و معراج و تنزل و ترقی به زیبایی به کار رفته است. بیدل نشان می‌دهد که پستی ظاهری می‌تواند راهی برای رسیدن به اوج معنوی باشد. این نگاه عرفانی بیانگر این است که تعالی روحی و رشد واقعی در تواضع، افتادگی و پذیرش محدودیت‌های بشری نهفته است، نه در تکبر و جست‌وجوی قدرت ظاهری.

۳.۱۱. استغنا فقر

متناقض‌نمای استغنا فقر در شعر بیدل دهلوی نیز به تصویر کشیده شده است که به تضاد میان دو مفهوم استغنا (بی‌نیازی، غنی بودن) و فقر (کمبود، تنگدستی) اشاره دارد. این ترکیب بیانگر

این است که فردی که در شرایط فقر قرار دارد، می‌تواند احساس غنی بودن و بی‌نیازی از دنیا را تجربه کند. به عبارت دیگر، فقر می‌تواند به نوعی به احساس غنای درونی و روحی منجر شود. به نظر بیدل این احساس استغنا می‌تواند ناشی از عشق، تجربه‌های عاطفی عمیق، و رضایت از زندگی باشد:

در خور گل کردن فقر است استغنا من نیست جز دستِ تهی صفرِ غرورافزای من
(همان، ۱۳۸۷: ۱۲۹۰)

۳.۱۲. لباس/پیراهن عریانی

لباس عریانی یک پارادوکس است که دو مفهوم متضاد لباس (پوشش) و عریانی (برهنگی) را کنار هم قرار می‌دهد. این ترکیب به حالتی اشاره دارد که فرد، با وجود داشتن پوشش، حقیقت وجودی‌اش آشکار و عریان است. در عرفان، این پارادوکس می‌تواند نماد رهایی از نقاب‌ها و ظواهر باشد؛ یعنی فرد درحالی که ظاهراً پوشیده است، از درون به خلوص و شفافیت رسیده و حقیقت او بی‌پرده نمایان است. این نشان می‌دهد که گاهی پوشش ظاهری نمی‌تواند واقعیت درونی را پنهان کند، چنانچه بیدل می‌گوید:

غیر عریانی لباسی نیست تا پوشد کسی از خجالت چون صدا در خویش پنهانیم ما
(همان، ۱۳۸۷: ۱۱۶)

خلق بر وضع جنون، محو نظر دوختن است آن‌قدر چاک مزین جامهٔ عریانی را
(همان: ۱۸۱)

۳.۱۳. خلعت برهنگی

بیدل خود را از بند و تعلقات دنیوی آزاد می‌داند و برهنگی را هدیه از طرف خداوند می‌پندارد. همچنان با آوردن دو واژه متضاد که لباس و برهنگی باشد، پارادوکس معنادار و منطقی خلق می‌کند.

تم ز بندِ لباسِ تکلف آزاد است برهنگی به برَمِ خلعتِ خداداد است
(همان، ۱۳۸۷: ۲۸۲).

۳.۱۴. کسوت عریان

متناقض‌نمای کسوت عریان به تضاد میان دو مفهوم کسوت (پوشش، لباس) و عریان (بی‌پوشش، بی‌پرده) اشاره دارد. انسان در تلاش برای پنهان کردن احساسات خود، در عین حال عریان و بی‌پرده است. این متناقض‌نما به این معناست که انسان ممکن است در تلاش برای نشان دادن یک تصویر خاص از خود باشد، در حالی که در درونش احساساتی عمیق و پنهان دارد. این تضاد می‌تواند به دنیای درونی عاشق و تنهایی او اشاره کند:

جیب و دامانی ندارد کسوت عریانیم چون گهر، اشکم همان در چشم خود غلتیده است
(همان، ۱۳۸۷: ۲۷۷)

بیدل با این تکنیک، ابعاد مختلف عشق و روابط انسانی را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد
که چگونه می‌توان در عین عریانی و بی‌پرده بودن، احساسات عمیق و پنهان را تجربه کرد.

۳.۱۵. تشریف عریانی

متناقض‌نمای تشریف عریانی به زیبایی تضاد میان دو مفهوم تشریف (احترام، عظمت، و نشان دادن
مقام) و عریانی (بی‌پوشش، بی‌پرده) اشاره دارد. این ترکیب می‌تواند به ابعاد عمیق‌تری از
احساسات انسانی و روابط عاشقانه اشاره کند، جای که فرد در عین عریانی و **vulnerability**
(آسیب‌پذیری) (حییم، ۱۳۸۳: ۱۰۴۷) به دنبال جلب احترام و توجه است. این متناقض‌نما به این
معناست که در دنیای عشق و روابط انسانی، فردی که در حال نشان دادن مقام یا احساس خود
است، ممکن است در واقع در حالت عریانی و بی‌پرده‌گی قرار داشته باشد که بیدل می‌گوید:

ز پیراهن برون آ تا ببینی دستگاه خود حباب آیینۀ دریاست از تشریف عریانی
(همان، ۱۳۸۷: ۱۴۴۴)

۳.۱۶. فریاد خاموشی

متناقض‌نمای فریاد خاموشی در شعر بیدل دهلوی به تضاد میان دو مفهوم فریاد (بیان و ابراز
احساسات به صورت بلند و واضح) و خاموشی (سکوت و عدم بیان) اشاره دارد. این متناقض‌نما به
این معناست که فرد می‌تواند در سکوت و خاموشی احساسات و دردهای عمیق خود را به نوعی
ابراز کند. به عبارت دیگر، در حالی که ممکن است فرد به‌ظاهر ساکت باشد، درونش فریادی از
احساسات و افکار وجود دارد که قابل شنیدن نیست.

به گرد سرمه خفتن تا کی از بیداد خاموشی به پیش ناله اکنون می‌برم فریاد خاموشی
(همان، ۱۳۸۷: ۱۳۹۶)

نفس‌ها سوختم در هرزه‌نالی، تا دم آخر رسانیدم به گوش آیینۀ فریاد خاموشی
(همان، ۱۳۸۷: ۱۳۹۶)

۳.۱۷. ناله خاموش

پارادوکس ناله خاموش را بیدل در شعر خود استفاده کرده است که نمادی از رنج عمیق و درونی
است که به جای فریاد بیرونی، به سکوت و خاموشی گرایش دارد. این ناله نشان‌دهنده دردهای
روحانی و معنوی است که فرد نمی‌تواند به زبان بیاورد. در بستر عرفانی، ناله خاموش بیانگر
جست‌وجوی حقیقت الهی و نیایشی عمیق است که فراتر از کلمات، در سکوت اتفاق می‌افتد:

در ناله خاموش نفسان مصلحتی نیست
ای صافی مطلب، نفسی زنگ برون آ
(همان، ۱۳۸۷: ۱۶)

۳.۱۸. شعله خاموش

شعله به عنوان نماد حیات و اشتیاق است که در ادبیات نماد اشتیاق، عشق و حیات است. در عرفان، شعله نماد شور و شغف عاشقانه‌ای است که فرد را به سوی حقیقت و وصال با معشوق (خداوند) هدایت می‌کند. شعله نشان‌دهنده آتشی است که در دل انسان روشن است و او را به حرکت وادار می‌کند. شعله‌ی خاموش می‌تواند بیانگر این باشد که انسان عارف در حالی که در عشق و شوق الهی می‌سوزد (شعله)، از خود فانی شده و به مرتبه‌ای از بقا به خداوند رسیده است. به این معنا که عشق و حیات او به گونه‌ای است که دیگر نیازی به ابراز یا نمود ظاهری ندارد؛ این شعله در درون او خاموش شده، اما در عین حال او را در وجود الهی باقی نگه می‌دارد.

بیدل امشب سیر آتش‌خانه دل داشتم
شعله‌ای را یافتم خاموش، دانستم تویی
(همان، ۱۳۸۷: ۱۴۶۱)

این ترکیب بیانگر لحظاتی از تجربه عرفانی است که در آن عاشق در حالی که در اوج عشق و اشتیاق می‌سوزد، به نهایت فروتنی و خاموشی رسیده است. این پارادوکس نشان‌دهنده وضعیت وجودی است که در آن عارف در عین داشتن شعله عشق، از خود فانی شده و به سکون و آرامش نهایی دست یافته است.

۳.۱۹. گریه خنده

خنده، نماد شادی، در عین حال بیانگر غم یا اندوه عمیق است. این پارادوکس بیانگر پیچیدگی احساسات انسانی و نشان‌دهنده آن است که شادی ظاهری ممکن است پوششی بر رنج درونی باشد. بیدل از این ترکیب برای نشان دادن حالتی استفاده می‌کند که در پس ظاهر خنده و شادی، درد یا ناراحتی پنهان است:

دی به شب‌نم، گریه ما نوگلی خندید و رفت
از زبان اشک هم درد دلی نشنید و رفت
(همان، ۱۳۸۷: ۳۴۳).

۳.۲۰. روشنی خاموش

پارادوکس روشنی خاموش در شعر بیدل به تضاد میان روشنی (که نماد آگاهی، زندگی و وضوح است) و خاموشی (که به معنای سکوت و عدم وجود نور است) اشاره دارد. بیدل با این ترکیب به این نکته می‌پردازد که حتی در خاموشی و سکوت، نوعی روشنی درونی و معنوی وجود دارد. این پارادوکس نشان‌دهنده آن است که برخی از عمیق‌ترین تجربیات روحانی و حقیقت‌ها در سکوت و خاموشی قابل درک‌اند و این روشنی درونی ممکن است فراتر از نور ظاهری باشد. در واقع،

روشنی خاموش نمادی از درک عمیق و آگاهی از حقیقت است که در درون فرد قرار دارد، چنانچه در این بیت به تصویر کشیده شده است:

شمع فانوس حباب از ما منور کرده‌اند
روشنی داریم، چندان‌ی که خاموشیم ما
(همان، ۱۳۸۷: ۸۴)

۳.۲۱. جمع پریشان

جمع به معنای اتحاد، همبستگی و یک‌پارچگی است، درحالی که پریشانی به معنای بی‌نظمی، آشفتگی و پراکندگی است. پارادوکس «جمع پریشان» تضادی میان یگانگی و پراکندگی است که بیدل از آن برای بیان حالتی عرفانی یا درونی استفاده می‌کند. این ترکیب به معنای آشفتگی ظاهری است که در بطن خود وحدت و یگانگی پنهان دارد. از دید عرفانی، این مفهوم به وحدت در کثرت اشاره دارد، یعنی تمام پدیده‌های پراکنده در نهایت به یک حقیقت واحد می‌رسند. در سطح فردی، جمع پریشان به آشفتگی درونی انسان اشاره دارد که در عمق آن نظمی پنهان و هدف معنوی وجود دارد:

هم‌چو آینه، هزارت چشم حیران روبرو
هم‌چو کاکل، یک جهان جمع پریشان در قفا
(همان، ۱۳۸۷: ۳۴)

۳.۲۲. پر تشنه

این ترکیب از دو واژه متضاد «پر» و «تشنه» ساخته شده است. پر به معنای سیر و کامل بودن است، درحالی که تشنه به معنای نیاز و تشنگی شدید است. در بستر عرفانی، پر تشنه می‌تواند نماد انسانی باشد که در عین دستیابی به برخی از درجات معرفت یا کمال، همچنان به جست‌وجوی بیش‌تری ادامه می‌دهد. این حالت نشان‌دهنده بی‌نهایت بودن تشنگی و میل روح برای شناخت حقیقت و کمال الهی است، حتی وقتی که فرد در ظاهر به نظر می‌رسد به این درجات رسیده است. این تصویر به تشنگی و علاقه بی‌پایان روح برای حقیقت و شناخت الهی و معنوی اشاره دارد و تضاد ظاهری آن نمایانگر پیچیدگی درونی انسان و جست‌وجوی همیشگی او برای کمال است، چنانچه بیدل می‌گوید:

پر تشنه است حرص فضولی کمین ما
یا رب عرق به خاک نریزد جبین ما
(همان، ۱۳۸۷: ۵۲)

نتیجه‌گیری

تصاویر پارادوکسی در اشعار بیدل دهلوی به عنوان یکی از ویژگی‌های برجسته سبک هندی، نمایانگر ترکیبی از مفاهیم متضاد است که به کمک آنها بیدل تلاش می‌کند حقایق عمیق‌تر و پیچیده‌تری را درباره انسان، عشق، مرگ، و عرفان به تصویر بکشد. پارادوکس‌ها در شعر بیدل از دیدگاه‌های عرفانی، فلسفی، و اجتماعی سرچشمه می‌گیرند و هدفشان به چالش کشیدن درک معمول از مفاهیم است. از طریق این تضادهای معنایی، بیدل به توصیف وضعیت‌های انسانی می‌پردازد که در عین واحد هم سرشار از پیچیدگی و هم ساده به نظر می‌آیند. این ترکیب‌های ظریف و متناقض، به شعر بیدل عمق و غنای بی‌نظیری می‌بخشند که باعث تحریک تفکر، خلق تنش و بیان واقعیت‌های عمیق‌تر زندگی و انسانیت می‌شوند.

در شعر بیدل دهلوی، تصویرهای پارادوکسی نقش برجسته‌ای در انتقال مفاهیم عرفانی و فلسفی دارند و این آرایه هنری به عنوان یک مفهوم ادبی و فلسفی، نقش مهمی در غنای شعر فارسی، به‌ویژه اشعار عرفانی بیدل و سبک هندی دارد. این تحقیق به‌خوبی ارتباط میان پارادوکس و اهداف عرفانی، مانند بیان مفاهیم فراتر از منطقی و تجربه‌های روحانی، را نشان می‌دهد. بیدل با استفاده از پارادوکس، توانسته است تضادهای موجود در جهان‌بینی و هستی را به تصویر بکشد و مخاطب را به تأمل در مفاهیمی مانند وحدت در کثرت، فنا و بقا، و تضادهای درونی انسان و عالم برانگیزد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که پارادوکس در شعر بیدل به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی در بیان اندیشه‌های عمیق فلسفی و عرفانی او عمل می‌کند. این ابزار به او کمک می‌کند تا تجربه‌های ذهنی و جهان‌بینی پیچیده‌اش را به شیوه‌ای زیباشناسانه و در عین حال فلسفی بیان کند. یکی از اهداف اصلی این تحقیق بررسی این مسئله بود که چگونه بیدل با استفاده از پارادوکس توانسته است به یک زبان شاعرانه منحصر به فرد دست یابد که در آن تضادها و تناقض‌ها نه تنها به عنوان مشکلات، بلکه به عنوان بخشی از راه رسیدن به حقیقت معرفی می‌شوند.

یافته‌ها نشان می‌دهد که پارادوکس‌های بیدل از تأثیرات عمیق سنت‌های عرفانی و فلسفی در تفکر او نشأت می‌گیرند. در آثار او، تضاد میان دنیا و آخرت، فریاد و سکوت، جمع و پریشان، روشنی و خاموشی، آباد و خراب و همگی به شکل نمادین بیان شده و به گونه‌ای به هم پیوند می‌خورند که بر ذات مشترک این دوگانگی‌ها تأکید دارد. این پارادوکس‌ها به خواننده کمک می‌کنند تا از لایه‌های سطحی فراتر رفته و به دنبال حقیقتی عمیق‌تر بگردند.

اهمیت پارادوکس در شعر بیدل را می‌توان در تأثیر عمیقی که بر مخاطب دارد مشاهده کرد. این تصاویر نه تنها زیباشناسی شعر بیدل را غنی می‌کنند، بلکه به مخاطب این امکان را

می‌دهند که به بازاندیشی درباره مسائل بنیادین انسان و جهان بپردازد. همچنین، پارادوکس‌های بیدل به‌عنوان یکی از کلیدهای درک تفکر عرفانی او، کاربرد عملی در تحلیل‌های فلسفی و ادبی دارند و می‌توانند در مطالعات ادبیات عرفانی مورد استفاده قرار گیرند.

در مجموع، پارادوکس در شعر بیدل به‌عنوان یک عنصر کلیدی در بیان مفاهیم عمیق عرفانی و فلسفی نقش مهمی را ایفا می‌کند. بیدل با بهره‌گیری از این ابزار، توانسته است به زبانی شاعرانه دست یابد که در آن تضادها نه تنها به‌عنوان مشکلات بلکه به‌عنوان راه‌هایی برای درک بهتر حقیقت مطرح می‌شوند.

از محدودیت‌های این تحقیق می‌توان به پیچیدگی زبان و تصاویر بیدل اشاره کرد، که تحلیل دقیق تمامی ابعاد پارادوکسی آثار او را دشوار می‌کند. همچنین، کمبود منابع پژوهشی جامع در مورد شعر بیدل، به ویژه از جنبه‌های فلسفی و عرفانی، یکی دیگر از محدودیت‌های اصلی تحقیق به شمار می‌رود.

پیشنهاد می‌شود که در تحقیقات آینده، تأثیرات دیگر اندیشمندان و شاعران عرفانی بر بیدل از جنبه پارادوکس مورد بررسی قرار گیرد. همچنین، تحلیل تطبیقی میان پارادوکس‌های بیدل و شاعران دیگری که در ادبیات فارسی یا دیگر زبان‌ها از این سبک استفاده کرده‌اند، می‌تواند به شناخت بهتر این ابزار ادبی کمک کند.

منابع و مأخذ

- احمدی، شهرام و بردی‌پور، آیناز. (۱۳۹۵). *تقابل‌های واژگانی و پارادوکسی در شعر بیدل*. گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی دانشگاه گیلان دوره ۱۱، ش ۲۱، ص ۲۴۹.
- استاجی، ابراهیم. (۱۳۸۹). *سرای سکوت (بحثی درباره سکوت و تولد دوباره مولوی در دیدار شمس تبریزی)*. تهران: فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی س ۶، ش ۱۹، صص ۱۰.
- بیدل، عبدالقادر. (۱۳۸۷). *کلیات میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی (مصحح خال محمد خسته و خلیل‌الله خلیلی به کوشش فرید مرادی)*. تهران: زوار.
- پریدختان، زهرا. (۱۳۹۷). *تبلور اندیشه‌های بیدل دهلوی در اشعارش*. دانشگاه آزاد شیروان: فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی کلامی دوره ۱۱، ش ۳، ص ۹.
- توحیدیان، رجب و حبشی، محمد اکبری. (۱۳۹۵). *هنجارگریزی در مضمون‌سازی و معناآفرینی غزلیات بیدل دهلوی*. فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی. س ۱۴، ش ۲۸، ص ۲۸۴.
- حییم، سلیمان. (۱۳۸۳). *فرهنگ معاصر بزرگ انگلیسی-فارسی*. (چ ۴ ش ۴۵). تهران: مؤسسه فرهنگ معاصر.

خلیلی، خلیل‌الله. (۱۳۸۳). فیض قدس. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
رحیمی، ابراهیم زنگنه و نجفی، آریتا. (۱۳۹۲). بررسی انواع پارادوکس ترکیبی و معنایی در غزل
منزوی. همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. دوره ۷، صص ۸۵۴.
زریر، تاج محمد. (۱۳۹۶). بیدل‌شناسی. چاپ دوم. کابل: انتشارات امیری.
شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۶). شاعر آینه‌ها. تهران: انتشارات آگاه.
مهرآباد اشرفیان، هوشنگ. (۱۳۸۸). زبان پارادوکس. بلاغت مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی
دوره ۲۳، ش ۹۲، صص ۳.

Paradoxical imagery in Bīdel's poetry

Khoday rahm Atash¹

Taj Mohammad Mohammadi²

Abstract

Paradox in the poetry of Bīdel Dehlavī, as one of the most prominent literary techniques, plays a key role in expressing mystical and philosophical concepts. The primary issue addressed in this research is the examination of the use of paradox in Bīdel's poetry and its impact on conveying complex themes such as love, annihilation, and unity. The significance of this study lies in its focus on the works of Bīdel, one of the key representatives of the Indian style, which contributes to a deeper understanding of the role of paradox in mystical literature and sheds new light on the poet's ideas. The main goal is to analyze how Bīdel employs paradox to create artistic imagery and profound interpretations, based on a descriptive research approach. The hypothesis suggests that paradox in Bīdel's poetry, due to his complex language and philosophical outlook, serves as an effective tool for expressing mystical themes. The research method involves qualitative content analysis and comparative examination of selected poems from Bīdel, chosen through a purposeful library-based approach. The findings of the study reveal that Bīdel's poetic paradoxes, in addition to creating semantic contrasts, interpret mystical concepts in an artistic and innovative manner, leading the audience toward a deeper understanding of these themes. Furthermore, due to the complexity of Bīdel's language and thought, these paradoxes result in the creation of impactful and multilayered imagery.

Keywords: Bīdel, paradox, origin of paradox, Indian style.

¹ Condidate Teaching Assistant Khoday Rahm Atash, Department of Dari Persian Language and Literature, Education Faculty at The Nimroz Institute of Higher Education. E-mail: Kh.atash53@gmail.com

² Condidate Teaching Assistant Taj Mohammad Mohammadi, Department of Dari Persian Language and Literature, Education Faculty at The Nimroz Institute of Higher Education.

جهل به قانون در حقوق جزای افغانستان

میرحسین موبارز^۱

چکیده

در بیش تر سیستم‌های حقوقی، جهل به قانون به این معنی است که بی‌خبری از وجود یا محتوای یک قانون، عذر موجهی برای ارتکاب یک جرم نیست و فرد نمی‌تواند برای فرار از مجازات بگوید که خبر نبوده و یا نمی‌دانسته که عملش جرم است. با پیروی از این قاعده، قانون اساسی و کد جزای افغانستان، بی‌خبری از قانون را عذر نپنداشته است. بنابراین، قوانین متذکره تنها به حکم کلی جهل اکتفا کرده و تمامی ابعاد این موضوع را مورد بحث قرار نداده‌اند. پس لازم است به بحث جهل به قانون در حقوق جزایی افغانستان پرداخته شود.

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و با استفاده از منابع دست‌اول کتابخانه‌ای به هدف بررسی جهل به قانون در حقوق جزای افغانستان پرداخته و خلاها و نواقص قانونی آن را برملا ساخته است.

تحقیق حاضر ابتدا به پیشینه جهل به قانون در حقوق جزای افغانستان پرداخته و نشان داده که بحث جهل به قانون در حقوق افغانستان برای اولین بار در قانون جزای ۱۳۵۵ مطرح شد و سپس جهل به حکم در فقه اسلامی با تأکید بر فقه حنفی را به بررسی گرفته و ثابت کرده که فقهای اسلامی بیش تر جهل حکمی را عذر دانسته‌اند و در آخر به جایگاه جهل حکمی در کد جزا پرداخته و ضمن ارائه مفهوم جهل، به جهل به حکم و جهل به فروع اشاره کرده و همچنین به ماهیت جهل و اشتباه و مقایسه موارد مشابه آن پرداخته و خلاهای قانونی آنها را تذکر داده است.

واژه‌های کلیدی: بی‌خبری، جهل به قانون، جهل حکمی، حقوق جزای افغانستان، فقه

اسلامی.

۱. مقدمه

الحمد لله الذي علم الإنسان ما لم يعلم، والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه اجمعين. جهل یا اشتباه، بخشی از حقوق ماهوی است. جهل ممکن در حکم باشد یا در موضوع، که به طور سنتی جهل حکمی و موضوعی دچار ابهام بوده است. چون از یک سو گفته می‌شود که جهل به قانون عذر نیست و از سوی دیگر، جهل موضوعی را عذر شناخته‌اند. در حالی که هیچ یک از این دو برداشت، به طور کامل و مطلق صحیح نیست. جهل به قانون شامل بی‌اطلاعی متهم از حکم قانون و نیز برداشت غلط متهم از اثر قانونی بر بعضی موضوعات می‌شود و هر دو مشمول عنصر معنوی جرم است.

یکی از اجزای تشکیل دهنده عنصر معنوی جرم، علم به حکم است؛ اما هنگام بحث از عنصر معنوی، کم‌ترین توجه به همین جزء از عنصر معنوی می‌شود. اندیشمندان حقوق کیفری معمولاً هنگام بیان شرط «علم به حکم» به‌عنوان یکی از لوازم تحقق جرم، به ذکر این قاعده دیرین اکتفا می‌کنند که «جهل به حکم رافع مسئولیت نیست» (صبوری پور، ۱۳۹۴: ۲). به نظر می‌رسد که اصل جهل به قانون رافع مسئولیت نیست؛ یک فرض قانونی و قضایی است؛ نه یک اصل ماهوی. توضیح اینکه فرض قانون‌گذار بر این است که پس از وضع قانون و طی مراحل ابلاغ و انتشار آن، اصل بر آن است که همه از قانون اطلاع و آگاهی خواهند داشت؛ بنابراین هرگاه کسی پس از قابل اجرا شدن قانون، مرتکب عمل ممنوعی شود، صرف ادعای جهل موجب رفع مسئولیت او نیست؛ ولی در فرض اثبات، عقلاً مسئول شناخته نمی‌شود.

البته در علم اصول فقه گفته‌اند که به‌هیچ‌وجه خطاب شرع نمی‌تواند مشروط به علم شود؛ چرا که چنین اشتراطی مستلزم مشکلات عقلی از جمله دور محال است. از این رو، جهل به قانون در فقه اسلامی عذر موجه محسوب می‌شود و رافع مسئولیت است و به‌هیچ‌وجه از علل موجهه‌ی مسئولیت نیست. به دیگر سخن، چنین نیست که در فرض جهل، جرم اتفاق نیفتاده؛ بلکه شخص جاهل مجازات نمی‌شود و به اصطلاح فقهی، مواخذه از جاهل مرتفع است (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۱۶).

اصطلاح «جهل به حکم» در قوانین افغانستان (قانون اساسی و کود جزا) به‌عنوان «بی‌خبری از احکام قانون» آمده است. به‌عبارت دقیق‌تر، در بند دوم ماده ۵۶ قانون اساسی و ماده ۱۱ کود جزای افغانستان آمده است: «بی‌خبری از احکام قانون عذر شناخته نمی‌شود».

با توجه به مفاد مواد قانونی مذکور از سویی می‌توان گفت که در خصوص جهل تاکنون در افغانستان به‌جز از یک تعریف مختصر و مبهم، هیچ کار قابل ملاحظه و جدی‌ای انجام نشده و

بحثی فراتر از تعریف واحد مواد مذکور صورت نگرفته است و به عبارت دیگر، بحث جهل و بی-خبری از قانون در نوع خود در افغانستان کلاً دست‌نخورده و بکر است. از سوی دیگر، اصل بر این است که با نشر قانون در جریده رسمی، همه‌ی شهروندان و ساکنین کشور از آن آگاه می‌شوند؛ ولی با توجه به شرایط و اوضاع و احوال کشور، سطح سواد، آگاهی و دسترسی محدود شهروندان به رسانه‌ها و سایر امکانات، جهل به احکام قانون و انواع جهل در افغانستان به صورت قابل ملاحظه‌ای در بین شهروندان و افراد ساکن در کشور وجود دارد.

با توجه به مطرح‌شدن بحث جهل در فقه اسلامی و با داشتن مردم اکثراً مسلمان و مذهبی کشور، با آنهم بحث جهل به احکام قانون پیشینه و عمر کم‌تر از نیم‌قرن دارد و به نظر می‌رسد، قانون‌گذاران افغانستان در خصوص جهل به منابع فقهی تکیه کرده‌اند و در قوانین به صورت جامع به آن نپرداخته‌اند. همچنین به دلایل پیروی تعداد قابل ملاحظه شهروندان از مذهب حنفی و تأکید ماده ۱ قانون مدنی در این خصوص، لازم است به بحث جهل به حکم در فقه اسلامی و با تأکید بر نظریات فقه‌های مذهب حنفی پرداخته شود؛ زیرا از یک‌سو مبنای قوانین، فقه است و از سوی دیگر ماده ۱۳۰ قانون اساسی افغانستان در صورت که در قوانین مورد رسیدگی حکمی موجود نباشد، محاکم را به پیروی از احکام فقه حنفی ارجاع داده است. همچنین لازم است جایگاه جهل و مفهوم و فروع آن در کود جزا، ماهیت جهل و اشتباه و موارد مشابه آن در کود جزا و سایر قوانین کیفری شناسایی، تبیین و خلأهای قانونی آنها ذکر گردد تا شاید قانون‌گذاران بعدی گوشه چشمی به این موارد و مباحث داشته باشند.

۱. پیشینه جهل به قانون در حقوق کیفری افغانستان

از مطالعه و بررسی قوانین، به‌ویژه قوانین کیفری و اساسی افغانستان چنین برمی‌آید که بحث جهل برای اولین بار در قانون جزای افغانستان (مصوب ۱۳۵۵) مطرح شد. جهل در ماده ۵ قانون مذکور با این عبارت آمده است: «بی‌خبری از احکام قانون عذر پنداشته نمی‌شود». به جای جهل از واژه بی‌خبری استفاده شده است. واژه جهل پس از آن در بند دوم ماده ۶۱ قانون اساسی جمهوری افغانستان (مصوب ۱۳۶۶)، یعنی دوره ریاست جمهوری نجیب‌الله احمدزی، همانند ماده ۵ قانون جزا آمده است و همچنین قانون اساسی مذکور پس از تعدیل در سال ۱۳۶۹ تعریف جهل را با عین عبارت در همان ماده آورده است. سپس بحث و تعریف جهل در بند دوم و اخیر ماده ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان (مصوب ۱۳۸۲) با عبارت «بی‌خبری از احکام قانون عذر د/نسته نمی‌شود» آمده است؛ و پس از آن در ماده ۱۱ کود جزای افغانستان (مصوب ۱۳۹۶)، عین همان تعریف کلیشه‌ای و تکراری سابق «بی‌خبری از احکام قانون عذر شناخته

نمی‌شود» آمده است. ماده مذکور بر مبنای پرنسپب‌های پذیرفته‌شده حقوقی وضع گردیده است. چنانچه در ماده ۵ قانون جزای سال ۱۳۵۵ نیز عین حکم تصریح یافته بود. در این بند قوانین اساسی افغانستان به این دلیل در کنار قوانین کیفری مورد بررسی قرار می‌گیرد که از آن به‌عنوان مادر سایر قوانین یاد می‌شود و اکثراً حکم کلی در آن موجود می‌باشد.

لازم به ذکر است که تعریف ماده ۱۱ کود جزا با ماده ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان و ماده ۶۱ قوانین اساسی جمهوری افغانستان و ماده ۵ قانون جزای سال ۱۳۵۵ یکسان است و آنچه از تعاریف مشابه مواد قوانین مذکور برداشت می‌شود این است که این قوانین یک حکم کلی، ناعادلانه و تقریباً مبهم از جهل ارائه کرده‌اند؛ یعنی به‌عنوان نمونه می‌توان گفت که ماده ۱۱ کود جزا به‌صورت مطلق ذکر کرده است که بی‌خبری (جهل) از احکام قانون عذر شناخته نمی‌شود. قانون‌گذار در ماده مذکور اوضاع و احوال افراد جامعه را در نظر نگرفته و همچنین هیچ استثنایی قائل نشده و حتی تبصره‌ای نشده است. در حالی که تعدادی از فقها و حقوق‌دانان در مواردی قائل بر عذر شناخته شدن جهل به حکم شده‌اند که: تحصیل علم، عادتاً برای جاهل ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.

در مواردی که تحصیل علم از نظر عرف برای شخص امکان‌پذیر نیست، چنین فردی مبرا از مسئولیت کیفری است. پس برای تعیین ضابطه‌ی تحصیل علم یا عدم آن باید به عرف مراجعه کرد. امروزه با توجه به گسترش وسایل ارتباط جمعی و انواع تجهیزات ارتباطی عرفاً نمی‌توان کسی را بی‌خبر از اتفاقات و اهم مسائل اجتماعی دانست. با این وجود امکان دارد در یک روستای دورافتاده که هیچ امکاناتی برای دسترسی به اطلاعات اجتماعی و قوانین مصوب ندارد، افرادی باشند که از برخی قوانین به‌طور کلی ناآگاه باشند. در این صورت به نظر عرف این افراد کسانی هستند که جاهل به قانون بوده و مبرا از مسئولیت کیفری می‌باشند. در واقع وضعیت خاص آنان با توجه به شرایط مکانی و محل زندگی، این اشخاص را از فرض عالم بودن به قوانین خارج می‌کند (بایوردی، ۱۳۹۴: ۸۲ و ۸۳). برای اینکه جهل شرعاً عذر محسوب شود، مرتکب برای معافیت از مجازات باید موارد غیرعادی و غیرمعمول، غیر از مواردی که قانون‌گذار آنها را به‌عنوان امر معمولی و عادی می‌پندارد استناد نماید. شاید مواردی همچون اسارت در جنگ (اجبار)، اغماء و بی‌هوشی یا نسیان و فراموشی از نمونه‌هایی باشد که در مدت ابتلاء مرتکب، عرفاً و عادتاً از قوانین آگاهی نمی‌یابند (همان: ۸۳). با این حساب می‌توان ادعا نمود که بحث جهل در حقوق کیفری افغانستان عمر کم‌تر از نیم‌قرن و به عبارت دقیق‌تر عمر ۴۸ ساله دارد.

۲. جهل به حکم در فقه اسلامی (حنفی)

اگر کسی عملی را مرتکب شود یا عقد و ایقاعی را محقق سازد، بدون اینکه تصور ذهنی نسبت به حکم شرعی یا قانون داشته باشد یا نسبت به حکم شرع و قانون، شبهه و تردید داشته باشد و یا تصور می‌کرده عمل او مطابق شرع و قانون است، در حالی که در واقع خلاف شرع و قانون باشد، در این صورت جهل را «جهل به حکم یا قانون» می‌گویند (موسوی، ۱۳۸۲: ۹۹ و ۱۰۰). اشتباه در حکم یا به تعبیری جهل حکمی به قانون یا تفسیر آن برمی‌گردد. آنچه قابل اعتراض است؛ اینکه جهل به حکم یک شی، باید بنا بر شرایط و دلایلی عذر پنداشته شود، نه اینکه به صورت کلی حکم شود.

اصولیون گفته‌اند که اصل وضع احکام متوقف بر علم و آگاهی مکلفین نیست؛ اما تکلیف مرحلی دارد که از جمله آنها تنجّز و قطعیت تکلیف است و هیچ‌گونه مانع عقلی وجود ندارد که این مرحله منوط به علم و آگاهی مکلفین باشد. به دیگر سخن، تنها تخلف و سرپیچی از آن دسته از تکالیف قابل مواخذه و مجازات است که منجّز و قطعی باشد و قطعیت و تنجّز تکلیف منوط به اطلاع و آگاهی فرد است.

اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که اصل فوق نتیجه حاکمیت و اجرای قاعده قبح عقاب بلابیان است؛ یعنی به خاطر آنکه عقلاً مجازات شخص جاهل ظلم و قبیح است، توجیه فوق صورت گرفته است. از این رو، صرفاً محدود به جهل ناشی از قصور است و به هیچ‌وجه جهل ناشی از تقصیر را شامل نخواهد شد؛ چرا که پس از وضع حکم و تشریح آن، جهل افراد متمکن از تحصیل علم و آگاهی، مانع از تنجّز آن نمی‌شود؛ بلکه احکام بر آنان منجّز و قطعی خواهد بود و در فرض تخلف، مجازات آنان فاقد قبح و منع عقلی است (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۲۵).

در مقابل جهل حکمی، جهل موضوعی قرار دارد و عبارت است از جهلی که منشأ آن عدم معرفت و شناخت موضوع تکلیف است. مثلاً چون نمی‌دانیم این مایع آب است یا شراب، حکم آن را نیز که حرمت است یا حلیت، بی‌اطلاع هستیم (درویش‌پور، بی‌تا: ۸). جهل موضوعی زمانی است که حکم روشن نسبت به ممنوعیت عمل وجود دارد؛ ولی موضوع مبهم است (شمس‌ناتری و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۲۵). جهل موضوعی را جهل به مصداق هم می‌گویند (ساریخانی و کرمی گل‌باغی، ۱۳۸۹: ۴). بنابراین، جهل موضوعی عذر پنداشته می‌شود و رافع مسئولیت است.

آیات و احادیث زیادی از قرآن کریم و سنت نبوی بر مشروعیت عذر به جهل دلالت می‌کند که علمای فقه اسلامی با تبعیت از قرآن کریم و سنت نبوی، شخصی را که مرتکب گناه و نافرمانی می‌شود، معذور می‌دانند. شافعی می‌فرماید: علم دو گونه است: علم عمومی که برای هیچ عاقل بالغی روا نیست که به آن جهل داشته باشد؛ مانند نمازهای پنج‌گانه، روزه رمضان، حج و مواردی

از این قبیل که همه‌ی مسلمانان مکلفاند بدان آگاه باشند؛ اما علم خصوصی همان علم یافتن به جزئیات فرایض و مواردی است که پیرامون آنها هیچ نص قرآنی با دلیل نبوی وارد نشده و تأویل‌پذیر است و به واسطه‌ی قیاس قابل‌فهم و استنباط است (محمدی، ۱۳۹۳: ۴۷). ابن تیمیه می‌گوید: قرآن کریم و سنت نبوی دلالت می‌کنند بر اینکه خداوند هیچ‌کسی را قبل از ابلاغ دعوت و رسالت به او عذاب نمی‌دهد، بنابراین کسی که رسالت به صورت کلی به او ابلاغ نشده بی‌درنگ مجازات نمی‌شود و کسی که کلیات رسالت به او ابلاغ شده است ولی بعضی از تفصیلات و جزئیات به وی نرسیده است مجازات نمی‌شود، مگر به دلیل آشکار آن چیزی که حجت آن بر او تمام شده است. ابن قیم می‌گوید: به کسی که جاهل به تحریم چیزی است حد واجب نمی‌شود، چون پیامبر (ص) از کسی که اقرار به زنا کرده بود از حکم زنا سؤال پرسید (همان: ۴۸). آنچنان که ملاحظه می‌شود، علما نیز عذر به جهل را مشروع و قابل قبول می‌دانند و شخصی را که دعوت رسالت به او ابلاغ نشده است و از روی جهل فعل مورد امری را ترک کرده یا فعل مورد نهی‌ای را انجام داده، معذور می‌دانند و حتی اگر از روی جهل مرتکب عمل کفرآمیزی هم بشود به دلیل جهلش معذور است. ولی به صورت کلی باید به این نکته اشاره کرد که با وجود اینکه دلایل قرآنی، نبوی، گفته‌های فقها و عالمان اصول بیش‌تر بر ثبوت عذر به جهل در مسائل اعتقادی و اصول دین دلالت می‌کند و بر ثبوت عذر به جهل در احکام و فروع فقهی کم‌تر اشاره کرده‌اند، اما می‌توان گفت که ثبوت عذر به جهل در مسائل اعتقادی بر ثبوت عذر به جهل در مسائل فقهی هم دلالت می‌کند، چون مادامی که عذر به جهل در اصول دین مقبول است، مشروعیت عذر به جهل در مسائل و فروع فقهی اولی است (همان: ۴۹). از مباحث فوق چنین برمی‌آید که اکثر علمای فقه اسلامی و به ویژه علمای اهل سنت، جهل به احکام را عذر دانسته‌اند؛ ولی در مقابل هستند کسانی که جهل به احکام را عذر ندانسته‌اند. عبدالقادر عوده در مبحث اثر «الجهل الخطا و النسیان علی المسئولیه» ادعای جهل به احکام را در دار الاسلام معذور نمی‌داند و می‌گوید: «زمانی که انسان بالغ و عاقل شد زمینه علم به محرّمات برای او یا با رجوع به نصوصی که بیان‌کننده تحریم یا با پرسش از فقها ممکن می‌شود و از اینرو عالم به اعمال حرام می‌شود و به جهل و عدم علم نمی‌تواند عذر آورد و بدین‌جهت فقها گفته‌اند: «در دار الاسلام عذر آوردن جهل به احکام مورد قبول نیست». وی در ادامه‌ی علم فعلی، احکام را شرط ندانسته، زیرا معتقد است در صورت لزوم علم فعلی به تمام محرّمات، احکام شرع تعطیل خواهد شد (گلیردی، ۱۳۹۲: ۱۹۸ و ۱۹۹). عبدالقادر عوده در کتاب «التشريع الجنائي» به مثال‌های دیگری از عذر نبودن جهل به احکام نیز اشاره کرده است.

۳. جایگاه جهل حکمی در کود جزا

جهل و به ویژه جهل حکمی، در کود جزا جایگاه ضعیف و کم‌رنگ دارد؛ زیرا به جز از ماده ۱۱ در هیچ ماده‌ی دیگر کود جزا از جهل و حتی از اشتباه و موارد مشابه جهل چندان اشاره‌ی نشده است؛ و همچنین ماده مذکور یک تعریف کلی و گنگ از جهل ارائه کرده است؛ بنابراین سعی ما بر این است که ضمن ارائه مفهوم جهل در کود جزا به توضیح و تحلیل موارد مشابه و مرتبط به جهل پرداخته و مواد قانونی مرتبط به آن مباحث را از کود جزا و سایر قوانین و مقررات کیفری شناسایی و تبیین کنیم.

۴.۱. مفهوم جهل

جهل در فرهنگ عمید به معنی ندانستن و نادان بودن آمده است (عمید، ۱۳۸۹: ۴۱۷). در جای دیگر نیز به معنی نادان بودن و نادانی آمده است (معین، ۱۳۸۱: ۵۴۷). فرهنگ بزرگ، سخن واژه جهل را به معنی نادانی و ندانستن چیزی به طور طبیعی و معمولی، که می‌تواند مقدمه یادگیری باشد آورده است (انوری و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۲۴۲). بنابراین جهل در لغت به معنی ندانستن و عدم آگاهی است.

واژه جهل در ماده ۱۱ کود جزا به معنای «بی‌خبری» آمده است. واژه بی‌خبری در واقع همان فارسی شده‌ی جهل است. بی‌خبری در ماده مذکور یعنی همان جهل، ناآگاهی و عدم علم است. آنچه در ماده ۱۱ کود جزا «بی‌خبری از احکام قانون عذر پنداشته نمی‌شود» آمده است. در واقع معادل «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست» است. مراد از جهل به قانون (بی‌خبری از احکام قانون) در ماده مذکور، جهل حکمی است و مراد از مسئولیت در اصل مذکور، مسئولیت کیفری است.

کلمه «عذر» معنای اسم مصدری دارد و مراد از آن «حجت، بهانه، توبه و ...» است (موسوی، ۱۳۸۲: ۱۳۷). گاهی واژه «عذر» در جهل به قانون به کار رفته است که در این عنوان عذر به معنای بهانه آوردن است، یعنی کسی برخلاف قانون و حکم شرعی عملی را انجام دهد و عقده را منعقد سازد مانند اینکه زنی را در عده به عقد درآورد و بعد مدعی شود که از قانون و حکم شرعی مطلع نبوده است (حیدری، ۱۳۹۸: ۸۷). عذر در اصطلاح صفت عارضی است که بر مکلف عارض شده و به خاطر آن جایز است که در حق او آسان گرفته شود. برخی هم گفته‌اند: عذر آن چیزی است که انسان برای توجیه گناهش، جست‌وجو می‌کند (محمدی، ۱۳۹۳: ۱۶). منظور از «عذر» در ماده مذکور دلیل و بهانه برای رفع مسئولیت جزایی است و مسئولیت مدنی شخص جاهل کماکان باقی است؛ یعنی درجایی که جهل به قانون عذر پنداشته شود، تنها رافع مسئولیت

جزایی شخص جاهل است و مسئولیت مدنی وی باقی است و همچنین رفع مسئولیت جزایی تنها در مورد شخص جاهل متصور است و در مورد شریک و معاون وی صدق نمی‌کند؛ زیرا تنها شخص جاهل بدون علم و آگاهی و فاقد عنصر معنوی است، مگر اینکه جهل شرکاً و معاونین وی نیز ثابت شود.

۴.۲. جهل و اشتباه به حکم است یا فروعات؟

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که جهل و اشتباه همیشه به حکم قانون متصور است یا گاهی در فروعات هم ممکن جهل و یا اشتباهی صورت گیرد؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت: ضمن اینکه پیش‌تر اوقات جهل به حکم وجود دارد، گاهی جهل و اشتباه در فروعات هم متصور و ممکن است و همیشه جهل به حکم نیست؛ مثلاً ممکن است گاهی قاضی در اثر جهل مرتکب اشتباه شود.

اشتباه به معنای اعتقاد به امری است که مطابق با حقیقت نباشد، این اعتقاد ممکن است دلایل مختلفی داشته باشد، یکی از این دلایل جهل انسان است. این مسئله در مورد قاضی نیز صادق است، یعنی جهل قاضی به قوانین و آگاهی نداشتن کامل از قوانین دادرسی، ممکن است موجب اشتباه قاضی یعنی اعتقاد به امری که مطابق حقیقت نیست و به دنبال آن صدور حکم نادرست و غلط شود و این احتمال نیز وجود دارد که در اثر این اشتباه خسارات مادی و معنوی به کسی وارد آید (مهیمنی، ۱۳۷۶: ۱۷ و ۱۸). اشتباه قاضی از جهات مختلف و به اعتبارات گوناگون تقسیم‌بندی شده است؛ مثلاً به اعتبار مخالفت حکم قاضی با شرع یا قانون، به اشتباه شرعی یا قانونی و به اعتبار قابل تصحیح بودن اشتباه به وسیله دادگاه صادرکننده حکم، به اشتباه قلمی و غیرقلمی (ماهوی) تقسیم شده است و همچنین به اعتبار لزوم نقض، به اشتباه بین و غیربین تقسیم شده است (همان: ۲۰). اگرچه در قانون اساسی افغانستان و سایر قوانین در مورد مسئولیت مدنی و اشتباه قاضی و همچنان نحوه جبران خسارت، کدام ماده مشخصی وجود ندارد؛ اما با آنهم مطابق قواعد «لاضرر و تسبیب» هرکس مسئول جبران خسارت وارده بر دیگری ناشی از عمل خود می‌باشد. بنابراین اگر قاضی قصداً مرتکب اشتباه گردد، ملزم به جبران خسارت می‌باشد و نحوه پرداخت ممکن از طرف دولت صورت گیرد؛ اما اگر قضات سهواً مرتکب اشتباه گردد جبران خسارت به عهده دولت می‌باشد؛ اما در قسمت مسئولیت جزایی قضات، قوانین افغانستان صراحت دارد.

ماده ۱۳۲ قانون اساسی افغانستان چنین تصریح نموده است: «قضات به پیشنهاد دادگاه عالی و منظوری رئیس‌جمهور تعیین می‌گردند. تقرر، تبدیل، ترفیع، مواخذه و پیشنهاد تقاعد

قضات مطابق به احکام قانون از صلاحیت دادگاه عالی می‌باشد؛ و همچنین در ماده ۱۳۳ قانون اساسی آمده است: «هرگاه قاضی به ارتکاب جنایت متهم شود، دادگاه عالی مطابق به احکام قانون به حالت قاضی رسیدگی نموده، پس از استماع دفاع او، در صورتیکه دادگاه عالی اتهام را وارد بداند پیشنهاد عزلش را به رئیس‌جمهور تقدیم و با منظوری آن از طرف رئیس‌جمهور، قاضی متهم از وظیفه معزول و مطابق به احکام قانون مجازات می‌شود». چنانکه تذکر رفت، مواد مذکور در قسمت مسئولیت جزایی قضات صادق است و مسئولیت مدنی قضات را شامل نمی‌شود.

ماده ۲ مقرر طرز سلوک قضایی از تعیین معیارها برای قضات و مطلع ساختن قضات از این معیارها و مسئولیت‌ها در این مقرر خبر داده است؛ ماده ۲۳ مقرر مذکور در صورت رعایت نکردن معیارهای سلوکی این مقرر و کوتاهی در اجرای وظایف، برای قضات مجازات تأدیبی را پیش‌بینی کرده است. ماده ۱۰ مقرر طرز رسیدگی به تخلفات قضایی، رسیدگی به تخلفات وظیفوی قضات را در صلاحیت شورای عالی ستره محکمه دانسته است و ماده ۱۱ مقرر مذکور صدور امر بررسی به تخلفات مذکور را در صلاحیت رئیس ستره محکمه خوانده است.

بنابراین هرگاه در صورت تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع و تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر و زیان مادی و معنوی متوجه کسی گردد؛ در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر مطابق ماده ۷۶۴ قانون مدنی مکلف به تأدیه ضمان می‌باشد. ماده قانون مدنی در مورد سایر اشخاص است و چون قاضی دارای استقلال قضایی است، در صورت وجود تقصیر، قضات هیچ نوع مسئولیت مدنی نداشته، در صورت تشخیص دولت مکلف به جبران خسارت می‌باشد، اما در مورد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قضایی موجب هتک حیثیت از کسی گردد مطابق مواد ۳۶۲ الی ۳۷۴ قانون اجراءات جزایی اعاده حیثیت صورت گرفته می‌تواند.

۳.۴. بررسی ماهیت جهل و اشتباه و موارد مشابه

کلماتی مانند جهل، اشتباه، خطا، غلط، سهو، نسیان و غفلت در اذهان مردم معنای واحد یا حداقلی قریب به هم را متبادر می‌کند. به همین اساس در بعضی از کتب حقوقی و یا به هنگام استعمال و محاوره، آنها را به جای یکدیگر به کار می‌برند، در حالی که از منظر واژه‌شناسی میان آنها تفاوت وجود دارد (موسوی، ۱۳۸۲: ۸۹). بنابراین در این تحقیق ضمن پرداختن به معنا و مفهوم این واژه‌ها به مقایسه و رابطه آنها نیز می‌پردازیم و همچنین تلاش می‌کنیم مواد مرتبط هر کدام را از قوانین کیفری و به‌ویژه در کود جزا شناسایی و تبیین کنیم.

۱.۳.۴. جهل با اشتباه

گاهی اتفاق می‌افتد که حقیقت چیزی برای ما نامعلوم باشد، در این صورت ناآگاهی ناشی از تصور غیرصحيح است که ما از آن شی داریم و مورد دیگر اینکه اصلاً از آن چیز تصویری در ذهن به وجود نیامده است. صورت اول نمایانگر «اشتباه» است و صورت دوم «جهل». جهل مساوی با فقدان است، به نحوی که به مرحله تصور اشتباه‌آلود نمی‌رسد، اما اشتباه تصویری نادرست است که در ذهن عاقد به وجود می‌آید و به همین اساس یک اثر حقوقی ایجاد می‌شود (حیدری، ۱۳۹۸: ۷۵ و ۷۶). مطابق بیان ایشان در اشتباه، تصور و فکر هست، ولی تصور غلط است، بر خلاف جهل که در اصل وجود فکر و تصور تردید است.

اشتباه تصور خلاف واقعی است از چیزی مادی یا معنوی (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶: ۴۵). اشتباه نوعی جهل است و نسبت میان این دو مفهوم عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا هر اشتباهی جهل است و لکن هر جهلی اشتباه نیست. اگرچه متبادر از جهل، جهل بسیط است و لکن در شامل بودن جهل بر اشتباه-جهل مرکب- هیچ تردیدی وجود ندارد. در جهل بسیط فرد هیچ‌گونه ادعایی در خصوص علم ندارد، برخلاف اشتباه که فرد مدعی علم است (انوری، ۱۴۰۰: ۲۰). حال می‌توانیم مقایسه جهل و اشتباه را از یک منظر دیگری نگاه کنیم، به این شکل که به جهل مرکب، اشتباه می‌گویند؛ زیرا جهل مرکب آن است که انسان یک تصور ذهنی از امری دارد و آن تصور خلاف واقع می‌باشد با این تفصیل به سادگی می‌توان تشخیص داد که مراد از اشتباه همان جهل مرکب است، زیرا جهل مرکب و اشتباه هر دو آگاهی و علم به امری برخلاف حقیقت است؛ بنابراین، هر اشتباهی مبتنی بر جهل است، ولی هر جهلی ضرورتاً در بردارنده اشتباه نیست؛ بنابراین، می‌توان این‌طور نتیجه گرفت، نسبت میان اشتباه و جهل عموم و خصوص مطلق است، چرا که هر اشتباهی جهل است ولیکن هر جهلی اشتباه نیست (حیدری، ۱۳۹۸: ۷۶). از آنچه گفته شد؛ این امر متصور است که جهل با نهاد اشتباه متفاوت می‌باشد. ولی در مفهوم به صورت مترادف استفاده می‌کنند. بدین صورت که جهل به معنی عدم علم است اما اشتباه علم، برخلاف حقیقت می‌باشد؛ بنابراین، جهل، حالت سلبی دارد و اشتباه به شکل ایجابی است؛ اما از این جهت که هر دو برخلاف حقیقت هستند، شبیه یکدیگر می‌باشند (زراعت، ۱۳۸۵: ۱۹۰). ولی تأثیر هر دو بر مسئولیت کیفری یکی است (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۹۹). از جهل تنها در ماده ۱۱ و از اشتباه در کود جزا هیچ اشاره‌ای نشده است.

۴. ۳. ۲. جهل و اشتباه با شبهه

شبهه در لغت به معنی التباس و اشتباه درست به نادرست و حق به ناحق و واقع به موهوم است (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶: ۳۷۴). شبهه نوعاً در محاورات روزمره و حتی در برخی کتب حقوقی به همراه شک به کار می‌رود. باید دانست، این دو مفهوم دو روی یک سکه هستند، به این معنا که بعد از تحقیق شک و تردید برای انسان حالتی به نام شبهه دست می‌دهد. در واقع شبهه نتیجه شک و شک سبب شبهه می‌باشد. در مقایسه جهل و اشتباه با شبهه باید گفته شود. شبهه به‌عنوان جهل بسیط در لغت به معنای اشتباه و التباس به کار می‌رود، اما این دو واژه به لحاظ اصطلاحی اساساً باهم تفاوت دارند. اشتباه از مقوله جهل مرکب است، در حالی که شبهه نوعی جهل بسیط است. در شبهه انسان به نادانی و جهل خود علم دارد؛ بنابراین، در حین شبهه انسان مکلف باید حسب مورد رفتار مطلوب را انجام دهد. در حالی که در اشتباه چون انسان در جهل مرکب است، لذا تکلیفی متوجه او نیست؛ بنابراین، رابطه میان اشتباه و شبهه تباین است. یعنی هیچ اشتباهی شبهه نیست و هیچ شبهه‌ای اشتباه نیست (حیدری، ۱۳۹۸: ۷۶ و ۷۷). بحث اشتباه در کود جزا نیامده است، بلکه در قانون مدنی در بخش عقود و قراردادهای آمده است؛ در حالی که از شبهه جز در مباحث فقهی، دیگر در هیچ کتاب و قانونی بحث نشده است.

۴. ۳. ۳. جهل با خطا

خطا معمولاً در فقه و حقوق جزا کاربرد دارد و در برابر عمد به کار می‌رود و در توصیف آن گفته‌اند: «خطا عبارت است از وصف عملی که فاعل آن دارای قوه تمیز نبوده و به علت غفلت یا اشتباه یا بی‌مبالاتی و عدم احتیاط، عملی را که مخالف موازین اخلاقی یا قانونی است، مرتکب شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶: ۲۶۳). بنابراین، یکی از علل خطا، جهل و اشتباه است و ممکن است علل دیگری مانند سهل‌انگاری، غفلت و ... نیز داشته باشد. از این مختصر می‌توان نتیجه گرفت که خطا اعم از اشتباه است، چون گاهی خطا را مقابل عمد به کار نمی‌برند، در آن صورت اعم از تخلف عمدی و غیرعمدی است، ولی کلمه خطا در متون فقهی اعم از جزایی و مدنی گاهی به مفهوم معادل اشتباه و جهل به کار می‌رود و اتفاقاً به‌عنوان عیب اراده هم مطرح شده است (موسوی، ۱۳۸۲: ۹۱ و ۹۲). جرم خطا در مواد ۴۵ و ۵۵۴ کود جزا بیان‌گر این است که رفتار شخص باید بدون عمد و ناشی از اهمال، غفلت، بی‌احتیاطی، بی‌پروایی یا عدم مراعات قانون، مقررات، یا اوامر صورت گرفته باشد و فاعل نتیجه عمل خود را پیش‌بینی ننموده باشد تا رفتار شخص را خطائی بدانیم.

۴.۳.۴. جهل با سهو

سهو، غفلت از چیزی است، به طوری که با کوچک‌ترین یادآوری شخص متنبه گردد. این کلمه در عبارات فقهی به‌ویژه در بخش عبادات به معنای «شک» هم به کار رفته است، اگرچه اعم از آن است؛ بنابراین، می‌شود گفت سهو، اشتباهی است که از غفلت یا فراموشی ناشی می‌شود، از اینرو هر سهوی اشتباه هست، ولی هر اشتباهی سهو نیست؛ زیرا اشتباه یا جهل مرکب اعتقاد به امری خلاف واقع است، خواه به کوچک‌ترین چیزی جاهل آگاه گردد یا ننگردد. بحث ما تنها روی عنوان جهل و اشتباه است که به هنگام تحقق عمل حقوقی رخ می‌دهد، آگاهی یا عدم آگاهی در آن بعد از انعقاد عقد یا ایقاع است، به این معنی «سهو» نیز در معاملات به معنی اعم داخل در محل اختلاف خواهد بود (همان: ۹۲). سهو یک نوع اشتباه است که ممکن در اثر عجله و بی-توجهی رخ دهد که شاید در اثر اندک دقت و تفکر، شخص متوجه سهو و اشتباهش شود و شاید هم متوجه نشود؛ ولی در اثر اندک یادآوری شخص متوجه سهوش می‌شود و به یاد می‌آورد. در کود جزا به‌صورت صریح به سهو پرداخته نشده است. سهو بیش‌تر در اصول فقه و در بخش عبادات مطرح شده است.

۴.۳.۵. جهل با غفلت

غفلت نوعی تخطی غیر عمدی است که از جنس ترک فعل و عبارت از ترک فعلی است که باید انجام می‌شد (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶: ۴۹۱). غفلت یعنی بی‌خبری محض و در بی‌خبری محض قصور و تقصیر متصور نیست و این کلمه هم در اصطلاح‌های فقهی مقابل شک به کار می‌رود، آدم شاک غیر از آدم عاقل است، شاک، جاهل به جهل بسیط بوده و وظیفه‌ی او تحصیل علم یا ظن معتبر است و عذری از او پذیرفته نمی‌شود، به خلاف غافل که جاهل به جهل مرکب است و در روایات عنوان «الجاهل معذور» ناظر به غافل و جهل مرکب می‌باشد (حیدری، ۱۳۹۸: ۷۸ و ۷۹). واژه غفلت در فقره ۱۰ ماده ۴ و ماده ۵۵۴ کود جزا مترادف واژه‌های اهمال، بی‌مبالاتی، بی‌احتیاطی، بی‌پروایی و بی‌توجهی آمده است. آسیب و ضرر غفلت به تعبیر علی اصغر خواجه‌زاده:

رفتیم که خار از پا کشم محمل ز چشمم دور شد

یک لحظه غفلت کردم و صدسال راهم دور شد

۴.۳.۶. جهل با نسیان

نسیان ممکن است با کلمه جهل و اشتباه مرتبط باشد. در حدیث «رفع» هم از آن یاد شده است. «نسیان» در لغت به معنای فراموشی است. در کتاب مفردات راغب آمده است. «النسیان ترک

الانسان ضبط ما استودع اما لضعف قلبه و اما عن غفله و اما عن قصد حتى ينحذف عن القلب ذكره»؛ بنابراین، می‌توان گفت، میان نسیان و جهل به لحاظ مفهومی تفاوت وجود دارد که جهل و نسیان هر دو در عنصر بی‌اطلاعی از حکم یا موضوع مشترک‌اند، ولی جهل گاهی مسبوق به علم است و گاهی مسبوق به علم نیست که صورت اول را نسیان هم می‌گویند؛ بنابراین، اصطلاح جهل اعم از نسیان است. فرق دیگری که گفته‌اند و در کتب اهل سنت آمده، این است که می‌گویند؛ نسیان به طور قهری عارض انسان می‌شود، به‌نحوی که ناسی قدرت دفع آن را ندارد، برخلاف جهل که به‌وسیله علم و کسب آگاهی امکان غلبه بر آن وجود دارد، از این‌رو در زمینه حکم و معذور بودن جهل و نسیان تفاوت است که ناسی در انجام فعلش به اجماع فقها معاف است. برخلاف جهل که اختلافی است و به‌طور کلی میان قاصر و مقصر از یک‌طرف در معذور بودن تفاوت قائل‌اند (همان: ۷۹). در کود جزا به نسیان در ماده مشخصی اشاره نشده است؛ و اگر نسیان را یک نوع مرض روانی بدانیم، در این صورت در ماده ۸۹ و ۹۰ کود جزا شخص مبتلا به امراض روانی فاقد ادراک و شعور را معذور دانسته است.

نتیجه‌گیری

جهل در قانون اساسی و کود جزای افغانستان به معنی بی‌خبری آمده است. جهل در قوانین مذکور صرف در حد یک قاعده کلی آمده و فقط در همین حد تصریح کرده‌اند که بی‌خبری از احکام قانون عذر پنداشته نمی‌شود. این یعنی تعریف جهل حکمی؛ در حالیکه فقهای اسلامی جهل حکمی را نیز بنا بر شرایط و دلایلی عذر دانسته‌اند. در مقابل جهل، حکمی جهلی موضوعی قرار دارد که عذر پنداشته می‌شود و در آن جای هیچ مناقشه نیست. با وجود پیروی اکثر قریب به اتفاق شهروندان کشور از دین مقدس اسلام و با وجود اینکه بحث جهل در فقه اسلامی هم مطرح است، باز هم بحث جهل در حقوق کیفری افغانستان سابقه طولانی ندارد و عمر ۴۸ ساله دارد و به‌عبارت دیگر، برای اولین بار بحث جهل در ماده ۵ قانون جزای، سال ۱۳۵۵ مطرح گردید.

در افغانستان قانون‌گذاران در خصوص تسوید و تصویب قوانین نگاه ویژه‌ای به دین اسلام و اصول اسلامی دارند و بنا بر تصریح ماده ۳ قانون اساسی، هیچ قانونی خلاف معتقدات دین اسلام نمی‌تواند باشد. بر این اساس و ضمن عذر دانسته شدن جهل از سوی اکثر علما و فقهای اسلامی و به‌خصوص فقهای اهل سنت و به‌ویژه علما و فقهای مذهب حنفی، در قانون اساسی و به‌ویژه در کود جزا به این موضوع مهم توجه نشده است و به‌صورت کلی عذر نبودن جهل به احکام قانون را پذیرفته است. از جمله علمای اهل سنت، عبدالقادر عوده جهل به احکام را در دارالاسلام عذر ندانسته است و دلایلی آورده است.

جهل حکمی، در کود جزا جایگاه کمرنگ دارد؛ زیرا جز در یک ماده و آنهم به صورت کلی، مختصر و گنگ، دیگر بحث و اشاره‌ای به آن نشده است. جهل در قانون اساسی و کود جزا به معنی بی‌خبری آمده است؛ بی‌خبری یعنی عدم علم و آگاهی؛ و مراد از بی‌خبری از احکام قانون همان جهل حکمی است و از جهل موضوعی و سایر انواع جهل و موارد مشابه آن ذکر نشده است؛ یعنی جهل و اشتباه ممکن است در حکم یا در فروعات باشد که در خصوص جهل و اشتباه در فروعات در کود جزا اشاره نشده است. در مورد جهل به فروعات می‌توان اشتباه قاضی را مثال زد. همچنین در خصوص مواخذه و مجازات قضاوت مواد ۱۳۲ و ۱۳۳ قانون اساسی صراحت دارد.

واژه‌هایی چون جهل، اشتباه، خطا، غلط، سهو، نسیان و غفلت در بین مردم و اجتماع تقریباً معنی یکسان و یا نزدیک به هم را ارائه می‌کنند، در حالیکه از منظر واژه‌شناسی میان آنها تفاوت وجود دارد.

هر آنچه در لابه‌لای مباحث اشاره کردیم که در قانون و به‌ویژه در کود جزای افغانستان در خصوص جهل و واژگان مرتبط و مشابه به جهل (اشتباه، خطا، غلط، سهو، نسیان و غفلت) پرداخته نشده است، پیشنهاد می‌شود که به آنها پرداخته شود و همچنین جهل حکمی، جهل موضوعی و جهل در فروعات لازم است در کود جزا به صورت جامع و مانع تعریف و تبیین شود.

منابع و مأخذ

اخلاقی، محمد. (۱۳۹۷). **مسئولیت جزایی و موانع آن در قوانین جزایی افغانستان و اساسنامه محکمه جزای بین‌الملل**، ماهنامه تخصصی، حقوقی و فرهنگی عدالت، شماره ۱۸۲. اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۴). **حقوق جزای عمومی**، ج اول، چ بیست و دوم، تهران: میزان. انوری، حسن و همکاران. (۱۳۸۲). **فرهنگ بزرگ سخن**، ج سوم، چ دوم، تهران: سخن. انوری، صبرماه. (۱۴۰۰). **بررسی آثار اشتباه در قرارداد؛ در نظام حقوقی افغانستان و ایران**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه نمایندگی المصطفی در خراسان. بایبوردی، اردلان. (۱۳۹۴). **جایگاه جهل به قانون در حقوق کیفری ایران**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه پردیس بین‌المللی ارس. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۴۶). **ترمینولوژی حقوق**، تهران: ابن‌سینا. حیدری، حسن. (۱۳۹۸). **جهل به قانون از دیدگاه فقه**، تهران: قانون‌یار. خواجه‌زاده، علی‌اصغر. **غزل مناجات با خدا**، سایت امام هشت. - تاریخ مراجعه ۱۴۰۳/۵/۱۰

EMAM8

درویش پور، وفا. (بی تا). **جهل و خطا در حدیث رفع و آثار آنها در حقوق کیفری از منظر فقه امامیه**. مجله فقه و مبانی حقوق، شماره ۸.

زراعت، عباس. (۱۳۸۵). **حقوق جزای عمومی**، ج اول، چ سوم. تهران: ققنوس.

ساریخانی، عادل و داود کرمی گلباغی. (۱۳۸۹). **تأثیر جهل حکمی بر مسئولیت کیفری از منظر فقه امامیه**، مجله مطالعات حقوقی، دور دوم، شماره ۲.

شمس ناتری، محمد ابراهیم و همکاران. (۱۳۹۸). **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی**، ج اول، چ پنجم. تهران: میزان.

صبوری پور، مهدی. (۱۳۹۴). **رفع مسئولیت کیفری بر اثر جهل حکمی**. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، شماره ۱۰.

عمید، حسن. (۱۳۸۹). **فرهنگ فارسی عمید**، چ اول: تهران، راه رشد.

گلیردی، زهرا. (۱۳۹۲). **بررسی جهل به حکم و موضوع در ارتکاب جرایم علیه اشخاص و امنیت در فقه امامیه و جزای ایران با نگاهی به فقه حنفی**، پایان نامه کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان.

محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۲). **قواعد فقه ۴**، بخش جزایی، چ بیست و ششم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

محمدی، لولوا. (۱۳۹۳). **بررسی حکم جهل و آثار مترتب بر آن در فقه اهل سنت**، پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه شافعی، دانشگاه کردستان.

معین، محمد. (۱۳۸۱). **فرهنگ فارسی**، ج اول، چ چهارم: تهران، ادنا.

موسوی، سید محمد صادق. (۱۳۸۲). **مبانی نظری جهل و اشتباه و آثار آن بر اعمال حقوقی**. تهران: امیرکبیر.

مهمی، رامین. (۱۳۷۶). **اشتباه قاضی در قلمرو حقوق جزا**، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تربیت مدرس.

قوانین و مقرره‌ها

وزارت عدلیه، جریده رسمی. (۱۳۵۵). **قانون جزا**.

وزارت عدلیه، جریده رسمی. (۱۳۵۵). **قانون مدنی افغانستان**.

وزارت عدلیه، جریده رسمی. (۱۳۶۶). **قانون اساسی جمهوری افغانستان**.

وزارت عدلیه، جریده رسمی. (۱۳۸۲). **قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان**.

وزارت عدلیه، جریده رسمی. (۱۳۸۷). **مقرره طرز سلوک قضایی افغانستان**.

وزارت عدلیه، جریده رسمی. (۱۳۹۲). مقررہ طرز رسیدگی به تخلفات قضایی افغانستان.
وزارت عدلیه، جریده رسمی. (۱۳۹۳). قانون اجراءات جزایی.
وزارت عدلیه، جریده رسمی. (۱۳۹۶). کود جزای افغانستان.

Ignorance of the law in the criminal law of Afghanistan

Mir Husain Mobariz¹

Abstract

In most legal systems, ignorance of the law means that being unaware of the existence or content of a law is not a valid excuse for committing a crime. An individual cannot claim ignorance to avoid punishment or to assert that they did not know that their act was illegal. Following this principle, the constitution and criminal law of Afghanistan do not consider ignorance of the law as an excuse. Therefore, the mentioned laws have only addressed the general principle of ignorance without discussing all its dimensions in detail. It is necessary to explore the issue of ignorance of the law within the framework of Afghanistan's criminal law.

This article employs a descriptive-analytical method and utilizes primary library resources to examine the concept of ignorance of the law in Afghanistan's criminal law, revealing its legal gaps and deficiencies.

The present research first investigates the historical background of ignorance of the law within Afghanistan's criminal law, showing that this discussion was introduced for the first time in the penal code of 1996. It then examines ignorance of legal rulings in Islamic jurisprudence, with a focus in Hanafi jurisprudence, demonstrating that Islamic scholars primarily consider ignorance of legal rulings as an excuse. Lastly, the study addresses the position of ignorance of legal rulings in the penal Code, presenting the concept of ignorance, discussing ignorance of rulings and ignorance of branches, and comparing similar instances, while highlighting their legal gaps.

Keywords: ignorance, ignorance of the law, ignorance of legal rulings, Afghanistan's criminal law, Islamic jurisprudence.

Mir Husain Mubariz.¹
mirhussain.mobariz2@gmail.com

ماهیت فقهی بانک‌نوت‌ها و پرداخت زکات آن در فقه اسلامی

احسان‌الحق نیازی^۱

لعل محمد شیرزاد^۲

چکیده

بانک‌نوت در اصطلاح فقهی عبارت از قطعۀ ورق خاص که مزین به نقش‌های خاص بوده و دارای اعداد صحیح می‌باشد که عادتاً در مقابل آن رسید معدنی قرار دارد و بر مبنای قانون تنظیم می‌گردد. اوراق نقدی گاهی از طرف حکومت و گاهی از طرف هیأت مشخصی صادر می‌شود تا اینکه مردم در تعامل و تبادل خود از آن استفاده نمایند. علمای عصر و خبرگان اقتصاد در مورد ماهیت فقهی بانک‌نوت‌ها بحث نموده‌اند که عده‌ای بانک‌نوت‌ها را معادل طلا و نقره نمی‌دانند، اما عده‌ای دیگر بر این قائل‌اند که بانک‌نوت‌های مروج، حکم طلا و نقره را دارد و زکات در آن واجب می‌باشد.

تحقیق و بررسی پیرامون موضوع فوق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا بررسی منشاء اختلاف فقها راجع به ماهیت فقهی بانک‌نوت‌ها و تشخیص قول راجح مستند با دلایل ترجیح، مسیری را برای پرداخت زکات بانک‌نوت‌ها باز گردانیده و حوایج فقرا و نیازمندان را مرفوع می‌سازد.

این مقاله با استفاده از روش تحقیق کتابخانه‌ای و تحلیلی به هدف تبیین ماهیت فقهی بانک‌نوت‌ها و چگونگی پرداخت زکات آن تحریر گردیده است که باحث از خلال آن به نتایج ذیل دست یافت: بانک‌نوت‌های مروج در خرید و فروش قایم به ذات خود است و در ادای زکات و سایر احکام فقهی حکم طلا و نقره را دارد؛ زیرا برای بدل حکم مبدل منه از همه وجوه است و زکات بانک‌نوت‌ها طبق قول راجح، نصاب نقره بوده و به حساب آن ادا می‌شود.

واژه‌های کلیدی: بانک نوت، زکات، فقه اسلامی، ماهیت فقهی.

^۱ پوهنوال دکتور احسان الحق نیازی، عضو کادر علمی دیپارتمنت فقه و قانون پوهنحی شرعیات پوهنتون پروان

^۲ پوهنمل لعل محمد شیرزاد، عضو کادر علمی دیپارتمنت فقه و قانون پوهنحی شرعیات پوهنتون پروان

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ، فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ، فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

بانک‌نوت در اصطلاح فقهی عبارت است از قطعه‌ی ورق خاص که مزین به نقوش و اعداد صحیح می‌باشد که عادتاً در مقابل آن رسید معدنی قرار دارد و بر مبنای قانون تنظیم می‌گردد. بانک‌نوت‌ها در قدیم از طرف برخی از صرافان صادر می‌شد، اما در عصر کنونی، از طرف حکومت‌ها صادر می‌شود؛ تا اینکه مردم در تعامل و تبادل خود از آن استفاده نمایند. علمای عصر و خبرگان اقتصاد، در مورد ماهیت فقهی بانک‌نوت‌ها بحث نموده‌اند که عده‌ای بانک‌نوت‌ها را معادل طلا و نقره نمی‌دانند، اما تعداد دیگر بر این قائل‌اند که بانک‌نوت‌های مروج حکم طلا و نقره را دارا بوده و زکات در آن واجب می‌باشد.

بدون شک اکثریت عوامل مشکلات اقتصادی جامعه ما در عدم پرداخت زکات اموال است که این مشکل گاهی از باب ضعف ایمان و بی‌توجهی اغنیاء بوده و بیش‌تر ریشه در عدم آگاهی آنها از حکم زکات اموال، خاصتاً اوراق نقدی و یا بانک‌نوت‌ها دارد، بناء می‌توان چنین سوال مطرح کرد: حقیقت بانک نوت چیست و زکات در آن چگونه پرداخت می‌گردد؟

برای تسهیل چالش فوق می‌توان چنین فرضیه طرح نمود: بانک‌نوت‌ها حقیقت مشخصی را دارد و در هنگام پرداخت زکات به واسطه بانک‌نوت‌ها، زکات از ذمه زکات دهنده ادا می‌شود. این تحقیق با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی به‌هدف بیان ماهیت و مالیت بانک‌نوت‌های مروج و چگونگی پرداخت زکات آن تحریر گردیده است، تا بتواند مشکلات تحقیق را مرفوع ساخته و رهنمود درست علمی و تحقیقی برای موضوع فوق باشد.

علما و دانشمندان جوامع اسلامی این موضوع را ضمن بیان سایر احکام فقهی، در آثار علمی شان بیان نموده از جمله: «الموسوعة الفقهية الكويتية» که از سوی گروه علمای وزارت حج و اوقاف کشور کویت تدوین گردیده و کتاب «الفقه الإسلامي وأدلته» از دکتور وهبه زحیلی نام برد؛ همچنان برخی دانشمندان این موضوع را به صورت مستقل مورد بحث و مذاقه قرار داده است، از جمله احمد رضاخان البریلوی کتابی را تحت عنوان: «كفل الفقيه الفاهم في أحكام قرطاس الدراهم» تحریر نموده است. تفاوت این مقاله با آثار گذشته در این است که تمرکز بنده در این تحقیق بالای ماهیت فقهی بانک‌نوت‌ها و زکات آن به صورت اختصاصی است و آن را به زبان دری تحریر نموده ام در حالیکه آثار قبلی علاوه بر اینکه به زبان عربی بوده موضوعات را به شکل کلی مورد بحث قرار داده است.

۱. **مبانی نظری بانک‌نوت‌ها:** باحث در تحت همین عنوان بانک‌نوت‌ها را تعریف نموده و پیشرفت تاریخی آن را در جهان و افغانستان به صورت دقیق در نظر گرفته تبیین می‌کند؛ تا اینکه مقدمه برای فصول بعدی این بحث باشد.

مفهوم بانک‌نوت‌های مروج و یا اوراق نقدی: اوراق جمع ورق است به معنای کاغذ و برگ درخت است که طور اسم جنس مصادیق مختلف دارد و کلمه نقد: خلاف النسیئه را گویند (ابن منظور، ۱۹۶۸م: ج ۳، ص ۷۰۰؛ الفیروز آبادی، ۱۳۵۷ش: ج ۱، ص ۳۴۱). و یا هم فعل ناقص که در هنگام سره کردن پول سره از ناسره انجام می‌گیرد که به طور اسم لقب، نامی از برای پول کاغذی است که در هنگام خرید و فروش، داد ستد از آن استفاده می‌شود.

و عبارت دیگر بانک‌نوت عبارت از قطعه ورق خاص که مزین به نقش‌های خاص بوده، دارای اعداد صحیح که عادتاً در مقابل آن رسید معدنی می‌باشد که بر مبنای قانون تنظیم می‌شود. اوراق نقدی گاهی از طرف حکومت و گاهی هم از طرف صرافان مشخص صادر می‌شود که حکومت حکم صدور آنرا می‌دهد تا اینکه مردم در تعامل و تبادل خود استفاده نمایند. و نقد در عرف موجود از هرآنچه که مورد قبول عام مردم بوده باشد که مسمی به نوت نیز گردیده است و نوت عبارت از قطعه کاغذ مشخص را گفته می‌شود.

علما اصطلاح اوراق نقدی را چنین تعریف نموده‌اند: هی عبارة عن أوراق تصدرها الدولة وتلزم مواطنيها باستخدامها كوسيط للتبادل و مقياس للقيم مما يجعلها مقبولة قبولاً عاماً (زکی، ۲۰۰۴م: ص ۶۲).

ترجمه: اوراق نقدی عبارت از اوراق است که از طرف حکومت صادر می‌شود و مردم آن مملکت در داد ستد به استفاده از آن ملکفاند، ذریعه تبادل و پیمانیه‌یی برای قیمت‌ها می‌باشد که آن را عمومیت و قبولیت عام می‌بخشد.

۲. ۱. **تاریخچه بانک‌نوت‌ها:** بانک‌نوت‌ها تا الحال چهار مرحله اساسی را پشت سر گذاشته که هر مرحله نسبت به یکدیگر متفاوت بوده که قرار ذیل به خصوصیات آن پرداخته می‌شود.

۱. ۲. ۱. **مرحله اول:** انسان طبیعاً مدنی است، منحیث الفرد یک شخص است که زندگی کرده نمی‌تواند و منحیث نوع و جنس خود کثیر است که ذریعه آن حوائج زندگی خود را پوره می‌نماید و آن چیزی که نیازی مبرم به اجتماعیت دارد و زیاد واقع می‌شود، داد و گرفت است که در میان خود اشیای مورد ضرورت را می‌گیرد و به چیزهایی که ضرورت ندارد می‌فروشد و یا هم جهت فروختن چیزی را می‌گیرد؛ لیکن بخل حالت طبیعی انسان است که انسان را اجازه نمی‌دهد که رایگان و مجانی بدهد و هم مجانی بگیرد؛ لذا نیاز است طبق یک دستور خاص در بین شان معاملات یومیه صورت گیرد که در ابتداء مراحل، مردم بعد از اینکه نیازمندی جوامع انسانی را

نسبت به یکی دیگر در تبادل سلعه درک کردند اینجا بود راه را که این نیازمندی را اشباع کرده باشد عبارت از مقایسه (بیع العین بالعین) و بر مبنای آن تبادل تعامل می کردند که در اوایل بدل و مبدل پوست حیوانات، گیاهان، گندم، نمک و غیره حبوبات بود. بعداً جهت مشکلات انتقال آن، طلا و نقره را ضروری قلمداد کرده ثمن قرار دادند که از قطعات طلا و نقره غیر منقش و مصوغ جهت بدست آوردن مواد ضروری استفاده می کردند و بعداً طلا و نقره را با مهر منقش کردند که بیانگر اعتبار آن در بین مردم باشد، اما بعد از اینکه تجارت و مفاد در بازارهای داخلی و خارجی جهان رشد کرد و جوامع انسانی انکشاف نمود، اینجا بوده که نگهداری طلا و نقره جهت انتقال از یک کشور به کشور دیگر سخت شد و در معرض خطر سرقت سارقین قرار گرفت.

در این زمان تجاران نقود طلا و نقره خود را به تعداد از صرافان و زرگران به صورت ودیعت می گذاشتند که اولین بار این امر در قرن هفدهم در اروپا صورت گرفته است که صرافان نقود را گرفته برای صاحب آن رسید می داد که در برگیرنده مشخصات مقدار تحویل شده و مشخصات شخص بود که در صورت مطالبه دارنده سند می توانست همان مقدار را بگیرد (المنصوری، ۴۳۷ق: ص ۱۸).

۲.۲.۱. مرحله دوم: در این مرحله صیغه کتابت رسیدهها تغییر می کند. در مرحله اول که چک و یا رسید به اسم شخص معین و مبلغ معین تحریر می گردید، اما در این مرحله نقود معدنی را مودع تسلیم می کند و رسید مبلغ داده شده را می دهد که تعهد به دفع مال داده شده به حامل آن چک می باشد که در این مرحله می توانست نفر دوم، سوم و یا شخص غیر شخص اول که حامل رسید بود مبلغ مذکور را تسلیم می گرفت که با این حال هم در ذات خود نقود نبود بلکه رسیدههای استحقاقی بود (المنصوری، ۴۳۷ق: ص ۱۹).

۳.۲.۱. مرحله سوم: زمانی که اعتماد مردم به این اوراق و چکهای که از طرف هیأتها در همین مرحله چاپ می شد، افزایش پیدا کرد و به واسطه همان رسیدهها تبادل متاع می نمودند بدون اینکه به نزد صرافان مراجعه کنند و نقود معدنی خود را بگیرند، تبادل می نمودند که این امر صرافان را جرعت بیشتر در بهره گیری ربح فاحش داد که آنها فهمیدند که اکثریت اوراق صادره دوباره جهت اخذ نقود نزد ما نمی آید.

مثلاً: اگر بیست ورق چک را در بدل بیست خشت طلا داده بودند از بیست احتمال داشت که ۵ ورق آن دوباره واپس برگردد، اینجا بود که آنها اوراق زیادتری را که بالاتر از مقدار نقود معدنی است چاپ می نمود و برای افراد می دادند که در این صورت کمیت اوراق اضافه شده که مبدل نزد آنها نداشت، اینجا بود که مردم و حکومتها بالای صرافان از این خدعه شان باخبر شدند، اضطراب ایجاد شده و دولت سلطه صدور اوراق و رسیدههای بانکی را بدست خود گرفت و

صرافان را ملزم ساخت که اوراق را به اندازه نقود که نزد آنها است برای مردم بدهد (المنصوری، ۱۴۳۷ق: ص ۲۰).

۴. ۲. ۱. مرحله چهارم: با آمدن جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ و نتیجه جنگ‌های وحشتناک و سوء توزیع رسیدهای طلایی و ضرورت حکومت‌ها به مصارف بی‌پیشینه هر کشور از خود جهت حفظ نقود معدنی خود، اوراق نقدی را مدار اعتبار قرار دادند که قوت خرید آن معادل قوت طلا نقره و نقود بود.

اولین تعامل با اوراق نقدی در چین در سال ۱۰۲۳م که مارکوپولو اولین مفکر آن بود، اما در اروپا در سال ۱۶۶۱ در شهر سوید از طرف بانک ستنکهلم صادر شد که بخاطر سهولت‌های حمل آن به سرعت مورد تبادل قرار گرفت (المنصوری، ۱۴۳۷ق: ص ۳۱). اما در افغانستان در سال: (۱۲۹۸) در زمان حکومت امان الله خان به چاپ رسید.

۲. ماهیت بانک‌نوت‌ها و چگونگی پرداخت زکات آن

نویسنده در این فصل معیار مالیت اوراق نقدی را مورد بحث و بررسی قرار داده دیدگاه‌های مختلف فقها را به تحلیل می‌گیرد تا اینکه زمینه تبیین حکم فقهی آن سهل گردد و بعد از آن چگونگی پرداخت زکات که آیا براساس زکات طلا خارج می‌گردد یا نقره، تبیین می‌گردد.

۲. ۱. حکم بانک‌نوت‌ها

۱. ۱. ۲ - سند دین

بانک‌نوت‌ها پول مستقل نیست؛ بلکه سند دین را دارد، شیخ احمد الحسینی و شیخ محمد امین الشنقیطی و شیخ سالم بن عبدالله بن سمیر والحبیب عبدالله بن سمیط و فتاوی‌ی مشایخ الزهر به این نظراند که اوراق نقدی سندهای دین بوده و به ذات خود نقود محسوب نمی‌شود، بلکه صکوک‌ی است که ثابت کننده دین است و تعامل مردم به این در حقیقت تعامل به همان نقود معدنی است که نزد صراف‌ها و بانک‌ها است و این اوراق در حقیقت رسید آن است (الجاوی، ۱۳۲۹ ش: ص ۳ - ۴. الشنقیطی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۷).

بناء احکام فقهی آن در تعاملات این است که عقد سلم به آن جایز نیست؛ زیرا یکی از شرایط عقد سلم که اتفاقی است، این است که رأس المال، مال باشد و در مجلس عقد قبض آن صورت بگیرد و از اینکه این اوراق نقدی سندات دیون است این صلاحیت را ندارد و گردانیدن آن راس المال، عقد سلم را باطل می‌کند. همچنان در مسئله زکات سندات دیون حکم زکات دین را به خود می‌گیرد که علما در وجوب زکات دین اختلاف نظر دارند:

در نزد حنابله، زکات در دین نیست تا آنکه قبض نکند؛ بنابراین، تا زمانی که اوراق نقدی طلا و نقره نباشد زکات در آن نیست که در این حکم حرج و مشقت بالای امت است.

۲.۱.۲ - عروض تجارنی: بانک‌نوت‌ها حکم عروض تجارنی را دارد، این نظر شیخ عبدالرحمن السعدی و شیخ حسن ایوب است که اوراق نقدی صفت ثمنیت نداشته و این که ما این را ثمن بگوییم نسبت به طلا و نقره قاصر است، بناءً این به منزله متاع و عروض تجارت است (ایوب، ۱۹۸۵م: ص ۷۱. منبع، بی تا: ص ۱۳۵ - ۱۳۶).

بناء حکم اوراق نقدی نزد این فقها در زکات و ربا این است که زکات واجب نیست تا زمانی که در معرض تجارت قرار نگیرد و همچنان ربا در آن جاری نمی‌شود؛ زیرا آن از اموال ربوی محسوب نمی‌شود بناءً بیع ۱۰۰۰ به ۲۰۰۰ جایز است.

ابن قدامه حنبلی می‌گوید: مقصود از ائمان قیمت آن است نه چیزی دیگر آن و سائر اموال انتفاع آن مقصود است. همچنان ابن تیمیه - رحمه الله می‌گوید: ذات درهم و دینار مقصود نیست، بلکه آنها وسیله برای تعامل‌اند؛ بنابراین، ائمان خلاف سائر اموال است؛ زیرا مقصود از آن انتفاع می‌باشد. همچنان مقصود از اوراق نقدی در دوره ذهب و فضه بر می‌گردد، در ثمنیت نه دور عروض تجارت.

۳.۱.۲ . فلوس: بانک‌نوت‌ها به فلوس ملحق می‌گردد، این دیدگاه شیخ احمد رضاء خان البریولوی، شیخ احمد الخطیب، شیخ احمد خطیب الجاوی، شیخ محمد علیش المالکی، شیخ مصطفی زرقاء و شیخ عبدالله بسام است که اوراق نقدی مشابهت به نقود معدنی ارزان قیمت دارند، از لحاظ تکییف فقهی، اما از لحاظ احکام فقهی حکم فلوس را به خود می‌گیرد که در اصل سلعه است و در اصطلاح فلوس گفته می‌شود؛ زیرا به واسطه آن معامله صورت می‌گیرد. بناءً برخی گفته‌اند که زکات است و برخی دیگر گفته‌اند که زکات لازم نیست (حسن، ۱۹۹۹م: ص ۱۸۸).

از جمله احناف به این نظراند که فلوس هر چند که ائمان رائج باشد، اما اینکه آماده برای تجارت نباشد زکات نیست، اما اگر ائمان رائج باشد و یا سلعتاً آماده به تجارت باشد، در قیمت آن زکات است. بناءً معتمد در نزد احناف این است که زکات است.

نزد مالک و شافعی - رحمهما الله در فلوس زکات نیست؛ مگر اینکه آماده برای تجارت نباشد، در این صورت زکات عروض را به خود می‌گیرد. بناءً در مساله فلوس به اتفاق علما، تا زمانی که آماده برای تجارت نبوده باشد، زکات واجب نمی‌گردد.

۴.۱.۲ . بانک‌نوت‌ها اصلاً مال نیست: شیخ عبدالحمید الشروانی به این نظر است که اوراق نقدی در ذات خود کدام قیمت ندارد؛ زیرا منتفع بها نیست و آنچه که منفعت نداشته باشد مال نیست و اعتماد حکومت و دولت صفت قیمت را به آن داده نمی‌تواند، بلکه به همان اصل بی

ارزش بودن خود باقی است و اصلاً مال نیست و ثمن بودن آن جایز نیست (الشروانی، بی تا: ج ۴، ص ۲۳۸).

بناء حکم فقهی آن در قسمت زکات این است که زکات در اوراق نقدی مطلقاً واجب نیست، نه زکات نقدین و نه زکات عروض تجارت.

۲. ۱. ۵. اوراق نقدی فرع طلا و نقره است: شیخ عبدالرحمن عقیفی عضو هیئۀ کبار علمای در سعودی به این نظر است که اوراق نقدی در ثمنیت خود قائم مقام طلا و نقره است و حکم طلا و نقره را در تمام احکام می‌گیرد (منیع، بی تا، ص ۷۹).

بناء هر چند که ذاتاً اوراق نقدی کدام قیمت ندارد، اما قیمت آن برگرفته شده از صدور دولت و حمایت آن و اعتباردهی دولت‌ها گرفته است بناء که چنین است صلاحیت حلول به محل معاملات به نقود معدنی را دارا می‌باشد.

حکم آن در زکات این است که زکات در اوراق نقدی جریان پیدا می‌کند، بخاطر اینکه تابع طلا و نقره است، اگر پشتوانه آن طلا باشد بر اساس نصاب طلا زکات لازم می‌گردد و اگر پشتوانه آن نقره باشد زکات بر اساس نصاب نقره لازم می‌گردد (زعتری، ۱۹۹۶م: ص ۳۵۶).

۲. ۱. ۶. جماعت بزرگی از علمای معاصر به این نظر است: که بانک‌نوت‌ها نه متفرع از طلا و نقره است و نه مانند فلوس و عروض تجاری است، بلکه نقد قائم به ذات خود است؛ زیرا نقود نظر به تاریخچه آن مراحل متفاوت را طی نموده که در ابتداء نقود سلعی و متاع بود و بعداً در مرحله دوم به نقود معدنی تبدیل گردید که در مرحله سوم به نقود ورقی تبدیل می‌گردد که هر کدام این نقود در طبیعت و ماهیت خود نسبت به یکدیگر متفاوت است و چیزی که مشترک است تعارف مردم و گردانیدن آن به عنوان وسیله تبادل است (منیع، بی تا، ص ۷۹).

احکام فقهی آن این است که اوراق نقدی محل ربا است، پس جایز نیست مبادله اوراق نقدی بعضی آن بر بعضی دیگر متفاضلاً مگر اینکه جنس آن مختلف بوده باشد، همچنان در مسئله زکات این است که زکات در اوراق نقدی واجب است، وقتیکه به نصاب رسیده باشد چه آماده برای تجارت باشد و یا سرمایه شخصی و غیر تجاری باشد.

تقی عثمانی، ابن باز، ابن عثیمین، یوسف القرضاوی و اکثریت به این نظر هستند و همچنین فیصله مجمع فقهی اسلامی در دور پنجم سال ۱۴۰۲ هـ ش نیز چنین است: اوراق نقدی از آن نقود است که قائم به ذات خود می‌باشد مانند: طلا و نقره و غیر آن از ائمان چنانچه اوراق نقدی اجناس مختلف دارد که از جهات مختلف صادر می‌گردد که زکات در اوراق نقدی واجب می‌گردد وقتیکه قیمت آن به ادنی نصاب طلا و یا نقره برسد و یا به همراه دیگر عروض و سلعه تجاری شخص نصاب را تکمیل نماید، زکات واجب می‌گردد. بناء در وجوب زکات اجماع

است و هیچ کسی خلاف نکرده است، اما اختلاف در این است که آیا زکات اوراق نقدی بر اساس طلا داده می‌شود یا نقره که در موضعش به صورت تفصیلی بحث می‌گردد. مناسب است در اینجا رأی شیخ أحمد عبدالرحمن البنا الساعاتی که می‌فرماید: فالذی أراه حقا و أدين الله عليه، أن حکم الورق المالی حکم النقدين فی الزکاة - سواء بسواء؛ لأنه يتعامل به کا النقدين تماما ولأن مالکة يمكنه صرفه وقضاء مصالحه به فی أی وقت شاء؛ فمن ملک النصاب من الورق ومکث عنده حولا كاملا وجبت عليه زکاته باعتبار زکاة الفضة؛ لأن الذهب غير ميسور الآن، ولا يمكنه صرف ورقة بقيمتها ذهبا (الفتح الربانی مع شرحه، بی تا: ج ۸، ص ۲۵۱). ترجمه: پس آنچه می‌ماند و مطمئن‌تر آنرا می‌گویم که حکم ورق مالی مانند طلا و نقره باهم در زکات است و فرقی ندارد؛ زیرا با اوراق نقدی مثل معامله کامل طلا و نقره می‌شود و همچنان مالک آن را درخرج و پوره نمودن حوائج خود در هر وقت مصرف کرده می‌تواند؛ لذا اگر کسی مالک نصاب ورق‌های کاغذی شد و سال برگذشت، زکات بروی واجب می‌گردد به اعتبار نصاب نقره؛ زیرا حاصل نمودن طلا جهت قیمت بلندش مشکل است و همچنان خرج ورق نقدی به قیمت طلا ناممکن است.

۳. اختلاف علما در تخریج بانک‌نوت‌ها به طلا یا نقره

در این اتفاق است که زکات طلا از طلا، نقره از نقره در صورت تکمیل نصاب آن است، اما از بانک‌نوت‌ها که به طلا محاسبه می‌شود یا به نقره دو دیدگاه است:

۱ . ۳ . دیدگاه اول: برخی از جمله علمای معاصر شیخ عبد اللطیف حمزه و یوسف قرضاوی به این نظراند که بانک‌نوت‌ها به قیمت طلا محاسبه می‌شود؛ زیرا که نرخ طلا نسبت به نقره ثابت می‌باشد و همچنان نسبت به سائر نصاب‌های اموال زکوی نصاب طلا نزدیک می‌باشد، در حالیکه نصاب نقره خیلی پائین می‌باشد که به واسطه آن یک گوسفند و یا گاو هم خریده نمی‌توانند (دارالافتاء المصریة، بی تا: ج ۱، ص ۱۷۲ - ۱۷۶؛ القرضاوی، ۲۰۱۱م: ج ۲، ص ۲۳۷). و در زمان پیامبر علیه السلام، طلا یک بر ده نقره محاسبه می‌شد (شاه ولی الله، بی تا: ج ۲، ص ۴۴). هر دو آن با تفاوت مذکور قابل تعامل مردم آن وقت و زمان بود.

۲ . ۳ . دیدگاه دوم: تقی عثمانی، سید سابق و ابن عثیمین و برخی دیگری از علما: به این نظراند که زکات اوراق نقدی بر اساس قیمت نقره پرداخته می‌شود؛ زیرا پرداخت اینگونه به منفعت فقراء می‌باشد که با مقصود و هدف زکات همخوانی دارد (سید سابق، ۱۹۷۳م: ج ۱، ص ۳۴۱). العثیمین، ۱۴۱۳ق: ج ۱۸ ص ۵۰۳ - ج ۲۰، ص ۳۰۲).

همچنان نصاب زکات از امور تعبدی است که در آن عقل دخالت کرده نمی‌تواند و جهت عدم انضباط حکمت حکم بر آن دائر نمی‌شود؛ بلکه به علتی دائر می‌شود که منضبط است.

۴. چگونگی پرداخت زکات بانک‌نوت‌ها

۱.۴. **نصاب طلا:** هر چند که یک اختلاف جزئی وجود دارد، اما قول جمهور علما در نصاب طلا این است که نصاب آن (۲۰) مثقال است که در حقیقت ۲۰ دینار می‌شود و هر دینار مساوی به (۱۰) درهم و ۲۰ دینار مساوی به (۲۰۰) درهم می‌شود که امروزه (۲۰) مثقال و یا (۲۰) دینار معادل: (۸۵) گرم طلا می‌شود که اگر به پول نقد افغانی تبدیل اش کنیم که اوسط فی گرم طلا در بازار کابل حد اوسط (۵۰۰۰) هزار افغانیست که (۸۵) گرم آن: (۴۲۵۰۰۰) افغانی می‌شود که مقدار واجب در آن ربع عشر است که ربع عشر آن: (۱۰۶۲۵) افغانی می‌شود.

۲.۴. **نصاب نقره:** نص حدیث در باره نصاب نقره واضح و صریح است که از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ دَوْدٍ صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ» (البخاری، ۱۴۲۲ ج: ۲، ص ۱۰۷). ترجمه: در کم از پنج اوقیه زکات نیست و همچنان در کم از پنج وسق (پیمانانه) زکات نیست.

که یک اوقیه ۴۰ درهم است که جمعاً دوصد درهم می‌شود که هر درهم ۲/۹۷۵ گرم و ۲۰۰ درهم آن جمعاً ۵۹۵ گرم و هر گرم آن در پول افغانی ۶۰ افغانی می‌شود که ۵۹۵ را ضرب در شصت کنیم می‌شود (۳۵۷۰۰) افغانی که ربع عشر آن (۸۹۲،۵) افغانی می‌شود زکات واجب است.

۳.۴. **حکم ضم بانک‌نوت‌ها به بعضی دیگر:** بدون شک طلا از خود نصاب دارد و نقره از خود نصاب دارد که در صورت موجودیت هر نصاب به نزد شخص به همان جنس موجود نصاب، زکات لازم می‌گردد. کسی که نزدش نصاب پوره طلا است، زکات طلاء را دهد و کسی که نزدش نصاب نقره است زکات نقره را دهد. اما اگر طوری شد که هیچ نصاب به طور کامل نزد شخص وجود ندارد، در این صورت باضم یک دیگر زکات بدهد یا نه؟ ضم کند یا نه؟ دو رای وجود دارد: الف. در نزد جمهور فقها احناف مالک و حنابله در قول مشهور خود باید نصاب ناقص با نصاب ناقص دیگر جمع شود تا یک نصاب پوره حاصل شود و از آن زکات داده شود؛ زیرا هر دو اثمان است و مقاصد آن نیز واحد است و هر دو در شی واحد استعمال می‌شود مانند (نقد و زینت) بناء هر دو مانند شیء واحد است و همچنان مانند نوعین جنس واحد است، مانند غنم که شامل دو نوع بز و گوسفند را شامل می‌شود (ابن نجیم، ۱۱۳۸ ج: ۲، ص ۲۴۷. الميدانی، بی تا: ۱/ ۱۴۹). اما این‌ها اختلاف به این دارند که این جمع بر کدام معیار می‌باشد، به قیمت است و یا هم به اساس اجزا؟

در نزد امام ابوحنیفه به اعتبار قیمت جمع می‌شود که قیمت طلا که نزدش است چند است، آنرا با قیمت نقره یکجای می‌کند، اگر نصاب طلا و نقره را پوره کرد زکات بدهد مثلاً: صد درهم دارد و پنج دینار دارد که قیمت پنج دینار صد درهم است در این صورت نصاب نقره پوره شد که دوصد درهم است باید زکات را بحساب نقره ادا نماید. نزد امام ابوحنیفه رحمه الله علیه امام به نزد صاحبین حکم بر اجزا و وزن است که در این صورت صد درهم ربع نصاب طلا است که وزن را پوره نمی‌کند، زکات به نزد ایشان بر وی لازم نیست (ابن نجیم، ۱۱۳۸ ق: ج ۲، ص ۲۴۷).

در نزد امام ابویوسف، امام محمد و امام مالک به اجزا جمع می‌شود، قلیل بسوی اکثر از روی قیمت جمع می‌شود مثلاً: نزد شخص نصف نصاب طلا است و نصف نصاب نقره است که قیمت طلا اکثر است بناء نصف نصاب نقره که یک جزء است به آن اضافه می‌کنیم که نصاب می‌شود، بناء زکات است (القیروانی، بی تا: ج ۱، ص ۳۲۹. العدوی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۴۹۹). به همین قسم اگر نزد یک کسی سه حصه طلا باشد و یک حصه نقره بوده باشد در جمع نزد اینها کافیست در تکمیل نصاب.

ب. امام شافعی رحمه الله، احمد و ابن عثیمین در یک روایت به این نظراند که طلا و نقره با هم جمع نمی‌شود، بناء کسی که طلا و نقره دارد که به حد نصاب نیست زکات هم بالایشان نیست؛ زیرا هر کدام از اصناف جداگانه است همان قسم که شعیر (جو) با زبیب (کشمش) جمع نمی‌شود طلا به نقره هم جمع نمی‌شود (الماوردی، ج ۳، ص ۲۶۹. النووی، بی تا: ۶ / ۱۸). دلیل این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم نفی کرده و زکات را از مقدار کمتر از نصاب که گفته «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خُمْسٍ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ» (بخاری، ۱۴۲۲هـ ج ۲، ص ۱۰۶). بناء جمع آن درست نیست.

نتیجه گیری

نویسنده بعد از تحقیق و بررسی پیرامون این موضوع به نتایج دست یافت که مختصر آن قرار ذیل می‌باشد:

بانک‌نوت‌ها عبارت از قطعات اوراق منقش و مورد اعتماد بوده که از سوی دولت‌ها، به‌عنوان وسیله تبادل و تعامل صادر گردیده و از سوی مردم قبول می‌گردد و دارای مشخصات محدود و معلوم می‌باشد. در بانک‌نوت‌های مروج زکات ادا می‌گردد و جایگاه طلا و نقره را دارد.

بانک‌نوت‌ها مراحل متعدد را پشت سر گذاشته که مرحله اول آن صورت مقایسه بود، مرحله دوم سندات دین بود و مرحله سوم آن چاپ سند دیون توسط حکومت و در مرحله چهارم و اخیر نقود معدنی حالت اوراق نقدی را به خود گرفت که امروزه جهان با آن تعامل دارد.

فقها اتفاقاً تصریح نموده‌اند که در اوراق نقدی زکات واجب بوده که یک اختلاف جزئی در عدم وجوب آن است؛ اما قول راجح در وجوب آن است. فقها در پرداخت زکات کدام معیار را در نظر بگیرد، اختلاف دارند که قول راجح در معیار پرداخت زکات نصاب نقره می‌باشد، چون به مفاد فقهاء است، اما برخی نصاب نقره را ترجیح داده است. در چگونگی پرداخت آن در ابتداء نصاب نقره وی ا طلا را در نظر گرفته اوراق نقدی را به قیمت نصاب طلا و نقره مقایسه می‌نمائیم که اگر آنرا تکمیل می‌نمود زکات واجب و در غیر آن زکات واجب نیست.

پیشنهادات

یک مجمع بزرگی از علما در همچو موارد تاسیس شود تا در این مورد و مسایل مشابه آن کار کنند. این موضوعات در نصاب درسی مدارس و پوهنتون‌ها به‌عنوان مضمون مستقل تدریس گردد. استادان، دانشمندان و علما پیرامون این قبیل موضوعات، کنفرانس‌ها دایر کنند و مقالات تحریر نمایند.

فهرست منابع و مآخذ

القرآن الکریم

- ابن تیمیه، احمد. (۱۳۸۳ هـ). **مجموع فتاوی ابن تیمیه**. دارالوفاء.
- ابن عابدین، محمد امین. (۱۳۸۶ هـ / ۱۹۶۶ م). **رد المختار علی الدر المختار**. مصر: مکتبه ومطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده بمصر.
- ابن عثیمین، محمد ابن صالح. (۲۰۰۸ م). **مجموعه فتاوی و رسائل العثیمین**. انتشارات دار الوطن.
- ابن قدامه، عبدالله ابن احمد بن محمد. (۲۰۱۴ م). **المغنی علی مختصر الخرقی**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، أبو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم بن علی. (۱۹۶۸ م). **لسان العرب**. مصر: دار الحدیث القاهره، دار الحدیث القاهره، الطبعة الثالثة.
- ابن نجیم، زین الدین بن براهیم بن محمد. (۱۳۳۸ هـ). **البحر الرائق شرح کنز الدقائق**. دار الکتب الإسلامیه الطبعة الثانية.
- أیوب، الشیخ حسن ایوب. (۱۹۸۵ م). **النقود واستبدال العملات**. الكويت: مکتبه الفلاح. ط ۱.
- البخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله الجعفی. (الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ). **صحیح البخاری**.
- المحقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر. دار طوق النجاة.
- الجاوی، أحمد خطیب. (۱۳۲۹ هـ ق). **رفع الإلتباس عن حکم الأنواط المتعامل بین الناس**.
- مكة: مطبعة الترقی الماجدیة. ط ۱.

- حسن، أحمد. (۱۹۹۹ م). الأوراق النقدية في الاقتصاد الإسلامي - قيمتها وأحكامها. دمشق: دار الفكر.
- دار الإفتاء المصرية. (۱۹۸۰ م). الفتاوى الإسلامية من دار الإفتاء المصرية. القاهرة: المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية مصر.
- زعتري، علاء الدين محمود. (۱۹۹۶). النقود وظائفها الأساسية وأحكامها الشرعية. دمشق: دار قتيبة.
- زيدان، زكي حسين. (۲۰۰۴ م). تغيرات قيمة الشرائية للنقود الورقية وأثرها على الحقوق والالتزامات. الإسكندرية: دار الفكر الجامعي، دون الطبع والنشر.
- ساعاتي، أحمد عبدالرحمن البنا، (بي تا). بلوغ الأمانى من أسرار الفتح الربانى. بيروت - لبنان: دار إحياء التراث العربى، الطبعة الأولى والثانية.
- سيد سابق. (۱۹۷۳ م). فقه السنة. مصر - القاهرة: دار الكتب العربية. ط ۳.
- الشروانى، عبدالحميد. (بي تا). حواشى الشروانى على تحفة المحتاج بشرح المنهاج. دون الطبع والنشر.
- الشنقيطى، محمد أمين. (بي تا). أضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن. بيروت: دار الفكر.
- شاه ولى الله، احمد بن عبدالرحيم، (بي تا). حجة الله البالغه، كراچى پاكستان: كارخانه تجارت كتب آرام باغ بدون تاريخ طبع.
- العثمانى، الشيخ محمد تقى. (۲۰۰۶ م). تكمله فتح الملهم. دمشق: دار القلم.
- العثيمين، محمد بن صالح بن محمد. (۱۴۱۳). مجموع فتاوى ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين. بي جا: دار الثريا - دار الوطن. الطبعة الأخيرة.
- العدوى، أبو الحسن على بن أحمد بن مكرم الصعدي. (۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م). حاشية العدوى على شرح كفاية الطالب الربانى. المحقق: يوسف الشيخ محمد البقاعى. بيروت: دار الفكر.
- عفيفى، عبدالرزاق. (۱۴۲۰ ق). فتاوى عبدالرزاق عفيفى. بي جا: دار ابن حزم دار الفضيلت.
- على سيد اسمعيل. (۲۰۱۹ م). معجم مصطلحات المصرفية الإسلامية. ناشر دارحميثرا للنشر والترجمة.
- فتاوى المجمع الفقهي الاسلامى عن العملة الورقية. (۱۴۰۹ هـ ق). مجلة الاقتصاد الاسلامى. شماره ۸۸.

- فيروز آبادي، مجد الدين محمد بن يعقوب. (١٣٥٧ش). **القاموس المحيط**. تحقيق: مكتب التحقيق التراث في مؤسسه الرساله باشراف محمد نعيم العرقسوسي. بيروت: مؤسسه الرساله للطباعه والنشر والتوزيع، الطبعة الثامنة.
- القرضاوي، الدكتور يوسف. (٢٠١١م). **فقه الزكاة دراسة مقارنة لأحكامها وفلسفتها في ضوء القرآن والسنة**. بي جا: مؤسسه الرساله الناشرون.
- القيرواني، صالح بن عبدالسميع الآبي الأزهرى. (بي تا). **الثمر الداني شرح رساله ابن أبي زيد القيرواني**. بيروت - لبنان: المكتبة الثقافية.
- الماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي. (١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م). **الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني**. تحقيق: الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود. بيروت - لبنان: دار الكتب العلمية. الطبعة الأولى.
- المنصوري، ابوالحسن و فراج ابراهيم. (بي تا). **زكاة الاوراق النقدية**. بي جا: المنار لطباعه. طبع اول.
- منيع، عدالله. (١٤١٢ هـ ق). **الأوراق النقدية حقيقتها حكمها**. الرياض: مجلة البحوث الفقهية المعاصرة، شماره ١٠.
- الميداني الحنفي، عبدالغني بن طالب بن حماد- بن براهيم الغنيمي الدمشقي. (بي تا). **اللباب في شرح الكتاب**. تحقيق: محمد محي الدين عبدالحميد. بيروت - لبنان: المكتبة العلمية.
- النووي، أبو زكريا محيي الدين بن شرف. (بي تا). **المجموع شرح المهذب** (مع تكملة السبكي والمطيعي). بيروت: دار الفكر.

ماهية الفقهية للنقود الورقية ودفع الزكاة عنها في الفقه الإسلامي

احسان الحق نيازي^١

لعل محمد شيرزاد^٢

الخلاصة

تناول هذا المقال موضوعاً في الفقه الإسلامي بعنوان (ماهية بنك نوت وأداء الزكاة منه في الفقه الإسلامي)، وهو تحقيق يتسم بالجدة، وقد أدلى علماء العصر و خبراء الاقتصاد والأوراق النقدية بأرائهم تجاه ذلك بين موافقٍ ومخالفٍ؛ ممّا تطلّب الأمر إلى: التّحليل، وبيان نشأة الخلاف، والمراحل المتعدّدة التي مرّ على بنك نوت والأوراق النقدية، وهذا المقال تناول ذلك، ومن هنا تأتي أهمية هذا المقال التحقيقي، إضافة إلى أن حكم هذه القضية الفقهية كان غامضاً في الكتب القديمة، مما يجدر بنا توضيح تلك المصطلحات، وشرحها.

وقد سلك الباحث في هذا المقال المنهج التحليلي والوصفي في الوصول إلى النتائج العلمية، وتحليل القضايا المتعلقة بها، معتمداً على أمّهات الكتب والمصادر المرتبطة بقضايا الفقه الإسلامي المعاصرة. ومن أهم العناوين المشتملة هي:

وخلص التحقيق إلى نتائج علمية، منها: أنّ الأوراق النقدية المروّجة في البيع الشراء وغيرها قائمة بذاتها، ولها حكم الذهب والفضة في أداء الزكاة وسائر الأحكام الفقهية؛ استناداً على أن للبدل حكم المبدل منه تماماً، وتؤدى منها الزكاة وفق نصاب الفضة على الراجح من الأقوال، كما هو مبين بالتفصيل في ثنايا المقال. **الكلمات الإفتاحية:** الزكاة، الأوراق النقدية، الذهب، الفضة، فقه.

^١ البروفيسور الدكتور إحسان الحق نيازي، عضو الهيئة التدريسية في قسم الفقه والقانون بكلية الشريعة بجامعة پروان

^٢ الأستاذ لعل محمد شيرزاد، عضو الهيئة التدريسية في قسم الفقه والقانون بكلية الشريعة بجامعة پروان

تأثیر عناصر نایتروجن و فاسفورس بالای تاک‌های انگور

غلام داوود بها^۱

عزیزآقا عزیزی^۲

چکیده

گیاه انگور معمولاً تغذیه‌کننده سنگین نیست و اغلب به کوددهی زیاد و مداوم نیاز ندارد؛ مخصوصاً زمانی که در خاک ثابت و منتشر شود، بهترین کود برای انگور باید غنی از عناصر پرمصرف و کم‌مصرف باشد، برای اینکه بهترین کود برای درختان انگور انتخاب گردد، باید در ابتدا نیازهای گیاه یا خاک تشخیص شود. استفاده از کود فاسفورس بالا برای تاک‌های انگور اهمیت بسیاری دارد، زیرا فاسفورس یکی از عناصر غذایی حیاتی برای رشد گیاهان است و باعث افزایش توسعه سیستم ریشه، بازدهی و کیفیت انگور می‌شود. تحقیقات نشان داده است که استفاده از کود فاسفورس می‌تواند بهبود چشم‌گیری در عملکرد گیاه از جمله افزایش مقاومت در برابر تنش‌ها و گل‌دهی، میوه، بلوغ یکنواخت و زودتر محصولات ساقه انگور داشته باشد. نایتروجن یکی دیگر از عناصر غذایی برای تاک‌های انگور به شمار می‌رود که ارزش غذایی آن در متن این مقاله بیان گردیده است. نایتروجن قابل دسترس در تاک‌های انگور ضمن افزایش فوتوسنتیز، تولید قند بیش‌تر برای رشد و رسیدگی میوه منجر می‌شود، نایتروجن ضمن تحریک رشد رویشی باعث دستیابی به سطح برگ کافی می‌شود و کاربرد متعادل نایتروجن قبل از گل‌دهی به افزایش ساخت ترکیبات فینولی در انگور می‌شود. همچنان کمبود نایتروجن ابتدا باعث رنگ پریدگی برگ‌های انگور و سپس زردی آن‌ها می‌شود. شاخه‌های سبز جوان، دم‌برگ‌ها، و دم‌خوشه به رنگ صورتی یا سرخ درمی‌آید. رشد شاخ و برگ به شدت کم می‌شود. وقتی کمبود شدید باشد پهنک برگ ممکن است پژمرده شده بریزد. خوشه‌های انگور هم کوچک می‌شود. کمبود فاسفورس باعث می‌شود که رشد شاخه و ریشه کاهش یافته، برگ‌ها کوچک شود و لبه برگ‌ها بدون اینکه لوله شود به سمت پایین برگردد. همچنان این تحقیق یک تحقیق کتابخانه‌ای می‌باشد. در این تحقیق روی اهداف چون مصرف و ضرورت کودهای مورد نیاز تاک‌های انگور که باید در طول فصل‌های نمویی از آن استفاده نماید نیز تذکر رفته است.

کلید واژه‌ها: انگور، نایتروجن، فاسفورس، تغذیه گیاهی، تأثیرات.

^۱ پوهنوال غلام داوود بها، عضو کادر علمی دیپارتمنت بیولوژی پوهنحی تعلیم و تربیه پوهنتون پروان

^۲ پوهندوی عزیزآقا عزیزی عضو کادر علمی دیپارتمنت بیولوژی پوهنحی تعلیم و تربیه پوهنتون پروان

۱. مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ، فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ لَهُ، فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

انگور از نظر گیاهشناسی نوعی میوه از درختان چوبی، برگریز از جنس نبات گلدار *Vitis* است. نوعی که به طور عموم پرورش می‌یابد به نام *Vitis vinifera* یاد می‌شود.

انگور مربوط به گروپ جدا گلبرگ‌ها (Polypetalae) بوده و از جمله نباتات دومشیمه‌ای (Dicotyledon) است که گل‌برگ‌های آن باهم وصل نبوده بلکه به صورت جداگانه قرار دارد، به شکل بته‌ای می‌روید. یک تعداد فامیل‌های بزرگ و مشهور شامل این گروپ می‌باشند و نباتات این گروپ غذای انسان‌ها و حیوانات را تشکیل داده و یکتعداد آنها به حیث نباتات زینتی تربیه می‌گردند و انگور به آردر Rhamnales و فامیل Vitaceae تعلق داشته که دارای ۷۰۰ نوع و ۱۱ جنس می‌باشد، اشکال اساسی حیات آنها به شکل درخت قدپست، بته‌ها shrubs و نباتات پیچیده Liana می‌باشد. ساحه انتشار آنها به قسمت استوائی (Tropic) و نیمه استوائی (Sub Tropic) و قسمت‌های کوهی می‌باشد.

تمامی موجودات زنده این کره خاکی از جمله نباتات برای رشد و نمو و ادامه حیات خود، نیاز به مواد غذایی دارند، البته مقدار آن عناصر برای نباتات مختلف متفاوت است. در بیش‌تر خاک‌ها مقدار نسبی این عناصر، برابر نیازهای طبیعی نبات نیست و از آن گذشته زمین نمی‌تواند این گونه مواد را به اندازه کافی تولید کند و آن مقداری هم که در خاک وجود دارد، به مرور زمان به وسیله نبات جذب می‌شود، پس برای بدست آوردن محصول کافی، لازم است همه ساله مواد مورد نیاز را مرتبط به نوع نبات به خاک اضافه نمود.

هر چند که عناصر معدنی مقدار کمی از وزن یک نبات را تشکیل می‌دهد ولی هر کدام از این عناصر وظایفی را در انجام فعالیت‌های حیاتی نبات و تعادل بین رشد رویشی و زایشی بر عهده دارند و عدم وجود و یا وجود بیش از حد این عناصر در خاک، اختلالاتی را در نبات بوجود می‌آورد که روی رشد و نموی نبات و در نهایت روی کمیت و کیفیت محصول تاثیر خواهد گذاشت.

به طور کلی تعداد عناصر مورد نیاز نبات که در محلول خاک موجود می‌باشند، شامل ۱۳ عنصر است که بر اساس میزان مصرف نبات به دو دسته: ۱) عناصر پرمصرف، ۲) عناصر کم‌مصرف تقسیم می‌گردد. این مقاله با در نظر داشت محتوا و متن دیده می‌شود که از روش کمی و کیفی استفاده گردیده است و بیان‌گر اینست که بیش‌ترین موضوعات را به کل کمی و کیفی به نمایش می‌گذارد و همچنان این تحقیق یک تحقیق کتابخانه‌ای می‌باشد. در این تحقیق روی اهداف چون مصرف

و ضرورت کودهای مورد نیاز تاک‌های انگور که باید در طول فصل‌های نمویی از آن استفاده نمایند نیز تذکر رفته است.

۲. تاک انگور

در اکثر نقاط افغانستان مثل کابل، شمال کابل (کوهدامن، کوهستان)، پروان، میمنه، بلخ، هرات، فراه، قندهار و غزنی تاک انگور موجود است. از لحاظ صفات و مقدار حاصل؛ هرات، پروان، قندهار و شمال کابل مقام اول را دارند، در بدخشان و نورستان نیز باغهای انگور به تعداد محدودی دیده می‌شوند، انتهای ارتفاعی که بلندتر از آن انگور دیده نمی‌شود (۲۱۰۰) متر از سطح بحر است، نوع خودروی تاک (تاک وحشی) در جنگل‌های اسمار کنر به ملاحظه می‌رسد. انگورهای سفید و انگورهای سیاه با تمام رنگ‌های مشترک بین سیاه و سفید متعدد است، در هرات و پروان یافت می‌گردد (ملک‌زاده، ۱۳۹۲:۳۸).

۱.۲. خواص بیولوژیکی

تاک انگور، گیاهی با پیشینه اساطیری، کاربرد اقتصادی، طبی و خوراکی در فرهنگ مردم افغانستان است. تاک درختچه‌ای است بالارونده با ساقه‌های گره‌دار، تنه ضخیم و برگ‌های متناوب، دارای دمبرگ دراز و دنداندار. گل‌های آن کوچک و به صورت خوشه مرکب است. میوه آن که انگور نام دارد، گوشتی است و پس از رسیدن، دارای طعم شیرین ملایم می‌شود و رنگ‌های آن به تناسب نژادهای مختلف، متفاوت است. شاخه‌های تاک به شکل علفی، ساقه‌داربست و درختی است و گاهی به ده‌ها متر می‌رسد (زرگری، ۱۳۹۶:۶۱).

انگور از درختان مثمر به شمار می‌رود که به صورت بوته‌ای و رونده بر روی زمین به صورت کشیده و هم به شیوه نوین از طریق محافظ و داربست رشد می‌کند و بالا می‌رود. از گیاهان دائمی به شمار می‌رود که عمر آن به بیش از ۱۰۰ سال می‌رسد. میوه این گیاه انواع مختلفی دارد که به صورت گرد، کروی و کشیده است که به صورت خوشه‌ای ظاهر می‌شود که هر خوشه‌ای این گیاه بیش از ۵۰ تا ۱۰۰ دانه انگور دارد، بسیار گوشتی و آب‌دار است که خواص بی‌شماری دارد و استفاده‌های مختلفی از آن می‌شود (زرگری، ۱۳۹۶:۶۲).

برگ‌های این گیاه نیز بزرگ، دنداندار با شیارهای عمیق هستند، دارای شاخ و برگ زیادی است. بوته این گیاه به رنگ قهوه‌ای مایل به خاکستری است که پوست نازکی دارد که با دست به راحتی برچیده می‌شود. شاخه‌های علفی این گیاه نیز به رنگ سبز هستند.

میوه انگور با توجه به انواع مختلفی که دارد در رنگ‌های مختلف سرخ، سبز، زرد، سیاه و بنفش است. توجه داشته باشید که بوته انگور پس از برداشت در فصل زمستان به خواب می‌رود و با پایان فصل سرما دوباره بیدار شده و به رشد خود ادامه می‌دهد، با شروع فصل بهار و پایان

فصل سرما شروع به گل‌دهی می‌کند، در اواسط فصل تابستان نیز میوه این گیاه می‌رسد که می‌توانید از آن استفاده کنید (زرگری، ۱۳۹۶: ۳۸).

تاک انگور از جمله میوه‌جات برگ‌ریز بوده و در مناطق گرم‌سیر و معتدله توافق خوب دارد. در کشورهای که انگور تولید می‌گردد بیش‌تر به قطب شمال که بین ۵۰-۵۱ درجه عرض‌البلد شمالی قرار دارد رشد دارد.

ریشه تاک ۲-۴ متر در خاک فرو می‌رود در بعضی قسمت‌ها طول ریشه تاک به ۱۳ متر می‌رسد و تکثیر توسط قلمه خوب‌تر صورت می‌گیرد. پندک گلی شکل مرکب را دارا می‌باشد که یکسال قبل از میوه‌دهی پندک میوه تشکیل می‌گردد.

رشد و نموی درخت انگور در حرارت ۱۸-۲۲ درجه سانتی‌گراد خوب‌تر گردیده و برگ در این نبات بالای ساقه‌ها به شکل پراکنده به ساقه وصل می‌گردد. حاشیه برگ شکل دندانه‌اره را دارا بوده و از چندین تیغه برگگی تشکیل شده است (امید، ۱۳۹۵: ۲۷).

پخته شدن میوه انگور به درجه حرارت اضافه‌تر از ۱۰ درجه سانتی‌گراد صورت می‌گیرد که ارتباط به نوع انگور دارد، توافق انگور در بین ۳۴ درجه شمالی و ۹۴ درجه عرض‌البلد جنوبی خوب بوده خارج از درجات متذکره هم به پیمانیه زیاد تولید می‌شود.

همچنان انگور از جمله میوه‌جاتی می‌باشد که فیصدی قند آنها به مراتب زیادتر است نسبت به سایر مواد ترکیبی آن‌قندها، از مهم‌ترین ترکیبات هایدروجن و اکسیجن‌اند که در بسیاری از مواد خوراکی یافت می‌شوند؛ گلوکوز، فرکتوز، نشایسته، گلایکوجن، سلولوز در این دسته شامل است (پوپل، ۱۳۸۰: ۵۷).

از مواد مغذی انگور می‌توان به ویتامین‌هایی چون ویتامین K، ویتامین A، ویتامین C، ویتامین B6 اشاره کرد. میوه انگور بدن را در برابر انواع بیماری‌ها محافظت می‌کند. انگور حاوی مقادیر فراوانی از تیامین، ریبو فلاوین، نیاسین و آهن و مواد معدنی پوتاشیم، کلسیم، مگنیزیم، فاسفورس و سودیم است. انگور حاوی فیبرریژیمی، کاربوهایدریت سالم، آنتی‌اکسیدان و مقدار مناسبی از پروتین است (زندى، ۱۴۰۰: ۶۸).

۲.۲. استعمال کود بالای نبات انگور

تاک‌ها مثل دیگر درختان میوه‌دار به عناصر ضروری (کاربن، هایدروجن، اکسیجن، نایتروجن، پوتاشیم، فاسفورس، کلسیم، مگنیزیم، سلفر، آهن، منگنیز، بوران، جست، مس، کلورین و مولبدینم) ضرورت دارد (قادری، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

همه ساله مطابق به قطر تنه درخت در مقابل هر سانتی‌متر و یا در مقابل عمر درخت به سال در هر درخت ۱۲۰ گرم یوریا (کود سفید نایتروجن‌دار) و ۱۲۰ گرم دای‌امونیم فاسفیت

(کود نایتروجن دار و فاسفورس دار یا کود سیاه) داده می‌شود طوری که به اندازه طول شاخه‌های آن به اطراف درخت از ۵۰-۳۰ سانتی متر چقوری حفر نموده و کود را بیندازید و بعداً آبیاری گردد و کود دای امونیم فاسفیت (DAP) در خزان و کود یوریا قبل از فصل بهار و پس از باز شدن غنچه استعمال شود (قادری، ۱۳۹۰: ۱۲۸).

اگر عمر درخت از ۱۶ سال زیاد باشد در آن یک کیلو گرام یوریا و یک کیلو گرام دای امونیم فاسفیت داده می‌شود. در آن جویه‌های که تاک غرس شده ۵۰ سانتی متر چقوری کنده قبل از باز شدن ۱۷۰ گرام دای امونیم فاسفیت و ۲۷۰ گرام پوتاشیم سلفیت به هر تاک داده شود، کود زیر خاک شود و همچنان بیست روز قبل از گل کردن و بیست روز بعد از گل کردن هر بار ۸۵ گرام در قسمت پائین نبات کود پاش داده می‌شود و بعداً خاک آن با بیل چپه شود و هر موقیعت که کود یوریا (سفید) به تاک داده می‌شود فوراً باید آبیاری صورت گیرد. و همچنان برای ده هزار کیلو گرام انگور که از تاک گرفته می‌شود به مقدار ۱۵۲ کیلو گرام کود نایتروجن دار و ۵۳ کیلو گرام کود فاسفورس دار و ۱۱۸ کیلو گرام کود پوتاشیم دار در هر هکتار تاکستان همه ساله تطبیق و استعمال می‌شود و یا در هر هکتار تاکستان همه ساله به مقدار ۱۸۰-۱۰۰ کیلو گرام کود نایتروجنی، ۲۵۰-۲۰۰ کیلو گرام کود فاسفورسی و ۸۰-۳۰ کیلو گرام کود پوتاشیم دار استعمال گردد. همچنان از کود حیوانی (گوسفند، گاو، مرغ، کبوتر) و مدفوع انسان نیز می‌توان همه ساله در اوسط خزان و اوایل بهار برای تاک‌ها استفاده کرد (کود پوسیده شده را در اخیر ماه دلو و یا اوایل حوت) طوری که پیخال مرغ در هر متر مربع ۹۰۰-۴۵۰ گرام و کودهای دیگر حیوانات ۴-۳ چند پیخال مرغ در هر متر مربع در اطراف ساقه انداخته و خاک فوراً چپه گردد در صورت خشک‌سالی اگر آبیاری صورت گیرد بهتر است (امید، ۱۳۹۵: ۷۱).

تاک‌ها نسبت به تمام میوه‌جات دیگر به غلظت کمی عناصر زندگی کرده؛ زیرا که به خاک‌های مختلف توافق دارد و ریشه آن طوری انتشار می‌یابد که هم از خاک‌های سطحی و هم از خاک‌های عمیق به آسانی استفاده کرده می‌تواند.

برای تاک‌ها وقتی استعمال کود نیز بسیار مهم است، اگر در وقت پخته شدن میوه انگور کود نایتروجن دار استعمال شود در نمو جسمانی تاک افزوده و تمام کاربوهایدريت‌ها که در میوه ذخیره شود به نمو تاک استعمال شده و در پخته شدن میوه تاخیر به مشاهده می‌رسد، امکان دارد نمو الی اخیر خزان ادامه پیدا کند و اوایل زمستان قسمت‌های که اخیراً نمو کرده از بین می‌رود؛ همچنان توصیه می‌گردد تا مصرف کودهای کیمیایی متناسب با سن درخت و آنالیز خاک و گیاه صورت پذیرد. کودهای فاسفورس و پتاشیم در زمستان به همراه حداقل ۲۰ تن کود حیوانی پوسیده به صورت چالکود و کودهای نایتروجن دار در بهار و در چند نوبت همراه با آبیاری

می تواند مصرف شود. بهتر است با توجه به قلوی بودن خاک های منطقه، از انواع اسیدی کودهای کیمیایی مثل پوتاشیم سلفیت استفاده شود (مستشاری، ۱۳۹۵: ۸۴).

۲.۳. تغذیه منرالی نبات

طوری که می دانیم، نباتات سبز منحیث یک فابریکه بوده که برخی از مواد خام به صورت مسقیم یا غیرمستقیم در ساختن تمام مواد غذائی مهم مانند فایبرها، انزایمها، هورمون ها و ویتامینها رول عمده را بازی می نماید، این مواد خام حداقل دو ضرورت عمده را برآورده می سازد.

جدول ۱ میزان نیاز غذایی انگور به عناصر غذایی

کم نیاز	نیاز متوسط	پر مصرف
مس	آهن	نایتروجن
مولیبدن	مگنیزیم	پوتاشیم
کلورین	منگنیزیم	جست
کلسیم		بورون
سلفر		فاسفورس

(مستشاری، ۱۳۹۵: ۹۶)

- اینها حاوی یک یا بیش تر عناصر ضروری برای نمو و انکشاف می باشد.
- این مواد بشکلی موجود می باشد که نباتات می توانند آنها را جذب و مورد استفاده قرار دهند. به طور مثال: نایتروجن جزء مالیکولی تمام پروتینها و مالیکولهای کلوروفیل A, B می باشد که این اساس عنصر ضروری را تشکیل می دهد. با وجود آنکه نایتروجن بشکل مرکبات مختلف موجود می باشد. لکن نباتات این عنصر را به صورت اعظمی به دو شکل ساده یعنی آیونهای نایتريت و آیونهای امونیم از خاک جذب و مورد استفاده قرار می دهند. که این آیونهای نباتات در ساختن مرکبات عضوی نایتروجن مورد استفاده قرار می گیرد (مستشاری، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

۳. مشخصات نایتروجن (N)

نایتروجن به N نشان داده می شود، یک گاز بی رنگ است که مقدار آن در اتموسفیر ۷۸.۱۲٪ می باشد؛ قسمت عمده نایتروجن یعنی ۹۷٪ آن در سنگهای اولیه زمین جمع شده است که این مقدار تقریباً ۵۰٪ برابر مقدار نایتروجن است که در اتموسفیر قرار دارند. نایتروجن اتموسفیر تقریباً ۲٪ نایتروجن کل کره زمین را تشکیل می دهد و بقیه همانطوریکه گفته شده در سنگهای

اولیه زمین جمع شده است نایتروجن به طور اوسط در یک جریب زمین ۸۶ کیلوگرام تخمین گردیده است. از طرف دیگر فیصدی مواد عضوی افغانستان نیز کم بوده ۱٪ می‌رسد یعنی نایتروجن در خاک به سه شکل عنصری، معدنی و عضوی وجود دارد. نایتروجن عنصری به صورت گاز و جزء ترکیبات هوا در خاک وجود دارد. نفوس هر واحد اداری این دره تاریخی فرق داشته،



بیشترین نفوس را ولسوالی سیاه گرد غوربندب داشته که در سطح ولایت پروان دومین ولسوالی پرنفوس این ولایت می‌باشد. به همین شکل، ولسوالی‌های سرخ پارسا، شینواری و شیخ‌علی به رده‌های بعدی قرار دارند. معبد و جاه‌های تاریخی کشف شده از فندقستان، تاریخ زنده‌گی بشری را در این دره بیش‌تر غنی می‌سازد.

و با نفوذ آب در خاک این عنصر در خاک مرطوب حل می‌شود، نایتروجن معدنی به صورت N_2O_5 ، NO ، N_2O ، NO_3 ، N_2O_3 و آیون NH_4^+ وجود دارد؛ نایتروجن عنصر

خاک به صورت ترکیبات اشتقاق امینو اسید می‌باشد. منابع طبیعی نایتروجن عبارت از مواد عضوی خاک بقایای محصول و کود حیوانی آب باران و آبیاری و همچنان جذب نایتروجن از هوا می‌باشد. منبع اصلی نایتروجن برای نباتات مواد عضوی خاک است که در واقع باقی مانده مواد حیوانی و نباتات قبلی است. معمولاً نایتروجن عنصری خاک، اول تبدیل به نایتروجن امونیا بوده به نایتروجن اکساید NO_2 و سر انجام به NO_3 تبدیل می‌گردد امونیا و نایتریت برای تغذیه نباتات بهترین مرکبات نایتروجنی می‌باشد (نبی، ۱۳۹۸: ۷۵).

نایتروجن هوا از طریقه‌های ذیل مورد استفاده نباتات قرار می‌گیرد:

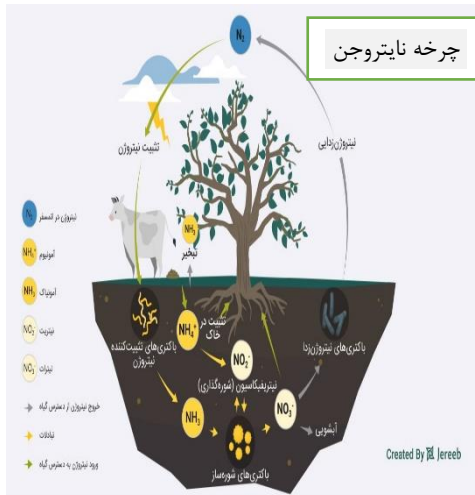
- رایزوبیا و یک تعداد موجودات مایکروسکوپی دیگر که در نباتات لیگومی و یک تعداد نباتات دیگر که در ریشه آنها به شکل سمبیوتیکی زندگی می‌کند نایتروجن هوا را نصب می‌نماید.
- در بالای برگ‌های نباتات مناطق حاوی یک تعداد موجودات مایکروسکوپی وجود دارند که نایتروجن هوا نصب می‌کند و مورد استفاده نباتات قرار می‌گیرد.

- یک مقدار نایتروجن متوسط رعد و برق در زمین نصب و مورد استفاده نباتات قرار می‌گیرد، در نتیجه رعد و برق یک مقدار اکسیدهای نایتروجن در هوا تشکیل می‌شود که بعداً توسط باران به زمین اضافه می‌گردد.
- طریقه‌های صنعتی که از این طریق نایتروجن هوا با وجود کودهای مصنوعی کیمیاوی نصب زمین گردیده و مورد استفاده نباتات قرار می‌گیرد (نبی، ۱۳۹۸: ۸۳).

۱.۳. نقش نایتروجن در نبات انگور

پروان از جمله ولایاتی است که از دیرباز بدین سو، گذرگاه و محل برخورد و آمیزش اقوام گوناگون بوده است و به دلیل قرار گرفتن در مسیر جاده‌ی ابریشم، محل پیوند تمدن‌های بزرگ بوده و یکی از مهم‌ترین مراکز تجارتي عصر باستان به شمار می‌رفته است. این موقعیت مهم و حساس ژئواستراتژیکی این ولایت در شکل دادن مجموعه‌ای غنی از فرهنگ‌ها نقش مهمی داشته است. دره غوربند یک بخش بزرگی از جغرافیای ولایت پروان را تشکیل داده و منطقه بسیار مهم، استراتژیکی و سرنوشت‌ساز ولایت پروان در طول تاریخ بوده و از جغرافیای مختلف، آب و هوای معتدل، جریان رودخانه‌ها و ... تشکیل شده، از همین رو از شکل‌های نژادی- قومی، فرهنگی، زبانی، مذهبی، آداب و رسوم متفاوتی شکل یافته است. میان مردمان هر دره فرعی یا در سطح هر روستا و منطقه کوچک جغرافیایی، تفاوت لهجوی، آداب و رسوم بیش تری دیده می‌شود. هر قوم، طایفه و منطقه جغرافیایی، دارای آداب و رسوم نسبتاً متفاوت خود بوده، در مناطق

مختلف این دره، فرهنگ‌های متفاوتی که متناسب با هر قوم ساکن آن می‌باشد رواج دارد. باز هم به طور کلی می‌توان گفت که مردم این دره عشق به وطن و آزادی داشته و در مقابل بیگانگان همیشه جنگیده و مبارزه کرده‌اند. مهمان‌نوازی، صداقت، تعهد و وفاداری از خصوصیات بزرگ آنها به شمار می‌رود.



شکل شماره ۲ دوران نایتروجن در طبیعت

نباتات نایتروجن را استفاده می‌کنند تا پروتئین را بسازند که جزء اساسی بخش زنده حشرات نباتات را تشکیل می‌دهد که آن عبارت از پروتوپلازم است؛ نایتروجن یک بخش مهم ساختمانی امینواسیدها Protein Bilding Block است که کمبود آن باعث نمودی بطنی نباتات می‌گردد (امید، ۱۳۹۵: ۷۳).

- نایتروجن جزء مالیکول کلوروفیل است که به همین خاطر نایتروجن برای رنگ سبز نباتات ضروری می‌باشد و از طرف دیگر چون کلوروفیل برای عملیه ترکیب ضیائی ضروری است بنابراین، نایتروجن برای عملیه ترکیب ضیائی ضروری می‌باشد.
- نایتروجن جزء آنزایم‌ها، امینواسیدها و پروتئین‌ها می‌باشد.
- نایتروجن جزء بعضی ویتامین‌های نباتی، DNA, RNA پروتوپلازم و فاسفیت‌ها می‌باشد. نایتروجن برای رشد موجودات میکروسکوپی خاک و فعالیت آنها ضروری است که به طور غیرمستقیم برای رشد تاک‌های انگور ضروری می‌باشد.
- چنانچه نایتروجن رشد و نمودی قسمت‌های سبز تاک‌های انگور را زیاد می‌کند. بنابراین، مصرف آب را زیاد می‌سازد.
- اندازه زیاد و نامناسب نایتروجن پخته شدن انگور را به تعویق انداخته و مقاومت نبات را در مقابل آفات کم می‌سازد.
- نایتروجن در افزایش گل‌دهی انگور بسیار مؤثر است؛ بنابراین، تشکیل میوه و عملکرد را نیز افزایش می‌دهد.
- مقدار کافی نایتروجن در انگور باعث بهبود کمیت، کیفیت و تعداد حبه در خوشه انگور می‌شود. در کمبود شدید آن، برگ‌ها کم رنگ و مایل به زرد می‌شود و رشد شاخه‌ها کاهش می‌یابد (ملکوئی، ۱۳۸۷: ۶۷).

۳.۱.۱. علایم کمبود نایتروجن در نبات انگور

کمبود نایتروجن ابتدا باعث رنگ پریدگی برگ‌های انگور و سپس زردی آنها می‌شود. شاخه‌های سبز جوان، دم‌برگ‌ها و دم‌خوشه‌ها به رنگ صورتی یا سرخ در می‌آید. رشد شاخ و برگ به شدت کم می‌شود. گاهی بر اثر کمبود نایتروجن لکه‌های قهوه‌ای روشن نسج مرده بین رگ‌برگ‌های اصلی برگ‌های پایینی به وجود می‌آید و وقتی کمبود شدید باشد پهنک برگ ممکن است پژمرده شده بریزد؛ خوشه‌های انگور هم کوچک می‌شود. بد شکلی خاص در اندام‌ها با کمبود نایتروجن ارتباط ندارد. در کشت‌های تجارتي، کمبود نایتروجن هم‌زمان با رنگ گرفتن دانه‌ها بروز می‌کند زیرا در این هنگام نایتروجن از برگ‌های نزدیک خوشه به خود خوشه انگور انتقال پیدا می‌کند (امید، ۱۳۹۵: ۷۳).

چنانچه زمان طولانی هوای سرد و مرطوب باشد، نوعی chloroses ایجاد می‌شود که به نشانه‌های کمبود نایتروجن شباهت دارد. حرارت پایین باعث کاهش سنتیاز کلوروفیل می‌شود و با گرم شدن هوا این نوع chloroses از بین می‌رود. صدمات میکانیکی یا خسارات وارد شده به ریشه بر اثر آفات خاکزی مانند: نیماتودها و Phylloxera (حشره گیاه‌خوار) نیز ممکن است باعث تقلیل جذب و انتقال نایتروجن شده نشانه‌ای به وجود آورد که با علایم کمبود نایتروجن در انگور اشتباه شود

نایتروجن در افزایش گل‌دهی بسیار مؤثر بوده؛ بنابراین، تشکیل میوه و عملکرد را نیز افزایش می‌دهد، وجود مقدار کافی نایتروجن در انگور باعث بهبود کمیت، کیفیت و تعداد دانه در خوشه می‌شود. در کمبود شدید نایتروجن، برگ‌ها کمرنگ و مایل به زرد شده و رشد شاخه‌ها کاهش می‌یابد، وقتی کمبود شدید نایتروجن باشد پهنک برگ ممکن است پژمرده گشته بریزد، دانه‌ها نیز کوچک می‌شود (خسروی نژاد، ۳۲: ۱۳۹۱).

جدول ۲ حدود بحرانی عناصر غذایی پرمصرف و کم‌مصرف در دمبرگ برگ انگور

	واحد	کمبود	کمبود خفیف	حد مطلوب	بیش‌بود
N	درصد	<2	2-2/4	2/41-2/6	>2/8
P	درصد	<0/15	0/15-0/2	0/21-0/24	>0/26
K	درصد	<1	1/01-1/2	1/21-1/4	>1/6
Ca	درصد	<2	2-2/5	2/51-3/5	>3/7
Mg	درصد	<0/2	0/21-0/23	0/24-0/27	>0/5
Fe	میلی‌گرم بر کیلوگرم	<50	50-100	101-250	>300
Zn	میلی‌گرم بر کیلوگرم	<20	20-30	31-150	>450
Mn	میلی‌گرم بر کیلوگرم	<20	20-30	31-200	>500
Cu	میلی‌گرم بر کیلوگرم	<4	4-5	6-20	>40
B	میلی‌گرم بر کیلوگرم	<15	12-25	26-40	>60

(راجر پیرسون، مترجم سید محمد اشکان، ۷۲: ۱۳۹۲)

جدول ۳ حدود بهینه عناصر غذایی پرمصرف و کم‌مصرف در گیاه در باغهای انگور با عملکرد مناسب رقم شاهرودی

نام عنصر	نایتروجن	فاسفورس	پتاسیم	کلسیم	مگنیزیم	آهن	جست	مگنیز	مس	بوران
واحد اندازه‌گیری	ن	درصد	درصد	درصد	درصد	میلی‌گرم بر کیلوگرم	میلی‌گرم بر کیلوگرم	میلی‌گرم بر کیلوگرم	میلی‌گرم بر کیلوگرم	میلی‌گرم بر کیلوگرم
مقدار بهینه	2/5±0/4	0/57±0/15	1/4±0/15	2/3±0/4	0/75±0/1	106±10	34±10	25±8	7±1	43±7

(ملکوتی، ۴۴: ۱۳۸۷)

نایتروجن زیاد موجب افزایش رشد انگور می‌گردد، بدین ترتیب که میانگره‌ها طویل و بزرگ، پهنک برگ ضخیم، سبز تیره، می‌شود. رشد شاخه‌های سبز زیادتر از حد معمول و دیر پا خواهد

بود. وقتی سایر عناصر کم‌مصرف و پرمصرف، به قدر کافی در اختیار تاک باشد و نوع داربست اجازه دهد که برگ‌ها بتوانند به قدر کافی در معرض نور قرار گیرند، توانایی تاک برای تحمل مقادیر زیاد نایتروجن افزایش می‌یابد (مستشاری، ۱۳۹۵: ۶۷).

۴. مشخصات فاسفورس (P)

فاسفورس به P نشان داده می‌شود، از مهم‌ترین عنصر غذایی مورد نیاز نبات انگور است. P در انساج نباتی به اندازه ۰.۱-۰.۴٪ می‌باشد. فاسفورس در نباتات یک اندازه متحرک می‌باشد. مقدار متوسط فاسفورس در خاک‌های زراعتی در حدود ۰.۰۰۶ فیصد می‌باشد. در خاک‌های جوان و بکر و در نواحی خشک مثل افغانستان مقدار آن بیش‌تر است.

فاسفورس خاک‌های رسی بیش‌تر از خاک‌ها سبک و ریگی می‌باشد زیرا خاک‌های مذکور مقدار زیاد فاسفورس را در خود جذب می‌کنند (سلیم، ۱۳۹۵: ۲۵).

اکثراً فاسفورس به شکل H_2PO_4 و HPO_4^{2-} جذب می‌گردد، از این جمله H_2PO_2 زیادتر pH در پایین جذب می‌گردد ولی در خاک‌های دارای pH بلند به شکل PH_4^{+1} جذب می‌گردد P در خاک بشکل عضوی و غیرعضوی وجود دارد. P عضوی خاک به شکل فاسفولپیدها نوکلیک اسید و انوسیتون وجود دارد، فاسفولپیدها مثل Choline نوکلیک اسیدها مثل Adenine, Guanine, Cytosine و فاسفیت‌های انوسیتول مثل الکل‌های مشبوع حلقوی شش کاربنه می‌باشد.

P غیرعضوی همراهی المونیم، آهن، کلسیم، فلورین، کلورین و همراهی یک مقدار عناصر دیگر وجود دارد. که مرکبات آن در آب انحلالیت خیلی کم دارد.

نباتات فاسفورس مورد نیاز خود را از محلول خاک به شکل H_2PO_4 ، HPO_4^{-1} آيون جذب می‌کند. منبع اصلی فاسفورس سنگ فاسفیت است که عمداً از منرال ایتلین جور شده است. فاسفورس در خاک به شکل فلورد المونیم و منگنیز فاسفیت می‌باشد و همچنان به شکل فاسفیت، آهن، ایتایل، کاربونیت وجود دارد. در افغانستان فاسفورس بیش‌تر به شکل کلسیم فاسفیت دیده می‌شود (مستشاری، ۱۳۸۷: ۱۷).

۴.۱. نقش فاسفورس در نبات انگور

فاسفورس یکی از مواد مغذی پرمصرف ضروری برای رشد گیاهان است و نیاز گیاهان به این عنصر در اوایل فصل رشد بیش‌تر می‌باشد. فاسفورس در خاک، در اشکال عضوی و غیرعضوی وجود دارد و از طریق میکانیزم‌های مختلفی توسط گیاهان جذب می‌گردد. در طی سال‌های اخیر با توجه به نیاز گیاهان و شرایط آب و هوایی و ویژگی‌های مختلف خاک‌ها، کودهای کیمیایی فاسفورس‌دار با ترکیبات مختلف و درصد فاسفورس متفاوت تولید شده و به مرحله بهره‌برداری

رسیده‌اند. به‌عنوان نمونه می‌توان به امونیم فاسفسیت، سوپر کلسیم فاسفیت، دای آمونیم فاسفیت، مگنیزیم فاسفیت، و غیره... اشاره کرد، که هر کدام دارای مزایا و معایبی هستند. کودهای فاسفورس‌دار سبب بازده بالای محصولات می‌شوند ولی با این موجود، فرایندهای پیچیده‌خاکی باعث تثبیت فاسفورس در خاک شده و دسترسی به موقع و کافی برای جذب توسط گیاهان را مختل می‌کنند (اشکان، ۱۳۸۴: ۲۱).

مصرف کم حاصل از کودهای فاسفورس محلول در آب مشکلات زیست محیطی و سلامت انسان را ایجاد می‌کنند. به‌طور کلی، استفاده طولانی مدت از کودهای کیمیایی فاسفورس‌دار و سایر منابع فاسفورس مانند کودهای دایمی می‌تواند منجر به تجمع فاسفورس در خاک شود که در مناطق جغرافیایی خاص به یک نگرانی تبدیل شده است. شیوه‌های فعلی برای افزایش کارایی استفاده از فاسفورس برای کاهش این مشکلات ناکافی بوده است. بهبود ارزش غذایی محصولات، به‌ویژه غلات، از طریق کاهش اسید فیتیک و افزایش محتوای جست (Z) و آهن، باید یکی از مهم‌ترین محرک‌های توسعه محصولات کودی نوآورانه و فناوری‌های کوددهی باشد (دولتی بانه، ۱۳۹۴: ۴۳).

۱.۱.۴. ۱. علایم کمبود فاسفورس در نبات انگور

کمبود فاسفورس باعث می‌شود، رشد شاخه و ریشه کاهش یافته، برگ‌ها کوچک می‌شود و لبه برگ‌ها بدون اینکه لوله شود به سمت پایین برمی‌گردد. در این باره، اکثر گذارش‌ها بر مبنای علایم به دست آمده در آبکش‌هاست. در چنین شرایطی، نمو شاخه و ریشه کاهش یافته برگ‌ها کوچک می‌شود و به رنگ سبز تیره در می‌آید در مواردی که کمبود فاسفورس شدت داشته باشد برگ‌ها سرخ و لکه‌ها در آنها ظاهر می‌شود. نتایج حاصل از تعداد کمی از آزمایش‌ها نشان می‌دهد که افزایش کود فاسفورس‌دار، فقط باعث ازدیاد مقدار محصول شده است. گذارش‌های مربوط به مصرف بیش از حد فاسفورس، بیش‌تر در دسترس است تا کمبود آن، فاسفورس بیش از حد ممکن است باعث ایجاد کمبود آهن و جست شود (مستشاری، ۱۳۹۵: ۸).

۵. اثرات منفی عناصر در تاک‌های انگور و علایم هر یکی از آنها

باید مراقب میزان کود کیمیای باشید که برای اصلاح خاک استفاده می‌کنید، مسأله دیگر اینست که رها شدن سریع مواد مغذی به این معنی است که این کودها می‌توانند بیش از حد در اختیار نباتات قرار بگیرند، کوددهی بیش از حد می‌تواند حیات نبات را از بین ببرد و کل ایکوسیستم باغ را تحت تاثیر قرار دهد؛ متأسفانه از آنجاییکه این محصولات خیلی سریع از خاک شسته می‌شوند باید مقدار بیش‌تری از آنها را استفاده کنید.

کودهای کیمیاوی برای کاربرد مکرر استفاده طولانی مدت توصیه نمی‌گردد زیرا باعث تولید مواد سمی می‌شوند. این محصولات می‌توانند باعث ایجاد مواد کیمیاوی خطرناک از جمله آرسنیک، کادمیوم و اورانیوم شوند. علاوه بر این، استفاده طولانی مدت از این کودها ممکن است. pH خاک را به طور دائم تغییر دهد و به انتشار گازهای گلخانه‌ای و کشته شدن اکوسیستم‌های میکروبی منجر گردد (اسماعیلی، ۱۳۹۶: ۱۵۷).

غلظت بالای عناصر مغذی می‌تواند باعث سوختگی برگ‌ها شود. برگ‌ها ممکن است زرد شوند. لکه‌های قهوه‌ای یا سیاه رنگ داشته باشند و خشک شوند. این مشکلات معمولاً در برگ‌های جدید و رشد کندتر رخ می‌دهد. استفاده بیش از حد از یک عنصر مغذی خاص می‌تواند تعادل غذایی نبات را بهم بریزد. این می‌تواند منجر به کاهش جذب سایر عناصر مغذی و دستیابی به نیازهای کامل نبات شود. استفاده نامناسب از کودها می‌تواند منجر به آلودگی منابع آب زیرزمینی و سطحی شود. این مسأله باعث خطر برای محیط زیست و جانداران موجود در آن می‌شود (اسماعیلی، ۱۳۹۶: ۱۵۷).

استفاده مداوم و بی‌رویه از کودها می‌تواند منجر به ایجاد وابستگی نباتات به عناصر مغذی موجود در کود شود. این می‌تواند باعث کاهش توانایی نبات در جذب عناصر غذایی از خاک می‌شود. در نتیجه وابستگی بیش‌تر به کودها را ایجاد کند (اسماعیلی، ۱۳۹۶: ۱۵۷).

۶. نایتروجن

نایتروجن در افزایش گل‌دهی بسیار مؤثر است؛ بنابراین، تشکیل میوه و عملکرد را نیز افزایش می‌دهد. وجود مقدار کافی نایتروجن در انگور باعث بهبود کمیت، کیفیت و تعداد حبه در خوشه می‌شود. در کمبود شدید، برگ‌ها کمرنگ و مایل به زرد می‌شود و رشد شاخه‌ها کاهش می‌یابد. وقتی کمبود شدید باشد، ممکن است پهنک برگ پژمرده و حبه‌ها نیز کوچک شوند (نبی، ۱۳۹۸: ۶۹).

مصرف بیش از حد کود نایتروجن مشکلاتی مانند: آلودگی زیست محیطی و کاهش تنوع زیستی را به همراه دارد. به همین دلیل متخصصان کشاورزی همیشه به مصرف متعادل انواع کودها، فعالان این حوزه را ترغیب می‌کنند. از دیگر معایب مصرف نامتعادل انواع کود نایتروجن‌دار باید به این موارد نیز اشاره نمود:

- برهم خوردن حفظ تعادل زیستی محیطی
- کاهش سود دهاقین
- پایین آمدن رشد و کارایی محصولات
- جمع شدن نایتروجن در اندام‌های نباتی

- وارد شدن آسیب‌های بی‌شمار به طبیعت و سلامت انسان‌ها (نبی، ۱۳۹۸: ۶۹).

۷. فاسفورس

فاسفورس از دیگر عناصر مهم در رشد شاخه‌ها، برگ‌ها و بخصوص ریشه است و کمبود آن باعث ایجاد اختلال در رشد این اندام‌ها و لوله شدن لبه برگ‌ها می‌شود. کمبود فاسفورس همچنین باعث توقف فعل و انفعال‌های سوخت و ساز مانند تبدیل قند به نشاسته و تشکیل آنتوسیانین در برگ می‌شود. با کمبود فاسفورس، رنگ برگ‌ها و دم‌برگ‌ها به بنفش تغییر می‌کند و لکه‌های منقوط در آنها ظاهر می‌شود.

استفاده بیش از حد ده‌ها قین از کود فاسفورس موجب تجمع ترکیبات آن همچون فلزات سنگین مانند (Cadmium) در خاک شده است. در اغلب اراضی زراعتی، تجمع فاسفورس موجب بروز مشکلاتی در جذب عناصر کم‌مصرف می‌شود. علاوه بر آن شستشوی فاسفورس به آب‌های زیر زمینی و راکد موجب خسارات جبران ناپذیر اکوسیستمی می‌شود. مصرف بی‌رویه کودهای کیمیاوی فاسفورس، گذشته از هزینه گزافی که بر زارع تحمیل می‌کند، اثرات زیان‌باری را نیز در پی دارد. از جمله:

- مسمومیت ناشی از استفاده زیاد از این عنصر که در اثر جذب بیش از حد آن اتفاق می‌افتد و باعث بالا رفتن غلظت این عنصر در انساج نباتی و به هم خوردن تعادل عناصر غذایی می‌گردد.
- کاهش کمیت و کیفیت محصول
- تجمع فلزات سنگین مانند کادمیوم، یورانیم و بورون (Boron) در خاک و در نبات
- کاهش جذب مس، آهن و سایر عناصر کم‌مصرف توسط ریشه (نبی، ۱۳۹۸: ۸۴).

نتیجه‌گیری

در طی مدت که به این تحقیق در مورد تأثیر عناصر نایتروجن، فاسفورس، پوتاشیم و علایم کمبود آن در انگور پرداختم به این نتیجه رسیدم که عناصر فوق‌الذکر فعالیت حیاتی را در نبات انگور ایفاء می‌نماید.

در موجودیت عنصر نایتروجن نباتات پروتئین‌سازی می‌نماید که جزء اساسی بخش زنده حشرات نباتات را تشکیل می‌دهد که آن عبارت از پروتوپلازم است. نایتروجن یک بخش مهم ساختمانی آمینواسیدها است. نایتروجن زیاد موجب افزایش رشد می‌گردد. کمبود نایتروجن ابتدا باعث رنگ پریدگی برگ‌ها و سپس زردی آنها می‌شود. باعث پژمرده شدن، ریختن برگ‌ها و کوچک شدن خوشه‌ها می‌شود.

فاسفورس مواد مغذی پرمصرف برای رشد نباتات است. و نیاز نباتات به این عنصر در اوایل رشد بیش‌تر می‌باشد. فاسفورس از طریق میکانیزم‌های مختلف توسط نباتات جذب می‌گردد. در اثر کمبود فاسفورس نمو شاخه و ریشه کاهش یافته برگ‌ها کوچک می‌گردد. در مواردی که کمبود فاسفورس شدت داشته باشد، برگ‌ها سرخ لکه‌ها در آن ظاهر می‌شود. نباتات برای تشکیل قند و سنتیز پروتئین‌ها و تقسیم سلولی به نایتروجن نیاز دارند. نایتروجن باعث فعال سازی انزایم‌های مخصوص شده و به میزان تعدیل آب کمک می‌کند. نایتروجن تعداد خوشه‌ها در انگور و تعداد دانه‌ها در خوشه را تحت تأثیر می‌گذارد. بیش‌ترین نیاز نبات به نایتروجن در زمان رسیدن میوه‌ها است. نایتروجن باعث بهبود کیفیت انگور شده و از نرم شدگی و شاریدگی آن جلوگیری می‌کند. کمبود نایتروجن باعث کم رنگ شدن و ایجاد لکه‌های نکروتیک در امتداد حاشیه پهنک‌های جوان ظاهر می‌گردد. برگ‌ها به رنگ قهوه‌ای متمایل به بنفش یا قهوه‌ای تیره در می‌آیند. به این اساس موجودیت کافی عناصر نایتروجن و فاسفورس یکی از ضروریات مهم برای رشد، توسعه و ترکیب پروتئین در حجرات نبات انگور لازمی پنداشته شده و باید مقدار مورد ضرورت آن در فصل‌های نمویی و تولیدی در اختیار نبات انگور قرار داده شود.

فهرست منابع

- اسماعیلی، مهندس محسن. (۱۳۹۶). **اصول تغذیه صحیح باغات انگور**. سازمان جهاد کشاورزی- قزوین- ایران
- اشکان، سید محمد، راجرپیرسون و آوستین گاهی. (۱۳۷۴). **بیماری‌های تاک**. مرکز نشر دانشگاهی، تهران-ایران
- امید، عبدالرحیم. (۱۳۹۵). **پرورش تاک انگور در افغانستان**. انتشارات قدس. تهران
- پوپل، کریم الله. (۱۳۸۰). **زرع و پرورش تاک انگور در افغانستان**. دنمارک
- خسروی‌نژاد، ا.م. زرین کفش. (۱۳۹۱). **بررسی امکان کشت و توسعه باغات انگور در منطقه بویین زهرای استان قزوین**. پژوهش نامه کشاورزی و منابع طبیعی، شماره ۱۴، ویژه نامه انگور
- دولتی بانه، حامد. (۱۳۹۴). **مقدار عناصر غذایی پرمصرف و کم مصرف در دم‌برگ چند رقم انگور ایرانی و خارجی**. نشریه علوم باغبانی (علوم و صنایع کشاورزی)
- زرگری، علی. (۱۳۹۶). **گیاهان دارویی**. انتشارات قدس. تهران

زندى، سميه. (۱۴۰۰). برسى اثر مديريت هاى مختلف كودى به وضعيت تغذيه اى انگور
روش تشخيص چندگانه عناصر غذايى. نشر يه مديريت خاك و توليد پايدار. تهران - ايران
سليم، نادر. (۱۳۸۷). كمبود عناصر غذايى در درختان ميوه. ناشر مديريت هماهنگى ترويج
كشاورزى. ايران
قادري، مهندس رضا. (۱۳۹۰). آفات و بيمارى هاى مهم انگور. ناشر مديريت هماهنگى ترويج
كشاورزى
مستشارى، مهرزاده. (۱۳۹۵). راهنمايى تغذيه گياهي انگور. نشر آموزش كشاورزى. ايران
ملك زاده، بريالى. (۱۳۹۲). كشت و پرورش انگور، موسسه انكشافى بين المللى كوريا
در هماهنگى با رياست زراعت و لايت پروان، انتشارات مطبوعه اكبر (كابل - پل سوخته)
ملكوتى، محمد جعفر. (۱۳۸۷). روش جامع تشخيص بهينه كودهاى شيميايى. انتشارات جهاد
دانشگاهى - ايران
نبى، طاهره. (۱۳۹۸). كيميايى عمومى. انتشارات سعيد، چاپ اول. كابل - افغانستان

The Effect of Nitrogen and Phosphorus Elements on Grapevines

Ghullam Dawood Baha¹
Azizaqa azizi²

Abstract

The grape plant is usually not a heavy feeder and often does not need much and continuous fertilization, especially when it is established and spread in the soil; the best fertilizer for grapes should be rich in high-use and low-use elements. To choose the best fertilizer for vines, you must first identify the needs of the plant or the soil.

The use of high phosphorus fertilizer is very important for grape vines because phosphorus is one of the vital nutrients for plant growth and increases the development of the root system, yield and quality of grapes. Research has shown that the use of phosphorus fertilizer can significantly improve plant performance, including increased resistance to stresses and flowering, fruit, ripening, and earlier grape stem products.

Nitrogen is a key nutrient for the quantitative and qualitative yield of grapes. In addition, it affects the growth and reproduction of grape pests. Nitrogen is another nutritional element for grape vines, whose nutritional value is stated in the text of this article. Nitrogen available in grape vines, while increasing photosynthesis, more sugar production leads to fruit growth and ripening, while stimulating vegetative growth, nitrogen helps achieve sufficient leaf surface, and balanced application of nitrogen before flowering increases the production of phenolic compounds in grapes.

Also, the lack of nitrogen first causes the paleness of the grape leaves and then their yellowness. Young green shoots, petioles, and panicles turn pink or red. Foliage growth is severely reduced. When the deficiency is severe, the leaf blade may wither and drop; Grape clusters also shrink. Phosphorus deficiency causes reduced branch and root growth, the leaves become smaller, and the edge of the leaves turns down without being tubed.

Keywords: Grapes, Nitrogen, Phosphorus, Plant Nutrition and Effects.

¹ Associate Professor Ghulam dawood baha, Biology department education faculty of Parwan University.

² AssistantProfessor Azizaqa Azizi, Biology department education faculty of Parwan University.

أثر المقامات العربية في الأدب العربي والعالمي

عبدالخالق مصدق^١

محبوب الرحمن صافي^٢

ملخص البحث

المقامة هي الأحاديث التي ترد جماعياً في شكل قصصٍ قصيرةٍ وبلغيةٍ في كلامٍ وأسلوبٍ كلام الراوي، وهذا الراوي يمثل بطل الأحاديث، ويظهر في صورةٍ متعدّدة، وهذا الفنّ لم يقتصر على الأدب العربي فحسب، بل نجده في مصادرٍ مرجعيةٍ في الأدب العالمي، مثل: مقامة القاضي حميد الدين أبوبكر البلخي باللغة الفارسية، وغيرها، وكانت للمقامة العربية تأثيرها على الأدب العربي خاصة والأدب العالمية الأخرى.

وتظهر أهمية دراسة هذا التأثير في كونه يلقي الضوء على ظاهرة من أهم ظواهر الأدب، والتي لا بد من الإلمام بها في أقسام اللغة العربية بالجامعات الأفغانية خاصة.

وقد سلك الباحثان في الوصول إلى النتائج العلمية المنهج (التحليلي والوصفي) في كتابة المقالة من خلال الرجوع إلى الكتب العلمية ذات الصلة في الأدب العربي وغيره، والوقوف على بعض المقامات والمقارنة بينها. ثم ختمت المقالة بذكر النتائج العلمية التي توصلت إليها المقالة.

ومن أهم النتائج: أنّ المقامة هي من أهم فنون الأدب العربي والعالمي، وهي فنٌّ مسجّع، له تاريخ طويل في الأدب العربي وغيره، كالأدب الفارسي والأدب الإسباني والأدب الفرنسي. ويمكن القول بأن مقامات بديع الزمان هي الابتكار الأوّل لفن المقامات، ثم توالى الأعمال الأدبية بالعربية وغيرها، وقد كان للمقامة العربية الأثر الواضح على الأدب العربي وغيره كذلك، ويمكن أن نذكر من بينها (مقامات حميدي) لحميد الدين بلخي، وفي أوروبا بيكارون وغيره. وكانت المقامات العربية هي بمثابة فنّ الموسيقى القديمة عند الغرب.

الكلمات المفتاحية: الأدب، المعاصر، العالمي، مقامات، العربية.

^١الأستاذ المحاضر في قسم اللغة العربية بجامعة بروان: پروان- أفغانستان.

^٢الأستاذ المشارك في قسم اللغة العربية بجامعة البيروني: كاپيسا- أفغانستان.

١. المقدمة

الحمد لله، والصلاة والسلام على رسوله، وعلى آله وصحبه أجمعين، و بعد؛ فالمقامة هي إحدى الفنون التي ظهرت في الأدب العربي، وهدفها الأساس هو سرد القصص على شكل كلمات أدبية عميقة، لذلك يقال: المقامة هي الأحاديث التي ترد جماعياً في شكل قصص قصيرة وبلغية في كلام وأسلوب كلام الراوي، وهذا الراوي يمثل بطل الأحاديث، ويظهر في صورة متعدّد، مثل كاتب متسول، وغيره، وقد تهدف المقامة -أيضاً- إلى التعليم والتدريب، وقد اقتصر هذا التعليم في البداية على اللغة والبلاغة، ثم تناول مختلف المعارف الشائعة في كلّ عصرٍ، ولعلّ أول من وضعها هو بديع الزمان، فكان يعلم تلاميذه أساليب اللّغة العربية، وينبّههم على ألفاظها، ويتخذ هذا الشكل الأدبي وسيلة ل طرح الأفكار الاجتماعية المختلفة، منها: إبراز الثقافة الأدبية واللّغوية.

وكانت المقامة نتاج تيارين في الأدب العربي: تيار الحرمان الذي يجلبه إلى أذان المستمعين، وكذلك التيار الثاني للأدب المتسول الذي انتشر في القرن الرابع الهجري، وتيار الأدب النقابي الذي مع الرسل وصلوا إلى درجة عالية من التعقيد والأناقة.

يتمثل تيار الحرمان بمظاهر متعددة، منها التسول، وكانت تعكس مأساة الناس، والتي اعتنى بها كثير ممن عاشوا في ظل التجارب وتضارب الحياة، أو عاشوا تحت غطاء الفقر والبؤس من ناحية، ومن ناحية أخرى بالشكاوى والألم.

في الواقع المقامة مرتبطة بفنّ الرواية، ولا شك أنّ هذا المؤلّف (بديع الزمان) لا يزال من رواد القيمة الأدبية في هذا المجال، وتعتبر ظاهرة أدبية جديدة بالتسجيل، خاصة مع أنّها تتمتع بطابع مستقلّ، ولم يكن هناك تقليد للخبرات السابقة في هذا المجال. واستقطب هذا الفنّ بعد بديع الزمان عدداً كبيراً من العلماء، منهم: أبو محمد القاسم بن علي الحريري، الذي ألّف خمسين مقاماً. كذلك في العصر الحديث أعطى الكثير من الكتّاب المعاصرين أهميّة لفنّ المقامات وحاولوا تجديدها، ولا يخفى أن هذا الفنّ لم يقتصر على الأدب العربي فحسب، بل نجده في مصادر مرجعية في الأدب العالمي، مثل: مقامة القاضي حميد الدين أبوبكر البلخي باللغة الفارسية، وفي أوروبا، خاصة في إسبانيا، هناك قصص عن بطل اسمه بيكارون، يشبه في بعض النواحي أبا الفتح في الإسكندرية.

من هنا يأتي هدف هذه المقالة، وهو التحقيق في أثر المقامات العربية في الأدب العربي والعالمي، من خلال تطبيق منهج البحث التحليلي معتمداً على المصادر الأدبية الكبيرة ومقالات علمية في هذا المجال.

ولا شك أنّ مثل هذا الموضوع دراسات سابقة تتعلق المقامات، وتعدّ هذه المقالة مساهمة أخرى بصورة مختلفة، ومعنون لها (أثر المقامات العربية في الأدب العربي والعالمي)، كما هي مساهمة حديثة في تاريخ الأدب في الجامعات الأفغانية بحسب علم الباحثان.

۲. تعريف المقامات

المُقَام أو المُقَامَة -بضمّ الميم- أو المُقَامَة -بالفتح- هو بمعنى الجماعة من الناس والمجلس، وانتقل من مكان الاجتماع إلى المجتمعين فيه، وقد جاء في القاموس المحيط: «المقامة هي المجلس، والمقامات بمعنى المجالس» (الفيروزآبادي، ۱۹۸۰: ۱۰۲۱).

إنّ للمقامة معنيان، هما: «المجلس، والجماعة من الناس»، وقد وردا في الشعر، أنّها أيضًا قد وردت بمعنى السادة (الغربال، ب ت: ۹۳۱).

وقد وردت كلمة المقامة في كتاب (بديع الزمان) بمعنى الحصّة من الدرس، إذ قالوا في رسائلهم التي قسموها دروسًا: «جعلناها مقامات يقوم عنده من أهل العلم، طبقات يأخذ كلّ منها بحظه وقسطه» (الكك، ۱۹۸۶: ۴۷).

والمُقَامَة بالضمّ: الإقامة، يقال: أقام الرجل، ومقامة بالفتح والضم، وقد يكونان للموضع؛ لأنك إذا جعلته من قام يقوم؛ فمفتوحٌ، وإن جعلته من أقام يقيم، فمضمومٌ، فإنّ الفعل إذا جاوز الثلاثة: كان مضموم الميم، لأنّه مشتبه ببنات الأربع، نحو: دحرج، وهذا مدحرجنا (يوسف نور، ۱۹۷۹: ۶).

وقوله تعالى: ﴿لَا مَقَامَ لَكُمْ﴾ [الأحزاب: ۱۳]، أي: لا موضع لكم، وقرئ بالضمّ، أي: لا إقامة، وقوله تعالى: ﴿حَسُنْتُ مَسْتَقْرًا وَمَقَامًا﴾ [الفرقان: ۷۸]، أي: موضعًا، ووردت كذلك في القرآن كريم اسمًا لموضع القيام في قوله تعالى: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامٍ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ [بقره: ۱۲۵].

وقيل في المقامة أنّها: نوع من القصّة القصيرة، بليغ ومسجوع، يجري على لسان رجل خيالي ماكر، يحتال على الناس للحصول على المال، وفي غالب الأحيان تنتهي المقامات بعبرة أو وعظة أو نكتة دينيّة أو أخلاقيّة، وتتشكّل كلّ مقامةٍ من راوٍ وبطلٍ معين؛ الرّاوي في مقامات (بديع الزمان) هو: عيسى بن الهشام، وبطلها هو: أبو الفتح الاسكندري، كانا رجلين خياليّين، وكان الراوي في مقامات الحريري رجلًا خياليًّا باسمه وخلقة، وهو الحارث بن الهمام، أما بطل مقامات الحريري فأبو زيد السروجي (الهلال، ۱۹۶۲: ۲۲۳).

والمقامة في الأدب: قصّة تدور حوادثها في مجلسٍ واحدٍ، وتعرف المقامة بأنّها القصّة أو الحكاية، وتعدّ من أقدم الأنواع الأدبية التي ربّما سبقت الشعر، وتحتلّ مكانًا واسعًا بين آداب الشعوب (البستاني، ۱۹۷۹: ۳۸۹).

۳. تعريف الأدب

كلمة الأدب تعني: المعرفة، والثقافة، والأخلاق الحميدة، والمزاج الحسن، والأخلاق العامّة؛ أمّا العلم الأدبي؛ فهو العلم الذي من خلال إتقانه، يمكن للإنسان أن يقول الشعر بشكل صحيح، ويكتب نصًّا جيّدًا، ويعرف الصواب والخطأ، والكلام الجيّد والسيء (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۰۷).

وفي هذا الصّدّد يمكن تلخيص ماهيّة الأدب في تعريف أدبيّ هادفٍ: إنّ معنى «الأدب» في الأصل اللّغويّ مأخوذٌ من «مأدبة»، أي: الطعام الذي يدعى إليه الناس. ولذلك كان معناه في الاصطلاح يشمل:

التثقيف، والتهذيب في العقل والشعور، فكما أنّ الطعام يغذّي الأبدان؛ فإنّ الأدب يغذّي الوجدان. والإنسان مهما بلغ في العلم، إذا لم يتعلّم الأدب، فلسوف يبقى ناقصاً! (الرافعي، ٢٠٠٣: ٩).

ولا ريب أنّ كلمة «الأدب» كلمة عظيمة، وهي تعني اجتماع خصال الخير في العبد، وأنها تعني جمال العبد في باطنه وظاهره، جماله في أخلاقه، في جوارحه، في حركاته وسكناته، في هيئته ومظهره، في قيامه وقعوده، في حلمه وترحاله، في معاملته وجميع شئونه.

ولا يخفى على أحد أنّ كلمة (الأدب) بدأت في العصر الجاهلي بمعنى الدعوة إلى الطعام، ومنها اشتقوا المأدبة، وهي: طعام الوليمة، ثمّ تحوّل هذا المعنى الحسي إلى معنى نفسي، وهو الأخلاق في العصر الأمويّ، ثمّ حملت معنى التعليم، فالمؤدّب هو معلّم أبناء الخليفة، وفي العصر العباسي أخذت كلمة (الأدب) تأخذ معنى التخصص؛ حيث تحوّلت من التعليم إلى الشعر والنثر، وبهذا المعنى نقل ابن خلدون عن الأدباء في حد الأدب أنه حفظ أشعار العرب وأخبارها والأخذ من كلّ بطرف.

وما زالت كلمة (أدب) تثير الجدل والتساؤلات عند أصحاب (نظرية الأدب) في العصر الحديث، وهم غالباً لا يراجعون المفاهيم التي طرحها النقاد القدامى ليجثوا عن بديلٍ آخر يشرح الكلمة أو يوضّح معناها، لكنهم يكتفون بإثارة التساؤلات حول المفاهيم السابقة. ومن هذه المفاهيم:

١ - تعريف الأدب بأنّه (هو كلُّ شيءٍ قيد الطبع).

٢ - وهناك تعريف ثانٍ للأدب يقصره على الكتب العظيمة.

٣ - وهناك من يقصر الأدب على فنّ الأدب التخيليّ الابتداعيّ. والكتابة التخيليّة - بحسبهم - هي التي تصدر من الخيال فلا تطابق الواقع.

٤ - وهناك من يعرف الأدب بأنّه كلّ كتابة تستخدم اللّغة استخداماً خاصّاً تختلف عن استخدامها في الحياة اليومية والعلمية.

٥ - وهناك من يعرف الأدب بأنواعه التي يتضمّنها، ووفقاً لهذا التعريف يصبح الأدب هو: كلّ كتابة تنتمي إلى الشعر والرواية والخطبة والمسرحيّة والقصة القصيرة والحكمة.

أمّا الكتابات الأخرى كالتاريخ والفلسفة وغيرها من العلوم فهي خارج عن إطار الأدب. فإنّه يشمل الأدب كلّ ما أنتجه عقل الإنسان، وكان له أثرٌ من آثار تفكيره، وهو يرادف لفظ الثقافة، فالعلوم الفلسفيّة والرياضيّة والطبيعيّة والاجتماعيّة واللسانيّة، وكلّ فنّ من الفنون الجميلة كالشعر والكتابة، وكلّ ما يدعو إلى تثقيف العقل يدخل في باب الأدب بمعناه العامّ، وقد استدلّوا على المعنى العام للأدب (صديق، ٢٠١١: ٢٩).

٤. تطوّر المقامات في الأدب العربي:

قبل القرن الرابع الهجري اشتهرت المقامة بالمعنى الواسع الذي كان يعني الخطب، وفي ذلك الوقت كان يُشار إلى المقامة أيضاً بالكلام في حضور الشيوخ والخلفاء والحكام. لذلك، من الجدير بالذكر أنّ الخطباء العرب اعتادوا الوقوف شامخين ويحملون عصاً أثناء إلقاء الخطبة، وليس من المستبعد أن تكون

هذه العادة استمرارًا غير مباشر لنفس التقليد والعرف العربي الجاهلي، والمقاتلين استخدموا العصا في التعبير عن المواقف المختلفة، وتصور مشاهد القصص التي تروى، كبطل القصة (بديع الزمان) يمسك العصا بيده في الخطبة، ويايقاع معينين يضرب طرفه على الأرض لجذب الانتباه. لذلك، العرب منذ أقدم العصور كغيرهم من الأمم يردّدون الحكايات ويتمتّعون في مجالسهم، ولا شك أنّ القصص تصوّر العادات والتقاليد والآراء والمعتقدات، والذين يقصّون تلك الرواية أو الذين يحكونها، ناهيك عمّا يعترىها من دقائق خاصة، فلما توجد في باقي الأنواع الأدبية. هذا؛ وقد ظهر في القرن الرابع الهجري نوع أدبيّ جديد يدعى المقامات، لم يكن القول أنّ جوهرها تلك القصص أو الحكايات، إلّا أنّ مبدعيها تعمدوا التصنيع والتأنيق بها، وهذه المقامات تضمّ الحكايات والنوادر، والمطيبات، بينما لا تخلو من الجوانب التاريخية والحكمية والأدبية. (سكر، ۱۴۱۱: ۵).

اهتمّ الأدباء وكتب اللغة العربية منذ زمنٍ بعيدٍ بالمقامات ونشأتها كفن من الفنون الأدبية، والسؤال الذي يطرح نفسه في هذا المجال هو: هل هذا الفنّ عربيّ الأصل، أم أنّه تأثر بالأدب الفارسيّ؟ من الشائع أنّ بديع الزمان هو مبدع ومبتكر فنّ المقامات، وقد أخذ هذه الفكرة من أساطير النوراة عند اليهود، وقصة لقمان، والهستوباداسا في اللغة السنسكريتية، ثم البهلوانية، التي قد أوحّت إلى بديع الزمان، فأنشأ مقاماته ناسجًا على طريقة أبي محمد القاسم بن علي الحريري حسب قوله: «وبعد؛ فإنّه قد جرى ببعض أندية الأدب، الذي ركبت في هذا العصر ريحه، وجنت مصابيح، ذكر المقامات التي ابتدعتها بديع الزمان، علامة همدان، وعزا إلى أبي الفتح الإسكندري نشأتها، وإلى عيسى بن هشام روايتها، وكلامها مجهولٌ لا يعرف، ونكرة لا تتعرف». (المناع، ۱۹۹۹: ۱۵۴).

وعلى كلٍّ فإنّ بديع الزمان لم يكن مبدع فنّ المقامات، فإنّ مقاماته أقدم ما وصل إلينا من هذا الفنّ الأدبيّ الرائع، ثمّ تبعه عددٌ كبيرٌ من الكتاب القدامى والمحدثين، فكتبوا في هذا الفنّ، من أبرزهم: الرّمخشري، وجلال الدين السيوطي عن المشاركة، والسرقسطي من الأندلسي، أمّا المحدثين؛ فأهمهم اليازجي والموليحي (سكر، ۱۴۱۱: ۹).

۵. أثر المقامات في الأدب العربي

المقامة كأسلوبٍ خاصٍ مسجّعاً هي قديمةٌ في الأدب العربيّ، وحتى الآن تمّ كتابة عشرات الأعمال من قبيل كتاب في هذا المجال، ممّا يدلّ على أهمّيتها في الأدب العربيّ. إنّ مقامات بديع الزمان أثارت اهتمام الأدباء والكتاب بها، وهيّجت عواطفهم، وذهب الكثير منهم يقلّدونها، ولكن لم تأخذ مقاماتهم الشهرة التي نالتها مقامات بديع الزمان، باستثناء الحريري التي نالت مقاماته شهرة واسعة. ومن أوائل الأدباء الذين تأثروا بمقامات الهمداني هو أبو محمد قاسم بن علي بن محمد بن عثمان الحريري، يقول ابن خلكان عنه: «كان الحريري أحد أئمة عصره، ورزق الخطوة التامة في عمل المقامات، الشيء الذي يدلّ على أنّ الحريري تأثر بالهمداني هو اختيار الراوي للكثير من مقاماته، وهو الحارث بن همام، والبطل أبو زيد السروجي، وبذلك أتبع الهمدانيّ في إنشاء المقامات في الشكل والمضمون مع اختلافها من حيث الصياغة وطريقة إيرادها، قد سبق الحريري بهذا التقليد شاعران، هما: أبو نصر عبدالعزيز بن عمر السعدي المعاصر

لبديع الزمان، وهو من أهم الشعراء عند سيف الدولة. وأبو القاسم بن محمد بن نايقا الذي لم تشتهر مقاماته بين الناس، لذلك يعدّ الحريري أوّل وأهمّ المتأثرين بالهمداني» (المناع، ١٩٩٩: ١٥٦).

وكتب عبدالله بن محمد بن حسين في القرن الخامس مقاماته، ولكنها تختلف من حيث الأسلوب والصياغة عن مقامات البديع. وأخذ فنّ المقامة في الانتشار، وشاع في كافّة البلدان العربية، وفي القرنين الخامس والسادس قام الكثير بأبناء المقامات على نسق المقامات الهمدانية والحريرية، منهم: أبو الطاهر محمد بن يوسف السرقسطي، أنشأ خمسين مقامة معارضة لمقامات بديع الزمان. وكذلك أبو العلاء: أحمد بن أبوبكر بن أحمد رازي حنفي؛ ألف ثلاثين مقامة على نسق الهمداني والحريري أيضاً، تعتبر مقاماته من أحسن المقامات في القرن السادس من حيث الأسلوب والموضوع، اتسعت المقامات من حيث الموضوع في القرون التالية، وقد دخلت عليها موضوعات جديدة، كالحديث والفقه والنحو، كمقامات ابن الصيقل الجزري، ووصف الحيوانات في مقامات ابن حبيب الحلبي، ووصف البلدان في مقامات ابن الورد، ومن الكتاب الذين أتبعوا نسق الحريري هو محمد بن عفيف الدين التلمساني، المعروف والملقب بالشابّ الظريف في (مقامات العشاق) التي فيها أنشودة الحبّ، ومن أهمّ كتاب المقامة في القرن الثامن: أحمد بن محمد بن المعظم الرازي، ألف مقامات المعروفة بالاثنتي عشرة، وألف أبو الفتح محمد بن سيد الناس (المقامات العلية في الكرامات الجليلة)، وموضوعها مدح النبيّ ع وأصحابه ع، وألف شمس الدين محمد بن إبراهيم الدمشقي (المقامات الفلسفية، والترجمات الصوفية) في مجال التصوف. وربّما كانت (مقامات السيوطي) من أشهر المقامات التي صنّفت في العصور الوسطى في مجال المواضيع الدينية، وهي تشبه الرسائل، وليس لها بطل ولا راو، وإنما هي رسائل مسجوعة، وقد تتحدّث في موضوع خيالي، مثل: أنواع الطيب، وفوائد كلّ نوع منها، وأنواع الرياحين والزهور، ودفاع كلّ نوع من نفسه، وقد انتقل فنّ المقامة إلى الأندلس بمنّ رحل إلى الشرق طلباً للعلم، ومن الأديباء الذين اهتموا بهذا الفنّ هو: أبو عبد الله محمد بن شرف القيرواني الذي ألف مقاماته في زمن المعتضد بن عباد، وأبو المغيرة عبد الوهاب بن حزم، والحسن بن علي البطليوسي، وأبو الحجاج يوسف القضاعي أيضاً، تغلّغت المقامة في العصر الحديث أيضاً في أواخر القرن التاسع عشر وأوائل القرن العشرين. واهتمّ الكثير من الأديباء المعاصرين بإنشاء المقامة، واشتغلوا بإحياء الفنون الأدبية القديمة خاصّة المقامات، منهم: محمد مهدي الحفني في مقامات (المارستان)، ومحمد لطفي جمعة في (ليالي الروح الحائر)، والمولجي في (حديث عيسى بن هشام)، وغرضهم: الاهتمام بالتراث القصصي القديم، وخاصة المقامة؛ ليعبروا من خلاله عن قضايا عصرهم ومشاكل الحياة والمتغيرات الاجتماعية، ونظام الحاكم المطلق، والمفاسد في الحياة الفردية والاجتماعية. كذلك، لفارس الشدياق مؤلّفات هامة على غرار المقامات، هي: (الفاريق، أو الساق على الساق)، وهو كتاب لغويّ فكاهي، يصف فيه الفاريق انتقام أسفاره، ويحوي أربع مقامات، تحتوي جميعها على الوعظ والإرشاد، وانتقاد جماعة الاكبروس انتقاماً بما فعلوه بأخيه أسعد بأسلوبٍ جديد. توجد فيه مجموعات من ألفاظه المترادفة في كلّ موضوع، فضلاً عن السجع، والجناس، وإبراز الجانب التعليمي للغة والأدب، من كتبه الأخرى (الجاسوس على القاموس) انتقد فيه قاموس الفيروز آبادي، وكتاب (كشف الحبا من فنون أوروبا) يصف فيه رحلته بأسلوب لطيف (الدقاق، ١٩٩٧: ١٩٨).

استخدمت المقامات في القرنين الحادي والثاني عشر في مواضيع متعدّدة. ومن أهم كتابها: أبو الفتح علوان القبلائي، وعبدالله بن الحسين بن البغدادي السويدي في مقاماتهما: (الأمثال السائرة) التي تشتمل على الأمثال القديمة والحديثة. أتبع ابن أبي الخير عبدالرحمن هذا الطريق، وألّف كتابًا عنوانه (المقامة الجامعة للأمثال الغريزة)، ومن الذين أتبعوا طريقة الحريري هو: أبوبكر بن محسن بن بعبود العلوي، الذي ألّف خمسين مقامة فيها بطلًا وراوٍ واحدًا. ألّف شهاب الدين محمود ألوسي في القرن الثالث عشر مقاماته، وفي أخرى هذا القرن ألّف عبدالله باشا فكري مقاماته (الأثار الكفرية) (الموسوعة، ۱۹۹۹: ۵۶۸).

۶. أثر المقامات في الأدب العالمي

ترجمت المقامات لأهميتها الأدبية وصناعتها البلاغية ومواضيعها الإرشادية وقيمتها الفنية، ترجمت المقامات إلى اللغات الحيّة في العالم، منها: الإنجليزية، واللاتينية، والفارسية، والتركية، والعبرانية، وأيضًا في الآداب العالمية نجد المقامة، مثل: مقامة القاضي حميد الدين أبو بكر البلخي (الأفغاني) باللغة الفارسية، وفي أوروبا وجود قصص ممثلات لبعض القصص الأسبانية بطلًا واحدًا اسمه بيكارون، وهو يشبه من بعض الوجوه أبو الفتح الاسكندري عند بديع الزمان، وأبوزيد السروجي عند الحريري، على الرّغم من أنّ المقامة لها مكانة خاصّة في الأدب العربي، إلّا أنها تلعب دورًا فعالًا في الأدب الفارسي والإسباني والفرنسي. لذلك، تتم مناقشة دور المقامة في الأدب العالمي في النقاط التالية:

۱. أثر المقامات في الأدب الفارسي: استعمل البيهقي لفظ المقامة لأول مرة في كتابه (تاريخ بيهقي) حيث يقول: «المقامة في معنى ولاية العهد بالأمير شهاب الدولة مسعود وما جرى من أحواله» (الغريال، بي تا: ۴۷۴).

أيضًا، يظهر النوع الأدبي للمقام في اللغة الفارسية منذ القرن السادس مع ظهور قاضي حميد الدين بلخي (ت ۵۵۹ هـ)، وكتابه الشهير «مقامات حميدى». يحتوي هذا الكتاب على أربع وعشرين (۲۴) مقامةً، وهي مكتوبة بنثر اصطناعي حول موادّ أدبية ومناقشات ومناظرات. وعادة ما تبدأ سلطات حميدي بنفس العبارات، مثل الجمل التالية: «حكايه كرد مرا دوستي كه در حضر جليس وهمدم بود ودر سفر انيس هم وغم كه ...» (الغريال، بي تا: ۴۷۴).

يقول الأنوري عن مقامات حميد الدين البلخي:

هر سخن كان نيسست قرآن يا حديث مصطفي

از مقامات حميد الدين شداكون ترهات

اشك اعنى دان مقامات حريري وبديع

پيش آن درباي مالمال از آب حيات

از مقامات تو گر فصلي بخوانم بر عدد

خالي از نامنطقي جذر اصم يابد نجات

ترجمة المتن:

كلّ كلام ليس مأخوذاً من القرآن أو حديث المصطفى فهو مردودٌ
 وأتته قد يتحوّل الكلام المفيد بسبب مقامات حميد الدين إلى الأراجيف الباطلة
 أحسب مقامات الحريري وديدع الزمان بمثابة دموع الأعمى
 في مقابل ذلك النهر المليء بماء الحياة
 لو قرأت من مقاماتك بعض الفصول المعدودة
 لينجونّ طبعي من كلام الأصم الخالي من المنطق والبرهان
 إنّ كلّ مقال سوى القرآن وحديث المصطفى لا قيمة له بجانب مقامات حميد الدين (بلخي، ١٣٦٥: ٦٦).

٢. أثر المقامات في الأدب الإسباني والفرنسي: أثر فنّ المقامة في القصص الإسبانية في القرنين السادس عشر والسابع عشر، فنشأ جنس جديد من القصص، وهو ما يطلق عليه اسم (قصص الشطار) التي وجدت لأول مرة في أسبانيا، وقد تصف حياة الشحاذين وعادات وتقاليد الطبقات الدينية في المجتمع، وتسمى باللغة الإسبانية (picaresca) وسميت هذه القصص (picaresque narrative)، كلمة (بيكاريسك) مشتقة من بيكارو، وهي بمعنى الإنسان الماكر الذي يحتال على الناس، وتدور هذه القصص حول حياته ومغامراته الواقعية. بطل هذه القصة هو بيكارون، يقضي حياته في السفر في فقر ونكد، وينتقل بين الناس لكسب القوت. أيضاً، تغلغلت عناصر كثيرة من القصص العربية في أوروبا منذ أواخر العصر الوسيط وأثناء العصر الحديث، وخاصة إذا كان موضوعها الرّحلات، ومنذ العصور الوسطى، وبواسطة احتكاك الشرق بالغرب وجدت المقامة العربية طرقاً للدخول في الآداب الأوروبية. فتسربت المقامة فيها، فتفاعلت معها، وكثيراً من المستشرقين كانوا معنيين بالمقامات وترجمتها إلى لغاتهم خاصة مقامات الحريري؛ فترجموا منها إلى اللغة اللاتينية والألمانية والإنجليزية والفرنسية، وهذا معناه أنّ الأوروبيين تأثروا بها، ممّن تأثر بالمقامات العربية في الأدب الفرنسي هو شارل سورل (Charles Sorel) في قصة (تاريخ فرانسيسين الحقيقي الهازل)، وقد نشرها في باريس عام ١٦٢٢م، وهي أوّل قصّة على نسق المقامة في فرنسا تجري على لسان فرنسيين يهجو فيها العادات والتقاليد بواسطة أشخاص من المكدين (الهلال، ١٩٦٢: ٢١٥).

٧. الخاتمة والنتائج

١. المقامة نوعٌ من القصص التي تعكس المشاكل اللفظية والروحية التي هي الهدف الرئيس لها، ولا قيمة لها من ناحية القصة، وهدف المؤلف هو استخدام أقصى ما في فنّ الكتابة الثرية، بالطريقة المعتادة في معالجة الكلمات وتكوينها. أيضاً؛ فالمقامة هي التقاليد والأساطير التي يجمعها أو يغنيها أو يكتب كلمات مدح، مسجع وقافية وموسيقى لمجموعة، ويقرؤونها في المنتديات أو التجمعات الخاصة، ويجدون المتعة في موسيقى الكلمات.

٢. لا توجد في المقامة عقدة أو حبكة، بل أريد بها التعليم، ولهذا سمّاها بديع الزمان مقامة، وليست قصة أو حكاية، إلّا أنّ بعض الباحثين يراها نوعاً من القصص، وخصائص وصفات المقامة في أنها ليست قصّة

بالمعنى الكامل، إلا أنها تشتمل على عناصر قصصية من حيث الحوار والمضمون والتصوير لعناصر الشر والفساد، بالإضافة إلى احتواءها على كلمات لغوية جعلت من المقامة تتجه نحو بلاغة اللفظ، إذ أن القصة ليست الأساس، وإنما الأساس هو العرض الخارجي والحلية اللفظية. لذا فإن البعض من الأدباء أخذوا يبتكرون صوراً جديدة للتعبير، ولكن في حدود، وغالباً ما تتصف المقامة بالشحاذة والكدية.

٣. المقامة هي فنٌ مسجّع، له تاريخ طويلٌ، ويستخدم الآن في الأدب العربي والأدب الفارسي والأدب الإسباني والأدب الفرنسي. لذلك، تمت كتابة عشرات الكتب بلغاتٍ مختلفة في هذا المجال، معظمها باللغة العربية، وفي الأدب العربي كان أول من عمل في هذا المجال هو بديع الزمان، الذي كتب لاحقاً كتباً في هذا المجال، وكذلك في الأدب، وهناك أيضاً أعمال مؤلفين من فارس، يمكن أن نذكر من بينها أهمها المسماة (مقامات حميدي)، وهي بتأليف قاضي حميد الدين بلخي.

٨. المصادر والمراجع

- ابن منظور الأنصاري، محمد بن مكرم، (١٤١٤ هـ ق)، لسان العرب، بيروت: دارالصادر.
- البستاني، بطرس، (١٩٧٩ م)، أدباء العرب، بيروت: دار مارون عبود.
- بلخي، حميد الدين، (١٣٦٥ هـ ش)، كزیده مقامات حميدي، به كوشش: انزابي نژاد، تهران: امير كبير.
- الدقاق، عمر وآخرون، (١٩٩٧ م)، ملامح النثر الحديث وفنون، بيروت: دار الأوزاعي.
- الرافعي، مصطفى صادق، (٢٠٠٣ م)، تاريخ آداب العرب. بيروت: دارالكتاب العربي.
- سكر، عيسى، (١٤١١ هـ ق)، فن المقامات في الأدب العربي (بديع الزمان الهمداني نموذجاً)، تابع الجديد والحصري علي شبكة الألوكة.
- صديق، إيمان، (٢٠١١ م) «مفهوم الأدب في النظرية الأدبية الحديثة»، مجلة أقاليم الثقافية، الأحد، ٢٥ ديسمبر.
- الغريال، محمد شفيق، (د. ت)، الموسوعة العربية الميسرة، بيروت: دار الرائد العربي.
- الفيروز آبادي، (١٩٨٠ م)، القاموس المحيط، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- الكك، فيكتور، (١٩٨٦ م)، بديعات الزمان، طبع الثاني، دار الشروق، بيروت.
- مجموعة من العلماء والباحثين، (١٩٩٩ م)، الموسوعة العربية العلمية، طبع الثاني، بيروت: مؤسسة أعمال الموسوعة للنشر والتوزيع.
- المناع، هاشم والياسين، مأمون، (١٩٩٩ م)، النثر في العصر العباسي، بيروت: دار الفكر العربي.
- الهلال، محمد غنيبي، (١٩٦٢ م)، الأدب المقارن، بيروت: دار الثقافة.
- يوسف نور، عوض، (١٩٧٩ م)، فنّ المقامات بين المشرق والمغرب، بيروت: دار القلم.

اثر مقامات عربی در ادبیات عربی و جهانی

عبدالخالق مصدق^۱

محبوب الرحمن صافی^۲

چکیده

هدف از مطالعه حاضر بررسی نقش مقامات عربی در ادبیات عرب و جهان است. مقامات به عنوان سخنان کوتاه و مفید به طور داستان‌های کوتاه در قالب سخنان و سبک راویان بیان می‌شود. این راوی شخصیت‌های مختلفی به خود گرفته و در قالب‌های متعدد و گوناگون ظاهر می‌شوند؛ طوری که اینگونه روایت‌ها تنها به ادبیات عربی محدود نبوده، بلکه در منابع و مراجع ادبیات جهانی نیز وجود دارد؛ مانند: مقامات قاضی حمیدالدین ابوبکر بلخی به زبان فارسی و غیره که تأثیر خود را بالای ادبیات عربی و سپس ادبیات جهانی گذاشته است.

اهمیت بحث حاضر این است که در موقف خود، توجه خاص مطالعه‌کننده را جلب می‌کند؛ چونکه این بحث یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ادبیات است و باید در بخش‌های مربوطه زبان عربی در پوهنتون‌های افغانستان مورد استفاده قرار گیرد.

مطالعه‌کننده برای دستیابی به نتایج علمی، از روش علمی کیفی (تحلیلی - توصیفی) استفاده کرده است و در نوشتن این مقاله با مراجعه به کتاب‌های علمی معتبر ادبیات عربی و غیره پرداخته و با تمرکز بر یافته‌های مقالات و مقایسه میان آنها، متمرکز شده است و از نتایج آن بهره جسته است.

مهم‌ترین نتایج تحقیق حاضر این است که مقامات یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ادبیات عربی است که تاریخ طولانی در ادبیات عرب و ادبیات فارسی، اسپانیایی و فرانسوی دارد. این گونه مطالب می‌تواند در مقایسه با دیگر آثار ادبی قرار گیرد و یکی از اولین نوآوری در این زمینه، مقامات بدیع‌الزمان بوده است که سپس در ادبیات عرب و غیره اعمال شده و اثر واضح در ادبیات عرب گذاشته است که در این میان می‌توان به (مقامات حمیدی) از حمیدالدین بلخی و در اروپا به نام بیکارون و غیره اشاره کرد. مقامات به نوعی نشان‌دهنده هنر موسیقی قدیمی در دنیای غرب نیز بوده است که به شیوه‌های مختلف در تاریخ مطرح شده است.

واژه های کلیدی: ادب، معاصر، جهانی، مقامات، مقامات عربی.

^۱ پوهنیار عبدالخالق مصدق، عضو کادر علمی دپارتمنت عربی پوهنحی زبان و ادبیات پوهنتون پروان.

^۲ پوهنوال دکتور محبوب الرحمن صافی، عضو کادر علمی دپارتمنت عربی پوهنحی زبان و ادبیات پوهنتون البیرونی.

حکم فقهی تریاک و مشتقات آن در شریعت اسلامی

شهاب‌الدین واسطی^۱

چکیده

تریاک و مشتقات آن از جمله موادی هستند که به دلیل اثرات مخدر و زیان‌آور بر جسم و عقل، همواره مورد بحث فقها و اندیشمندان اسلامی بوده‌اند. این موضوع نه تنها از منظر فردی، بلکه به لحاظ اجتماعی و اخلاقی نیز اهمیت دارد؛ زیرا مصرف و گسترش آن می‌تواند منجر به فساد، از بین رفتن عقل، تضعیف جامعه و بروز مفسد اخلاقی شود. از این‌رو، بررسی حکم فقهی آن در چارچوب اصول شریعت اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. هدف این پژوهش، بررسی حکم شرعی تریاک و مشتقات آن از دیدگاه اسلام با استناد به منابع فقهی معتبر است. همچنین تلاش شده است تا با روشن‌سازی ابعاد شرعی این موضوع، آگاهی جامعه نسبت به پیامدهای دینی، اخلاقی و اجتماعی این ماده افزایش یابد و مبنایی برای سیاست‌گذاری‌های اسلامی در این زمینه فراهم گردد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بر اساس اصول کلی شریعت اسلامی، از جمله حفظ عقل، جان و دفع ضرر، اکثر فقهای اهل سنت مصرف غیرضروری تریاک را حرام دانسته‌اند. فقهای حنفی، همچون ابن عابدین، آن را در حکم مسکرات دانسته و تنها در موارد اضطراری و درمانی مجاز شمرده‌اند. مالکیان، از جمله ابن رشد و قرطبی، آن را به دلیل پیامدهای اجتماعی و اخلاقی، ممنوع اعلام کرده‌اند. شافعیان با استناد به حدیث نبوی «ما أسکر کثیره فقلیله حرام»، هر ماده‌ای که موجب زوال عقل شود را تحریم کرده‌اند. در فقه حنبلی نیز بر اساس روایات متعدد، نه تنها مصرف، بلکه خرید و فروش آن نیز ممنوع دانسته شده است.

کلید واژه: تریاک و مشتقات آن، فقه اسلامی، حکم شرعی، حفظ عقل و جان، مفسد اجتماعی و اخلاقی.

^۱ پوهنیار شهاب‌الدین واسطی، عضو کادر علمی دیپارتمنت ثقافت اسلامی، پوهنچی شرعیات پوهنتون پروان

مقدمه

الحمد لله، والصلاة والسلام على رسوله، وعلى آله وصحبه أجمعين، و بعد؛ مسئله مواد مخدر یکی از مشکلات پیچیده و جدی جوامع انسانی است که در طول تاریخ با آن روبه‌رو بوده‌اند. استفاده از مواد مخدر نه تنها پیامدهای جسمی و روانی برای مصرف‌کنندگان به همراه دارد، بلکه آثار منفی عمیقی بر روابط اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی جوامع می‌گذارد. در این میان، خشخاش و مشتقات آن که عمدتاً به‌عنوان مواد مخدر شناخته می‌شوند، یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در جوامع اسلامی است که در متون دینی و فقهی نیز به طور غیرمستقیم و مستقیم مورد اشاره قرار گرفته‌اند. این مواد، از زمان‌های قدیم در بسیاری از مناطق دنیا به‌عنوان مسکن و دارو استفاده می‌شدند، اما با گذشت زمان و ظهور پدیده‌های سوء مصرف، به‌ویژه در قرون اخیر، مسئله استفاده از آن‌ها به طور عمده به یک معضل اجتماعی و بهداشتی تبدیل شده است.

در متون دینی اسلامی، قرآن کریم و احادیث پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به طور خاص به مصرف مواد مخدر نپرداخته‌اند، اما در مواردی به اصول کلی مانند حرمت افعال مضر به جسم و روح انسان اشاره کرده‌اند که می‌توان از آن‌ها برای تحلیل حکم شرعی در خصوص خشخاش و مواد مخدر مشابه بهره برد. علاوه بر این، در فقه اسلامی، فقهای بزرگ در دوره‌های مختلف و در شرایط مختلف تاریخی، نظرات متفاوتی را در مورد حلال یا حرام بودن استفاده از خشخاش و مشتقات آن ارائه داده‌اند.

این پژوهش قصد دارد تا با بررسی دقیق دیدگاه‌های فقهی اهل سنت و مقایسه آنها با اصول و قواعد عمومی شریعت اسلامی، به تحلیل حکم فقهی در خصوص خشخاش و مواد مخدر مشابه بپردازد. اهمیت این تحقیق از آن جهت است که در دنیای معاصر، جوامع اسلامی با مشکلات گسترده‌ای در زمینه مصرف مواد مخدر روبه‌رو هستند و آگاهی از حکم شرعی و فقهی در این زمینه می‌تواند نقش مهمی در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی، بهداشتی و دینی ایفا کند. پیشینه تحقیق در این زمینه نشان می‌دهد که در طول تاریخ، علما و فقهای بسیاری درباره موضوع مواد مخدر و حکم آن نظرات مختلفی ابراز کرده‌اند. برخی آن را به دلیل ضررهای جسمی و روانی آن حرام دانسته‌اند، در حالی که برخی دیگر با توجه به شرایط خاص زمانی و مکانی، دیدگاه‌های متفاوتی داشته‌اند. به همین دلیل، این پژوهش علاوه بر بررسی آراء مختلف فقهی، به تأثیرات اجتماعی، اخلاقی و بهداشتی استفاده از خشخاش نیز پرداخته و تلاش می‌کند تا یک دیدگاه جامع و مستند در این زمینه ارائه دهد.

اهمیت این موضوع در جامعه اسلامی از آنجا ناشی می‌شود که بسیاری از مسلمانان به دنبال پاسخ‌های شرعی در خصوص مسائل مختلف هستند و در برابر پدیده‌های نوظهور همچون

سوء مصرف مواد مخدر نیازمند دیدگاه‌های فقهی جدید و منطبق با شرایط عصر حاضر هستند. این تحقیق می‌تواند به‌عنوان یک منبع معتبر در حوزه فقهی، اجتماعی و بهداشتی به‌ویژه برای پژوهشگران و سیاست‌گذاران در جوامع اسلامی مفید واقع شود.

روش تحقیق این پژوهش به‌صورت توصیفی-تحلیلی است که در آن از منابع معتبر فقهی اهل سنت، آیات قرآن، احادیث و فتاوی معاصر استفاده می‌شود. هدف تحقیق بررسی حکم فقهی خشخاش و مشتقات آن بر اساس اصول فقهی نظیر "حفظ عقل و بدن"، "قاعده لا ضرر" و تأثیرات اجتماعی و اخلاقی مصرف مواد مخدر است. ابتدا منابع فقهی مختلف جمع‌آوری شده و سپس تحلیل و مقایسه آراء فقها انجام می‌شود تا حکم شرعی دقیق استخراج گردد. در نهایت، با استفاده از نتایج تحقیق، پیشنهادهایی برای پیشگیری از مصرف مواد مخدر و تدوین سیاست‌های اسلامی در این زمینه ارائه می‌شود.

سوالات تحقیق شامل بررسی حکم فقهی خشخاش و مشتقات آن از دیدگاه فقهی اهل سنت و اینکه آیا مصرف خشخاش برای مقاصد دارویی در شریعت اسلام مجاز است، می‌باشد. همچنین، این تحقیق به تحلیل این سوال می‌پردازد که مواد مخدر که به عقل و بدن آسیب می‌رسانند، در فقه اسلام چه حکمی دارند. در ادامه، نظرات فقهی مذاهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی در مورد خشخاش مورد بررسی قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر، این تحقیق به این سوال پاسخ خواهد داد که آیا استفاده تفریحی از خشخاش در اسلام جایز است و چه شرایطی باعث حرمت یا جواز مصرف مواد مضر می‌شود.

۱- بحث و بررسی

۱-۱ تعریف خشخاش در فقه اسلامی

خشخاش در منابع فقهی معمولاً تحت دسته "مسکرات" و "مفترات" طبقه‌بندی می‌شود. در فقه اسلامی، هر ماده‌ای که باعث از بین رفتن یا اختلال در عقل شود، تحت عنوان "مسکر" قرار می‌گیرد و حرام است. همچنین هر ماده‌ای که موجب سستی بدن و اختلال در عملکرد طبیعی آن شود، "مفتر" نامیده می‌شود و استفاده از آن نیز ممنوع است.

امام نووی در کتاب خود "المجموع شرح المذهب" به تفصیل به این موضوع پرداخته است، وی بیان می‌کند که هر ماده‌ای که باعث تضعیف یا سستی بدن و اختلال در عقل شود، تحت حکم حرمت قرار می‌گیرد، حتی اگر مسکر مطلق نباشد (نووی، ۲۰۰۲: ۳۱۱).

۲- تاریخچه استفاده از خشخاش در جهان اسلام

خشخاش در طول تاریخ به‌عنوان یک گیاه دارویی مورد استفاده قرار گرفته است. بسیاری از پزشکان اسلامی مانند ابن سینا و رازی از خواص دارویی آن برای تسکین درد و آرامش‌بخشی استفاده می‌کردند. در کتاب "قانون فی الطب" ابن سینا نیز به موارد مصرف دارویی خشخاش اشاره شده است، ابن سینا در این کتاب تأکید می‌کند که استفاده از خشخاش در مواردی که به صورت دارویی و تحت نظر پزشک باشد، می‌تواند مجاز باشد، اما استفاده نادرست از آن به ویژه به‌عنوان ماده مخدر حرام است (ابن سینا، ۱۹۸۷م: ۱۵۳).

۳-۱ نظرات فقهای اهل سنت در مورد خشخاش

۱،۳،۱: مذهب حنفی

فقهای حنفی، حکم به حرمت استفاده از موادی که به عقل یا بدن آسیب می‌زنند، داده‌اند. امام سرخسی در کتاب "المبسوط" در باب مسکرات چنین می‌نویسد: "ألا تری أن البنج لا بأس بأن يتداوی به الإنسان، فإذا کاد أن یذهب عقله منه، فلا ینبغی أن یفعل ذلک، وفي هذا کله بیان أن المحرم هو السكر إلا أن الخمر القلیل یدعو إلى الکثیر كما قررنا، فیحرم شرب القلیل منها؛ لأنها داعية إلى الکثیر". (سرخسی، ۱۹۸۶م: ۹) ترجمه: آیا نمی‌بینی که بنگ (یک نوع ماده مخدر) اشکالی ندارد که انسان با آن درمان شود؟ اما اگر باعث شود که عقل او زایل شود، نباید چنین کاری انجام دهد، این بیانگر آن است که حرام، مسکر بودن آن است ولی خمر (شراب) اندک هم به زیادی می‌انجامد، همان طوری که گفته ایم؛ بنابراین، نوشیدن اندک آن نیز حرام است؛ زیرا به زیادی منجر می‌شود.

در این عبارت، سرخسی حکم به حرمت موادی می‌دهد که باعث اختلال در عقل یا ضعف بدن می‌شوند، هرچند که مست‌کننده نباشند. این مسئله به دلیل اهمیت حفظ سلامت عقل و بدن در شریعت اسلام است.

۲،۳،۱: مذهب مالکی

در مذهب مالکی نیز هر ماده‌ای که باعث از بین رفتن یا اختلال در عقل یا بدن شود، حرام دانسته شده است. ابن رشد در کتاب "بداية المجتهد ونهاية المقتصد" به این مسئله پرداخته است: "فإن الشرع قد أخبر أن فی الخمر مضرة ومنفعة، فقال تعالی: {قل فیهما إثم کبیر ومنافع للناس} [البقرة: ۲۱۹] ، وكان القیاس إذا قصد الجمع بین انتقاء المضرة ووجود المنفعة أن یحرم کثیرها ویحلل قلیلها ؛ فلما غلب الشرع حکم المضرة على المنفعة فی الخمر، ومنع القلیل منها والکثیر - وجب أن یکون الأمر کذلک فی کل ما یوجد فیہ علة تحريم الخمر، إلا أن یتثبت فی ذلک فارق

شرعی." (ابن رشد، ۱۹۹۰م: ۲۶) ترجمه: زیرا شرع خبر داده است که در خمر (شراب) ضرر و فایده هردو وجود دارد، همانگونه که الله متعال می فرماید: {قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ} [البقره: ۲۱۹] که در آن گناهی بزرگ و منفعت هایی برای مردم وجود دارد، قیاس نیز حکم می کند که اگر هدف جمع بین انتفاء منفعت و وجود ضرر غالب باشد، آنگاه چیزی که مقدار زیاد آن مست کننده است، مقدار کم آن نیز حرام خواهد بود، این حکم غالب شرع بر ضرر را نشان می دهد که هم مقدار کم و هم زیاد آن را دربر می گیرد؛ بنابراین، لازم است که هر موردی که دلیل تحریم خمر در آن یافت می شود، تابع این قاعده باشد، مگر آنکه دلیلی شرعی بر خلاف آن ثابت شود.

این رشد با تأکید بر اصل کلی در فقه اسلامی، حکم به حرمت هر ماده ای می دهد که به عقل و بدن آسیب برساند. این اصل فقهی بر اساس حفاظت از عقل و بدن انسان در برابر هر نوع خطر یا ضرری است.

۳.۳.۱: مذهب شافعی

علمای شافعی نیز در موضوع خشخاش و مواد مشابه، حکم به حرمت داده اند. امام نووی در کتاب "شرح صحیح مسلم" در باب مواد مسکر و مفتر چنین بیان می کند: "وإن كان قد ظهر فيه شيء من مبادئ الإسكار والتغير أراقه لأنه إذا أسكر صار حراما ونجسا فيراق ولا يسقيه الخادم لأن المسكر لا يجوز سقيه الخادم كما لا يجوز شربه". (نووی، ۲۰۰۴م: ۱۷۴) ترجمه: اگر در آن چیزی از اصول مست کنندگی و تغییر (حالت طبیعی) ظاهر شود، ریختن آن واجب است؛ زیرا اگر مست کننده شود، حرام و نجس خواهد شد؛ بنابراین، نمی توان آن را به خدمتکار داد و نه به او نوشاند، همان طور که خود نوشیدن آن جایز نیست.

امام نووی در عبارت فوق به صراحت بیان می کند که هر ماده ای که به بدن و عقل آسیب برساند، حتی اگر مستی آور نباشد، حرام است. این بیان، مفهوم گسترده تری از مواد مضر ارائه می دهد که تنها به مسکرات محدود نمی شود.

۴.۳.۱: مذهب حنبلی

فقهای حنبلی نیز حکم به حرمت موادی که به عقل و بدن آسیب می رسانند، داده اند. این قدامه در کتاب "المغنی" می نویسد: "أنه يجب الحد على من شرب قليلا من المسكر أو كثيرا. ولا نعلم بينهم خلافا في ذلك في عصير العنب غير المطبوخ". (ابن قدامه، ۱۹۶۸م: ۱۶۰) ترجمه: بر

کسی که مست کننده کم یا زیاد را مصرف کند، حد واجب می‌شود، و اختلافی را در بین فقها در این مورد سراغ نداریم، یعنی در مورد شیره خام و پخته نشده انگور.

ابن قدامه در این عبارت به وضوح بیان می‌کند که استفاده از موادی که بدن را سست کرده یا به عقل آسیب بزند، حرام است و حتی می‌تواند مشمول مجازات شرعی نیز باشد. از نظرات فقهای چهار مذهب اصلی اهل سنت (حنفی، مالکی، شافعی، و حنبلی)، برمی‌آید که استفاده از خشخاش و مشتقات آن به دلیل آثار مخربی که بر عقل و بدن دارد، حرام است. این نظر بر اساس اصول فقهی حفاظت از عقل و بدن انسان در برابر آسیب‌ها و ضررهای احتمالی است. فقها با استناد به قرآن کریم، سنت نبوی و قواعد فقهی کلی، بر این نکته تأکید دارند که هر ماده‌ای که باعث اختلال در سلامت جسمی و روانی شود، طبق اصول شریعت حرام است.

۴۰۱ تحقیق مشتقات خشخاش

مشتقات خشخاش، شامل شیرابه، دانه، روغن و پوست آن وغیره می‌شود که در سطور ذیل هر کدام جداگانه مورد بررسی می‌گردند:

بعد از پرسش‌های فراوان و معلومات از متخصصین معلوم می‌شود که شیرابه خشخاش هر چند مسکر نیست اما به عقل و بدن انسان مضر و در صورت استفاده زیاد در یک وقت حتی مهلک نیز می‌باشد؛ بناء استفاده ی آن، مطابق حدیث پیامبر علیه السلام: "لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ" جواز ندارد (القزوینی، ۲۰۰۹ م: ۴۳۲).

جمهور فقها استفاده از اشیای حرام به منظور تداوی را ناجایز عنوان کرده‌اند، اما احناف رحمهم الله با شرایط خاص آن را اجازه داده‌اند و آن شرایط عبارت از اینکه صحتیابی از بیماری در نتیجه تداوی با اشیای حرام یقینی یا غالب گمان باشد و این امر را می‌توان از طریق مشوره با پزشک متخصص و مسلمان معلوم کرد، و شرط دیگر اینکه تداوی با اشیای حلال ممکن یا متصور نباشد، لذا تداوی با اشیای حرام با رعایت شرایط متذکره نزد احناف جایز می‌باشد و شیرابه خشخاش هر چند مسکر نباشد خالی از ضرر هم نیست، اگر پزشک متخصص و مسلمان برای تداوی با آن مشوره دهد و تداوی با غیر از آن ممکن هم نبود، جایز است (ابن عابدین، ۱۹۹۲: ۲۱۰).

فروش شیرابه خشخاش برای کسانی که از آن پودر می‌سازند بنابراینکه تعاون بر امر خلاف شرع و گناه است ناجایز می‌باشد (قرآن کریم، مائده: ۲، و الشاطبی، ۱۹۹۷ م: ۵۴).

دانه، روغن و پوست و هیزم خشخاش بخاطر اینکه مسکر و مضر نمی‌باشد و اخیر الذکر از خوراکیه باب هم نیست؛ بناء با در نظر داشت اصل شرعی که عبارت از جواز استفاده از اشیائی که

به طور مستقیم مسکر نبوده و مضر نیز نباشد است، استفاده‌ی اشیای متذکره جایز می‌باشد (شیخی زاده الکلیبولی، ۱۹۹۸م: ۲۴۴).

از سطور فوق برمی‌آید که استفاده از خشخاش در برخی موارد و همچنان استفاده برخی مشتقات آن جواز دارد؛ اما زمانی که مصلحت ایجاب کند و حکم و فرمان حاکم و امیرالمؤمنین بر عدم کشت آن باشد؛ پس به منظور اطاعت و پیروی از حکم امیر، کشت آن نیز ناجایز می‌شود؛ و چون در کشور عزیز ما افغانستان فرمان امیرالمؤمنین حفظه الله بر عدم کشت آنست؛ لذا کشت آن جایز نخواهد بود (البخاری، ۱۴۲۲هـ: ۴۹).

۵۰۱ تطبیق موضوع خشخاش با اصول شریعت

در اسلام، حفظ عقل و بدن از اولویت‌های اساسی است. قرآن کریم نیز به‌طور ضمنی در آیاتی مانند «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ۚ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ» (سوره بقره، آیه ۲۱۹) به مضرات مواد مسکر اشاره کرده است. فقها با استناد به این آیات و احادیث نبوی، استفاده از موادی مانند خشخاش را که به سلامت جسم و روان انسان آسیب می‌زنند، حرام می‌دانند (موسوعه الفقهيّة الكويتية - الكويت ۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ هـ: ۲۱۷).

۶۰۱ مصرف تریاک برای مقاصد دارویی در شریعت اسلامی:

مسئله مصرف تریاک و مشتقات آن برای مقاصد دارویی در شریعت اسلام دارای جزئیات فقهی خاصی است که به موارد ذیل ذکر می‌گردد:

الف) اصول کلی در فقه اسلامی در مورد داروها و مواد مخدر

در فقه اسلامی، استفاده از هر چیزی که مضر باشد و یا باعث اعتیاد شود، به طور کلی حرام است. اساس این حکم از آیات قرآن و احادیث پیامبر (ص) است که برای حفظ سلامت انسان‌ها بر اجتناب از هر چیزی که ضرر برساند، تأکید دارند.

آیات قرآن

آیه ۹۰ سوره مائده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید! بی‌گمان شراب و قمار و بت‌ها و تیره‌های قرعه، پلید و از عمل شیطان هستند پس، از آنها بپرهیزید باشد که رستگار شوید.» (سوره مائده، آیه ۹۰) این آیه به طور صریح به حرمت مصرف مسکرات و مواد مست‌کننده اشاره می‌کند. در فقه اسلامی، تریاک و مشتقات آن از جمله مورفین و هرویین به‌عنوان مواد مست‌کننده و مضر شناخته می‌شوند. (القرطبی، ۲۰۰۳ م: ۲۸۵)

حدیث نبوی

پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ» (هر چیزی که مست‌کننده باشد، حرام است) (النیسابوری، ب، ت: ۱۵۸۶) از این حدیث نیز می‌توان به طور ضمنی استنباط کرد که مصرف مواد مخدر حتی برای مقاصد غیر تفریحی و دارویی نیز باید محدود به شرایط خاصی باشد.

ب) استثناها: مصرف مواد مخدر برای مقاصد دارویی

با وجود اینکه به طور کلی مواد مخدر در اسلام حرام هستند، در شرایط خاصی مصرف آنها برای مقاصد دارویی مجاز است. به‌ویژه زمانی که هیچ جایگزین دارویی مؤثرتر و ایمن‌تر وجود نداشته باشد و مصرف آن برای درمان بیماری ضروری باشد.

ج) مقصد دارویی و نیاز پزشکی

در صورتی که پزشک متخصص استفاده از مواد مخدر یا مشتقات آن را برای درمان بیماری‌های خاص تجویز کند و اطمینان حاصل شود که این مصرف در حد معقول و محدود است، مصرف آن برای بیمار مجاز است. این حکم به طور خاص در مواقعی که بیمار از درد شدید یا بیماری‌های لاعلاج رنج می‌برد (مثلاً در درمان دردهای شدید ناشی از سرطان) می‌تواند مجاز باشد.

د) حواله‌ها

در "الفقه الإسلامی" اثر وهبه زحیلی، به استفاده از مواد مخدر برای مقاصد پزشکی در شرایط خاص اشاره شده است (الزُّحَیْلِی (ب، ت): ۲۵۵). همچنین در کتاب "المغنی" اثر ابن قدامه حنبلی نیز آمده است که در صورت ضرورت، استفاده از داروهای مضر مانند مورفین می‌تواند مجاز باشد (ابن قدامه ۱۹۶۸م: ۲۹۱).

د) مقدار مصرف

در فقه اسلامی، حتی در صورت ضرورت درمانی، مصرف مواد مخدر باید محدود به حداقل مقدار ممکن باشد و نباید باعث اعتیاد یا آسیب‌های جانبی به بدن شود. بنابراین، استفاده از این مواد باید تحت نظر پزشک و تنها در موارد اضطراری صورت گیرد.

نظر فقهی در مکتب‌های مختلف

- **مذهب حنفی:** در مذهب حنفی، در صورتی که مصرف مواد مخدر مانند تریاک به‌عنوان دارو تجویز شود و اثبات شود که برای درمان بیماری‌های خاص ضروری است، استفاده از آن مجاز است.
- **مذهب شافعی:** شافعی‌ها نیز به طور مشابه بر ضرورت مصرف مواد مخدر در درمان بیماری‌ها در صورت نبود جایگزین دارویی تأکید دارند (أبو الحسین الیمینی الشافعی ۲۰۰۰م: ۵۱۹).

• **مذهب مالکی و حنبلی:** در این دو مذهب نیز اصول مشابهی در مورد ضرورت استفاده از مواد مخدر در درمان بیماری‌های شدید وجود دارد، مشروط به اینکه مصرف این مواد باعث ضرر بیش‌تر یا اعتیاد نگردد (علی محروس ۲۰۱۲م: ۵۸۶).

مصرف خشخاش و مشتقات آن (تریاک، مورفین و هرویین) در شریعت اسلامی به طور کلی حرام است، مگر در شرایطی که مصرف آن برای درمان بیماری خاصی ضروری باشد و هیچ جایگزین درمانی مؤثرتر و ایمن‌تری وجود نداشته باشد. در این حالت نیز مصرف آن باید تحت نظر پزشک متخصص و در حداقل مقدار ممکن باشد تا از ضرر بیش‌تر جلوگیری شود.

۲. فتاویٰ معاصر

علمای معاصر نیز در پاسخ به تحولات جدید و گسترده شدن استفاده از مواد مخدر، فتوایی صادر کرده‌اند. در کشورهای مختلف اسلامی، نهادهای فقهی و دینی مانند دار الافتاء مصر و شورای علمای عربستان سعودی، فتاویٰ محکمی در مورد حرمت استفاده از خشخاش و مشتقات آن صادر کرده‌اند.

حاصل اینکه: براساس نظرات کلاسیک و معاصر علمای اهل سنت، استفاده از خشخاش و مشتقات آن به دلیل اثرات مخرب آن بر عقل و بدن، حرام است. تمامی مذاهب فقهی اهل سنت بر این نظر اتفاق دارند که مواد مخدر و مفترات که موجب اختلال در عقل و بدن می‌شوند، مطابق با اصول شریعت حرام هستند (سید سابق، ۱۹۷۷م: ۳۹۱).

۳. نتیجه‌گیری

مصرف خشخاش و مشتقات آن در تمامی مذاهب اهل سنت (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) به طور کلی غیرمجاز و حرام است.

این مواد به دلیل تأثیر منفی که بر عقل و بدن دارند، در فقه اسلامی به‌عنوان مواد مخدر شناخته می‌شوند.

تنها در شرایط خاص و تحت نظارت پزشکی، برای مقاصد درمانی مصرف خشخاش ممکن است با رعایت ضوابط خاص و در چارچوب شریعت مجاز باشد.

هدف اصلی تحقیق، بررسی حکم فقهی خشخاش و مشتقات آن و شرایط مختلف مصرف آن در اسلام بود. تحقیق نشان داد که تمامی مذاهب فقهی اهل سنت در خصوص استفاده تفریحی از خشخاش، به طور کلی آن را حرام می‌دانند.

این نتایج نشان‌دهنده توافق فقها بر لزوم حفظ سلامت عقل و جسم است و مصرف مواد مخدر به‌ویژه خشخاش را که عقل و بدن را مختل می‌کند، غیرمجاز می‌شمارد. نتایج تحقیق بر اهمیت مسائل بهداشتی و اخلاقی در شریعت اسلام تأکید می‌کنند. اسلام نه تنها برای حفظ سلامت روحی و جسمی فرد، بلکه برای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی ناشی از مصرف مواد مخدر، خشخاش را حرام اعلام می‌کند. تفسیر این نتایج به وضوح نشان می‌دهد که مصرف خشخاش به‌ویژه در موارد غیرضروری یا تفریحی، در اسلام پذیرفته نمی‌شود، زیرا این ماده به طور مستقیم به عقل و سلامت فرد آسیب می‌زند. با این حال، در شرایط خاص مانند استفاده دارویی با نظارت پزشکی، مصرف آن ممکن است مجاز شناخته شود، مشروط بر اینکه هیچ‌گونه آسیب به فرد یا جامعه وارد نشود.

۴. پیشنهادات

با توجه به اهمیت و پیچیدگی موضوع حکم فقهی خشخاش و مواد مخدر در فقه اهل سنت، پیشنهاداتی به منظور بهبود آگاهی، پیشگیری و کاهش آسیب‌های ناشی از مصرف این مواد ارائه می‌شود:

۱. تحقیق و پژوهش علمی
- برگزاری سمینارها و کارگاه‌های آموزشی: این سمینارها می‌توانند به تبیین ابعاد فقهی، اجتماعی و پزشکی خشخاش پرداخته و آگاهی عمومی را افزایش دهند.
- تحقیق جامع در دانشگاه‌ها: دانشگاه‌ها می‌توانند پروژه‌های تحقیقاتی در زمینه حکم فقهی مواد مخدر و اثرات آن بر جامعه اسلامی را راه‌اندازی کنند.
۲. آموزش و آگاهی‌بخشی دینی
- طراحی برنامه‌های آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها: تدریس موضوعات مرتبط با مضرات مواد مخدر، دروس دینی و فقهی می‌تواند به افزایش آگاهی دانش‌آموزان و دانشجویان کمک کند.
- انتشار کتابچه‌ها و جزوه‌های آموزشی: تولید محتوای آموزشی با تأکید بر آموزه‌های اسلامی درباره مواد مخدر و آسیب‌های آن می‌تواند نقش مؤثری در پیشگیری ایفا کند.
۳. نقش علمای دین و مشاوران
- فعال‌سازی نقش علمای دین: علمای دینی می‌توانند در جامعه نقش مؤثری در تبیین و تفهیم احکام فقهی و مضرات مواد مخدر ایفا کنند.
- تشکیل گروه‌های مشاوره‌ای: مشاوره‌های دینی و اجتماعی می‌توانند به افرادی که با مشکلات مصرف مواد مخدر مواجه هستند، کمک کنند.

۴. همکاری با نهادهای دولتی و غیردولتی
- همکاری با سازمان‌های بهداشتی: ایجاد برنامه‌های مشترک بین نهادهای دینی و بهداشتی برای مقابله با مصرف مواد مخدر و ارائه خدمات درمانی.
 - ایجاد کمپین‌های آگاهی‌بخشی عمومی: همکاری با رسانه‌ها و نهادهای اجتماعی برای راه‌اندازی کمپین‌های آگاهی‌بخشی به منظور کاهش مصرف مواد مخدر.
۵. بررسی و تجدیدنظر در قوانین
- تدوین قوانین مناسب و شفاف: بررسی و بازنگری در قوانین مربوط به مواد مخدر در راستای تأکید بر تأثیرات منفی این مواد بر جامعه و فرد.
 - تعیین مجازات‌های متناسب: تعیین مجازات‌های عادلانه برای تولید و توزیع مواد مخدر بر اساس فقه اسلامی.
۶. پیشگیری و درمان
- توسعه برنامه‌های پیشگیری: اجرای برنامه‌های پیشگیری از مصرف مواد مخدر در سطح جامعه، به‌ویژه در میان جوانان و نوجوانان.
 - ایجاد مراکز درمانی: تأسیس مراکز درمانی و مشاوره‌ای برای افرادی که درگیر مصرف مواد مخدر هستند، با تأکید بر رویکردهای اسلامی و روانشناختی.

فهرست منابع

- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله. (۱۹۸۷م). *القانون فی الطب*. بیروت: دار صادر.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی حنفی. (۱۹۹۲م). *رد المحتار علی الدر المختار*. بیروت: دار فکر.
- ابن قدامه، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة جماعیلی مقدسی. (۱۹۶۸م). *المغنی*. مصر: کتبه قاهره.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل جعفی. (۱۴۲۲هـ). صحیح بخاری. دمشق: دار رساله عالمیه.
- الجزیری، عبدلرحمان ابن محمد. (۲۰۱۲م) *الفقه علی المذاهب الأربعة*، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان
- زحیلی، د. وهبة (بی تا) *الفقه الإسلامی وأدلته*. دمشق: دار فکر.
- سابق، سید ابن محمد. (۱۹۷۷) *فقه السنه*. بیروت: دار کتاب عربی.

- سرخسی، محمد بن احمد سرخسی. (۱۹۸۶م). *المبسوط*. بیروت: دار معرفة.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی بن محمد لخمی غرناطی. (۱۹۹۷م). *الموافقات*. [محل نشر]: دار ابن عفان.
- شیخی زاده، عبدالرحمن بن محمد بن سلیمان کلیبولی. (۱۹۹۸م). *مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر*. بیروت: دار کتب علمیه.
- قرطبی، ابن رشد. (۱۹۹۰م). *بداية المجتهد ونهاية المقتصد*. بیروت: دار جیل.
- قرطبی، ابن رشد. (۲۰۰۳م). *الجامع لأحكام القرآن*. ریاض: دار عالم کتب.
- قزوینی، أبو عبد الله محمد بن یزید. (۲۰۰۹م). *سنن ابن ماجه*. بیروت: دار طوق نجاه.
- نووی، یحیی بن شرف نووی. (۲۰۰۴م). *شرح صحیح مسلم*. بیروت: دار إحياء تراث عربی.
- نووی، یحیی بن شرف. (۲۰۰۲م) *مجموع شرح المذهب*. قاهره: دار کتب علمیه.
- نیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو حسن قشیری. (بی تا) *صحیح مسلم*. بیروت: دار إحياء تراث عربی.
- وزارت اوقاف و امور اسلامی. (۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ه). *الموسوعة الفقهية الكويتية*. کویت: دار سلاسل.
- یمنی، ابوحسین یحیی بن ابي خیر بن سالم عمرانى شافعی. (۱۴۲۱). *البيان في مذهب الإمام الشافعی*. جدہ: دار منهج.

The Juridical Ruling on Opium and Its Derivatives in Islamic Law

Shahabuddin Al-Wasiti¹

Abstract

Opium and its derivatives are among the substances that have long been discussed by Islamic scholars due to their narcotic effects and harmful impact on both the body and mind. This issue is significant not only from an individual perspective but also from social and ethical aspects, as its consumption and spread can lead to corruption, loss of intellect, societal weakening, and moral decadence. Therefore, examining its legal ruling within the framework of Islamic law is essential.

The objective of this study is to analyze the Islamic legal ruling on opium and its derivatives based on authoritative jurisprudential sources. Additionally, this research aims to clarify the religious aspects of this issue, raise public awareness about its religious, ethical, and social consequences, and provide a foundation for Islamic policymaking in this regard. The findings of this research indicate that, based on fundamental principles of Islamic law—such as the preservation of intellect, life, and the prevention of harm—most Sunni jurists have declared the non-essential consumption of opium to be prohibited. Hanafi scholars, including Ibn Abidin, classify it under intoxicants and permit its use only in cases of medical necessity. Maliki scholars, such as Ibn Rushd and Al-Qurtubi, prohibit it due to its negative social and moral consequences. Shafi'i scholars, citing the Prophetic hadith, "Whatever intoxicates in large amounts, even a small amount of it is prohibited," strictly forbid any substance that causes mental impairment. The Hanbali School, based on multiple narrations, not only prohibits its consumption but also forbids its trade and sale.

Keywords: Opium and its Derivatives, Islamic Jurisprudence, Legal Ruling, Preservation of Intellect and Life, Social and Ethical Corruption.

¹ Teaching Assistant Shahabuddin Al-Wasiti, at Parwan University, Parwan Province, Afghanistan.

Exploring the Importance of Task-Based Language Teaching for Developing Speaking Skill

Abdul Basit Alimyar¹

Qyamudin Ziar²

Abstract

This article explores the importance and positive role of Task-Based Language Teaching (TBLT) in improving language learners' speaking skill. Task-based language teaching focuses on real-life language usage by applying different communicative and interactive tasks; this method is one of the famous methods for teaching speaking skill. This study applies the qualitative research approach to assess the results of various theoretical and practical studies carried out during the last two decades. The findings of these studies show that (TBLT) improves students' speaking skill by applying different important communication tasks, increases students' motivation, and makes students independent learners. The findings are discussed in light of some difficulties found when applying (TBLT) in various contexts. Furthermore, suggestions are provided for effectively and efficiently applying this method in (EFL) classroom. The study finds various benefits of (TBLT), like emphasizing cooperative authentic tasks and at the time feedback, it specifies some problems, too. For instance, careful task design, preparation of teacher and proper classroom management. They are particularly needed in large or resource-limited educational settings. Besides, the current study suggests that teachers should be well-trained and tasks should be aligned with students' proficiency levels. Furthermore, research should be done to find out that how TBLT can be properly applied in various educational contexts, especially in fields where traditional, grammar focused methods are famous.

Keywords: Task-Based Language Teaching, Speaking Skill, Language Pedagogy, Communicative Competence, Learner Autonomy, EFL Classroom.

¹ Junior Teaching Assistant, Department of English, Faculty of Foreign Languages and Literature, Kabul University, basitalimyar@gmail.com, (+93)764297982.

² Junior Teaching Assistant, Department of English, Faculty of Foreign Languages and Literature, Kabul University, qyamudinziar@gmail.com, (+93)774363698

1. Introduction

Task-Based Language Teaching is very important and crucial especially where communicative competence is the basic purpose. TBLT has its roots in communicative language teaching framework, and its main focus is on meaning focused interaction. Previously its focus was on meaning focus interaction. Language is learned with the performance of communicative tasks (Ellis, 2003; Willis & Willis, 2007).

According to Bygate (1987), speaking is a productive language skill which is considered as one of the difficult aspects of language learning. Natural difficulties of oral communication like fluency, accuracy, and the usage of proper language in different contexts are the main fields of concentration for language teachers. In this article, we will discuss the area in which (TBLT) effectively enhances speaking skill for the languages learner.

Speaking skill is an important factor of overall language competence, so far, many learners struggle to advance this skill despite years of formal instruction. Teaching methods that are traditionally used usually emphasize rote learning. Those methods do not prepare students for authentic communication. Therefore, (TBLT) is the proper and effective method of teaching for solving this problem. Nevertheless, we should know if this method is effective in different academic places and if it has the ability to fulfill the desires of different needs of students.

This study aims to investigate the effectiveness of (TBLT) in enhancing speaking skill. It examines the theoretical and practical indication supporting TBLT's impact on oral communication. It further aims are to explore challenges and considerations in the implementation of (TBLT) for speaking instruction.

This study supports the developing body of research (TBLT) by giving a comprehensive and complete review of effectiveness in improving speaking skill. This research provides effective instructions to the teachers in finding adoptive pedagogical techniques that develop communication meaningfully and improve oral skill of students.

- How does Task-Based Language Teaching (TBLT) help in enhancing fluency, accuracy and complexity of language learners' speaking skill?

- What are the main challenges towards teachers and students while applying (TBLT) in various educational contexts, especially in task design and classroom management aspects?
- How much does (TBLT) empower motivation and independency of (EFL) students in the process of enhancing speaking skill.

2. Methodology

It employs the library research method, a systematic approach to reviewing existing literature. It encompasses a thorough study of this era literature on (TBLT) and its efficiency in improving speaking skill. This article offers a detailed outline for Task-Based Language Teaching in speaking skill, derived from an in-depth review of relevant scholarly literature. The research method used involves reviewing a broad range of peer-reviewed articles, books, and conference to identify the theoretical and practical aspects of (TBLT). This study reviews a good number of these sources to find out the importance of (TBLT) in enhancing speaking skill and the main focus is on comprehensive investigation of TBLT's influence on speaking skill. The library method involves a comprehensive search for scholarly articles, books, and conference, and involves organizing sources based on thematic areas, including speaking proficiency, communicative competence, and language pedagogy (Glatthorn, 1999).

Sources have been selected based on their relevance to (TBLT) and speaking skill, focusing particularly on studies published in peer-reviewed journals, books by recognized experts, and conference from established educational organizations. The selection process was informed by the criteria established by Creswell (2014) for conducting a rigorous literature review, ensuring a broad range of perspectives were represented. They focus on both quantitative and qualitative research and evaluate the importance of Task Based Language Teaching (TBLT) on speaking skill. These sources give a balance between theoretical and practical aspects on the effectiveness of (TBLT) in improving speaking skill. The selected studies were examined according to key themes, including the design of tasks, learner outcomes, and contextual factors affecting the application of (TBLT). The efficiency of (TBLT) is

measured by investigative improvements in fluency, accuracy, complexity, and learner motivation. Moreover, the challenges related to task design, classroom management, and teacher preparedness were considered.

3. Literature Review

Task-Based Language Teaching basically focuses on meaningful and authentic usage of language and it believes that language can be learned with active and meaningful usage. According to Nunan (2004), task is the main classroom activity that concentrates on meaning, and encourages students to use the target language to achieve special results. Tasks in (TBLT) are designed to develop real-world language use, requiring students to process content, exchange meaning, and interact with others (Ellis, 2003). (TBLT) method was revealed in the response of traditional methods which are concentrating on grammar and vocabulary over meaningful communication. This method changes concentration from the structures and rules of a language to the use of a language as a tool for communication. It reflects the real world takes. Besides, concentrating on the meaning of this method is learner-centered which enable students to take more responsibility of their own learning. According to Willis and Willis (2007), in (TBLT) method students are active participants and they are not passive recipients of the knowledge. Rule of the teacher change from lecturer to facilitator. Teacher guides the students to conduct the tasks. (TBLT) motivate students to be autonomous learners, because they complete the task and reflect on their performance. Main rule of this approach is usage of authentic tasks. According to Shehan (1998), tasks in (TBLT) are based on the real world tasks which are normally used by students in their daily life. For example, problem solving, decision making or exchanging of information, which need students to utilize language innovatively and immediately. Shehan also mentioned that tasks which are much difficult or too easy can demotivate students. Instead they should be challenging in a proper way.

The following are some of the most important aspects of task-based language teaching:

- ✓ Emphasis on meaning: it says that language is learned through meaningful communication not only with practicing grammar and vocabulary.

- ✓ Learner-centeredness: in this method, activities are planned and developed in a way that encourages students to take responsibility for their own learning and be independent learners.
- ✓ Use of real-world tasks: all the tasks in this method are planned in a way which happen in the students' real life to make the learning process more engaging and motivating.

Improving speaking skill encompasses many different aspects of learning, like fluency, accuracy, and pronunciation. Furthermore, it includes the capability to use proper dialog in various contexts (Bygate, 1987). As speaking skill need to be processed and produced at the same time. It is a different and challenging skill in comparison to the other three skill of a language (Levelt, 1989). Moreover, the interactive nature of speaking involves not only linguistic competence but also social, cultural, and pragmatic knowledge (Canale & Swain, 1980). This can be challenging for language learners, particularly when they are unfamiliar with the rules and vocabulary of the target language. However, (TBLT) solve it by giving repeated chances to the students to talk in authentic contexts, allow them to speak fluently and accurately. According to Canale and Swain (1980), communicative competence is important not only grammatical competence but sociolinguistic, discourse, and strategic competence. They said that sociolinguistic competence is the ability to use language properly in various social contexts. Discourse competence is the ability to order sentences in coherent speck. Strategic competence is the use of communication strategies to overcome problems in understanding or producing language. Canale and swain (1980) furtherly stated that (TBLT) develops communicative competence by involving students in tasks that require to use language appropriately in contextual ways.

Ellis (2009) found that meaning-focused activities concentrate on interaction which guide important improvements in students' oral development. He said that this method of teaching motivates students to discuss meaning and it develops the promotion of fluency and accuracy. Besides, students are obligated to explain misunderstandings or give extra information during tasks, which force them to use the language in a flexible and innovative way, which itself improves their communicative competence. Various studies have shown the positive impact of Task Based Language Teaching (TBLT) on speaking improvement. According to Willis and Willis (2007), task-based

instruction develops improved learner production, which is vital for the growth of fluency. They stated that activities which encourage learners to use language in real time, like role plays or discussions, support students to become more comfortable with the usage of target language immediately. This guide to developed fluency, because speakers are intended to talk speedily and naturally without stopping to think about the language. Skehan (1998) also says that activities and tasks that need negotiation and interaction encourage students to give immediate responses to improve the fluency and accuracy of the students. Furtherly he stated that some tasks in this method like information gaps or problem-solving tasks motivate students to think about the accuracy of language usage. It also helps students to use particular grammatical structures or vocabulary to gain a goal. It helps the students to practice and internalize these structures. On the other hand, tasks which focus communication more than form motivate students to concentrate on fluency, because they are motivated to speak without thinking about mistakes. Besides, Hismanoglu and Hismanoglu (2011) found in their research that (TBLT) improved speaking skill of the students in a significant way. They said that students have gotten more confidence, motivation and development in their speaking accuracy and fluency. They also said that students are happy to involve in communicative activities which are about real life situations, and it makes the learning process more involving and relevant.

A study which is conducted by Ellis (2009), revealed that (TBLT) activities improved communicative competence, especially their fluency and complexity. In addition to this, the use of real-world tasks increased learners' motivation, leading to greater engagement and more sustained language practice.

4. Findings

The overall findings of this study indicate that (TBLT) emphasizes meaningful communication and real-world tasks. It utilizes the tasks that reflect real-life situations. These tasks are encouraging students to use language authentically. It focuses on collaborative tasks and promotes interaction among learners, which are crucial for developing their fluency and confidence. It engages students in tasks and allows them to give immediate feedback and hear from peers and instructors, help learners identify areas for improvement. It helps students work on relevant tasks that can increase their motivation, making them more

willing to practice speaking. While the emphasis is on communication, (TBLT) also allows for moments to focus on language structures, helping learners improve accuracy alongside fluency.

5. Discussion

Generally, this literature supports the importance and value of (TBLT) in enhancing of speaking skill, particularly in terms of fluency, accuracy, and complexity. This method gives chance to the students to engage in meaningful speech and discussions. This enables students to be involved in meaningful discussions. This is crucial for improving oral proficiency in a language. Studies by Willis and Willis (2007) and Ellis (2009) explore that learners do better in speaking tasks when they are given the chance to negotiate meaning, produce language in context, and receive feedback.

According to Ellis (2003), the main focus of (TBLT) is on meaning-focused interaction rather than on the mere rote of grammar rules. In (TBLT) students are encouraged to produce the language more quickly and naturally. Also, students use the target language immediately in this method without having more time to think about it. Repeated engagement in interactive tasks enables the students to enhance their fluency. Accuracy and complexity are the second focal points for (TBLT) teaching method. Accuracy and complexity are improved through tasks that require attention to form, such as information gaps or problem-solving tasks (Skehan, 1998). The change from traditional language teaching methods, which only focuses on grammar and vocabulary memorization is important for enhancing oral communication ability. Nunan (2004) said that the main part of (TBLT) is the usage of activities that involves learners in meaningful oral communication. By participating in tasks that require authentic interaction, learners become more skillful to conduct natural speech, leading to developing in fluency and speaking skill.

Moreover, Levelt (1989) said that cognitive processes of (TBLT) motivate students to enhance difficult understanding of a language. Simultaneous process, produce and interpret spoken language in authentic activities enforce learners to make automaticity in language use. This automaticity comes from repeated task based interactions and bring fluency and confidence in the speaking skill of students. According to Samuda & Bygate (2008), the engagement with

authentic tasks, as demonstrated (TBLT) also promotes the improvement of pragmatic and sociocultural competence which is an essential components of communicative competence.

Furthermore, (TBLT) empower an environment where students take responsibility for their own learning. The tasks often require students to cooperate and interact with peers, which further develops their autonomy as language users. According to Ellis (2009), (TBLT) not only develop fluency but also increases learner motivation, as students find real-world tasks more engaging than traditional ones. This increased motivation leads to more sustained language practice, which is crucial for developing speaking skill.

In spite of its benefits, the implementation of (TBLT) has some challenges. One major issue is the need for careful task design. According to Nunan (2004), tasks in (TBLT) must be properly structured to ensure that students are not overcome by the demands of unplanned language production. Furthermore, teachers may face on problems in handling classroom activities or providing timely feedback due to the active and unpredictable nature of task-based interactions. Nunan (2004) furtherly said, if class activities are more difficult, students will lose their confidence and motivation to speak. Also, if they are too easy in reverse they will not improve their speaking skill.

Additionally, teacher preparation has the main and basic rule in this method. According to Willis & Willis (2007), teachers must be sufficiently qualified to plan and facilitate tasks, as well as to evaluate and assess learners' enactment in a way that aligns with the goals of (TBLT). Without proper support, (TBLT) may be less effective in practice, particularly in contexts where class sizes are large, or resources are limited. Willis & Willis (2007) also said that classroom management may be difficult for teachers especially in larger classes. However, they said that they can give immediate feedback to the students which is much beneficial and crucial.

According to Kraft & Riemer (2015), teachers must be well-trained in the rules of (TBLT) to create beneficial tasks and make meaningful interactions. Usually, teachers are faced with lack of training or resources to apply (TBLT) properly. This lack of readiness can hide the successful implementation of (TBLT) particularly places where the institutional support is lacking. According to Johnson (2009), professional development and ongoing support for teachers to ensure

that they can effectively plan and apply task-based lessons is much important and beneficial. Furtherly, Ellis (2009) said that as this method is different from traditional ones, some students may be opposite of (TBLT). He suggested that teachers must give sufficient support and help students to adjust them with this approach appropriately.

Moreover, resource limitations in special educational contexts are other distinctive problems. Like large classes, insufficient technological support, and lack of materials are other challenges toward proper application of (TBLT). This also make obstacle for students to develop to more complex activities, which is important for enhancing accuracy and fluency in speaking skill.

All the researches which are studied for this research revealed that (TBLT) improves fluency by involving students in authentic communication which need natural speech. According to Skehan (1998) and Ellis (2009), tasks in this approach like discussion of meaning, problem solving and interaction enhance not only fluency but also accuracy and complexity. Students become more skillful from grammatical and contextual point of view. It happens because of the repeated exposure to different tasks.

In (TBLT) students are the central point of focus in the learning process. Real world tasks and collaborative nature of (TBLT) motivate students to participate and it also empowers students to become autonomous learners. This motivation increases the confidence level of the students. Also, it will enable students to participate in normal life discussion in the real world.

6. Conclusion

To conclude, Task-based language teaching is an extremely effective approach for improving and developing speaking skill for language students. This method of teaching enables students to practice speaking in an engaging and meaningful way. It focuses on authentic communication and interaction with students.

Task design and classroom management are the main challenges in this method. However, the benefits of increased fluency, motivation, and communicative competence make (TBLT) a valuable component of language pedagogy.

To increase the efficiency level of this method, language teachers should ensure that tasks are carefully designed, scaffolded, and aligned with learners' proficiency levels. Moreover, teacher training and

institutional support are essential for the successful implementation of (TBLT) in different educational contexts.

In summary, further studies should be conducted to investigate the influence of (TBLT) on other skills of language, such as listening, reading and writing. Besides, longitudinal studies are important to assess long-term impact of (TBLT) on language proficiency, particularly in (EFL) classes where exposure to the target language outside the classroom is limited.

7. References

- Bygate, M. (1987). *Speaking*. Oxford University Press.
- Canale, M., & Swain, M. (1980). *Theoretical bases of communicative approaches to second language teaching and testing*. *Applied Linguistics*, 1(1), 1-47.
- Creswell, J. W. (2014). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches* (4th ed.). SAGE Publications.
- Ellis, R. (2003). *Task-based language learning and teaching*. Oxford University Press.
- Ellis, R. (2009). *Task-based language teaching: Sorting out the misunderstandings*. *International Journal of Applied Linguistics*, 19(3), 221-246.
- Glatthorn, A. A. (1999). *Curriculum development: A guide to practice* (2nd ed.). Prentice-Hall.
- Hismanoglu, M., & Hismanoglu, S. (2011). Task-based language teaching: What every EFL teacher should do. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 15, 46–52. DOI: 10.1016/j.sbspro.2011.03.049
- Johnson, K. E. (2009). "The Role of Tasks in Language Learning." In *Handbook of Language and Literacy: Development and Disorders*, edited by S. A. Graham, C. A. MacArthur, & J. Fitzgerald, 78-94. Guilford Press.
- Kraft, M., & Riemer, T. (2015). "Task-based language teaching in English as a foreign language." *Educational Studies in English Language and Literature*, 15(2), 115-130.
- Levelt, W. J. M. (1989). *Speaking: From intention to articulation*. MIT Press.
- Nunan, D. (2004). *Task-based language teaching*. Cambridge University Press.

- Samuda, V., & Bygate, M. (2008). *Tasks in Second Language Learning*. Palgrave Macmillan.
- Skehan, P. (1998). *A cognitive approach to language learning*. Oxford University Press.
- Thomas, M. (Ed.). (Year not provided). *Task-Based Language Learning in a Real-World Digital Environment*. Advances in Digital Language Learning and Teaching.
- Willis, D., & Willis, J. (2007). *Doing task-based teaching*. Oxford University Press.
- Willis, J. (2007). *Doing Task-Based Teaching*. Oxford University Press.

بررسی اهمیت آموزش زبان مبتنی بر وظیفه (TBLT) برای توسعه مهارت گفتاری

عبدالباسط عالمیار^۱

قیام الدین ضیاری^۲

چکیده

این مقاله به بررسی اهمیت و نقش مثبت آموزش زبان مبتنی بر وظیفه (TBLT) در بهبود مهارت گفتاری زبان آموزان می‌پردازد. آموزش زبان مبتنی بر وظیفه با استفاده از وظایف مختلف ارتباطی و تعاملی بر استفاده از زبان در زندگی واقعی تمرکز دارد. این روش یکی از روش‌های معروف آموزش مهارت گفتاری است. این پژوهش با استفاده از رویکرد تحقیق کیفی به ارزیابی نتایج مطالعات نظری و عملی مختلف انجام شده در دو دهه اخیر می‌پردازد. یافته‌های این مطالعات نشان می‌دهد که (TBLT) با اعمال وظایف مختلف ارتباطی مهم، مهارت گفتاری دانش‌آموزان را بهبود می‌بخشد، انگیزه دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد و دانش‌آموزان را به یادگیرندگان مستقل تبدیل می‌کند. یافته‌ها در پرتو برخی از مشکلاتی که هنگام استفاده از (TBLT) در زمینه‌های مختلف یافت می‌شوند مورد بحث قرار می‌گیرند. علاوه بر این، پیشنهاداتی برای به کارگیری موثر و کارآمد این روش در صنف درسی زبان انگلیسی به‌عنوان زبان خارجی (EFL) ارائه شده است. این مطالعه مزایای مختلف (TBLT) را پیدا می‌کند، مانند تأکید بر وظایف معتبر مشارکتی و در بازدهی (Feedback) زمانی، برخی از مشکلات را نیز مشخص می‌کند. به‌عنوان مثال، طراحی دقیق وظایف، آماده سازی استاد و مدیریت صحیح و مناسب صنف درسی. این شیوه‌ها به ویژه در محیط‌های آموزشی بزرگ یا با منابع محدود مورد نیاز هستند. بنابراین، مطالعه نشان می‌دهد که استادان باید به خوبی آموزش ببینند و وظایف باید با سطح مهارت دانش‌آموزان هماهنگ باشد. علاوه بر این، باید تحقیقاتی انجام شود تا دریابد که چگونه (TBLT) می‌تواند به درستی در زمینه‌های آموزشی مختلف به‌ویژه در زمینه‌هایی که روش‌های سنتی متمرکز بر دستور زبان معروف هستند، به کار رود.

کلید واژه‌ها: آموزش زبان مبتنی بر وظیفه، مهارت گفتاری، آموزش زبان، کارایی ارتباطی، خودمختاری یادگیرنده، صنف درسی (EFL).

۱. پوهنیار عبیدالله عالمیار، عضو کادر علمی دیپارتمنت زبان و ادبیات انگلیسی پوهنحی ادبیات و زبان‌های خارجی پوهنتون کابل

۲. پوهنیار قیام الدین زیار، عضو کادر علمی دیپارتمنت زبان و ادبیات انگلیسی پوهنحی ادبیات و زبان‌های خارجی پوهنتون کابل.



CHERAGH-E-HEKMAT

Quarterly Academic-Research Journal Of Parwan University

Volume 11, issue 2 (Series 22 & 23), Fall & Winter 2024

Approved by ministry of Higher
Education

No: RCTD-GNJR -0010-23

ISSN: 3008-1726

Publishing Authority

Parwan University

Vice Chancellor for Scientific Research & Journal

Senior Teaching Asst. Agha Mohammad
Mohammedi

Editor- in-Chief

Senior Teaching Assistant. (PhD).
Mohammad Jan Sotuda

Managing Editor

Senior Teaching Assistant (PhD).
Hakimullah Aminy

Consultant Editors

Assistant. Prof. Feda Mohammad
Radpoor

Senior Teaching Assistant. Abdul Halim
Tawana

General Manager of Academic Journal

Shad Mohammad Danishjo

Editing Manager of Academic Journal

Milad Ahmad Sultani

Publishing Manager of Academic Journal

Arabshah Salim

Address: Parwan University, charikar
city, Afghanistan.

<https://parwan.edu.af>

E-mail: Ch.hakmat@gmail.com

Contact: +93767606195
+93785362666

Editorial Board

Social science

1. Associate Professor (PhD)
Abdul Haq Hanif
2. Associate Professor (PhD)
Sayed Mobin Hashmi
3. Asst. Prof. (PhD) Ziauddin
Rahimi
4. Associate. Prof. (PhD)
Habibuallah Kashifi
5. Associate. Prof.
Dormohammad Ebrahimi
6. Senior Teaching Assistant
Fazlullah fazly
7. Asst. Prof. Rahmudin Rasekh
8. Senior Teaching Assistant.
shamsulaq Hanif
9. Senior Teaching Assistant.
Mahfuz Faqiri
10. Senior Teaching Assistant.
Fazlrabi Khairkha
11. Teaching Assistant. Abdullah
Fayez

Natural science

1. Asst. Prof. (PhD) Hamidullah
Unesi
2. Asst. Prof. Aziz Aqa Azizi
3. Senior Teaching Assistant.
Mahmodullah Rasikh
4. Teaching Asst. Khalid Orfan
5. Senior Teaching Asst. Abdul
Alim Osmani
6. Asst. Prof. Multan Zarawar
7. Senior Teaching Asst. (PhD)
Meraqa Abed Mohammadi

All Rights Reserved © Parwan
University

Authors are responsible for the
content of their articles.



**ISLAMIC EMIRATE OF AFGHANISTAN
MINISTRY OF HIGHER EDUCATION
PARWAN UNIVERSITY**

CHERAGH-E-HEKMAT

Quarterly Academic and Research Journal of Parwan
University

**Volume 11, Issue 2 (Series 22 & 23)
Fall & Winter 2024**

Journal of Social & Natural Sciences
